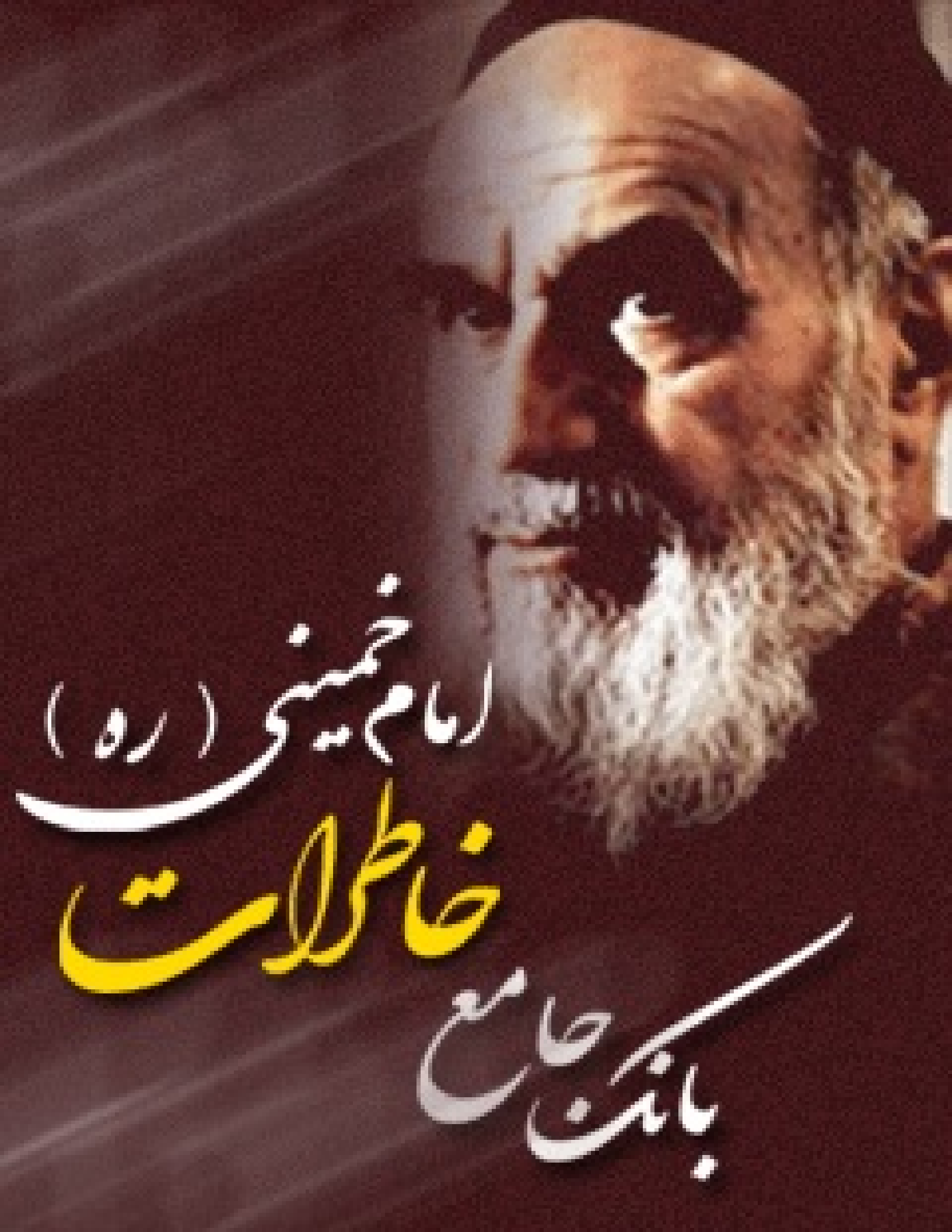


امام خمینی (ره)

خاطرات

بانک جامع



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،1390
عنوان و نام پدیدآور:بانک جامع خاطرات امام خمینی (ره)/ امام خمینی (ره) .
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹0.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: خاطرات

حالات معنوی و روحانی

اگر برای من کردند چیزی ندارم بدهم

اگر برای من کردند چیزی ندارم بدهم
بعد از آزادی امام از قیطریه ، عده ای از بازاریهای تهران ، ناهاری ترتیب داده بودند و امام هم در همان جلسه
سر سفره نشسته بودند. یکی از بازاریها به امام گفت:((بازاریها برای خاطر شما چه کردند و چه کردند ...)) امام
به او فرمودند:((بیخود کردند!)) همه تعجب کردند که این چه حرفی است! بعد امام فرمودند:((اگر برای خدا
کردند ، که خدا اجرشان بدهد. باید بکنند. اگر برای من کردند ، من چیزی ندارم بدهم)).*
* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه 260

به هرکس نزدیک تر بود کمتر توجه می کردند
روش امام با دیگران تفاوت داشت. روش دیگران این بود که هرچه کسی به آنها نزدیکتر بود ، به او بیشتر
توجه می کردند. اما امام به هرکس که به ایشان نزدیکتر بود ، کمتر توجه می کردند. حتی اگر در مجلس طلبه
ای عادی می آمد ، امام برایش احترام بیشتری قایل می شدند ، اما اگر مثلاً فرزندشان می آمد یا یکی از ما
می آمدیم که خیلی به ایشان نزدیک بودیم ، طوری نمی کردند که ما احساس کنیم به ایشان نزدیکیم و در
ما توقع ایجاد شود. ایشان سعی می کردند در ما روحیه اخلاص ایجاد شود.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری - پا به پای آفتاب جلد 4 صفحه 264 و 265

توسط دیگری پول فرستاد
سالها پیش از انقلاب یکی از علمای بزرگ پس از ارتحال پدرش زندگی سختی را گذراند . امام به واسطه
شخص ثالثی مبلغ هزار تومان برای ایشان فرستاد تا او نفهمد که امام این پول را برایش فرستاده است.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فحام- نور علم- دوره 3 - شماره 7

حالا بیایم مشرک بشوم؟
در نجف بعضی از آقایان و مردم به امام گله می کردند که چرا با بعضی از دوستانتان زیاد گرم نمی گیرید؟
مثلاً می گفتند دو آیت الله به هم می رسند ، به هم تعظیم می کنند و با همدیگر گرم می گیرند . امام می
فرمودند:((من در طی مدت چهل سال زحمت کشیدم تا موحد شدم حالا تازه بیایم و مشرک بشوم و سجده
کنم برای شما و آقایان؟!))*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فرقانی.

حتی یک عکس ندادند

حتی یک عکس ندادند
مرحوم شیخ نصرالله خلخالی یکی از عکسهای امام را از نجف به لبنان فرستاده بود که در دو قطع کوچک و
بزرگ چاپ شد امام پس از اینکه از حرم به طرف منزل تشریف آوردند ، به اندرونی رفتند . آقای خلخالی
عکسها را به بیرونی آوردند. آخر شب ، امام از طبقه بالا ی منزل که به اندرونی متصل بود صدا زدند
که((عکسها را بیاور.)) گفتم:((چشم.)) چون عکسها جالب بود به دلم خطور کرد یکی را برای خودم بردارم تا
این معنی به دلم خطور کرد آقا صدا زدند:((یکی اش را هم نگه ندار!)) بعد هرچه دوستان اصرار و التماس می
کردند و من به امام بازگو می کردم ، عکسها را ندادند. فرمودند:((خودم مردم را از دنیا نهی می کنم و این
دنیاست)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین قرهی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 1

در فکر جمع مرید نبودند
امام در فکر جمع کردن مرید نبودند و بسیاری از شاگردان خود را نمی شناخت و بلکه در صدد شناسایی
آنها هم بر نمی آمد.*

. * به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین جلال الدین آشتیانی- کیهان اندیشه- شماره 24

راضی نبودند رساله رایگان توزیع شود
در طول انقلاب آنجا که کار جنبه شخصی پیدا می کرد ، امام استقبال نمی کردند. برای چاپ ((حاشیه عروه
)) ایشان ، ناشر خواست تا طبق معمول- گویا- پانصد جلد پیش خرید کنند تا کتاب را چاپ نماید . ایشان
نپذیرفتند و ناشر هم چاپ نکرد. و بعدها هم که عده ای مایل بودند رساله های علمیه امام را به طور رایگان
در اختیار مردم بگذارند(که قهراً جنبه تبلیغی پیدا می کرد) ایشان حاضر نبودند.*

. * به نقل از: آیت الله احمد جنتی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 3

مسجد متروکه ای انتخاب کردند
به هنگام ورود امام به نجف همه علما و طلاب به دیدار ایشان می آمدند. مدتی هم امام مشغول بازدید از آنها
بودند. بعد از یکی دو ماه تقاضاهای مکرری از ایشان جهت تدریس به عمل آمد و پیشنهاد شد که در مدرسه
آیت الله بروجردی نماز بخوانند و درس داشته باشند. امام پس از بررسی کامل ، مسجد مرحوم شیخ انصاری را
که مسجد متروکه ای شده بود انتخاب و در آن به تدریس مشغول شدند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محتشمی- ندا- شماره اول.

من اینجا هستم داد نزن

من اینجا هستم داد نزن
امام در نجف یا کاظمین به حرم که مشرف می شدند مثل بعضی ها همه دعاها را در حرم نمی خواندند که
مردم ببینند. شبهای جمعه که به حرم می رفتیم امام به خانه برمی گشتند و دعای کمیل را در خانه می
خواندند یا از مسجد که می آمدند تنهایی به اطاق خودشان می رفتند و در را هم از داخل می بستند و چراغ
هم ربع ساعت خاموش بود و عبادات مخصوصی داشتند. یک دفعه که با آقا از مسجد برگشته بودم دیدم آقا
نیست. در اطاق بالا هم جوری قفل آویزان شده بود که خیال کردم در قفل است . فکر کردم امام از منزل
خارج شده اند. به خدمتکار منزل گفتم:((تازه با آقا از مسجد آمده ایم آقا کجاست؟)) گفت :((از پله رفتند
بالا)) گفتم:((نیست ، چراغ خاموش است و در هم قفل است)) آیت الله تبریزی هم آمده بود که با امام ملاقات
کند. باز دیدم که خدمتکار گفت آقا بالاست تا گفتم((به خدا نیست ، در اطاقشان هم قفل است)) دیدم صدای
امام از داخل اطاق بالا آمد که ((آقای فرقانی من اینجا هستم داد نزن!)) و بعد بلند شدند و چفت در را که از
داخل بستند باز کردند. گفتم:((آقا چرا در تاریکی نشسته اید؟)) کلید دم در بود تا چراغ را روشن کردم دیدم
امام در سجده است. گفتند:((چی می خواهی؟)) امام در این حالت اذکاری داشت که ما نمی دانستیم چیست
وقتی سر از سجده برداشتند دیدم صورتشان پراز اشک است ومهرشان هم از اشک خیس شده است.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فرقانی.

نامی از من نباشد
امام کتابی دارند به نام ((کشف الاسرار)) این کتاب رد ? کتابی است که یکی از آقازاده های علما متأسفانه
نوشته بود به نام ((اسرار هزارساله)) و مسایل اعتقادی شیعه را در این کتاب به مسخرگی گرفته بود و به
روحانیت و امامت و همه اینها جسارت کرده بود. امام بزرگوار روی دلسوزی به حال اسلام ، درس و بحث و
مطالعه شان و همه چیزشان را یکباره در حوزه تعطیل کردند و به نوشتن جواب به این کتاب پرداختند . این
طوری که من شنیده ام و د ر ذهنم است حدود چهل روز تمام این کارها را کنار گذاشتند و کتابی به عنوان
((کشف الاسرار)) در رد ? آن کتاب نوشتند و برای اینکه شایبه این معنا نباشد که کسی بگوید در آن یک نوع
خودنمایی وجود دارد ، آن کتاب در چاپهای اول و دو ? مش حتی در یک جا اشاره به آن معنی ندارد که این
کتاب مؤلفش امام بزرگوار است ؛ یعنی ذکری از مؤلف در این کتاب اصلاً مطرح نیست و فقط ک تابی است
برای جواب به کتاب ((اسرار هزارساله))؛ که این کشف از خلوص ایشان در این مقام می کند که با وجودی که
امام جواب را نوشته اند اما به خاطر اینکه نخواسته اند که کسی بگوید مثلاً جواب دهنده چه مقامی دارد
دستور داده اند که نامی از ایشان در این کتاب مطرح نشود.*

نفس است که دعوت می کند
در نجف که بودم یادم هست از بعضی از افراد گلایه ای می شنیدم که امام خیلی با ما گرم نمی گیرد . من
این مسأله را به مرحوم حاج آقا مصطفی منتقل کردم که به امام عرض کنید قدری بیشتر با این افراد گرم
بگیرند. ایشان گفت ما اینقدر این مسأله را به امام گفته ایم و امام فرموده اند :((این از تسویلات و دسیسه
های شیطان است یعنی در حقیقت این نفس من است که مرا دعوت می کند با افراد بیشتر گرم بگیرم که
تعدا د علاقه مندانم بیشتر بشود ، ولی برای اینکه امر به من مشتبه شود ، شیطان می گوید این برای خدا و
اسلام است! لذا من این کار را نمی توانم بکنم.)) *
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین موحدی کرمانی.

هیچ پاسخی ندادند

هیچ پاسخی ندادند
یادم نمی رود که در آن سالها امام تابستان را به تهران ، امامزاده قاسم ، تشریف می آوردند . روزی به ایشان
گفتم: من معتقدم حاج آقا مصطفی مجتهد است ، آیا حضرتعالی بر این معنا صحه می گذارید؟ پیداست که
امام به سؤال من جواب صریحی ندادند ، چون نسبت به ف رزند خودشان نمی خواستند اظهار نظری
بفرمایند. ولی من آن شادمانی را که در قیافه ایشان مشاهده می کردم ، دریافتم که شاید امام معتقدند که
مرحوم حاج سید مصطفی در آن سن مجتهد است و این را همه فضلا می دانستند.*

60/ 7/ * به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین شهاب الدین اشراقی- روزنامه اطلاعات- 30

پول ندارم ، قرضش را بدهد
در عراق وقتی مسأله ازدواج من پیش آمد ، وضع مالیم خوب نبود و ارتباطم با ایران به درستی برقرار نبود. در
این مورد به آقای رضوانی گفتم:((اگر می توانید از امام برای من پانصد دینار (معادل ده هزار تومان) قرض
بگیرد.)) ایشان مطلب را به آقا رساند امام گفتند:((پانصد دینار دو ماهه به او قرض بدهید و سر ماه پول را از
او بگیرید.)) من پول را گرفتم و مقدمات ازدواج را فراهم کردم. نزدیک دو ماه شده بود که آقای رضوانی پیام
آورد که آقا می گویند:((به فلانی بگو که دو ماهش دارد تمام می شود پول ندارم ، باید قرضش را بدهد.)) واقعاً
برای ما عجیب بود که اگر هرکس دیگر به جای امام بود و شخصی مثل ما آن کارها را برایش انجام داده بود
، او هرچه هم که بود ، خیلی کارها برایش انجام می داد ، اما امام می خواستند هم اخلاص ما حفظ شود و هم
اخلاص خودشان ، لذا من سر دو ماه ناچار شدم قرض امام را پس بدهم.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه 264

چرا نباید در نماز او شرکت کنم
یکی از ائمه جماعات قم ، در مورد مسایل سیاسی یا احیاناً فلسفی ، با امام مخالف بود. ولی امام ، گاه و بی گاه
به نماز ایشان می رفتند و به او اقتدا می کردند. خدا شاهد است که هیچ قصدی در کار نبود. خود ایشان می
فرمودند:((فلانی سلیقه اش با من جور در نمی آید. اگر او اشتباه کرده باشد ، من که در کارم اشتباه نکرده ام
، چرا نباید در نماز او شرکت کنم؟))*

. * به نقل از: آیت الله مجتبی عراقی- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه 2

کسی نفهمد
یکی از رفقا به من گفت: من در حرم حضرت ابوالفضل(ع) امام را به افراد معرفی می کردم. امام مرا طلبید و در
گوشم گفت:((چه داعی برای این کار داری؟ برای خودت می گویم.)) من به او گفتم: اتفاقاً همین حادثه برای
من هم اتفاق افتاده بود. وقتی که ؟ آقای کروبی(آقا شیخ حسن) ولایت فقیه را می آورد تا من تعریب کنم ، می
گفت امام می فرمایند که کسی نفهمد ، امام این را اضافه کردند:((این را برای خودش می گویم و گر نه ما از
کسی باک نداریم.))*

. * به نقل از: آیت الله محمد هادی معرفت- حوزه- شماره 32

این هم برای ننه ات!

این هم برای ننه ات!
زمانی که مسؤولیت فرماندهی کمیته های انقلاب را برعهده داشتم در روز عیدغدیر ، امام در حسینیه با
مسؤولین دیدار داشتند و پس از اتمام سخنرانی به اتاقشان برگشتند و روی صندلی ای که جلوی ایوان
اتاقشان بود نشستند و مسؤولین به افتخار دست بوسی ایشان نایل می شدند. کنار امام کاسه کوچکی بود که
سکه های یک ریالی قدس در آن بود. امام با چهره ای نورانی و سرشار از نشاط به سلام ما پاسخ می دادند و
با دست راستشان چند سکه برمی داشتند و به مسؤولین عیدی می دادند. به بنده هم مرحمت کردند. من که
از زیارت ایشان سیر نمی شدم یکبار دیگر خودم را در صف دستبوسی جا زدم و دست ایشان را بوسیدم و از
امام سکه متبرکی دریافت کردم. دفعه سوم امام مرا که نفر آخر بودم دیده تبسمی کردند . عرض کردم آقا
برای ننه ام(که مریض بود و من به قصد تبرک و شفا از ایشان برای او سکه متبرک می خواستم) هم مرحمت
کنید. امام ضمن تبسم شیرینی که کردند چند سکه را که در داخل ظرف مانده بود در دستم ریختند و با
لحن مهربان و متبس ? می به مزاح فرمودند بیا این هم مال ننه ات!*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین احمد سالک کاشانی.

اینجا نشسته ایم تا سور بدهید!

اینجا نشسته ایم تا سور بدهید!
در همان موقع که من قم بودم امام تابستانها به مشهد می رفتند. یک روز در بازدید یکی از علمای شهر که
من حاضر بودم ، امام و عده ای از علمای بزرگ هم بودند. نزدیک ظهر ، عده ای گفتند که :((صاحب مجلس
باید امروز سور بدهد.)) او هم از این کار ابا داشت. امام گفتند :((ما که اینجا نشسته ایم و از اینجا نمی
رویم.)) من تا انتهای مجلس نماندم ، اما صاحب منزل می گفت:((نزدیک بود که دیگر تسلیم شوم ، اما مقاومت
کردم و سور ندادم.)) غرض من از نقل این خاطره این بود که امام خیلی خشک نبودند ، بلکه شوخ بودند.*

. * به نقل از: آیت الله سید محمد واعظ زاده خراسانی- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه

بیخود چنین خوابی دیده ای!

بیخود چنین خوابی دیده ای!
در اواخر سال 1328 شمسی به مناسبت ولیمه تولد نخستین فرزندم از امام دعوت کردم که به خانه ما
تشریف بیاورند. جمعی از علما در این جلسه حضور داشتند. یکی از علمای حاضر رو کرد به مرحوم حاج آقا
مصطفی که در آن روز نوجوانی لاغر اندام بسیار ظریف الطبع و خنده رو و دوست داشتنی بود و گفت:((آقا
مصطفی شنیده ایم خواب عجیبی دیده ای ، برای حاج آقا(امام) هم نقل کرده ای؟)) مرحوم حاج آقا مصطفی
نگاهی به امام کرد و منتظر اجازه ایشان شد. امام با گوشه چشم به وی نگاهی کردند. او گفت :((نه)) آن عالم
گفت:((بگو ، حاج آقا اجازه می دهند.)) ولی مرحوم حاج آقا مصطفی در حالی که طبق معمول لبخندی بر لب
داشت از گفتن ابا می کرد و در واقع با نگاهی که به امام می نمود منتظر اجازه ایشان بود . علما اصرار می
کردند و امام ساکت و آقا مصطفی متحی ? ر و منتظر بو د. در آخر مرحوم حاج آقا عبدالله آل آق ا به امام
گفت:((حاج آقا اجازه بدهید بگوید. خواب عجیبی است و شنیدن دارد. خیلی ها شنیده اند.)) امام همان طور
که ساکت و آرام به یک نقطه نگاه می کردند تبسمی نموده و به آقا مصطفی فرمودند :((چیه ، بگو .)) آن
مرحوم گفت:((چند شب پیش خواب دیدم در مجلسی هستم که تمام حکما و فلاسفه به ترتیب نشسته
اند: فارابی ، شیخ الرییس ابن سینا ، بیرونی ، فخر رازی ، خواجه نصیر طوسی ، علامه حلّی ، ملاصدرا ، حاج
ملاهادی سبزواری و عده زیادی دیگر(گویا سقراط و افلاطون و ارسطو از حکمای یونان را هم نام برد .) در
همین حال دیدم شما وارد شدید و حکما و فلاسفه همه بلند شدند و به استقبال شما آمدند و شما را بردند
و در صدر مجلس نشاندند.)) وقتی سخن آن مرحوم تمام شد امام رو به ایشان کرد و گفتند:((این خواب را تو
دیدی؟)) گفت:((بله.)) امام فرمودند: تو بیخود چنین خوابی دیدی!)) با این سخن امام همه به سختی خندیدند

و خود امام هم لبخندی زدند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا سجادی اصفهانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
. جلد 6

تبسم زیبایی بر لب داشتند
آن شب در مدرسه علوی خبر آوردند کسی در عقبی حیاط کوچک مدرسه را می زند. آن زمان چون اسلحه
نداشتیم ، از آن در با چوب حفظ و حراست می شد. خلاصه در را باز کردند. دیدیم امام هستند ، آن هم تنهای
تنها و شاید حاج احمد آقا نیز همراه ایشان بود و از در دیگر آمده بود. صدای شوق انگیز ((امام آمد ، امام
آمد)) به همه رسید و ده ، بیست نفر از کسانی که درآن شب در مدرسه رفاه بودند ، امام را دوره کردند و بنا
کردند بوسیدن دست ایشان. امام نیز با وجود خستگی زیاد با روی خوش همه را مورد مرحمت قرار
دادند. تعجب می کردم امام با اینکه از صبح تا آن موقع یک لقمه غذا و یک لیوان آب نخورده اند و با آن همه
خستگی مسافرت و رفتن بهشت زهرا و سخنرانی چطور می توانند با این روی خوش با مردم برخورد
کنند. من هم آمدم و دم در ایستادم و از فاصله یک متری مشغول تماشای ایشان شدم ، سالها بود که امام ر ا
ندیده بودم اما نزدیکتر نرفتم تا حداقل به قدر یک نفر هم که شده مزاحمتی ایجاد نکنم. امام آمدند و رفتند
طرف پله های سرسرا که به طبقه دوم منتهی می شد. حدود پنجاه الی شصت نفر پایین پله ، مشتاقانه
رهبرشان را نگاه می کردند. امام از پله ها بالا رفتند ، همین که به پاگرد رسیدند ، رویشان را به جمعیت کردند
و چهارزانو نشستند روی رمین. حرکت خیلی جالبی بود. وقتی همه دیدند که امام روی زمین نشستند ، آنها
نیز متوقف شدند. امام با تبسم محبت آمیزی از آنها احوال پرسی کردند و شروع کردند به صحبت . آن ده
، پانزده دقیقه ای که امام در روی پله ها با تبسم زیبایشان برایمان صحبت کردند ، از خاطرات جالب و
فراموش نشدنی من است.*

. * به نقل از: آیت الله خامنه ای - شاهد بانوان - شماره 167

در بیماری لبخند می زدند
امام وقتی که روی تخت بیمارستان بودند وقتی تا مغز استخوانشان از درد می سوخت ، با هر کس که ملاقات
می کردند حتماً لبخند می زدند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- یادواره اربعین ارتحال امام.

ما انقلاب کرده ایم که فصوص درس بدهیم!
یک روز خانم طباطبائی می گفت یک وقت خدمت امام داشتم فصوص می خواندم . حاج احمد آقا از راه
رسید. امام رو کردند به ایشان و فرمودند ما انقلاب کرده ایم که قبل از خواندن جامع المقدمات ، فصوص **
درس بدهیم و بخوانیم!*
---
* به نقل از: آیت الله سید احمد نجفی
** فصوص در سیر درسی طلبه های علوم دینی نسبت به جامع المقدمات در مرحله بالاتری قرار دارد. و مزاح
امام اشاره به این نکته است.

ما را می خنداندند
در بازگشت امام از کویت وقتی مقامات عراقی ساعتها ایشان را در صفوان معطّل نگه داشته بودند ما تنها
برای امام ناراحت و نگران بودیم و اصلاً کسی به جز امام فکری نداشت.
ولی امام از همان اول ورودشان به
اتاق ، چندین بار مزاح کردند و ما را خنداندند. این طور به نظر می رسید که امام به خاطر تقویت روحیه ما
این چنین برخورد معمولی و بلکه بسیار شاد داشتند و شاید می خواستند ما چندان ناراحت نشویم که
ایشان در حالت شبه زندانی هستند ، ولی قضیه اینطور نبود.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید محمدرضا مهری- پاسدار اسلام- شماره

می ترسم دردتان بیاید!
انگشت شست امام مقداری ناراحتی داشت ، آقای دکتر عارفی پزشکی را با تخصص مربوطه آورده بود. پزشک
مزبور در ضمن سؤالها و معاینه ها دو دستش را جلو آورد و به امام عرض کرد دستهای مرا فشار دهید . امام
با لحنی خاص که به هنگام شوخی و طنز به کار می بردند با ملاحت و شیرینی ویژه ای به او فرمودند:((می
ترسم دردتان بیاید.)) و به دنبال آن تبسم زیبا و دلنشینی بر لبان مبارکشان نقش بست.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان- در سایه آفتاب.

نظر تربیت داشتند
امام در صحبتهایشان حتی اگر یک جمله خوش طبعی و شوخی می کردند حتی در آن یک جمله هم نظر
تربیت و سازندگی داشتند.*
---
* به نقل از: آیت الله محمدی گیلانی.

گویی با دوستان قدیمی شان صحبت می کنند
یکی از شبها در حرم مطهر امیر المؤمنین(ع) جماعتی از دانشجویان مسلمان اروپا برای دیدار با امام آمده
بودند که ظاهر آنها به تعبیر ما یک ظاهر ناپسندی در محیط ما بود ، چه از نظر قیافه و لباس و چه از نظر
طرز برخورد و صحبت. لیکن ما شاهد بودیم که امام به گونه ای با آنها برخورد کردند که گویی با دوستان
قدیمی شان نشسته اند و مشغول صحبت می باشند. آنها آنچنان مجذوب امام بودند که پس از چند دقیقه
صحبت با یک دنیا نیرو و ایمان و امید از کنار ایشان بر خاستند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین کریمی- پاسدار اسلام- شماره

از ذکر غافل نبودند
امام هیچ گاه از اذکار و نوافل و مستحبات غافل نمی ماندند و حتی در حال قدم زدن تسبیح در دست گرفته
و ذکر و زیارت می خواندند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- پیام انقلاب- شماره 48

انتخاب اصلح و مستحبات می کردند
امام در جزیی ترین شئون زندگی خود نه فقط ملزم به انجام واجبات و اجتناب از محرومات بودند ، بلکه در
آداب مستحب نیز همین التزام را داشتند و بالاتر این که در این مناجات و مستحبات مقید به انتخاب احسن
و اصلح بودند و به مستحبات عمل می کردند. مثلاً طی دهها و صد بار که برای تشرف خدمت ایشان لازم بود
برای ورود یا دق الباب به در یا غیر آن اذن گرفته شود ، امام به جای آنکه از کلمه بفرمایید که کلمه مطبوع
و متعارفی است استفاده کنند ، می فرمودند:((بسم الله)) و ضمن ذکر نام خدا با استعاره ای لطیف اج ازه ورود
و آغاز دیدار را با نام خدا قرین می کردند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان.

به زیارت عاشورا مشغول هستند

در ایامی که امام در ترکیه تبعید بودند ، از فرزند ایشان مرحوم شهید حاج آقا مصطفی پرسیدم آقا آنجا چه
می کنند؟ ایشان گفت امام تمام دعاهای مفاتیح را می خوانند و همیشه اوقات به نماز و دعا و زیارت عاشورا
و زیارتهای مختلف مشغول هستند.*

---

* به نقل از: آیت الله امامی کاشانی.

بیایید این فرش را جمع کنید

بیایید این فرش را جمع کنید
یک روز امام فرمودند: بیایید این فرش را از اینجا جمع کنید چون روی این فرش نقش و صورت حیوان افتاده
است و نماز خواندن در اتاقی که در آن تصویری از انسان یا حیوان باشد مکروه است . حساسیت ایشان در
مسایل شرعی تا این اندازه بود.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

تمام دعاهای مفاتیح را خوانده اند
از جمله مواردی که امام در درس اخلاقشان به آن توجه و تأکید زیاد داشتند مسأله تقید طلاب به خواندن
دعاها و زیارات بود خود امام هم به مناجات با خدا خیلی علاقه داشتند و می شود گفت به آن عشق می
ورزیدند. شاید بتوان گفت امام تمام دعاهای مفاتیح را می خوانده اند. *
---
* به نقل از: آیت الله امامی کاشانی.

حتی یکبار هم نتوانستم
در تمام مدتی که در خدمت امام بودم به لحاظ اینکه همواره در گفتن سلام سبقت می جستند ، نتوانستم
یکبار من به ایشان سلام بکنم و در گفتن سلام سبقت بجویم.*
---
* به نقل از: آیت الله سید عزالدین زنجانی.

خنده بلند نمی کردند
امام به ندرت می خندیدند و همیشه به جای خنده بلند ، تبسم می کردند چون خنده بلند و یا قهقهه
کراهت داشت.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین قرهی- اطلاعات هفتگی- شماره 2442

خود ماه رمضان کاری است
سرّ این معنا که امام ملاقاتهای خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می کردند این بود که بیشتر به دعا
و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. امام می فرمودند:((خود ماه رمضان کاری است)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین توسلی- حوزه - شماره 45

صلوات می فرستادند

صلوات می فرستادند
روزهای ملاقات عمومی در حسینیه جماران که مردم از یکی دو ساعت قبل تدریجاً جمع می شدند ، گاه و
بیگاه صدای صلواتشان بلند می شدند و طبعاً صدای این صلواتها در داخل به گوش امام می رسید. متوجه می
شدیم که امام با شنیدن صدای صلوات و نام مبارک پیامبر اکرم(ص) آهسته صلوات می فرستادند من مدتها
دقت کردم ولی هیچ گاه ندیدم که ایشان صدای صلوات مردم را بشنوند و صلوات نفرستند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 4

ما جوانها تاب نافله نداشتیم

ما جوانها تاب نافله نداشتیم
من در ماه مبارک رمضان همانند سایر ماهها نماز ظهر و عصر را با امام در مسجد شیخ واقع در بازار نجف
بجا می آوردم ، ولی نماز مغرب و عشا را با آیت الله آقای سید عبدالعلی سبزواری می خواندم. زیرا امام با آن
کهولت سن و ضعف حتی در ایامی که ماه مبارک مصادف با گرمای سوزان در روزهای بلند تابستان بود
، مقی ? د به انجام نافله مغرب و عشا بودند. در حالی که ما با اینکه جوان بودیم و تاب مقاومت بیشتری داشتیم
، مایل بودیم هر چه زودتر نماز مغرب و عشا را بدون نافله به اتمام برسانیم و به افطار برسیم.*

. * به نقل از : حجة الاسلام والمسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد- شماره 7

مهر نمازشان خاک کربلا بود

مهر نمازشان خاک کربلا بود
امام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات تکیه فراوانی داشتند ، به طوری که به هیچ وجه مستحبی را ترک
نمی کردند و مکروهی را انجام نمی دادند. مستحباتی را که قبل از نماز وجود دارد و باعث می شود که ثواب
نماز بیشتر شود ، حتماً انجام می دادند. ایشان همیشه قبل از نماز عطر استعمال می کردند و مهرنماز ایشان
خاک کربلا بود. و با اینکه دندانهای امام مصنوعی بود ، قبل از نماز آنها را از دهان خارج می نمودند ، ابتدا
مسواک می کردند و بعد نماز می خواندند. همچنین انگشتری عقیق داشتند که قبل از شروع نماز اول آن را
در انگشت خویش انداخته و بعد نماز را بجای می آوردند.*

. * به نقل از: خادم(از محافظین بیت امام) در رثای نور- صفحه 65

نافله ها را ایستاده می خواندند
امام نافله ها را نیز که بیشتر افراد نشسته می خوانند ، ایستاده می خواندند. از این رو ما که چهل ، پنجاه سال
از ایشان کوچکتر بودیم ، در مقابلشان شرم داشتیم که نشسته نافله بخوانیم.*
---
* به نقل از : آیت الله سید محمد بجنوردی - پا به پای آفتاب - جلد 4 صفحه 207

نوافل را ترک نمی کردند
تا خود به یاد دارم و از نزدیکان و معاشران امام نیز شنیده ام ایشان گذشته از انجام نمازهای فریضه در اول
وقت تا جایی که مقدور بود نوافل یومیه را ترک نمی کردند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی- حوزه - شماره 37 و 38

آمدند روی زمین نشستند
یکبار همه دیدند که امام در یک مراسم ملاقات در حسینیه جماران به طور استثنایی به جای آنکه در
جایگاه همیشگی شان روی صندلی بنشینند ، وقتی وارد شدند روی زمین نشستند. و این در همان روزی بود
که برندگان مسابقات قرائت قرآن به حضور امام آمده بودند و قرار بود در آن جلسه چند آیه قرآن تلاوت
شود .*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محمد فاضلی اشتهاردی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی
؛ جلد 5

روزی هفت بار قرآن می خواندند

روزی هفت بار قرآن می خواندند
امام روزی هفت بار قرآن می خواندند . اوقات قرائت ایشان که حاج احمد آقا می فرمودند روزانه چهار جزء
قرآن را شامل می شود به ترتیب عبارت بودند از :
1 . قبل از نماز صبح 2 . بعد از نماز صبح 3 . ساعت نه صبح 4 . قبل از نماز ظهر
5 . بعد از ظهر(بعد از قدم زدن روزانه) 6 . قبل از نماز مغرب 7 بعد از نماز عشاء
---
* به نقل از: سید رحیم میریان

قرآن را روی زمین نگذارید

قرآن را روی زمین نگذارید
در مورد احترام امام به قرآن نکته جالبی از ایشان به طور مکرر دیده ایم . گاهی به دلایلی قرآنهایی را در
کیف دستی در محضر امام می بردیم ، در دفعات اولیه بدون توجه قرآن را همراه با چیزهای دیگر از کیف
بیرون آورده روی زمین می گذاشتیم و امام که مراقب بودند می فرمودند :((قرآن را روی زمین نگذارید.)) بعد
بلافاصله دستشان را جلو آورده آن را از ما می گرفتند و روی میزی که در کنارشان بود می گذاشتند. بعد ما
متوجه شدیم که امام چون روی کاناپه نشسته اند نمی خواهند قرآن روی زمین و در نتیجه پایین تر از
جایی باشد که ایشان نشسته اند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی . جلد 5

هر سه روز یک ختم قرآن
امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می خواندند . یعنی هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می کردند
. بعضی برادران خوشحال بودند که دو دوره قرآن را در یک ماه خوانده اند
. ولی بعد متوجه می شدند امام ده
یا یازده دور قرآن را در طول این ماه شریف خوانده اند .*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین ناصری - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 4

چند ختم قرآن بخوانید

امام هر سال چند روز قبل از ماه مبارک رمضان دستور می دادند که چند ختم قرآن برای افرادی که مد ? نظر مبارکشان بود قرائت شود.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان.

انس دایم با مفاتیح الجنان داشتند
شاید کسی باور نکند که امام در جایگاه یک رهبر انقلابی و سیاسی ، اکثر دعاهای((مفاتیح الجنان)) را خوانده
باشند! یادم است یک وقت امام از من مفاتیح درشت خط خواستند. برای ایشان تهیه کردم. یک روز مانده به
فوت ایشان یکی از خانمها به من گفتند:((شما بیایید بالای سر امام دعا بخوانید.)) من هم دعای عدلیه را
خواندم. یک وقت متوجه شدم امام در یک جای مفاتیح نشانه ای گذاشته اند. نگاه کردم دیدم دعای عهد
حضرت مهدی(عج) است که چون مستحب است چهل روز خوانده شود ، ایشان روی کاغذ تاریخ شروع را از
هشتم شوال مرقوم فرموده بودند و تا آن روز خوانده بودند! تا این اندازه امام به دعاها آن هم با انجام
خصوصیات و شرایط مقید بودند.*

---

* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین محمد رضا توسلی.

برای انقلاب دعا کنید
زمانی که امام در پاریس بودند و از آن جا هدایتگری مردم را به عهده داشتند به چند تن از اساتید قم پیام
دادند که انقلاب اسلامی ما نیاز به دعا دارد برای پیروزی انقلاب دعا کنید.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رضا استادی- سیمای فرزانگان - جلد 3 - صفحه 182

خداوند با ماست
امام در پاریس و پس از اینکه اعلام کرده بودند((می خواهم پیش ملتم بازگردم و با آنان باشم)) در پاسخ به
ممانعت اطرافیان که به صلاح نیست و ممکن است جان شما در خطر قرار گیرد فرمودند:((خدا با ماست))*

60/ 11/ * به نقل از: آیت الله شهید محلاتی- روزنامه اطلاعات- 12

در حملات هوایی نگرانی نداشتند

در حملات هوایی نگرانی نداشتند
در ایام جنگ مواقع خیلی حساس و خطرناکی پیش آمد ، گاهی اطراف بیت امام هم مورد حملات موشکی
قرار می گرفت و در تمام این احوال امام هیچ گونه عکس العملی که حاکی از ناراحتی و نگرانی ایشان باشد
از خود نشان ندادند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین امام جمارانی- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه اربعین سال 68

دست خدا حافظ انقلاب است
امام در جلسه ای خصوصی به این جانب فرمودند:((من معتقدم که این انقلاب را از ابتدا تاکنون دست قدرت
الهی که فوق تمام دستهاست به اینجا آورده است و همان یدالله این انقلاب عظیم را حفظ می فرماید.)) *

. * به نقل از: آیت الله حسین مظاهری- حوزه- شماره

ما نکردیم ، خدا کرد

ما نکردیم ، خدا کرد
در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی رژیم شاه پس از حمله شدید امام ناچار شد عقب نشینی کند ، لذا در
روزنامه ها نوشتند که این قانون قابل اجرا نیست. طلبه ها که از درج این موضوع خیلی خوشحال بودند وقتی
خدمت امام رسیدند امام در جمع طلبه ها طی توضیح مختصری فرمودند که این کار را ما نکردیم خدا
کرد.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین قرهی.

مثل اینکه غافل از خدا شدم
شبی که امام از تهران به قم بازگشتند و رژیم ایشان را آزاد کرد ، به عرض ایشان رسید شما در تهران که
تشریف داشتید رژیم کارهایی می کرد که مرجعیت شما را زیر سؤال ببرد و جنابعالی را از مقام مرجعیت به
زیر بکشاند. امام فرمودند پانزده خرداد را این توطئه گرها دیدند ، بعد شنیدم امام برای این یک جمله استغفار
کردند. بعد که امام تبعید شدند فرمودند مثل اینکه در آنجا من از خدا غافل شدم که گفتم پانزده خرداد و
مردم پشتیبان من هستند.*

73/ 3/ * به نقل از: آیت الله محمدی گیلانی- نماز جمعه تهران- مورخه

نیمه شب مناجات شعبانیه می خواندند

در ماه شعبان گاهی که شبها پشت در اطاق امام می خوابیدم می دیدم یک ساعت مانده به اذان صبح امام
بیدار می شدند و وضو می گرفتند و پس از نماز شب مشغول مناجات شعبانیه می شدند و در این مناجات
به قدری گریه می کردند که من که پشت اطاقشان می خوابیدم گاهی با صدای گریه ایشان از خواب بیدار
می شدم با اینکه بسیار آرام و آهسته اعمال شب را انجام می دادند تا کسی بیدار نشود.*

---

* به نقل از: سید رحیم میریان.

آخر شب برمی خاستند
مرحوم حاج آقا مصطفی نقل می کرد: وقتی امام عیال گرفتند - چون معمولاً آدم وقتی تازه زن می گیرد
قدری از اشتغالات معمولی ، از کتاب و مطالعه دور می شود - غروب پس از نماز جماعت می آمدند شام می
خوردند و می خوابیدند و از آنطرف آخرهای شب برای نماز شب و تهجد برمی خاستند.*

. * به نقل از: آیت الله شهید محلاتی- 15 خرداد- شماره

از سحر خیزی من بوده است
امام تقی ? د خاصی به نماز شب داشتند. مرحوم حاج آقا مصطفی یک روز نقل می کردند که امام فرموده است
اگر به مطالبی رسیده ام از سحرخیزی من بوده است. من خودم شنیدم که ایشان بعضی از شاگردانشان از
جمله آقای شیخ مجتبی تهرانی می فرموده سحرخیزی را از دست ندهید. روش سالیان دراز امام این بود که
یک ساعت یا بیشتر مانده به اذان صبح بیدار می شدند سماور را روشن نموده چای درست می کردند و تا
طلوع آفتاب مشغول عبادت می شدند. پس از طلوع آفتاب قدری می خوابیدند و بعد صبحانه می خوردند. من
از همه نزدیکان امام متفقاً شنیده ام که هیچ وقت به یاد ندارند که نماز شب امام ترک شده باشد.*

---

* به نقل از: آیت الله خاتم یزدی.

با اینکه نمی توانستند بایستند

با اینکه نمی توانستند بایستند
سال 65 امام به دلیل ناراحتی قلبی در بیمارستان بستری شدند که پس از بهبودی نسبی به منزل
بازگشتند. یک شب حدود ساعت سه نیمه شب که در کنار ایشان بودم متوجه شدم با آن حالت مرضی که
داشتند برای نماز شب بلند شدند. حال ایشان به گونه ای بود که وقتی می خواستند مسح پارا بکشند نمی
توانستند و بناچار دستشان را روی شانه من گذاشته و به من تکیه می کردند اما در این حالت هم نماز شب
امام ترک نشد.*

---

* به نقل از: سید رحیم میریان.

تهجد در دوران طلبگی
تقید و اهتمام امام به نماز جماعت و نوافل شب از نکات مهم دوران طلبگی ایشان است.*

59/ 1/ * به نقل از: آیت الله سید صادق لواسانی- روزنامه کیهان- 16

خیلی آرام گریه می کردند
با یک واسطه از خانم امام شنیدم که گفته اند گریه های سحری امام خیلی آرام بود. خود من هم چند شب
پیش امام خوابیده ام اما صدای گریه ای از ایشان به بلندی نشنیده ام. ولی پس از شهادت آقا مصطفی بود که
گریه های سحری امام طولانی تر شد.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فرقانی.

در دل شب ناله می کرد

در دل شب ناله می کرد
یک روز آقای مسعودی که نزدیک منزل امام سکونت داشتند برایم نقل کردند که یک شب شنیدم صدای
ناله حزین مردی می آید گفتم شاید کسی درمانده شده بی تاب شده از خانه بیرون آمدم. آمدم پشت منزل
امام ، دیدم یک چیزی همانند عبایی پهن شده کف زمین ، از آنجا صدا می آمد. امام ضجه می زد و گریه و
زاری سر داده بود.*

. * به نقل از: آیت الله حائری شیرازی- جهاد- شماره 35

در چهره امام آثار اشک دیده می شد

در چهره امام آثار اشک دیده می شد
شبی که امام از پاریس به تهران می آمدند تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای
هواپیما نماز شب می خواندند شما اگر از نزدیک امام را دیده باشید آثار اشک در گونه های مبارک ایشان
حکایت از شب زنده داری و گریه های نیمه شبشان دارد.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- پیام انقلاب- شماره 48

قدر بدان
قبل از این کسالت اخیر امام ، شبها یکی از برادران پاسدار پشت در اتاق ایشان می خوابید. یک روز از ایشان
سؤال کردم شما که مدتی شبها مراقب امام بودید ، خاطره ای از امام دارید؟ گفت:((بله ، امام شبها معمولاً دو
ساعت به اذان صبح بیدار بودند. یک شب متوجه شدم که با صدای بلند گریه می کنند ، من هم متأثر شدم و
شروع کردم به گریه کردن. وقتی ایشان برای تجدید وضو بیرون آمدند ، متوجه من شدند. فرمودند:((فلانی تا
جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن ، لذت عبادت در جوانی است آدم وقتی پیر می شود دلش می
خواهد عبادت کند ، اما حال و توانی برایش نیست)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین توسلی- حوزه- شماره 45

آقا ، سلام!

آقا ، سلام!
امام از حالتهایی که برای ایشان تعی ? ن درست می کرد بی اندازه متنفّر بودند و جلوی آنها را هم می
گرفتند. در مسیر حرکت ایشان در کوچه ارک یک مغازه بقالی بود که صاحب آن فردی بود به نام حاج
غلام. یک مرتبه این آقا روبروی مغازه اش زیر سایه دیوار روی حلب روغن نباتی نشسته بود. پاها را روی هم
گذاشته بود و زنجیری را هم به دستش گرفته بود و می چرخاند. وقتی امام به حاج غلام رسیدند سلام
کردند. او امام را نشناخت و در همان حال که پاهایش روی هم بود و زنجیر را در دستش می چرخاند
گفت:((آقا سلام ، حال شما خوب است!))*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی ها- حوزه- شماره 37 و 38

احساس حقارت می کنم
روزی خدمت امام بودم. ایشان گفتند:((نمی دانم چگونه ارزش این ملت را بشناسیم و بیان کنیم . من وقتی
این جوانان را می بینم ، در مقابل آنان احساس حقارت می کنم)).*

66/ 9/ * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی- روزنامه کیهان-

احساس کردم کسی سلام کرد

احساس کردم کسی سلام کرد
یک روز از کوچه ای که بین مسجد مرحوم شیخ انصاری و منزل امام بود در حالی که سرم پایین بود عبور
کردم که احساس کردم کسی به من سلام کرد ، وقتی سرم را بالا کردم چشمم به سیمای مبارک امام
افتاد. در یک لحظه فشار عجیبی در خودم احساس کردم انگار زبانم بند آمده بود آخر او امام ، مرجع تقلید و
مراد من بود و من ناچیز یک بچه طلبه هفده ساله بیشتر نبودم.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

از من تعریف نشود
یک روز امام به بنده فرمودند: فلانی نظر به اینکه شما اهل خمین هستید و قدری با منزل من رفت وآمد
دارید دقت کنید از جانب شما از من در جایی تعریفی و صحبتی نشود.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین جلالی خمینی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

باید این القاب برداشته شود
وقتی کتاب((تحریر الوسیله)) در نجف اشرف چاپ شد مطابق رسوم نجف پشت جلد آن القابی از قبیل آیت
الله العظمی و زعیم الحوازات العلمیه و از این قبیل عبارات نوشته شد ، این چیز تازه ای نبود و کسی هم
تقصیری نداشت و همان طور که برای سایر مراجع عمل می شد ، چاپخانه و متصدیان چاپ عمل کرده
بودند. وقتی امام متوجه مطلب شدند با کمال قاطعیت از توزیع آن منع کردند و فرمودند : باید این القاب
برداشته شود ، تا بالاخره دست اندرکاران مجبور شدند که چیزی روی این القاب بزنند که هیچ خوانده
نشود.*

---------- ----------

. * به نقل از: آیت الله قدیری- ویژه نامه جمهوری اسلامی- خرداد 70

بنده خدا

بنده خدا
در مدرسه رفاه ، امام در اتاقی خلوت کرده بودند. من نمی دانستم ایشان در کدام اتاق تشریف دارند. در یکی از
اتاقها را زدم و گفتم: چه کسی در این اتاق است؟ شنیدم که از پشت در صدا آمد: بنده خدا. من متوجه شدم
امام عزیز است ولی ابهت و جلال امام به من اجازه نمی داد تا وارد اتاق شوم و عرض ادب کنم.*

. * به نقل از: جواد صفویان- پابه پای آفتاب- جلد 2 - صفحه 60

حتی به بچه ها سلام می کردند
امام همیشه در سلام مقدم بر دیگران بودند و همواره وقتی وارد بر افراد می شدند قبل از اینکه آنان سلام
کنند ایشان سلام می کردند. امام با آن عظمت که تمام قدرتها از شنیدن نامشان به وحشت می افتادند آنقدر
رئوف و مهربان بودند که حتی اگرمواجه با بچه ها می شدند به آنها سلام می کردند.*

. * به نقل از: دکتر محمود بروجردی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 3

خودشان به مطب دکتر رفتند
برای اصلاح دندانهای امام دکتری به منزل ایشان آمده بود. مرحوم شهید محمد منتظری به امام عرض کرد
که چرا شما به مطب نرفتید. امام گوش دادند و قبول کردند و گفتند می رویم . بعد از آن بود که برای
دندانهایشان چند مرتبه به مطب دکتر مراجعه می کردند. ایشان در عین حالی که برای همه حوزه و شاگردان
خود مثل یک پدر بودند ولی در برخورد با افراد مثل یک رفیق همسن برخورد می کردند و هیچ عکس
العملی منفی نسبت به حرف خوب نداشتند. حرف همه را گوش می کردند. اگر خوب بود عمل می کردند. اگر
خوب نبود اعتنایی نمی کردند. در شیوه درسی امام هیچگاه دیده نمی شد که در دانسته هایشان غرور علمی
پیدا کرده باشند. دائماً می فرمودند احتمال دارد اینطور باشد احتمال دارد آن طور باشد.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا سجادی اصفهانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
. جلد 6

خیلی تواضع نشان دادند
مجلس خبرگان در رابطه با اصل 111 هیأتی را از میان خود انتخاب کرده بود که به خدمت امام شرفیاب
شوند. بنده هم در جمع این هیأت بودم. اعضای هیأت خدمت امام رسیده عرضه داشتند ما در خدمت شما
هستیم که هر جور بفرمایید عمل کنیم ؛ ولی امام در برابر ما آنچنان تواضع نشان دادند که حرف تمامی اعضا
پس از جلسه متفقاً در مورد این تواضع و بزرگواری امام بود که حقیقتاً برای همه ما اعجاب انگیز بود.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین موحدی کرمانی.

دایی ات راست می گوید

دایی ات راست می گوید
فردی به نام آقا رضا شیخ بود که داماد و خواهرزاده مرحوم آقا میرزا محمدتقی اشراقی و شوهر خواهر آقا
شهاب اشراقی(داماد امام) بود و می خواست درس منظومه بخواند. درسهای عمومی استفاده کمتری داشت و
درسهای خصوصی بیشتر، لذا رفته بود خدمت امام که ایشان درس منظومه ای بدهند امام فرمودند :((وقت
ندارم.)) آقا رضا شیخ می گوید به دایی ام گفتم:((به آقا روح الله گفته ام یک درس منظومه خصوصی برایم
بگو گفته اند وقت ندارم.)) آقا محمدتقی اشراقی دایی ام گفت:((آقا روح الله وقت دارد از عهده اش ساخته
نیست.)) بعدا در جلسه ای خدمت امام بودیم به امام گفتم (آقا به دایی ام گفته ام که شما برای در س
منظومه وقت ندارید ایشان گفته اند : آقا روح الله وقت دارد از عهده اش ساخته نیست . آقا روح الله جواب
دادند:((دایی ات راست می گوید!)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین صادقی تهرانی- نور علم- دوره 3 - شماره

شرمنده مردم هستم
در مسیر مهاجرت از عراق و امتناع کویت از پذیرش امام یک شب دیگر امام در بغداد ماندند ، چون بنا بود
فردا صبح (روز جمعه ، ساعت 9) به پاریس پرواز کنند. آن روز (پنجشنبه) در خدمت امام نشسته بودیم . همه
ناراحت و نگران اوضاع و حوادث بودیم ؛ ولی امام خیلی آرام و مصمم بودند ، کانّ هیچ خبری نشده است و
تازه ما را هم دلداری می دادند. از تهران هم گزارش دادند که مردم خیلی ناراحت شده اند و تظاهرات و
راهپیماییهای زیادی انجام پذیرفته و همه نگران اوضاعند. این جمله از امام یادم نرفته است که در آن حالت
گرفتاری و تحیر که برای همه ما پیش آمده بود و اصلاً آینده معلوم نبود ، چنین فرمودند :((من شرمنده و
مدیون مردم هستم. من در مقابل این مردم احساس حقارت می کنم ، آنها برای ما خود را به زحمت می
اندازند و ما با کمال راحتی در اینجا نشسته ایم.)) راستی چقدر عجیب بود. کسی در آن حال ، آواره از وطن ، از
این طرف و آن طرف بی آنکه تکلیفش مشخص شود ، رانده می شد ، از مرز به فرودگاه ، از بصره به بغداد و از
بغداد هم معلوم نیست به کجا. تا چه حوادثی برای او رخ دهد ، با این حال خود را در کمال راحتی می پندارد
و نگران است که مردم اینقدر خود را برای خاطر او به زحمت می اندازند.*

---

*. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری- پاسدار اسلام- شماره 58

شما امر نفرمودید
فضلای بزرگ برای من نقل کرده اند که مرحوم آقای بروجردی بقا بر تقلید میت را جائز نمی دانستند و
معتقد بودند هر کس باید از مجتهد زنده تقلید بکند. دو شخصیت علمی آن زمان مرحوم آیت الله یثربی که
از علمای کاشان و از شاگردان مرحوم آقا ضیاء عراقی که از بزرگان نجف بودند وامام با ایشان بحث می
کردند که او را قانع کنند. مرحوم یثربی اول صحبت را شروع کرد ولی آقای بروجردی قانع نشدند. امام بسیار
مؤدب و ساکت نشسته بودند. روش امام این بود که تا سؤالی از ایشان نشود ، جواب نمی دهند . مرحوم
بروجردی رو به امام کرد و گفت:((آقا شما صحبتی نمی کنید؟)) امام فرمودند:((شما امر نفرمودید .)) بعد از
صحبت امام ، آقای بروجردی نظر امام را پذیرفتند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید کمال فقیه ایمانی.

شما جلوتر از ما از هواپیما بیرون بروید
روز دوازده بهمن 57 وقتی هواپیمای امام در فرودگاه تهران به زمین نشست آیت الله پسندیده برادر امام به
استقبال ایشان به داخل هواپیما رفتند. امام به حسب روحیه ای که داشتند فرمودند آقای پسندیده جلوتر از
ایشان از هواپیما خارج شود ؛ چون هیچگاه امام در راه رفتن از برادر بزرگترشان سبقت نمی گرفتند. از طرفی
به دلیل حساسیت سیاسی ورود امام آقای پسندیده هم نمی توانستند جلوتر از امام راه بیفتند . امام
فرمودند:((پس شما جلوتر از ما از هواپیما پایین بروید والا من جلوتر از شما نخواهم رفت)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین امام جمارانی- حضور- شماره 3

می دیدیم در صف نانوایی ایستاده اند
امام منزلی در یخچال قاضی قم خریده بودند که تقریباً در حدود سیصد متر زمین و چند اتاق داشت. ایشان
خانه یا ملکی در خمین داشتند که آن را فروختند و این خانه را به قیمت سیزده هزار تومان خریدند . تقریباً
1324 یعنی همان زمان که آقای بروجردی به قم آمده بودند. امام در آن خانه زندگی می کردند - سالهای 25
و گهگاه می دیدیم که با آن مقام و موقعیتشان در صف نانوایی ایستاده اند و نان می گیرند . ایشان کارهای
منزل را هم خودشان انجام می دادند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی فیض- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه 83

پس از انقلاب همان رفتار قبلی را داشتند
تواضعی که امام پس از انقلاب ، در طرز برخورد ، گفتار و طرز گوش دادن ایشان به حرفهای دیگران دیده می
شد همان توجه و طرز برخورد و گفتاری بود که قبل از انقلاب و قبل از رسیدن به مقام مرجعیت داشتند.*
---------- ----------
. * به نقل از: آیت الله حسین مظاهری- پابه پای آفتاب- جلد 4 - صفحه 161

چون شعر گفته نمی دهم

چون شعر گفته نمی دهم
اوایل نهضت که قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و روزنامه ها پیرامون آن مطالبی نوشتند ، بر اثر
ایستادگی و افشاگری های امام پس از چندی نوشتند که این قانون لغو شده و حرف خودشان را پس
گرفتند. یکی از رفقای اهل علم که آدم با فضلی است در این رابطه برای امام اشعاری سروده بود . یک روز
بعدازظهر ایستاد و اشعارش را خواند. بعضی از رفقا گفتند ایشان را خدمت امام بفرستید تا برایش پول
بگیریم. من پیشقدم شدم و خدمت امام رفتم و مطلب را عرض کردم. فرمودند:((چون برای ما شعر گفته است
نمی دهم.)) من هرچه اصرار کردم نتوانستم حتی یک ریال برای آن آقا از امام پول بگیرم.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین عبدالعلی قرهی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

کاش من رابطه داشتم
دختری برای امام نوشته بود((اماما چون تو خدا را دوست داری ترا دوست دارم. اماما چون تو با خدا رابطه
داری ما هم با تو رابطه داریم)) امام اینها را می خواندند و گریه می کردند نه اینکه بگویند خوب شد که من
با خدا رابطه دارم بلکه می فرمودند:((ای کاش من رابطه داشتم تا این نوشته راست باشد)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی- ویژه روزنامه جمهوری اسلامی- خرداد 72

این دروغ است

این دروغ است
در پاریس برخی اصرار داشتند از زندگی 24 ساعته امام از جمله از سفره غذای ایشان فیلمبرداری بکنند. امام
فرمودند:((این طور که شما می خواهید سفره بچینید دروغ است زیرا در سفره ما گاهی پلو ، گوشت و
خورشت هم هست ؛ شما می خواهید اینها را نادیده بگیرید و ی ک سفره ساده درست کنید . این دروغ
است)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی ها- حوزه- شماره 37 و 38 - صفحه 87

حرفت را بزن!

حرفت را بزن!
اساساً امام از تظاهر خوششان نمی آمد. به عکس به کسانی که اهل تظاهر نبودند علاقه داشتند ، مثلاً ایشان از
تیمسار ظهیرنژاد خوششان می آمد زیرا وی اهل تظاهر نبود ، هرروز ریشش را تیغ می زد و همانطور خدمت
امام می رسید. خیلی ها می خواستند ایشان را جابجا کنند ولی امام حاضر نمی شدند . یک روز عده ای از
فرماندهان ارتش از جمله فرمانده نیروی هوایی که بعد معلوم شد آدم مغرضی بود و ریشی هم گذاشته بود
، خدمت امام آمده بودند. قرار شد فرمانده نیروی هوایی گزارش بدهد ؛ تا قبل از گزارش شروع کرد به خواندن
دعای فرج. آقای ظهیرنژاد به او گفت:((آقا عوام نیستند ، حرفت را بزن)) امام از این سخن خوششان آمد و
خندیدند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین توسلی- حوزه ، شماره 45

صحبت ایشان یکسان بود
یکی از ویژگیهای امام که خیلی ها این را گفته اند این بود که امام صحبتهای درونی و خصوصیشان را با
صحبتهای بیرونیشان خیلی با هم فرق نداشت مگر اینکه یک سری راجع به یک مسأله خاص سیاسی باشد
، ولی در رابطه با سیاستها و در مورد مسایل کلی و توصیه ها به دولت ، همان چیزی را که در ظاهر ایشان می
گفتند به صورت خصوصی هم همان توصیه را می فرمودند.*

. * به نقل از: مهندس میرحسین موسوی- حضور- شماره 2

من یک رأی داشتم که انداختم
روز دوازدهم فروردین ماه 1358 یعنی روز رفراندوم جمهوری اسلامی ، بنده عضو ستاد رأی گیری بودم. در آن
روز هیچ کس نمی دانست که امام در پای کدام صندوق رأی خواهند داد ، لذا باشور و مشورتها تصمیم گرفته
شد که در محل آموزش و پرورش قم که از جهت امکان کنترل و حفاظت مناسب بود ، صندوق رأی قرار داده
شود و مکانی نیز برای خبرنگاران و عکاسان در نظر گرفته شود. لحظه رأی گیری ، زمانی که به اطلاع امام
رسید که در آن مکان رأی خود را به صندوق بریزند ، معظم له فرمودند که ((من در بین مردم رأی خواهم
داد)) و خودشان یکی از محله های شلوغ ، به نام ((چهارسوق)) را پیشنهاد نمودند. در آن محل جمعیت زیادی
هجوم آوردند و کنترل از دست مأمورین خارج شد. امام رأی خود را به صندوق انداخته و برگشتند . ازدحام
جمعیت به حدی بود که خبرنگاران خارجی زیادی که برای تهیه گزارش از رأی گیری آمده بودند ، موفق به
تهیه فیلم و عکس و گزارش نشدند از همین رو به ستاد رأی گیری فشار می آوردند که ما چون موفق به
تهیه عکس و گزارش نشده ایم ، امام یکبار دیگر پای صندوق رأی تشریف بیاورند. پس از مدتی مشورت یکی
از آقایان علما خدمت امام رسیده و مسأله را توضیح داد امام فرمودند:((من یک رأی داشتم که آن را هم به
صندوق انداختم)).*

. * به نقل از: حسین شهرزاد(همسایه امام در قم)- شاهد- شماره 186

این عبا را عاریه کردم

این عبا را عاریه کردم
یک روز در فصل پاییز مرحوم حاج آقا مصطفی را دیدم که یک عبای کهنه ر
? شتی را به دوش انداخته است با
شوخی به او گفتم این عبا را از کهنه فروشی خریده ای؟ گفت این عبا مال یکی از رفقای رشتی است (آن
مرد همسایه ایشان بود) من دیدم هوا خیلی سرد شده و من هم عبای زمستانی ندارم این عبا را از او عاریه
گرفتم بعد به من گفت فلانی آیا نمی بایست همه ما جمع شویم و یک امیرالمؤمنین ثانی * * بتراشیم؟
---
* به نقل از: آیت الله محمدی گیلانی.
** منظور مرحوم حاج آقا مصطفی این بود که امام مانند رفتار جدش علی (ع) با برادر خودش عقیل ، هیچ
فرقی بین او و سایر طلاب در پرداخت شهریه نمی گذارد لذا او با اینکه فرزند امام است پول تهیه یک عبای
زمستانی را ندارد و ناچار می شود از همسایه اش آن را امانت بگیرد .*

اگر به تخلفات برسید
روزی که اعضای ستاد پیگیری فرمان امام خدمت ایشان رسیدند وقتی آقای موسوی اردبیلی حال امام را
پرسیدند امام فرمودند:((الحمدالله)) و سپس رو کردند به ما و فرمودند:
((اگر ان شاءالله شما کارها را خوب
انجام بدهید و به تخلفات برسید!))*

. 61 محضر نور- جلد 2 - صفحه 100 / 10/ * به نقل از: آیت الله امامی کاشانی- روزنامه کیهان

دقت کنید تبعیض نباشد
به دعوت قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) مستمراً از حضرات آقایان اعضای بیت امام دعوت می شد که در محفل
رزمندگان اسلام در جبهه ها حضور یابند که این عزیزان نیز با حضور خود و ابلاغ سلام و اعطای هدایای
حضرت امام به رزمندگان اسلام شور و حال دیگری به جبهه ها می دادند. در عملیات بدر نیز دو تن از این
بزرگواران به نامهای شهید حجة الاسلام والمسلمین موسوی و شهید حجة الاسلام والمسلمین سلیمی در
منطقه عملیاتی بدر در جزایر مجنون حضور یافتند و با سخنرانی و ابلاغ سلام امام و اهدای سکه های تبرّکی
، رزمندگان را تشویق به ادامه عملیات می نمودند. در مراجعت ، این عزیزان در ابتدای پل سیدالشهدا در اثر
بمباران دشمن بعثی به درجه رفیع شهادت نایل شدند و اجساد مطهرشان به تهران منتقل شد . وقتی خبر
شهادت آنان به امام عرض شد فرمودند:((مبادا از این جهت که این شهدای عزیز منسوب به بیت من هستند
در تبلیغات مربوط به آنها در رسانه ها و صدا و سیما رعایت عدالت نشود . دقت کنید تبلیغ این شهدا با
شهدای دیگر تفاوتی نداشته باشد)).*

---

* به نقل از: غلامعلی رجائی.

فرقی بین اینها نیست
یک روز پسر یکی از وزرا شهید شده بود به امام عرض کردند که آقا برای شهادت ایشان یک پیام بدهید. امام
فرمودند: به خاطر اینکه وزیر است می گویید پیام بدهم شما فکر می کنید تنها پسر ایشان شهید شده
است. تمام این شهدا فرزندان من هستند و من اگر بخواهم پیام بدهم باید برای همه آنان پیام بدهم و برای
من فرقی بین اینها نیست.*
---
* به نقل از: سید رحیم میریان.

مثل همه یک فاتحه می خواندند

مثل همه یک فاتحه می خواندند
پس از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی ، امام تا تقریباً شب چهلم وفات آقا مصطفی هر شب بر سر قبر
ایشان می رفتند و فاتحه می خواندند لکن پس از چهلم ، شبهای جمعه که به حرم مشرف می شدند سر قبر
حاج آقا مصطفی می رفتند. و روش ایشان هم خیلی معمولی بود برای همه اموات یک فاتحه می خواندند و
بلافاصله بلند می شدند. از اول همین کاررا کردند و تا آخری که در نجف بودند هم همینطور عمل می
کردند.*

---

* به نقل از: آیت الله خاتم یزدی.

مخارج اضافه نمی داد

مخارج اضافه نمی داد
مرحوم آقا مصطفی می بایست هفته به هفته به خدمت آقا می آمد و خرج هفته اش را می گرفت . به هیچ
وجه امام مخارج اضافه به او نمی داد. لذا وقتی حاج آقا مصطفی خواست به مکه برود با پول خانه ای که در
قم فروخته بود و مقدار پولی که از خانمش بود به مکه رفت.*

. * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین ناصری- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 2

نمی توانم پولی به تو بدهم
امام در مسأله بیت المال خیلی به خودشان سخت می گرفتند. به حاج احمد آقا وقتی هنوز معمم ? م نشده بود
فرموده بودند:((من نمی توانم پولی به عنوان شهریه به تو بدهم مگر اینکه معمم بشوی.)) لذا تا وقتی که حاج
احمد آقا معمم نبود چه در ایران و چه در نجف والده شان از پول شخصی ای که داشت به ایشان می داد
ولی وقتی معمم شد امام مثل همه طلبه ها و به اندازه همه به او شهریه می دادند. امام با حاج آقا مصطفی
هم همین طور برخورد می کردند و فرقی بین او و دیگران قایل نمی شدند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فرقانی.

همان مقدار همیشگی تشییع کردند
پیرمرد متدین و صادق القولی به نام شیخ جمال که در((شارع الرسول)) تقریباً جنب منزل امام مغازه ادوات و
لوازم برقی داشت نقل می کرد: مکرراً مشاهده می کردم که امام در تشییع بعضی از شخصیتهای بزرگ که
شرکت می کردند فقط تا نزدیک صحن مطهر می آمدند و قبل از ورود به صحن امیرالمؤمنین به منزل
مراجعه می فرمودند. اتفاقاً در روز فوت حاج آقا مصطفی در این موضوع دقیق شدم و با کمال تعجب مشاهده
کردم که حتی در همان روز همین برنامه نیز تکرار شد و امام عزیز از دست رفته اش را تا در صحن تشییع
کرد و سپس به منزل مراجعت فرمود.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد- شماره 7

هندی یا ایرانی چه فرقی می کند؟

هندی یا ایرانی چه فرقی می کند؟
مدتی پس از ورود امام به نجف ، به اصرار دوستان شروع به دادن شهریه کردند. وقتی نوبت تقسیم اول رسید
آقای شیخ نصرالله خلخالی که صرّاف بود و از طرف آقایان بروجردی و خوئی شهریه می داد به من تلفن
کرد و گفت:((روال شهریه ای که ما از طرف آقای بروجردی و گاهی هم از طرف آقای خوانساری می دهیم
این است که به طلاب ایرانی سه دینار می دهیم و به طلاب هندی ، افغانی و پاکستانی یک ونیم یا دو دینار
می دهیم ، این را از امام بپرسید که روال ایشان چگونه است)). تا رفتم مسأله را خدمت امام عرض کردم که
آقای خلخالی این طور می گویند فرمودند:((نخیر ، چه فرقی دارد که طلبه هندی باشد یا ایرانی؟ همه را سه
دینار بدهید.)) امام رکورد هزار ساله نجف را شکست.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین فرقانی.

احتیاجی نیست
سالها قبل از انقلاب یکی از ثروتمندان اهل خمین که ثروت خیلی زیادی داشت برادرش فوت کرده بود . بعد
از اینکه پول زیادی داد و برادرش را در جای مخصوص از حرم حضرت معصومه دفن کرد از من تقاضا کرد
خدمت آقا برسد. به امام عرض کردم. به حساب اینکه آن آقا اهل خمین بود امام ایشان را پذیرفت . من فکر
کردم چون او پولِ خیلی زیادی دارد می تواند کمک مؤثری برای شهریه طلاب کند و قاعدتاً پهلوی هر کس
می رفت به نظر می آمد که احترم زیادی به او بکند. وقتی با او وارد منزل امام شدیم و امام تشریف آوردند
این شخص گفت از قرار معلوم حضرتعالی کسالت دارید اگر اجازه می فرمایید من دو نفر دکتر متخصص از
خارج بخواهم تا بیایند و حضرتعالی را معالجه کنند. امام فرمودند:((احتیاجی نیست.))(زمان نخست وزیری
امینی بود) امام فرمودند:((امینی هم کسی را فرستاده و گفته است که دکتر بیاید و ما نپذیرفتیم و قبول
نکردیم. من خودم دکتری را در تهران سراغ دارم که گاهگاهی به ما سر می زند و معالجه می کند ، همان
کافی است)) هرچقدر این شخص اصرار کرد که آقا من از شما خواهش می کنم ، می فرمودند:((نه)) و با این
شخص با کمال بی اعتنایی برخورد کردند ، که این حاکی از صفای روح و عدم توجه امام به دنیا و ظواهر دنیا
بود. اینکه حالا با این شخص گرم گرفته شود تا مثلاً پولی بدهد برای شهریه طلاب و حوزه... روح امام خیلی
بلندتر و بالاتر از این مسایل بود.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین حیدرعلی جلالی خمینی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
. جلد 6

این طور زیارت شایسته نیست
یک وقت بعضی از طلاب و اهل علم ایرانی از راه آبادان به طور غیر قانونی و بدون اخذ ویزا وارد عراق می
شدند و از اینرو بعضاً در مرز گرفتار مأمورین عراقی شده و روانه زندان می شدند ، و چه بسا مورد اهانت قرار
می گرفتند و سپس با وساطت و توصیه آقایان علما نجات پیدا می کردند و به زیارت کربلا و نجف می
رفتند. یک شب که در نجف در محضر امام بودم معظم له در همین رابطه اظهار نگرانی کردند و
فرمودند:((زیارت امام حسین(ع) به هیچ وجه شایسته نیست که با این ذلّت و خواری توأم باشد)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد- شماره 5 و

بردار و برو!
یکی از تجار ایرانی مبلغی سنگین به عنوان وجوه شرعی به نجف خدمت امام آورده بود. ضمن تقدیم وجه از
موضع کسی که از پول هنگفتی دل کنده و امتیاز آن را به دیگری اعطا کرده درخواست کرد که امام به
اصطلاح تخفیفی بدهند و مثلاً خمس اتومبیلش را از او نگیرند . امام تمام وجه را جلوی او گذاشته و
فرمودند: بردار و برو! شما گمان می کنید حالا که این پول را اینجا آورده اید ، منّتی بر ما دارید؟ نخیر ، این ما
هستیم که بر شما منت داریم. چرا که با پرداخت آن و قبول ما ، شما برئ الذمه می شوید و تازه اول
مسؤولیت ماست)).*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان.

خودتان را از ذلت نجات دهید

بنده در همان لحظه اول برخورد(ورود امام از پاریس به تهران) در چهره اکثر این نیروهای انتظامی علاقه و
عشق به امام را مشاهده کردم. امام در همان لحظات او ? ل چند جمله برایشان صحبت کردند که :((این شاه و
دربار شما را تحقیر کرده اند و شخصیت شما را لگدمال کرده اند ، شما را در برابر آمریکاییها کوچک شمرده
اند. شما باید همت کنید و خودتان را از ذلت و حقارت نجات دهید.)) و بعد هم فرمودند که:((شما دیگر راحت
باشید که شاه دیگر برنمی گردد و از کسی ترسی نداشته باشید ، شاه دیگر قدرت اینکه برگردد و شما را
اذیت کند ندارد)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی ها- مرزداران- شماره 29

رساله هم مثل سایر احتیاجات است
وقتی رساله امام که چاپ شد در ابتدا تعداد محدودی به افرادی مجانی داده شد که البته این رسم معمول و
متعارف همه مراجع بود اما به محض اینکه امام فهمیدند تعداد کمی از رساله های ایشان به صورت رایگان به
افراد داده شده است سریع جلوی این کار را گرفتند و فرمودند: رساله هم مثل سایر احتیاجات زندگی افراد
است بالاخره یا افرادی به این رساله نیاز دارند یا نیاز ندارند. اگر نیاز دارند مثل سایر نیازهایشان می روند
رساله را می خرند و می برند و اگر نیاز ندارند برای چی بیت المال و کاغذ و بودجه مجانی د ر اختیار آنها
گذاشته شود؟ و تا آن جایی که ما شاهد بودیم ایشان اولین مرجع تقلیدی بود که جلوی این روال را
گرفتند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین مهدی کروبی.

شما به راه خودتان بروید

شما به راه خودتان بروید
یادم می آید هنگام رفتن به حرم ، در اواسط راه و در کوچه به امام برخورد کردیم و چون دوست داشتیم که
همراه ایشان باشیم ، پشت سر ایشان به طرف حرم مطه ? ر حرکت کردیم امام وقتی متوج ? ه حضور ما شدند
، ایستاده و فرمودند:((آقایان فرمایشی دارند؟)) گفتیم:((نه! عرضی نداریم ، فقط دوست داریم که همراه شما
باشیم و از این کار لذّت می بریم)) فرمودند:((شکرالله سعیکم. من از این کار شما تشکّر می کنم شما آقا
هستید ، طلبه هستید. محترم هستید ، من دوست ندارم که شخصی ? ت شما با دنبال من حرکت کردن کوچک
شود. شما به راه خودتان بروید و من هم به راه خودم می روم)).*
---
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین عبائی خراسانی- گلهای باغ خاطره.

غصه روزیتان را نخورید
بعد از درگذشت حضرت آیت الله بروجردی که چهل روز حوزه علمیه قم تعطیل شد در اولین روزی که
آقایان درس را شروع کردند امام در مسجد اعظم طی نصیحتی به طلّاب فرمودند:((هیچوقت غص ? ه روزیتان را
نخورید))(طلاب می گفتند آقای بروجردی که مرحوم شده طلاب باید چه کار کنند) امام می فرمودند:((شما
باید آنقدر هم ? تتان عالی باشد که دنیا به اندازه پر کاهی در نظر شما ارزش نداشته باشد).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین زین العابدین باکوئی- سخنرانی در جبهه جنوب- سال 61

من بر تو منت دارم

من بر تو منت دارم
در نجف شخصی که بدهی قابل توجهی از وجوهات اسلامی داشت خدمت امام رسید. ضمن پرداخت وجوه
، امام از صحبتهای او استنباط می کند که این فرد می خواهد بر امام منتی بگذارد که با اعتراض شدید امام
مواجه می شود. امام به او فرمودند:((من باید بر تو منّت داشته باشم که مسؤولیت بزرگی را از گردن تو
برداشتم و به عهده خود واگذار نمودم)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 2

نامی از من برده نشود
قبل از اینکه امام تبعید شوند صاحب یکی از کارخانجات بزرگ در تهران مسجدی ساخت و برای امامت آن
مسجد از امام تقاضا کرد که ایشان مبلّغی را برای ارشاد مردم اعزام نمایند. امام ابتدا با اکراه این موضوع را
پذیرفتند. ولی پس از تعیین یک روحانی و در هنگام اعزام او فرمودند:((وظیفه شما علاوه بر تبلیغ و ارشاد
این است که دو موضوع را از یاد نبرید ، اول در این مسجد نامی از من برده نشود. دوم برخورد شما با بانی
مسجد به گونه ای باشد که خیال نکند به ثروت و مال او چشم طمع دوخته ایم)).*

. * به نقل از: آیت الله صانعی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 2

نسبت به تحویل وجوهات بی اعتنا بودند
حقیر بارها قبل و بعد از انقلاب از بسیاری به عنوان گله شنیده ام که گفته اند چرا دفتر یا بیرونی منزل امام
با ما چنین رفتاری کرده یا می کند در حالی که ما در خانه هر کدام از آقایان مراجع رفته و وجوهی برده ایم
احترام بیشتری به ما کرده اند ولی هر وقت به خانه امام رفته ایم در برخورد اولیه با ما خیلی خوب بوده و به
گرمی از ما استقبال کردند ولی آنگاه که مسأله پرداخت دیون شرعی به میان آمده با سردی محسوسی از
طرف امام روبرو شده ایم به طوری که در موقع مراجعت ، امام آن اعتنای اولیه را نداشتند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی- ویژگیهائی از زندگی امام خمینی- صفحه 80

هرگز ندیدم خواهشی کنند
هیچگاه دیده نشد که امام از کسی تقاضایی بکنند و یا منتی را بپذیرند. من در تمام مدتی که ایشان را می
شناختم ، هرگز ندیدم از کسی خواهشی بکنند. مثلاً اگر فروشنده ای جنسی را گران می فروخت ، برای ارزان
خریدن آن هیچ نمی گفتند و می گذشتند.*
---
* به نقل از: آیت الله جعفرسبحانی.

اول به حرم حضرت امیر رفتند
برای اولین بار که امام به نجف آمدند اول از همه یکراست به حرم مطهر امیر المؤمنین (ع) مشرف شدند و
بعد وارد مراسم استقبالی شدند که به مناسبت ورودشان تدارک دیده شده بود . امام در سال اول اقامتشان در
نجف یک سال تمام روزی دوبار صبح و شب به حرم مشرف می شدند .*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین فرقانی

با آرامش دعای عهد می خواندند
هنگامی که امام لباس مخصوص بیمارستان را جهت عمل جراحی پوشیدند ، کتاب مفاتیح را در دستان مبارکشان گرفته دعای عهد را با آرامش خاصی قرائت می کردند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین آشتیانی - روزنامه ابرار- 12/ 3/ 72

بلافاصله به حرم مشرف می شدند
در نجف جو ? عمومی به گونه ای بود که زیارت مشرف شدن به حرم ، نوعی درویش مسلکی و عقب ماندگی
تلقی می شد ولی امام به این گونه حرفها هیچ توجهی نداشتند و به محض اینکه نماز مغرب و عشای ایشان
تمام می شد بلافاصله به حرم مشرف می شدند . نحوه زیارت ایشان در حرم هم دیدنی بود امام در قسمت
بالاسر به گونه ای می ایستادند که صورت مبارکشان مقابل دیوار قرار می گرفت و در این حالت کسی ایشان
را نمی شناخت مگر از طریق قرائن .*
---

* به نقل از: آیت اللّه سید عزالدین زنجانی- پابه پای آفتاب - جلد 3 ، صفحه 199

به عمامه شان گل می زدند

به عمامه شان گل می زدند
بعد از ظهر روز عاشورای 1342 که امام برای سخنرانی به مدرسه فیضیه تشریف می بردند (به احترام
عزای سیدالشهدا) تحت الحنک انداخته بودند (عمامه ایشان باز بود) و قسمت جلوی عمامه شان را قدری گ ? ل
زده بودند.*
---
* نقل از: آیت اللّه مؤمن- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 3

بیش از همه گریان می شدند
امام سه روز در فاطمیه دوم برای حضرت زهرا (س) مجلس روضه می گرفتند . ایشان به ذکر مصیبت فاطمه
زهرا حساسیت خاصی داشتند و هنگامی که از حضرت زهرا (س) و سیدالشهدا (ع) نام برده می شد بیش از
همه گریان می شدند .*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محمد کوثری - پا به پای آفتاب - جلد 4 - صفحه 123

تا آخر در روضه حاضر بودند
امام در کربلا در روزهای تاسوعا و عاشورا برای امام حسین (ع) مجلس عزاداری برگزار می کردند و در این
مجلس روضه خوانده می شد امام از ابتدا تا انتها در مجلس حضور داشتند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی.

حاضرین را اطعام کردند
در نوفل لوشاتو روز عاشورا که فرا رسید امام فرمودند تمام حضار در منزل ایشان را به مناسبت این روز
اطعام کنند .*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی.

دستمالشان را در آوردند
شاید بعضیها که مجلس ختم استاد شهید مطهری را که از طرف امام در مدرسه فیضیه برگزار شد از
تلویزیون دیده و شاهد برخورد امام بوده اند در آن زمان چون امام در قم بوده اند و از این رو خودشان در
این مجلس ختم شرکت نمودند. در تمام زمانی که سخنران در کنارشان ایستاده بود و درباره شخصیت استاد
مطهری شاگرد برجسته و پاره تن امام و نیز شهادت او سخن می گفت ، امام در کمال آرامش و وقار گوش
می دادند . همین که گوینده به ذکر مصیبت اهل بیت رسید ، امام منقلب شدند دستمال خود را از جیب در
آوردند و مقابل صورت گرفته و گریستند .*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین علی دوانی- پابه پای آفتاب - جلد 3 ، صفحه 106

زیارت رجبیه را بخوانید
یک وقت امام در یک سخنرانی که به عنوان موعظه در نجف داشتند سفارش می کردند :((شما این زیارت
رجبیه را بخوانید چون در زیارت رجبیه مقاماتی را برای ائمه خدا ذکر کرده است :((که لافرق بینک و بینهما
الا انهم عبادک)) که می فرماید:((هیچ فرقی بین تو و بین اینها نیست ، غیر از اینکه اینها بندگان توأند)). امام
روی این مسأله تأکید داشتند و می فرمودند که:((فقط همین عبد بودن اینهاست که فارق بین اینها و
خداست والاّ تمام آن نیروهای الهی در دست ائمه است)) بعد ایشان می فرمودند:((این زیارت را بخوانید تا
اگر یک چیزی از مقامات اولیای خدا برایتان نقل کردند احتمالش را اقلاً بدهید و تکذیب نکنید)).*

---

* به نقل از: آیت اللّه مؤمن - پاسدار اسلام - شمار 102

سالی پنج روز روضه داشتند
امام از همان جوانی به حضرت زهرا (س) علاقه خاص نشان می دادند و هر سال پنج روز در خانه شان ذکر
مصیبت جده شان را داشتند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین توسلی.

کتابهای خود را فروختند
امام برای زیارت خانه خدا و زیارت کربلای امام حسین (ع) کتابهای خود را فروختند .*
(امام در سال 1312 هجری شمسی به حج مشرف شدند.)
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین مصطفی زمانی - پابه پای آفتاب- جلد 3 ، صفحه 178

متأثرم چرا حرم نرفته ام
57 به طور ناشناس با / 11/ در ایامی که امام در مدرسه علوی اقامت داشتند یک شب- ساعت ده مورخه 19
ایشان و مرحوم شهید عراقی به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) رفتیم . البته قبلاً به مسؤولین حرم گفته شده
بود حرم را خلوت کنند . اما آنها نمی دانستند قضیه چیست لذا تا مردم خبردار شدند امام زیارتشان را کرده
بودند . امام در دو سه روز اولی که از پاریس تشریف آورده بودند فرموده بودند:((من متأثرم که در این چند
روز که به ایران آمده ام هنوز به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) موفق نشده ام)).*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری.

هفت زیارت را مقید بودند
یک وقت من در کربلا در حرم امام حسین (ع) بودم که امام به حرم تشریف آوردند . کربلا در سال هفت
زیارت مخصوصه دارد نجف سه زیارت مخصوصه دارد . علاوه بر شبهای جمعه ، ایشان هفت زیارت را مقید
بودند که به کربلا مشرف بشوند ولی شبهای جمعه نمی رسیدند به حرم مشرف بشوند. ایشان درحرم متعبد
بودند ، مثل سایر متعبدین ، دعا و نماز بخوانند. سایر آقایان علما این جور نبودند ، حرم آنها ده دقیقه و فوقش
یک ربع ساعت طول می کشید و دعا را هم از حفظ می خواندند و دو رکعت نماز می خواندند و می رفتند
؛ اما امام مثل سایر مردم می نشستند و از روی مفاتیح دعا و زیارت می خواندند.*

. * به نقل از: آیت اللّه محمد هادی معرفت - حوزه - شماره

آنچه باعث ارادت من شد
آنچه امام را ممتاز کرده بود جنبه عرفانی ایشان بود ؛ در عرفان نظری و مخصوصاً در عرفان عملی بی نظیر
بودند. آنچه همه این جهات امام را هدایت می کرد و ایشان را در نوع مسایل در ردیف معصومان قرار داده بود
و نظریاتشان را مطابق واقع ساخته بود بعد معرفتی ایشان بود. امام به جایی رسیده بودند که حقایق را
ملموس و مشهود می یافتند. خدا رحمت کند مرحوم شهید دکتر چمران را که می گفت: آنچه باعث شد که
من بیش از همه به امام ارادت پیدا کنم این بعد امام بود.*

. * به نقل از حجة الاسلام والمسلمین اسدالله بیات- حوزه- شماره 38 و 37

آیا ظهر شده؟
امام تا آخرین لحظات هم ذکر و نماز ودعا را فراموش نکردند و به گفته حاج احمد آقا پیش از ظهر آخرین
روز عمر امام ، ایشان شروع به خواندن نماز کردند که ما نمی دانستیم چه نمازی می خواندند . امام پس از
مدتی نماز خواندن پرسیدند ظهر شده یا نه؟ و پس از اینکه جواب مثبت دریافت کردند نماز ظهر و عصرشان
را خواندند. امام تا قبل از اینکه به حالت بیهوشی بروند دایماً تسبیحات اربعه می گفتند.*

68/ 3/ * به نقل از: آیت الله خامنه ای- روزنامه اطلاعات- 19

این مخصوص نماز است

در نجف یکی از روزها ، هنگام ورود امام به مسجد ، زیلویی به عرض یک متر سر راهشان انداخته بودند . امام
کفشهای خود را درآوردند که از روی زیلو عبور نکنند ، درهمان هنگام یکی از طلبه ها که از علاقه مندان
درس امام بود وارد شد و از روی زیلو عبور کرد. امام به ایشان فرمودند: با کفش وارد نشوید ، این مخصوص
نماز است.*

---

* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین توسلی.

بروید قبله را مشخص کنید
روزهای اولی که امام به پاریس تشریف بردند دو روز در حومه پاریس در منطقه ای به نام کشان در
آپارتمانی زندگی کردند. بعضی افراد خدمت امام مطرح کردند اینجا همسایه ها ناراحت هستند ، لذا خوب
است به جایی تشریف ببرید که همسایه ها ناراحت نباشند. لذا امام ناچار شدند به محله نوفل لوشاتو بروند که
در پنجاه کیلومتری پاریس بود. منطقه دورافتاده ای که هرکس که به عشق امام می آمد می بایست ساعتها
درآن روستا بگردد تا بتوانند منزل امام را پیدا کند. امام وارد نوفل لوشاتو که شدند به اولین چیزی که توجه
کردند جهت قبله برای نماز بود و چون در آنجا مسلمانی سکونت نداشت هرکس قبله را یک جور مشخص
می کرد. امام مرا صدا زده و از کیفشان قبله نمایی خارج کردند و فرمودند همین الان بروید به مسجد جامع
پاریس و درآنجا جهت قبله را با این قبله نما پیدا کنید و بعد قبله نما رابیاورید اینجا و جهت قبله را مشخص
کنید وقتی قبله مشخص شد امام نماز مغرب و عشا خودشان را خواندند.*

---

* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین سیدعلی اکبرمحتشمی.

به نماز می ایستادیم
امام از مجالس انس با دوستان غفلت نمی کردند و جلسه انس را مایه نوعی کمک به ورزیدگی ذهن و
آمادگی آن می دانستند . ایشان می فرمودند :((در دوران جوانی ، پنجشنبه و جمعه ای بر ما نگذشت مگر
اینکه با دوستان جلسه انسی تشکیل می دادیم و به خارج از قم و بیشتر به سوی جمکران می رفتیم . در
فصل برف و بارانی در حجره خود ، به برنامه انسی اشتغال می ورزیدیم و هنگامی که صدای مؤذن به گوش
می رسید همگی به نماز می ایستادیم)).*

---

* به نقل از: آیت اللّه جعفر سبحانی - حوزه - شماره

تا اذان شد برخاستند
ظهر آن روزی که مرحوم حاج آقا مصطفی رحلت کرده بودند و منزل امام پر بود از کسانی که برای تسلیت
به محضر ایشان می آمدند. وقتی همه رفتند ، تا اذان ظهر شد امام بلند شده و تشریف بردند و وضو گرفتند و
فرمودند :((من می روم مسجد.)) گفتم ای وای ، آقا امروز هم برنامه همیشگی نماز جماعت خود را ترک نمی
کنند. لذا به یکی از خادمها گفتم زود برود به خادم مسجد خبر دهد . وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد
می آیند جمعیت از هر طرف به مسجد ریختند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین فرقانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

تا نماز نمی خواندند افطار نمی کردند
امام در ماه رمضان ، در هوای پنجاه درجه نجف ، با آن سن و سال و ضعف مفرط روزی هجده ساعت روزه می
گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل بجا نمی آوردند افطار نمی کردند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی - پاسدار اسلام - شماره 1

تمام مستحبات را انجام می دادند
در هر نماز امام تمام مستحباتی را که در رساله شان فرموده اند رعایت می نمودند. ایشان برای هر نماز حتی
در بستر و روی تخت بیمارستان عمامه مختصری می بستند و آنگونه که در تلویزیون پخش شد ریش خود
را به دقت شانه می زدند و ، پس از آن در آینه کوچکی که داشتند خود را کاملاً ورانداز می کردند . در آیینه
عمامه شان را دو سه بار جابه جا می کردند و ابروهایشان را در آیینه می دیدند و صاف می کردند و پس از
اینکه سر و وضع خود را مرتب می کردند عطر استعمال می نمودند. حتی بیماری مانع نمی شد که ایشان
ریش خود را شانه نزنند. لذا در آخرین روزهای عمرشان که دستشان ورم کرده و قدرت تحرک چندانی
نداشت ، آنگونه که در تصاویر دیده می شد آقای انصاری ، هم عمامه مختصری به دور سر ایشان می بست و
هم ریش امام را شانه می زد. امام در هر نماز اذان و اقامه می گفتند و در نماز عمامه را تحت الحنک می
بستند و در موقع نشستن پس از سجده برای تشهد بر روی ران چپ می نشستند و روی پای راستشان را بر
روی پای چپشان قرار می دادند و کلاً تمام مستحباتی را که خودشان در رساله فرموده اند انجام می دادند.*

---

* به نقل از: غلامعلی رجایی.

دایم الوضو بودند
امام دایم الوضو بودند. بارها قبل از نماز برای تجدید وضو می رفتند و وضو گرفتنشان قدری طول می کشید
چون مستحبات را رعایت می کردند. *
---
* به نقل از: آیت الله ایزدی نجف آبادی.

ذکر سجده آخر نماز امام
امام در سجده آخر نماز ذکری را خیلی آهسته می خواندند که من هر چه دقت می کردم ، نمی شنیدم که
چه ذکری را می گویند تا اینکه یک روز که با امام از حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) می آمدیم در مسیر از
ایشان پرسیدم: آقا در سجده آخر نمازتان یک ذکری را آهسته می گویید این ذکر چی هست؟
فرمودند:((اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الا نابه الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت)).*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین ناصری.

شما غذایتان را بخورید من نمازم را می خوانم

شما غذایتان را بخورید من نمازم را می خوانم
امام همیشه نماز را در اول وقت می خواندند و به نافله اهمیت می دادند . این خصوصیت از همان جوانی
وقتی که هنوز بیشتر از بیست سال نداشتند در ایشان وجود داشت . چند تن از دوستان نقل می کردند : ما
ابتدا فکر می کردیم خدای ناکرده ایشان از روی تظاهر نماز را اول وقت می خوانند . به همین خاطر سعی
داشتیم کاری کنیم که اگر این کار از روی تظاهر است ، جلوی آن را بگیریم . مدت زیادی در این فکر بودیم و
بارها به طرق مختلف ایشان را امتحان کردیم ، مثلاً درست وقت نماز سفره غذا می انداختیم و یا وق ت رفتن
به مسافرت را درست اول وقت قرار می دادیم . اما ایشان می فرمودند : شما غذایتان را بخورید من هم نمازم
را می خوانم . هر چه که بماند من می خورم . و یا در موقع مسافرت می فرمودند : شما بروید من هم می آیم و
به شما می رسم . وقتی مدتها از این مسأله گذشت نه تنها ایشان نماز اول وقتشان ترک نشد بلکه ما را هم
واداشتند که در اول وقت نمازمان رابخوانیم.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین عبایی خراسانی - پابه پای آفتاب_ جلد 3 _ صفحه 331

قبل از وقت نماز حاضر بودند

امام درباره موضوع حضور در جماعات مسلمین و اقامه نماز عملاً به ما می فهماندند که آقایان باید جماعت
را ملازمت داشته باشند . طوری نباشد که خدایی نخواسته عرفاً تارک جماعت خوانده شوند و عملاً ایشان هر
روز مدتی قبل از وقت به انتظار شرکت در نماز جماعت حاضر بودند .*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین عبدالکریم حق شناس - ندا- شماره 1

نماز ایشان عادی خوانده می شد
اینکه امام اهل عبادت بودند به این معنی نبود که بعضیها فکر کنند ایشان افراط کاریهای علم تجوید را در
نماز اعمال می کردند. خیر ، نماز ایشان یک نماز عادی بود و اما اینکه می گویند امام همیشه با طهارت بودند
به این معنی نیست که وسواس در وضو واسراف در آب داشته باشند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین توسلی- جوانان امروز- شماره 1189

نمازشان را سریع می خواندند
امام در نماز جماعت رعایت مأمومین را مینمود. نمازهایشان را با تواضع و خیلی سریع می خواندند حالا که
فکر می کنم می بینم واقعاً این چند نمازی را که ما پشت سر امام خواندیم ، پر معناترین نمازی بود که در
طول عمرمان ادا کرده ایم.*

. * به نقل از: تیموری یکی از محافظین بیت امام- در رثای نور- صفحه 63

چرا ابهت نماز را حفظ نمی کنیم
روزی در نجف از امام درمورد مسایلی که در ترکیه به هنگام تبعید شاهد آن بودند سؤال
کردم. فرمودند:((مسجدی نزدیک ما بود که روزهای جمعه به آن مسجد می رفتم. لااقل پنج هزار نفر در این
مسجد حاضر می شدند اما به قدر پنج کلمه صدای بلند ، کسی از این پنج هزار نفر نمی شنید. این امر بسیار
مرا به حیرت انداخته بود که چرا ما ابه ? ت نماز را حفظ نمی کنیم؟ فکر می کردم اگر یک خارجی بیاید اینجا
این مسجد را ببیند و بعد هم بیاید در نجف مسجد هندی و در قم مسجد اعظم نماز خواندن ما را ببیند
قطعاً خواهد گفت نماز این است نه آنکه ما داریم و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکردیم . در آنجا اگر یک
وقت مثلاً کسی درست ایستاده بود و رفیقش پایش را مقابل انگشتان پای دیگران قرار بدهد و در صف نماز
مستقیم بایستد ، به طوری که اگر نگاه می کردی تمام سرانگشتان اینها مقابل هم بود. این امور را که می
دیدم مرا متأثر می کرد)).*

. * به نقل از : حجةالاسلام والمسلمین عباس مهری- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 6

چه بهتر نماز بخوانیم

چه بهتر نماز بخوانیم
عصر روز پانزده خرداد که امکان یورش وحشیانه به خانه امام هر لحظه شدید تر می شد بعضی ها به فکر
افتادند که در خانه بسته شود و گویا این حرف از ناحیه فرزند امام حاج آقا مصطفی نیز زده شد که غضب
سنگینی امام را فرا گرفت و با فریاد گفت :((در خانه باید باز باشد ، مصطفی بیرون رود)) پس از آن امام
خطاب به حاضرین و اطرافیان دستور برپا داشتن نماز را دادند و گفتند چه بهتر برپا خیزیم و نماز بگزاریم
که اگر دژخیمان حمله کردند ما در حال نماز باشیم و به فوز بزرگ نایل شویم و در حال رفتن به درگاه
خداوند ما را مورد هجوم قرار دهند ، این بزرگترین رسوایی برای آنها و برترین موفقیت برای ماست.*

58/ 6/ * به نقل از: غلامحسین احمدی - روزنامه کیهان - 29

از کسی حرف نزنید
افرادی که سالها با امام بودند محال بود یک کلمه غیبت و یا حرفهایی که مربوط به دیگران باشد از ایشان
شنیده باشند. روزی یکی از برادران خدمت امام رسید و مسأله ای را مطرح کرد و در صحبت خود حرفی از
شخصی به میان آورد که امام ناراحت شده فرمودند:((در اینجا از کسی حرف نزنید)).*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین ناصری- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 4

با نگاه تندی ما را ساکت می کردند

با نگاه تندی ما را ساکت می کردند
امام از آن اول جوانی مقید بودند غیبت نکنند ؛ حتی ما شاگردهای ایشان وقتی نزدشان می نشستیم ، جرأت
نمی کردیم از کسی حرف بیاوریم ، زیرا ایشان با یک نگاه تند در همان کلمه اول ما را ساکت می
کردند. ایشان در این موارد یک وقار خاصی داشتند. امام به چند چیز مقید بودند: نماز جماعت اول وقت ، تهجد
، غیبت نکردن ؛ حتی در زمان جوانی آن وقت که هنوز عیال هم نداشتند دوستان ایشان می گفتند که حتی
از گناه صغیر هم اجتناب می کردند.*

. * به نقل از: آیت الله شهید محلاتی- 15 خرداد- شماره 10

غیبت امر حرامی است
برای وقوف به دوران جوانی امام از برخی دوستان دوران جوانیشان متفقاً کسب اطلاع کرده ام که حتی در
دوران بحرانی جوانی هم یک لغزش از امام صادر نشده است ؛ مثلاً در جلسات خودمانی که تشکیل می دادند
و برای مزاح مطالبی می گفتند و اگر در لابلای شوخیها مثلاً جمله ای گفته می شد که منظور غیبت را
داشت امام فوراً ناراحت می شدند و تذکر می دادند که غیبت امر حرامی است و جایز نیست. اسلام خیلی بر
قلب امام حاکم بود.*

. * به نقل از: آیت الله فاضل لنکرانی- حضور- شماره

غیبت نکنید
یکبار خانم می گفتند یک شب بعد از نماز آقا نشسته بودند و من هم در خدمتشان بودم. خدمتکارمان فاطمه
خانم یک چایی آورد و جلوی ما گذاشت. یک خدمتکار دیگر هم در گوشه اتاق مشغول جمع آوری بود . من
عرض کردم به آقا که آقا این فاطمه خانم خیلی خدمتکار خوبی است. امام فرمودند :((غیبت نکنید .)) من
عرض کردم :((آقا من که غیبت نکردم . گفتم ایشان خوب هستند.)) فرمودند:((همین که شما می گویید این
خوب است چون او می شنود(خدمتکار دیگر) به نظر می آید که شما می خواهید بگویید او خوب نیست. و این
غیبت است)).*

. * به نقل از: علی ثقفی- پیک ارشاد- تیرماه 68

برای پست انقلاب نکردیم

برای پست انقلاب نکردیم
امام ما را تصدی پستهای حساس منع می کردند ؛ مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس بشود. چون
می گفتند:((دلم نمی خواهد این احساس و توه ? م پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من ، دخترم فلان
پست را گرفته است. یا می گفتند:((ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه
این شایعه در ذهن مردم بوجود نیاید دنبال این کارها نروید. هزار جور کار دیگر هست که می توانید آنها را
انجام دهید *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی- ویژه نامه روزنامه اطلاعات- 17

راهش را یاد گرفته است

آقای سلطانی نقل می کردند در گذشته یکبار امام می فرمودند برای کاری آخوندی در تهران کافی است که
یک ((منتهی الآمال)) دست بگیرند و یک روضه ای بخوانند. ایشان می گفت امام خودشان اهل دعا بودند اما
از تظاهر خوششان نمی آمد . روزی به منزل ما وارد شدند و دیدند کتاب دعا روی میز من است
، فرمودند:((آقای سلطانی هم راهش را یاد گرفته است *((!
* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین مسیح بروجردی.

اذکاری پیش از خواب می خواندند
شبها که امام تصمیم می گرفتند بخوابند چراغ را خاموش می کردند . ایشان معمولاً یک ذکری را می
خواندند. اول((بسم الله الرحمن الرحیم)) می گفتند و بعد اذکاری را می خواندند که پیدا بود مربوط به قبل از
خوابیدنشان است *.
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی

ان شاءالله حل می شود
امام در مقابل مشکلات بسیار محکم و قاطع بودند. من هیچ وقت ندیدم مسأله ای را مشکل دیده باشند. همه
مشکلات به نظرشان آسان می آمد. هیچ وقت نشنیدم در قضیه ای اظهار کنند که این مسأله مشکل است . در
مقابل مشکلات به خدا توکل داشتند و همیشه می گفتند: چیزی نیست ، ان شاءالله حل می شود *.
* به نقل از: فریده مصطفوی.

به تمام معنی راضی بودند
هنگامی که شاه رفت و امام وارد ایران شد یا در وقتی که حوادث بزرگی در مسیر انقلاب اسلامی مردم ایران
مثلاً فتح خرمشهر به وجود می آمد من آن مقدار عکس العملی را در ایشان نمی دیدم که بشود به آن شادی
گفت. به طور کلی امام نه زیادی خوشحال می شدند و نه زیادی متأثر و راضی به تمام معنای کلمه بودند *.
72/ 3/ * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی- روزنامه ابرار- 12

خدا را قادر نمی دانید؟

خدا را قادر نمی دانید؟
یک روزی راجع به معراج حضرت رسول از امام سؤال کردم. بعد از اینکه توضیح دادند چگونه پیامبر به معراج
رفته اند ، من بی اختیار پرسیدم آیا پیامبر واقعاً خودشان بودند؟ خود حضرت رسول(ص) به معراج رفته است؟
تا امام احساس کردند من می خواهم بگویم که آیا روح پیامبر به معراج رفت یا خود حضرت ، گفتند:((خدا را
قادر نمی دانید؟)) با یک ناراحتی که چرا باید یک چنین سؤالی را بکنم گفتند:((خدا را قادر نمی دانید؟ اگر
خدا را قادر بدانید ، این چیزها پیش خدا مسأله ای نیست *((.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

علی را از اطاق بیرون کردند
روزهای آخر عمر ، امام ، پسر من علی را که سه ساله بود و ایشان شدیداً به او علاقه داشتند از اتاق خود
بیرون کردند ، برای اینکه جز به خدا متوجه هیچ کس دیگر نباشند *.
72/ 3/ * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی- روزنامه ابرار- 12

تلویزیون را خاموش کردند
من شاهد بوده ام که رفتار امام در مواقعی که تلویزیون از ایشان تعریف می کرده و ایشان می شنیده است
به این صورت بود که صدای تلویزیون را خاموش می کردند تا بعد که صحبت طرف تمام می شد. امام اصولاً
از تعریف کردن دلخور می شوند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

دو سطل آب روی من ریختند

دو سطل آب روی من ریختند
فرزند چهارمین شهید محراب حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی نقل می کرد وقتی پانزده ساله بودم روزی
برای استحمام به گرمابه ای در قم رفتم. در بدو ورود مشاهده کردم که یکی از آقایان که سر خود را صابون
زده و روی چشمانش نیز از کف صابون پوشیده شده بود با دست به دنبال ظرف آب می گردد . بلا فاصله
ظرفی را که نزدیکم بود برداشته و از خزینه پر آب ساختم و دوبار روی سر او ریختم . آن مرد نورانی نگاه
تشکرآمیزی به من انداخت و پرسید آیا شما هم سر خود را شسته اید؟ عرض کردم خیر ، تازه به حمام آمده
ام. بالاخره به گوشه ای رفته و سر و صورت خود را صابون زدم. قبل از اینکه به سر خود آب بریزم ناگهان دو
ظرف آب روی سرم ریخته شد. چشم خود را باز کردم دیدم آن مرد بزرگ به تلافی خدمت من با کمال
بزرگواری محبت کرده است. این موضوع را به پدرم گفتم. لیکن چون او را نمی شناختم نمی توانستم نام او را
معرفی کنم. بعد از مدتی که با پدرم در یکی از اعیاد مذهبی به منزل علما می رفتیم ناگهان چشمم به ایشان
افتاد ، او را به پدرم نشان دادم. پدرم فرمود:((عجب ، ایشان حاج آقا روح الله خمینی است *.((
. * به نقل از: زهرا مصطفوی- حضور- شماره

فرقی بین بیرون و داخل خانه نیست
آنچه از همه مهمتر است یکرنگی و صفای امام است. امام به همان صورتی که در مجالس عمومی و خصوصی
هستند در منزل هم همان گونه هستند ، فرق نمی کند. یک موضوع را به همان صورتی که در میان مردم
گفته اند در منزل هم طرح می کنند. هیچ فرقی بین خلوت و جلوت ایشان نیست ؛ البته در منزل با بچه ها
بگومگو دارند و بازی می کنند *.
. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی- پیام انقلاب- شماره 60

نامه را برگردانید
برادرم حاج آقا رضا ثقفی می گفت: روزی خدمت امام رسیدم ایشان نامه ای را به من مرحمت فرمودند تا
برای پخش به مسؤول خبر صدا و سیما برسانم. نامه را به مسؤول مربوطه دادم. چند دقیقه بعد آقا مرا صدا
زده و فرمودند: نامه را سریعاً پس گرفته وبیاورید. نامه را آوردم. آقا کلمه ای را تغییر داده و دوباره نامه را به
من داده و فرمودند: حالا به واحد خبر بدهید. بنده این کار را کردم بعد خدمت آقا رسیده عرض کردم :((نامه
چه اشکالی داشت؟)) امام فرمودند: در نامه نوشته بودم((من با همه هم م به بسیجیان دعا می کنم)) بعد ?
متوجه شدم که این درست نیست ، نوشتم((من با بیشترین همم به بسیجیان دعا می کنم *.((
* به نقل از: علی ثقفی.

چرا حسن اینطور آشفته است؟

چرا حسن اینطور آشفته است؟
امام دقیقاً به همه دستوراتی که از ابتدا داده بودند ، عمل می کردند و در واقع خود همان دستورات بودند
، خود کتاب((اربعین حدیث)) شان بودند که در زمان جوانی نوشته بودند. یا کتابهای دیگر . اگر فرضاً از ریا
صحبت کرده اند و آن را نکوهش کرده اند ، خود به شدت از آن پرهیز کرده اند. یادم می آید روزی پسرم وارد
خانه شد در حالی که سر زانوی شلوارش پاره شده بود و من آن را وصله کرده بودم. ایشان فرمودند: چرا حسن
اینطور آشفته است؟ من به حالت شوخی گفتم:((همین است دیگر آقا! زندگی مستضعفی است)). بلافاصله
چهره شان درهم رفت و دوبار فرمودند:((نخواهی که ریا کنی.)) گفتم:((نه ، چرا ریا؟ ...)) فرمودند :((مواظب
باش. اگر توجه به ظاهر نباشد. آن ارزش است. اما اگر بخواهی بگویی من چنین هستم ، این ریاست)). امام این
جملات را با همان شدتی به من گفتند که در سن سی سالگی در کتابشان نوشته بودند *!

* به نقل از: فاطمه طباطبائی.

اگر نان و پنیر خودمان را بخوریم
امام بارها به این مطلب اشاره فرموده اند:((اگر روی پای خودمان بایستیم و نان و پنیر خودمان را بخوریم
بهتر است تا در پارکهای زیبا و ماشینهای آخرین سیستم ولی در سایه رفاه دیگران باشیم *.((
. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی- شاهد- شماره 24

اول به کربلا می روم

اول به کربلا می روم
بعد از آزادی یعنی تمام شدن دوران تبعید آقا در ترکیه به او گفتند به ایران می روی یا عراق؟ اما نگذاشتند
خودشان تصمیم بگیرند ، گفتند باید به عراق بروید . ایشان هم که وارد عراق می شوند می گویند :((اول به
زیارت کربلا می رویم و بعد می روم نجف.)) در مدت این سه ، چهار روز که در کاظمین بوده اند ، سامره هم
می روند . یک آقایی که در کربلا خانه داشت و تابستانها ییلاق به کربلا می رفته است ، آقا را به خانه خودش
در کربلا دعوت می کند و آقا سه روز هم در منزل او می مانند *.
. * به نقل از: خدیجه ثقفی- ندا- شماره 12

با دیدن تصویر گریه می کردند

با دیدن تصویر گریه می کردند
شبی امام خوابیده بودند و داشتند طبق برنامه ای که دکترها ریخته بودند نرمش را انجام می دادند . از
تلویزیون هم روضه پخش می شد ایشان هم گریه می کردند ولی تعداد این شمارشها را که باید داشته باشند
داشتند؛ صورت ایشان را من نگاه کردم از بالای سر ، می دیدم در عین حال که دارند تعداد حرکات خود را
می شمارند گریه هم می کنند ؛ ولی این نبود که بخواهند ورزش را رها کنند. با این همه اثری که روضه بر
روانشان گذاشته بود ایشان کار خودشان را می کردند ، چون وقت و زمان ، زمان نرمش بود *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

تربت می خوردند
امام تربت امام حسین (ع) را برای شفا می خوردند *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی- پیام انقلاب شماره 60

ان شاءالله خوب می شود

ان شاءالله خوب می شود
فرزند یکی از دوستان ما بیمار بود. پاهایش درد می کرد و نمی توانست راه برود . پدر او هم خیلی ناراحت
بود. آن اوایل که امام به جماران تشریف آورده بودند و رفت و آمد با ایشان آسانتر بود. آن آقا که می دانست
گاهی کودکان را نزد امام می برند و ایشان دستی بر سر کودکان می کشند ، گفت:((بچه ما معلول است و
نمی تواند راه برود. به پزشک هم مراجعه کرده ایم ولی مثمرثمر واقع نشده است. اگر می توانید او را به نزد
امام ببرید.)) یک روز عصر ، من آن کودک را که حدوداً سه ساله بود ، خدمت امام بردم . جریان را به عرض
ایشان رساندم. امام هم دستی بر سر کودک کشیده او را بوسیدند سپس دعا کرده فرمودند:((ان شاءالله خوب
می شود. پدر و مادرش نگران نباشند.)) گفتم:((پدرش در یکی از نهادهای دولتی کار می کند.)) فرمودند :((نه
، ناراحت نباشند. ان شاءالله خوب می شود.)) بنده کودک را بغل کردم و از خدمت ایشان مرخص شدم . همان
طور که کودک در بغلم بود ، می خندید. این را خودم دیدم. پدر کودک فرزندش را گرفت و در حالی که اشک
در چشمانش پرشده بود ، شکر کرد. مادر کودک هم آنجا ایستاده بود و خیلی خوشحال بود._ بنده پسری دارم
که به بیماری سخت و پردردسری مبتلا شده بود. البته خوب شدن این کودک هم به دعای امام مربوط
است. من مطمئن هستم. چون آنقدر بیماری اش بالا گرفته بود که در حال مرگ بود ، لکن با دعای امام از
مرگ نجات یافت. پزشکان گفته بودند این مرض ، بیماران را از بین می برد._ حدود دو سال پیش که بنده
فرزندم را برای معالجه به خارج از کشور برده بودم ، آن آقا را دیدم ، ایشان که الآن سفیر ایران در سوئیس ی ا
انگلیس هستند به مناسبتی به پاریس آمده بود. من دیدم که ایشان یک پسر بچه پنج ، شش ساله به همراه
دارد و آن کودک می دود و می خندد ، فرانسوی صحبت می کند و به انگلیسی تکلم می کند . به من

گفت:((آقای ثقفی! می دانی این کودک کیست؟)) گفتم:((نه)) گفت:((
این همان کودکی است که شما او را
برای شفا خدمت امام بردید.)) با تعجب پرسیدم:((راست می گویید؟))
گفت:((بله او خوب شده است و به
مدرسه هم می رود. من سلامتی کودکم را از برکت دعای خیر امام و
دستی که ایشان بر سرش کشیدند ، می
دانم *.((
. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین حسن ثقفی- پابه پای آفتاب- جلد 1
- صفحه

اینها امامان من هستند
قبل از ازدواج با امام من خوابهای متبرک می دیدم ، خواب هایی می دیدم که فهمیدم این ازدواج مقدر
است. آن خوابی که دفعه آخری دیدم و کار تمام شد حضرت رسول(ص) امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) را در
یک حیاط کوچکی دیدم که همان حیاطی بود که بعدها امام برای عروسی آن را اجاره کردند. همان اتاقه ا با
همان شکل و شمایل که در خواب دیده بودم. حتی پرده هایی که بعداً برایم خریدند همان بود که در خواب
دیده بودم. آن طرف حیاط که اتاق مردانه بود پیامبر(ص) و امام حسن(ع) و امیرالمؤمنین(ع) نشسته بودند و در
این طرف حیاط که اتاق عروس شد من بودم و پیرزنی با یک چادر که شبیه چادر شب بود و نقطه های
ریزی داشت و به آن چادر لکی می گفتند. پیرزن ریزنقشی بود که او را نمی شناختم و با من پشت در اتاق
نشسته بود. در اتاق شیشه داشت و من آن طرف را نگاه می کردم . از او پرسیدم :((اینها چه کسانی
هستند؟)) پیرزن که کنار من نشسته بود گفت:((آن روبرویی که عمامه مشکی دارد پیامبر(ص) است . آن مرد
هم که مولوی سبز دارد و یک کلاه قرمز که شال بند به آن بسته شده(و آن زمان مرسوم بود در نجف هم
خدام به سر می گذاشتند) امیرالمؤمنین(ع) است.)) این طرف هم جوانی بود که عمامه مشکی داشت و پیرزن
گفت که:((این امام حسن(ع) است.)) من گفتم :((ای وای این پیامبر(ص) است و این امیرالمؤمنین(ع) است)) و
شروع کردم به خوشحالی کردن. پیرزن گفت:((تویی که از اینها بدت می آید!!)) من گفتم))؛ نه ، من که از
اینها بدم نمی آید؟ من اینها را دوست دارم.)) آن وقت گفتم:((من همه اینها را دوست دارم ، اینها پیامبر من
هستند، امام من هستند. آن امام دوم من است ، آن امام اول من است)) پیرزن گفت:((تو که از اینها بدت می
آید!)) اینها را گفتم و از خواب بیدار شدم. ناراحت شدم که چرا زود از خواب بیدار شدم. صبح برای مادربزرگم

تعریف کردم که من دیشب چنین خوابی دیدم. مادربزرگم گفت:((مادر! معلوم می شود که این سید حقیقی
است و پیامبر و ائمه از تو رنجشی پیدا کرده اند. چاره ای نیست این تقدیر توست *.
. * به نقل از: خدیجه ثقفی(همسر امام)- ندا- شماره 12
** ایشان به دلیل زندگی در تهران و عدم علاقه به زندگی در قم در ابتدا پاسخ صریحی به خواستگاری امام
نداده بودند ولی پس از دیدن این خواب نظر مثبت دادند

بروید وقت نمازاست
امام واقعاً هنگامی که نزدیک نماز میشد سر از پا نمی شناختند. به هر کس که در اتاق بود صراحتاً می گفتند
بروید که وقت نماز است و همیشه در این لحظات یک تبس ? می پیدا می کردند که آدم احساس می کرد
انتظار لحظات شیرین را می کشند *.
. * به نقل از: فاطمه طباطبایی- ندا- شماره

من که اسلحه ای ندارم

من که اسلحه ای ندارم
شب پانزده خرداد 42 ، آقا توی حیاط خوابیده بودند که مأموران رژیم آمدند ، در را شکستند و وارد خانه
شدند. خود امام برای من تعریف می کردند: وقتی آنها در را شکستند ، من متوجه شدم که آنها آمده اند مرا
بگیرند . فوراً به خانم گفتم شما هیچ صحبتی نکنی د ، بفرمایید توی اتاق . من دیدم آنها ریختند توی
منزل. احتمال دادم ممکن است اشتباه کنند و مصطفی را ببرند . به همین جهت گفتم :((خمینی من
هستم)) آماده بودم و مرا بردند . چون کوچه ها باریک و کوچک بود ، مرا توی ماشین کوچکی گذاشتند و تا
سر خیابان بردند. سر خیابان یک ماشین خیلی بزرگ ایستاده بود. مرا سوار آن ماشین بزرگ کردند و حرکت
کردند. یک نفر یک طرف من نشسته بود که از اول تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم
تکیه داده بود و گریه می کرد . یکی دیگر هم طرف دیگرم نشسته بود و مرتب شانه ام را می بوسید همین
طور که می آمدیم توی راه ، من گفتم که نماز نخوانده ام ، یک جایی نگه دارید که من وضو بگیرم. گفتند:((ما
اجازه نداریم)) گفتم شما که مسلح هستید ، من که اسلحه ای ندارم . به علاوه شما همه با هم هستید و من
یک نفرم ، کاری که نمی توانم بکنم گفتند :((ما اجازه نداریم)) فهمیدم که فایده ای ندارد و اینها نگه نمی
دارند گفتم خوب اقلاً نگه دارید تا من تیمم کنم . این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند ، اما اجازه پیاده
شدن به من ندادند ، من همین طور که توی ماشین نشسته بودم از توی ماشین دولا شدم و دست خود را به
زمین زدم و تیمم کردم نمازی که خواندم پشت به قبله بود . چرا که ازقم به تهران می رفتیم و قبله در
جنوب بود. نماز با تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت ! این طور نماز صبح خود را خواندم . شاید
همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود *.
* به نقل از: فریده مصطفوی

منظور امام صادق این بود

منظور امام صادق این بود
یکبار به امام عرض کردم:((سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند
و یک وقت نخواند. امام فرمودند:((نه ، این که خلاف شرع است که کسی نمازش را نخواند. منظور امام صادق
(ع) این بوده است که مثلاً وقتی ظهر می شود و فرد در اول وقت نماز نمی خواند ، در واقع چیز دیگری را بر
نماز رجحان داده است و به دلیل این رجحان ، نماز را سبک شمرده است.

گویی صدایی نشنیده اند
اوایل جنگ بود که ناگهان صدای ضد هوایی به گوش ما رسید. و ما چون تا آن روز با صدای ضد
هوایی آشنایی نداشتیم ، احساس کردیم که هر صدا به منزله انفجار یک بمب است لذا سراسیمه به اتاق امام
رفتیم. دیدیم امام در ایوان اتاق مشغول نماز و عبادت بودند. گویی اصلاً صدایی نشنیده و اصلاً متوجه ورود ما
به اتاق نشده اند *.
* به نقل از : عاطفه اشراقی- زن روز- شماره 1267

نباید آبرویش را ببرید
گاهی ما مطالبی را می گوییم اما واقعاً فکر نمی کنیم که غیبت است مثلاً یک دفعه کسی از افراد خدمتکار
منزل امام کاری کرده بود که کار درستی نبود و ایشان را گرفتند و به زندان بردند. این خبر را من شنیده
بودم که فلان کس را به دلیل فلان جرم زندان برده اند و الان هم در زندان است... روزی من این مطلب را به
خواهرم می گفتم البته او از من پرسید که با فلان کس کار می کنم که من گفتم دیگر نیست و اینجوری
پیش آمده. تا من آمدم بگویم امام گفت:((غیبت است.)) گفتم: آخر ایشان کارشان علنی بوده و الآن هم زندان
است. گفتند نه او یک کاری کرده و وظیفه آنها این بوده که او را زندان کنند ولی شما نباید آبرویش را جای
دیگر بریزید. امام یک چیزهایی را غیبت می دانند که ما معمولاً غیبت نمی دانیم *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

گناه بی مزه ای است

گناه بی مزه ای است
آقای سلطانی نقل می کردند که آقا از غیبت خیلی بدشان می آمد و می فرمودند گناه بی مزه ای
است. لذتی که ندارد هیچ ، گناه هم هست *.
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی.

بدنم به لرزه در می آید
یک روز دایی ام نقل می کرد که بعد از این همه مدتی که در محضر امام هستم هنوز وقتی مرا صدا می زنند
از هیبت و صلابت ایشان بدنم به لرزه در می آید *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی.

از خانه بیرون نیامد
امام برای رسیدن به مقام مرجعیت قدمی بر نداشت و از انجام کارهایی که مشعر به این امر نیز باشد شدیدا
اجتناب می نمود. ایشان در فوت مرحوم آقای بروجردی نه در تشییع شرکت کردند و نه در تشکیل
مجالس(فاتحه)** اصلا این مدت از خانه بیرون نیامد با اینکه به آیت الله بروجردی بسیار علاقمند بود.*
---
* به نقل از: آیت الله محمد رضا توسلی- حوزه؛ شماره 45
** زیرا این نوع کارها در عالم طلبگی به معنای طرح مسئله مرجعیت است و امام نمی خواستند خودشان
را مطرح بکنند.

امام به دنبال مرجعیت نبودند
امام بر یک دوره کتاب وسیله النجاه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و همچنین بر کتاب عروه الوثقی، حاشیه
داشت و با اینکه ما به منزل ایشان زیاد رفت و آمد می کردیم اما نمی دانستیم که ایشان بر این دو کتاب
حاشیه دارد. کسی که بخواهد مرجع شود حداقل به دوستان نزدیکش می فهماند که اینچنین کتابهای فقهی
را نوشته است ولی امام حتی به ما ابراز نکرده بود و بعد از فوت آقای بروجردی بود که طلاب به ایشان
مراجعه کردند و خواستار چاپ آن شدند، آن موقع بود که ما فهمیدیم امام بر این دو کتاب حاشیه داشته
است.*
---
* به نقل از: آیت الله یوسف صانعی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 3 ، صفحه

بحمدالله دیگران هستند
امام در تمام دوران عمر خود یک قدم برای ریاست و مرجعیت بر نداشت . بعد از فوت آیت الله بروجردی
برای ریاست و اداره حوزه و در نتیجه مر جعیت، جریانات و فعالیتهایی در قم شروع شد. شاگردان و
علاقمندان هر یک از علما طبعا برای معرفی و ترویج استاد خودشان کوشش می کردند ما هم طبعا میل
داشتیم که برای استاد خودمان؛ یعنی امام فعالیت کنیم، اما ایشان جدا با اینگونه حرکتها مخالفت می کرد و
حاضر نبود کوچکترین قدمی در این راه بردارد، در تشییع جنازه ها به طور عادی مانند یکی از افراد شرکت
کرد. در مجالس ترحیم تنها می رفت و در گوشه ای می نشست و در بعضی مجالس هم اصلا شرکت نمی
کرد، ابتدا قصد داشت خودش مجلس ترحیم برای آیت الله بروجردی نگیرد ** و بر این امر اصرار می
کرد. ولی بعدا با اصرار زیاد طلاب و بنا بر مصالحی حاضر شد یک مجلس بگیرد و آن هم بعد از دیگران . در
مورد اداره حوزه و پرداخت شهریه به طلاب کاملا کنار کشید و می گفت بحمدالله دیگران هستند و ما
مباحث طلبگی خودمان را ادامه می دهیم. حتی خود من به اتفاق یکی از دوستان پیشنهاد کردیم خوب
است شما شهریه ای شروع کنید، پولش فراهم می شود ولی ایشان قبول نکردند.*

---

* به نقل از: آیت الله ابراهیم امینی- پیام انقلاب؛ شماره 105
** زیرا این نوع کارها در عالم طلبگی به معنای طرح مسئله مرجعیت است و امام نمی خواستند خودشان را
مطرح بکنند.

تنها امام بود که رساله چاپ نکرد

بعد از رحلت آیت الله بروجردی در سال 1340 شمسی و حتی قبل از وفات ایشان جمعی از مراجع حوزه
فوری رساله خود را چاپ و منتشر کردند و طبق معمول، مردم و مقلدین به خانه آنها رفت و آمد می کردند
در این میان فقط امام بود که نه رساله چاپ کرد و نه تغییری در زندگی خود داد و نه آمادگی برای رفت و
آمد مردم نشان داد. گاهی به ایشان می گفتند آخر شما هم... ولی امام بی اعتنا مشغول کار خود بودند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 6 ، شماره 74

جز سرمایه علمی چیزی نداشتند که بدهند
در روزگاری که در حوزه، همه به فکر چاپ کردن رساله عملیه، زیاد شدن سهم امام و شهریه بودند امام به
گونه ای دیگر رفتار می کردند. معمولا معلمان و مدرسان و مراجع یا آنهایی که در خط مرجعیت بودند و می
خواستند به طرف مرجعیت بروند سعی می کردند یک شهریه ای بدهند.
اما امام با آن روح بزرگی که داشتند
نمی خواستند جز سرمایه علمی چیز دیگری بدهند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین صادق احسان بخش- پابه پای آفتاب ؛ جلد 2 ، صفحه 212

جوابهای کوتاه می دادند

در اوایلی که امام به نجف تشریف آوردند در محضر ایشان بعضی از آقایان جمع می شدند و مسائلی را سوال
می کردند و امام به آنها جواب خیلی کوتاه می دادند. ایشان کمتر حرف میزدند و بیشتر گوش می کردند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین کریمی- مصاحبه با صدا و سیما

در قم هم نماز جماعت نمی خواندم
امام طبق اخلاق و روشی که داشتند معمولا کم صحبت می کردند، مگر اینکه از ایشان سوال می شد. ولی در
نشستهای نجف بنا را بر این گذاشته بودند که بیشتر صحبت کنند. یک روز مرحوم آقای حکیم از ایشان
سوال کردند که جنابعالی جایی نماز می خوانید؟ ایشان فرمودند: من قم هم که بودم نماز جماعت نمی
خواندم. آقای حکیم نظرشان این بود جایی را به امام تعارف کنند یا جایی را خود ایشان برای نماز قبول کنند
که امام با این جواب در حقیقت بیان فرمودند که مایل به این مساله نیستند.*

38_ * به نقل از: آیت الله عباسعلی عمید زنجانی- حوزه؛ شماره 37

راضی شدند رساله بدهند
پس از رحلت مرحوم آقای بروجردی جمعی از شاگردان و علاقمندان امام در منزل ایشان جمع شدند و با
اصرار از امام خواستند که رساله فارسی ایشان نوشته و چاپ شود ولی امام قبول نمی کردند. در آن جلسه با
عده ای طلاب، دور تا دور اتاق بیرونی امام را پر کرده بودیم. خدمت ایشان عرض شد بالاخره شما بفرمایید ما
چه کار باید بکنیم اگر ما وظیفه می دانیم که از شما تقلید کنیم و افرادی را هم دعوت به تقلید از جنابعالی
می کنیم فرضا اگر مساله ای برای ما پیش آمد بیاییم در خانه شما حالا با موقع یابی موقع هر وقت باشد در
خانه را بزنیم و از شما فتوایتان را سوال کنیم یا مقلدین شما اگر مساله ای داشتند، بلند شوند و در خانه شما
بیایند یا اینکه بالاخره باید نوشته ای یا رساله ای طبق معمول و متعارف همه مراجع از شما در دسترس
مقلدین باشد؟ امام پس از این استدلال راضی شدند عده ای بنشینند و رساله ایشان را تنظیم و منتشر
کنند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروبی- مصاحبه با صدا و سیما

من به حج بعثه نمی فرستم
وقتی امام در نجف بود رسم این بود که مراجع در مراسم حج، بعثه به مکه می فرستادند. آقای حاج شیخ نصر
الله خلخالی که نسبت به امام ارادت داشت، اصرار می کرد که امام هم بعثه بفرستند ولی چون بعثه فرستادن
در مکه یک سر و صدایی داشت و صحنه ای برای مر جعیت بود * امام فرمودند:(نمی فرستم). چون احتمال
داده می شود که شاید امام برای مخارج این کار از سهم امام ملاحظه می کند، لذا به امام عرض کرد شما
آقای مدنی را بفرستید. همین یک نفر را و من خرجش را از خودم می دهم . امام فرمودند :(خیر) و قبول
نکردند.**

** به نقل از : حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی قرهی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام
خمینی؛ جلد 6 ، صفحه 142
* زیرا این نوع کارها در عالم طلبگی به معنای طرح مسئله مرجعیت است و امام نمی خواستند خودشا ن را
مطرح بکنند.

من همان خادم طلبه ها که بودم هستم

من همان خادم طلبه ها که بودم هستم
بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی علما در منزل ایشان اجتماع کردند و بنا شد اصلاح امو حوزه و مساله
شهریه ای که آقای بروجردی پرداخت می کردند را عهده دار شوند. آنجا خدمت امام عرض شد که شما در
این قسمت چه جهتی را عهده دار می شوید؟ ایشان فرموده بودند :((من همان خادم طلبه ها که
بودم، هستم. من به درس و بحثم اشتغال دارم).*
---
* به نقل از: آیت الله محمد مومن- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 3 ، شماره

با خوشرویی ما را می پذیرفتند
امام به ما اجازه داده بودند در هروقت از شب با یک ((یا الله)) گفتن خدمتشان برسیم. گفه بودند:((وقتی شما
با من کار دارید فقط ((یاالله)) بگویید و بیایید)). وقتی ما ((یاالله)) می گفتیم ، منتظر می شدیم که ایشان
بگویند:((بسم الله))، آن وقت وارد می شدیم و آن مراقبتی که باید می کردیم ، انجام می دادیم و بر می
گشتیم. من در تمام این اوقات استثنایی ، ندیدم که ایشان اخم بکنند یا روی ترش به ما نشان دهند ، بلکه با
کمال خوشرویی ما را می پذیرفتند و این حاکی از نهایت صبر و شکیبایی ایشان بود.*

. * به نقل از: دکتر پورمقدس- پاسدار اسلام- شماره 96

می خواهید پیری را معالجه کنید!
امام ناراحتی های جسمی ای را که داشتند خودشان احساس می کردند که مطابق با سنشان هست. ما وقتی
از این امر جویا شدیم با لبخند و تبس ? م ملیحی می گفتند:((این ضعف به دلیل پیری است و شما می خواهید
پیری را معالجه کنید ، نمی توانید)).*
---
* به نقل از: دکتر حسن عارفی.

هرگز اعتراض نمی کردند
امام واقعاً خلق و خوی محمدی داشتند. در تمام این مدتی که ما در خانه ایشان بودیم و اغلب کارهایی را که
برای ایشان می کردیم و با آن عمل جراحی مشکلی که داشتند هرگز نشد که خم به ابرو بیاورند. ما به خاطر
احترام خاصی که برای امام قایل بودیم قبلاً به ایشان می گفتیم که مثلاً بنشینید و یا اگر می توانید راه
بروید و ... هرگز نشد که اعتراضی بکنند. همیشه در کمال احترام با ما برخورد می کردند . و واقعاً می توانم
بگویم که از نظر من بیماری نمونه بودند. و من تصور نمی کنم که کسی بتواند تا این حد در مقام رضای الهی
باشد و تحمل درد داشته و چنین خلق و خویی را دارا باشد و کاری نکند که ما از او دل چرکین بشویم.*

. * به نقل از: دکتر کلانتر معتمدی- اطلاعات هفتگی- شماره 2442

با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند

با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند
در ایامی که امام در بیمارستان تحت معالجه و عمل جراحی بودند لوله تنفسی در تراشه ایشان بود. وقتی این
لوله در مجرای تنفسی قرار می گیرد شخص نمی تواند صحبت بکند. اما امام با وجودی که لوله به تراشه
ایشان وصل بود نماز ظهر و عصر آن روز را به همان وضع ادا نمودند و حتی نماز شب خود را نیز ترک
نکردند.*

68/ 3/ * به نقل از: دکتر ایرج فاضل- روزنامه اطلاعات- 28

هیچ اثری از امام نبود
بعضی از شبها ما به خاطر مراقبت خاص قلبی امام خدمت ایشان می رسیدیم یک شب حدود ساعت سه و
نیم بامداد بود که خدمتشان رسیدیم ، دیدیم در اطاق خودشان نیستند. از اطاق بیرون آمدم و فردی از اهل
بیت امام را صدا زدم و گفتم: شما بیشتر به اطاقهای من زل وارد هستید وارسی کنید ببینید امام کجا
هستند. ایشان هم تک تک اطاقها را جستجو کرد و آمد گفت امام نیستند. ما بیشتر تعجب کردیم و گفتیم
مگر ممکن است امام در منزل نباشند. حتماً هستند و شما ندیده اید او هم با اطمینان می گفت من همه جا
را به دقت گشته ام و اثری از امام ندیده ام. من ناچار شدم خانم دیگری از اهل بیت را صدا زدم او هم رفت و
به دقت بررسی کرد و همان جواب را داد که امام تشریف ندارند. حتی دستشویی را هم دید. این قضیه برای ما
خیلی تعجب آور بود و قدری هم خوف در من پیدا شد که پس در این وقت نیمه شب امام کجا
هستند. خواستم به حاج احمد آقا جریان را بگویم گفتند ایشان قم است. نگرانی من بیشتر شد . برای مرتبه
چهارم باز به آن فرد اولی که بعد از من همه جا را وارسی کرده بود گفتم برو خوب جستجو کن . ایشان هم
رفت و در کمال تعجب دید که امام لب تختشان نشسته اند. قضیه را به من خبر داد وقتی شتابزده خدمتشان
رسیدم در حال تبسم بودند و این قضیه هنوز برای ما مبهم مانده است که در آن لحظات و دقایق امام کجا
تشریف داشتند.*

---

* به نقل از: دکتر پور مقدس.

بخوان جانم

بخوان جانم
وقتی هلی کوپتر به زمین نشست افراد انتظامات یک دالان انسانی تا نزدیکی جایگاه درست کردند و امام
همراه حاج احمد آقا و چند تن از روحانیون روی جایگاه قرار گرفتند.
نخست یک نوجوان با صدای بسیار
خوش و دلنشین چند آیه از قرآن مجید همراه با ترجمه قرائت کرد . هر بار که او می خواست ختم کند ، امام
به او می گفت :((بخوان جانم)).*

57/ 11/ * به نقل از: خبرنگار کیهان - 14

شما فعلاً اینجا باشید

شما فعلاً اینجا باشید
من پس از مدتی اقامت در پاریس برای بازگشت به ایران بلیط تهیه کرده بودم و قرار بود ساعت سه بعد
ازظهر پرواز کنم. مرحوم آیت الله اشراقی فرمودند: من به امام عرض کرده ام که فلانی می خواهد به ایران برود
ایشان هم فرمودند که شما خدمتشان برسید. بنده هم به دیدار امام رفتم.
از من پرسیدند : شما می خواهید
بروید؟ عرض کردم: بله. فرمودند: نه شما فعلاً اینجا باشید. اینجا منزل خودتان است. همان شب از اخبار ساعت
دوازده شب شنیدم که خانه ای در خیابان آپادانا و نیلوفر تهران محاصره شده است و ساکنان آن که در
ارتباط با انقلاب اسلامی فعالیت داشتند دستگیر شده اند. آنجا منزل من بود. این خانه که سه دانگ آن متعلق
به من و سه دانگ متعلق به برادرانم بود از یک سال قبل از آن زمان ، برای فعالیت تهیه اسلحه و تکثیر
اعلامیه و غیره در اختیار عده ای از برادران انقلابی گذاشته شده بود. *
* به نقل از: مصطفی کفاش زاده.

آخرین روزها

آخرین پیام امام نماز بود
مهمترین عمل امام نماز ایشان بود. ایشان تا آخرین لحظه حتی نافله های نماز را ترک نکردند. حتی وقتی که
نمی توانستند لبشان را تکان بدهند با حرکت های انگشت نماز می خواندند . من این را کاملا حس می
کردم. برخی از پزشکان فکر می کردند ایشان چیزی می خواهند ولی من گفتم که خیر ایشان دارند نماز می
خوانند. این اهمیت نماز بود و آخرین پیام امام نماز بود *.
68/ 3/ * به نقل از: زهرا مصطفوی - روزنامه جمهوری اسلامی 17

با دقت به حسابها رسیدگی می کنند

با دقت به حسابها رسیدگی می کنند
چندی پیش خدمت خانم_ همسر بزرگوار امام(ره)_ رسیدم عرض کردم آیا به تازگی خوابی از حضرت امام
دیده اید؟ فرمودند:(اوایل بیشتر ایشان را در خواب زیارت می کردم اما حالا کم شده است.) بعد فرمودند:(چند
شب پیش آقا را در خواب دیدم که لباس مرتبی بر تن داشته و کناری آرام و مودب مثل همیشه نشسته
بودند. به ایشان عرض کردم:(آقا آنجا چگونه است؟) فرمودند:(خیلی سخت و با دقت به حسابها رسیدگی می
کنند خیلی مواظب باشید. مواظبت کنید. مواظبت کنید.) بعد از خواب بیدار شدم *.
* به نقل از: علی ثقفی

به اهل بیت بگو بیایند
عصر روز رحلت امام فرمودند(به اهل بیت بگو بیایند) برای اولین بار بود که لفظ اهل بیت را درباره خانوادشان
از ایشان می شنیدم. من رفتم خانه و همشیره ها و دخترها را صدا کردم و همه آمدند دور تخت ایشان . ولی
البته چیز خاصی به آنها نگفتند. فقط رو کردند به من و گفتند(هرکسی می خواهد اینج ا بماند بماند و هر
کسی می خواهد برود. من می خواهم بخوابم چراغ را خاموش کنید *(.
* به نقل از: زهرا مصطفوی- حضور شماره 4

به او وعده نده

به او وعده نده
امام روزی در اواخر عمرشان پرسیدند علی کجاست؟ گفتم:(علی هم سراغ شما را می گیرد و می گوید می
خواهم با آقا بازی کنم و دوست ندارم خوابیده باشند ولی من به او گفته ام که صبر کن ان شاالله تا چند روز
دیگر می آیند و مثل همیشه با هم بازی می کنید) امام در پاسخ فرمودند(چند روز دیگر نمانده . به او وعده
نده *(
* به نقل از: فاطمه طباطبائی

تو را هم دوست داشتم

تو را هم دوست داشتم
آقا در آن 10 روز بیماریشان خیلی درد کشیدند. بعضی اوقات می دیدیم اشک در چشمانشان است . یک بار
خانم گفتند:(آقا چی می خواهید؟) امام پاسخ دادند:(مرگ می خواهم.) دکتر ها می گفتند که درد امام کشنده
است ولی متعجب بودند که ایشان این همه صبوری به خرج می دادند. شب آخر ما برای امام غذا بردیم. دکتر
ها به ما گفته بودند که لقمه هایشان را بشماریم تا معلوم شود چقدر غذا در معده شان هست. ما لقمه ها را
شمردیم دیدیم 5 قاشق چایخوری شد که دو قاشق آخر را هم به اصرار به ایشان دادیم. بعد برایشان آب میوه
بردیم. گفتند:(نمی خورم) من گفتم:(شما که این آب میوه را دوست داشتید) به من گفتند(تو را هم یک زمانی
خیلی دوست داشتم *(.
* به نقل از: زهرا اشراقی- زن روز شماره 1220

حالا دیگر شب وداع است

حالا دیگر شب وداع است
روزهای آخر که قرار بود آقا را عمل کنند آقا که طبق معمول که روزی نیم ساعت آن هم سه بار در روز قدم
می زدند به علی (فرزند حاج احمد آقا) گفتند:(علی بیا آخرین قدمها را با هم بزنیم .) ما گفتیم :(آقا چنین
حرفی را نزنید) شب که شد امام شام میل نداشتند. خانم گفتند:(آقا هر طور شده این یک قاشق آبگوشت را
بخورید.) باز گفتند:(میل ندارم.) خانم گفتند:(به خاطر من هم که شده میل بفرمائید.) گفتند:(حالا دیگر آخر
شب است. چه فایده که من بخورم یا نخورم حالا دیگر شب وداع است و آخرین شب *(.
* به نقل از: زهرا اشراقی سروش شماره 476

خانم ها را صدا بزنید

خانم ها را صدا بزنید

آقا ساعت 12 ظهر همان روز(رحلت) گفتند خانم ها را صدا بزنید کارشان دارم. وقتی خانم ها رفتند
گفتند:(این راه راه سختی است) و بعد هی می گفتند:(گناه نکنید) بعد گفتند که آقایان توسلی وآشتیانی
وانصاری بیایند. صحبت هایی راجع به اختلاف نظر فقها کردند که نمی دانم چه بود. ساعت 10 و 20 دقیقه شب
بود که نوار صاف شد. پاسداران ریختند و شروع به گریه کردند صورت امام گرم گرم بود . چقدر این صورت
لاغر و مریض درشت و روشن شده بود. چقدر نورانی بود. ده روز درد کُشنده داشتند ولی حرف نمی زدند . هر
بار می پرسیدیم:(آقا چطو رید؟) می گفتند:(ان شاالله تو سلامت باشی *)

* به نقل از: زهرا اشراقی- زن روز- شماره 1220

خدایا من را بپذیر

خدایا من را بپذیر
توی همان نماز که امام آن شب خوانده بودند- دوربین های مخفی که آنجا بود نشان می داد خودشان که
نمی دانستند دوربین ها مخفی بود- گفتند امام گریه می کرده زار می زده و می گفته :(خدایا من را بپذیر
خدایا من را بپذیر) آن شب کسانی که پشت دوربین تماشا کرده بودند آنجا ناظر بودند *.
* به نقل از: زهرا اشراقی- سروش- شماره 476

خیلی ضعف دارم

خیلی ضعف دارم
یک روز ظهر هنگام ناهار خدمت امام بودم. هیچ وقت سابقه نداشت ایشان مطالبه غذا کنند بلکه همیشه می
نشستند تا هر وقتی غذا برایشان آورده می شد مشغول شوند. آن روز رو به من کردند و گفتند :(بگو غذا
بیاورند) ظاهرا خودشان هم متوجه این نکته شدند که بر خلاف ه میشه غذا را مطالبه کردند فورا
گفتند:(خیلی ضعف دارم حتی قاشق را نمی توانم بلند کنم) با سابقه اخلاقی ای که از ایشان داشتم اصلا
اهل اینکه اظهار ضعف کنند نبودند به این شکل از بیماری ایشان مطلع شدیم *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی

دیگر بر نمی گردم
شب قبل از عمل ، امام با پای خود به بیمارستان رفتند. زمانی که رفتند به ما گفتند:(من دارم برای عمل می
روم ولی دیگر بر نمی گردم) وقتی می گفتیم) نه این طور نیست) می فرمودند:(شما مطلع نیستید *(
* به نقل از: فرشته اعرابی

نماز نافله را خوابیده می خواندند

نماز نافله را خوابیده می خواندند
این روز های آخر امام برای نماز تیمم می کردند و آقای انصاری به ایشان در تیمم کمک می کرد. این نکته را
باید بگویم که آقا قبل از اینکه تیمم بکنند اول خودشان امتحان می کردند زحمت می کشیدند ببینند می
توانند دست راستشان را روی دست چپشان بکشند یا بالعکس یا مثلا آیا دستشان به پیشانیشان می رسد
که خودشان تیمم بکنند و هر دو روز هم این امتحان را می کردند و گاهی اوقات که نمی توانستند تیمم
بکنند آقای انصاری کمک می کرد که دست آقا به پیشانیشان برسد ولی اگر دستشان می رسید نمی
گذاشتند آقای انصاری آن قسمت را انجام بدهد و با این همه تیمم می گردند و نماز نافله را به صورت
خوابیده و با اشاره چشم و... می خواندند *.
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی

نگران نماز اول وقتشان بودند

نگران نماز اول وقتشان بودند
بعد از عمل یکی از دکتر ها گفت: آقا چشمشان را باز کردند. آقای انصاری را که مسئول کارهای شرعی بود
صدا کردند. ایشان به امام گفتند:(شما می خواهید نماز بخوانید؟) امام ابرویشان را تکان دادند اما به هیچ سوال
دیگری پاسخ نمی دادند. بعد هم دیدیم دستشان را تکان می دهند که معلوم بود نماز می خوانند. این اواخر
همه اش نگران نماز اول وقتشان بودند *.
* به نقل از: زهرا اشراقی - زن روز شماره 1220

آخرین مناجات امام
امام هر چه به لحظه های پایانی عمر نزدیکتر می شدند در حالی که هر روز و هر ساعت از نظر جسمی رو به
کاستی و ضعف و رنج بیشتر بودند که به موجب روال طبیعی و سیر مادی و جسمانی بروز و ابراز بیشتر آثار
تالم و ناله و جزع می طلبید اما از نای وجودشان که جز برای خدا ننالیده بود به جای ناله ازآلام جسمانی
زمزمه ذکر خدا و آهنگ روح انگیز وصل و قرب و لقا حق بر می خواست و هیچ کس در این مدت کمترین
ناله و اخمی از درد والم جسمانی و شخصی از ایشان نشنید و ندید. فقط زمزمه مناجات و نوای عطر آگین
عبادت و خشوعشان بود که فضای اطراف و چشم و گوش همه را پر کرده بود.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان

آرامش در کمال درد
معمولا افرادی که بیمار می شوند و یا جراحی می کنند در اثر درد قبل و بعد جراحی ناله می کنند گاهی
فریاد می زنند و یا لااقل اخم می کنند و ابرو در هم می کشند ولی امام با اینکه در اثر بیماری درد هم
داشتند و پس از جراحی معمولا درد به قدری زیاد است که اصلا قابل کنترل نیست با این حال هر چه دقت
کردیم نه اخمی در چهره امام دیدیم و نه ناله و فریادی از این بزرگوار شنیدیم.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان- پاسدار اسلام سال 8 شماره 91

از مردم بخواه دعا کنند
امام فرمودند:(سلام مرا به مردم خوبمان برسان و از کسانی که ابراز احساسات کردند تشکر کن و بگو که من
انشاالله به زودی جواب این محبت ها را خواهم داد و از مردم بخواه دعا کنند که خداوند مرا بپذیرد.)*
---
68 (خطبه های نماز جمعه / 3/ * به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی- روزنامه اطلاعات 6
یک هفته قبل از رحلت)

دائم تسبیحات اربعه می گفتند
امام تا آخرین لحظات هم ذکر و نماز و دعا را فراموش نکردند و به گفته حاج احمد آقا پیش از ظهر آخرین
روز عمر امام ایشان شروع به خواندن نماز کردند که ما نمی دانستیم چه نمازی می خوانند. پس از مدتی نماز
خواندن پرسیدند که آیا ظهر شده یا نه و پس از اینکه جواب مثبت دریافت کردند نماز ظهر و عصرشان را
خواندند. امام تا قبل از اینکه به حالت بیهوشی بروند دائما تسبیحات اربعه می گفتند.*

68/ 3/ * به نقل از: آیت الله خامنه ای روزنامه اطلاعات 19

ذکر خدا و یاد مولا علی (ع)
تقریبا چهل و هشت ساعت قبل از رحلت امام بود که من بالای سر ایشان رفتم. احساس کردم امام تحلیل
می روند. درد شدیدا اذیتشان می کرد. فرمودند:(درد خیلی اذیتم میکند .) یکی دو تا از متخصصان به من
گفتند که آلودگی خون به شدت زیاد می شود. به گفته همه نزدیکان و پزشکان عکس العمل ایشان در برابر
درد ذکر خدا و یاد مولا علی (ع) بوده است.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین مهدی کروبی- پابه پای آفتاب جلد 4 صفحه 112

صورتشان پر از اشک بود
امام حتی در بیمارستان نیز عبادات خاص خود را ترک نگفتند و بلکه با شور و حال بیشتری به عبادت می
پرداختند. یکی از نزدیکان حضرت امام نقل می کرد: زمانی به اذان صبح باقی مانده بود که وارد اتاق امام در
بیمارستان شدم. ایشان را در حالت عجیبی یافتم. امام آنقدر گریه کرده بودند که تمامی چهره منوره شان
خیس شده بود و هنوز اشک های مبارک همچون باران جاری بود و چنان با خدای خود راز و نیاز می کردند
که من تحت تاثیر قرار گرفتم. وقتی متوجه من شدند با حوله ای که بر شانه داشتند صورت مبارک را خشک
کردند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین آشتیانی- پاسدار اسلام شماره 93

ناگهان چشم خود را باز کردند
روز شنبه گذشته(روز رحلت امام) حدود مغرب بود که به زیارت امام به بیمارستان رفتم . من حدود ساعت
نزدیک 8 بعد از ظهر بود که به بالای سر مبارک ایشان رفتم که در حال اغما بودند و نفس مصنوعی به
ایشان میدادند. یکی از دوستان که در آنجا حضور داشت گفت: امام ، امام ، وقت مغرب و نماز است . آب بیاورند
وضو بگیرید و نماز بخوانید. عجیب است همین که امام شنیدند و قت نماز است ناگهان در حالی که در حالت
اغما بودند یک دفعه چشم خود را باز کردند و یک کلمه گفتند و بعد چشم خود را بستند و من بعد از آن
حرفی نشنیدم.*

68/ 3/ * به نقل از: آیت الله امامی کاشانی - روزنامه کیهان 15

وقتی از دنیا رفتند

وقتی از دنیا رفتند
5 آقای دکتر طباطبائی به من / ساعت 10 صبح روز آخر خدمت امام بودم.
امام خیلی ناراحت بودند. ساعت 10
گفت برای امام مقداری کمپوت هلو بیاور. رفتم و خدمت امام آوردم. امام
تا کمی از آن را میل کردند شروع به
استفراغ کردن نمودند و هر چه در معده داشتند بیرون آمد و من می توانم
بگویم که امام وقتی از دنیا رفتند
هیچ چیز از مال این دنیا در معده شان نبود.*

---

* به نقل از: سید رحیم میریان

از مرگ هیچ گونه وحشتی نداشتند
هرگز شب آخر عمر امام با شبهای دیگرشان فرقی نداشت و اصلا امام _
قبل از اینکه پزشکان تشخیصی
بدهند_ می دانستند که عمر شریفشان به اتمام رسیده و این راه راه
برگشت پذیری نیست و با این حال هیچ
گونه ترس و اضطراب و وحشتی در وجود شریفشان نبود.*
---
* به نقل از: دکتر پور مقدس- پاسدار اسلام شماره 96

آخرین روز عمر با برکت امام
امام در حالی که حس کرد که فشار دارد سقوط می کند و افراد مختلف در اطراف ایشان بیش از معمول
وجود دارد به یقین می دانست که در واقع مراحل آخر زندگی را طی می کند. در این مراحل دیگر با خودش
و خدای خودش بود. با اینکه بیماری آنقدر وسیع پی شرفت کرده بود که تمام تاروپود وجود ایشان را
سلولهای سرطانی گرفته بود ریه را گرفته بود کبد را گرفته بود و جاهای مختلف را گرفته بود ایشان در بستر
که خوابیده بودند اغلب در یک حالت بی حالی که درست نمی توانست جواب بدهد و تن صدا پایین آمده
بود وقتی که حس می کرد نزدیک ظهر است دائما به ما ذکر می کرد که بگوئید وقت نماز ظهر شده؟ یا وقت
نماز مغرب شده؟ وقتی که به نماز می رسید ایشان با تن صدای خوب نماز می خواند و هوشیاری کامل
داشت. وقتی نماز تمام می شد ایشان دوباره می رفت به حالت خودش و ما همه حس می کردیم با خدای
خودش خلوت کرده است. ساعت های آخر عمر دائما سوره الحمد را می خواندند. دائم و متصل می خواندند
البته با صدای بسیار ضعیف. یک چیزی که برای من جالب بود این نکته بود که در یکی از منابر شنیده بودم
که یک فردی آمده کتابی نوشته که آخرین جمله ای که بزرگان دین گفتند چه بوده؟ البته این صحبت را
چند سال پیش قبل از اینکه ایشان رحلت بکنند شنیده بودم. بعدا که ایشان در آن مراحل بد و خیلی ناجور
قرار داشتند و دیگر تن صدا خیلی پایین بود و فشار بسیار پایین آمده بود و روی 40 میلی متر جیوه بود و
اصلا قدرت تنفس و قدرت صحبت و توان از ایشان گرفته شده بود ناگهان مرا به اسم صدا کردند و چون به
من گفتند آقای دکتر دستور دادند آقای دکتر (من نزدیک بودم) گفتم جانم چیه؟ ایشان ذکر کردند که وضو
گرفتن قبل از وقت تا این جمله را گفتند من متوجه شدم یک مسئله فقهی را دارند مطرح می کنند . آقای

آشتیانی نزدیک بود صدا کردم و حاج آحمد آقا نزدیک بود ایشان را هم صدا کردم گفتم تشریف بیاورید امام
یک مسئله فقهی را می گویند و در حد من نیست.*
---
* به نقل از: دکتر حسن عارفی- حضور شماره

آرامش خاطر

آرامش در مسیر عراق به فرانسه

از پرواز هواپیمایی که ما را از عراق به فرانسه می برد دو سه ساعت می گذشت که ما متوجه شدیم در طبقه
دوم هواپیما زندانی شده ایم. چرا که وقتی یکی از ما تصمیم گرفت در همان طبقه به دستشویی برود یکی از
سه نفری که از ما محافظت می کردند بلند می شد و او را تعقیب می کرد. برای اینکه یقین کنیم درست
فهمیده ایم که ما را زندانی کرده اند یا نه ، مرحوم املایی بلند شد تا گشتی در طبقه اول بزند ، نگذاشتند و او
برگشت. بحث و گفت و گو بین ما که همراه امام بودیم شروع شد که یا می خواهند ما را سر به نیست کنند
یا بدزدند یا خیال زندانی کردن ما را در کشوری دارند و از این قبیل موارد. اما امام از شیشه پنجره هواپیما
پایین را نگاه می کردند ، انگار اصلاً در چنین سفر حساسی نیستند *.

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی- حضور _ شماره 3

تنها کسی که آرام بود

تنها کسی که آرام بود
وقتی قرار شد امام به کویت نروند و مقصد پاریس باشد ، به دلایل امنیتی می بایستی این خبر مخفی می
ماند و به همین دلیل ما در آنجا روزهای بحرانی را پشت سر می گذاشتیم.
شب آخر که قرار شد عده ای از
اصحاب خاص امام با ایشان حرکت کنند من خیلی مضطرب بودم و خوابم نمی برد. بلند شدم و نشستم. دیدم
آقا هم که معمولاً آن وقت شب بیدار هستند نشسته اند . وقتی دیدند بیدار شدم به آرامی به من
گفتند:((بخواب)). سحر که امام قصد حرکت داشتند تمام اهل خانه حالت واقعاً عجیبی داشتند ، نفس از سینه
هیچ کس بیرون نمی آمد ، انگار هیچ کس در خانه نبود. تنها کسی که خیلی آرام بود امام بود ، ایشان از ما
خداحافظی کردند و با اخوی رفتند *.
60/ 12/ * به نقل از: فریده مصطفوی_ روزنامه اطلاعات_ 11

ما حریف امام نمی شدیم
در سخت ترین شرایط موشک باران ، ما حریف امام نشدیم آقا کنار نیمکتی که می نشستند یک طاقچه ای
هست که طبیعتاً زیاد در برنامه ملاقاتهای خصوصیشان آن را دیده اید ، کتاب مفاتیح ، قرآن و رادیو توی آن
طاقچه است. گاهی اوقات از شدت انفجار این کتابها روی هم می لغزید. می گفتیم بابا لااقل این کتابها را ما از
بالای سر آقا برداریم تا اگر چیزی شد این کتابها لااقل روی سرشان نیفتند اما قرآن و مفاتیح را نتوانستیم از
جایش بر داریم ، ایشان قبول نکردند ولی کتاب های دیگر را برداشتیم. البته باز چون می خواستند مرتب ب ه
آنها مراجعه داشته باشند ، قدری کنار و یک جای دیگر گذاشتیم که بالای سر ایشان نباشد *.
. * به نقل از : فرشته اعرابی _ سروش_ شماره 476

مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید

مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید
امام به قدری در جریان شهادت حاج آقا مصطفی آرام برخورد کردند که وقتی ما جریان را به ایشان بازگو
کردیم ایشان انگشتان خود را به آرامی تکان داده و سه مرتبه فرمودند:((انا للّه و انا الیه راجعون)) و تنها
جمله ای که بعد از کلمه استرجاع بر زبان راندند این بود که:((سعی کنید مستحبات را نسبت به ایشان انجام
دهید *((
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید احمد خمینی _ پیام انقلاب شماره 70

آرامش امام در حوادث بزرگ

بعضی مواقع حوادث آنقدر پیش ما بزرگ جلوه می کند که ما واقعاً دست و پای خود را گم کرده و با عجله و
شتاب آنها را به امام انتقال می دهیم و ابتدا تصور می کنیم که امام الآن شتاب زده و سراسیمه بر می خیزند
و این طرف و آن طرف می روند ، ولی علی رغم این تصور ، می بینیم امام آنقدر آرام با آن مسایل برخورد
کرده اند که بعد از آن تصور فراموشی موضوع می رفت. نیز در برخورد با حوادث گاهی زمین و زمان می
خواست بر سر اندیشه ما خراب شود و خیال می کردیم اگر این موضوع را به امام گزارش کنیم امام به راه
می افتند ولی دیده ایم که حوادث با همه عظمتشان همانند قطره ای در زمین گسترده اندیشه و اطمینان
امام فرو رفته و محو شده اند .*

* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی _ ویژگیهایی از زندگی امام خمینی

آرامش دراوج مصیبت
درچهره نورانی امام پس از فوت مرحوم آیت اللّه حاج آقا مصطفی آثار شکست روحی ظاهر نگشت بلکه
مصممتر نشان می دادند. وقتی که علمای نجف خدمت ایشان رسیده و تسلیت می گفتند ، غالبشان گریان
بودند؛ ولی امام ساکت و آرام و در کمال طمأنینه و آرامش خاطر نشسته بودند. *
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین تهرانی_ سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد 5

آرامش قلبی امام در جنگ شهرها

یک بار ساعت حدود هشت و ده دقیقه صبح بود که موج انفجار ناشی از اصابت موشک به نزدیکترین نقطه
به جماران ، چنان همه جا را تکان داد که در اتاق امام به شدت باز شد و به پشت این جانب که نزدیک در
نشسته بودم خورد درآن حال من توجهم به ام ام بود ولی هیچ گونه تغییر و واکنشی در قیافه ایشان
ندیدم. بعد هم با توجه به اینکه با دستگاه مخصوصی به طور مداوم قلب امام تحت کنترل بود ، از یکی از
پزشکان مراقب تحقیق کردم ، معلوم شد کمترین تغییری حتی در تپش قلب مبارکشان روی صحنه مزبور
منعکس نشده بود.*

* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین رحیمیان

امام تسلط برخود داشتند

در بعضی از موارد شاهد بودم و یا از حاج احمد آقا شنیدم که افراد برای انتقال اخبار مهم به امام ، فکر می
کردند که چگونه خبر را بگویند که امام را متأثر نکنند و فشاری به قلب ایشان نیاید. اما در می یافتند که بعد
از نقل حادثه عکس العمل امام عادی بوده و با گفتن کلمه انا للّه و انا الیه راجعون و از این قبیل که بسیار پر
معنا بود بردبارانه با حادثه برخورد می کردند . البته این نه بدان معنی است که در مقابل کشته شدن هفتاد
نفر در فاجعه هفتم تیر و یا شخصیت های بزرگ ، ایشان بی تفاوت باشند ، بلکه ایشان از عطوفت و رقت قلب
خاصی برخوردار بودند. چون از پیش خود را برای حوادث آماده کرده بودند ، دست پاچه که نمی شدند بماند
، با تسلط بر خود دنبال حل حادثه می رفتند .*

. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین موسوی خوینی ها_ حوزه _ شماره 37 و 38

برای مرحوم اصفهانی هم فاتحه بخوانید
وقتی که امام برای اولین بار بر مزار فرزندشان نشستند ، در حالی که گروه کثیری او را احاطه کرده بودند و
نظاره می کردند که قائدی پدر، و پدری قائد بر مزار فرزندی مجاهد چه خواهد کرد ، همه دیدند که ایشان به
سادگی بر زمین نشستند و انگشتانشان را بر قبر گذاشتند و با کمال اطمینان سوره فاتحه را قرائت نمودند و
آنگاه به حاضران فرمودند:((برای مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی هم فاتحه بخوانید .)) و فرمودند که
برای فرزند شهیدشان از خداوند متعال طلب مغفرت نمایند . حضار اظهار داشتند که آن شهید آمرز یده
است. امام از کنار مزار برخاستند و در حالی که همه در فقدان فرزند ایشان بلند بلند گریه می کردند ، آرام و
استوار به خانه برگشتند. *
.59/ 8/ * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید حمید روحانی_ روزنامه اطلاعات _

خوابیدن شما اثری برای من ندارد
بعد از قضیه حمله به مدرسه فیضیه عده ای از رفقا و دوستان اصرار داشتند برای محافظت از جان امام شبها
را در منزل ایشان بمانند و مراقبت کنند که امام تنها نباشند ولی ایشان قبول نمی کردند و می فرمودند
خوابیدن شما در اینجا هیچ اثری برای من ندارد.*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین مهدی کروبی

در وجود امام ترس نبود
شب عیدی بود . رؤسای محترم سه قوه در منزل برادر گرامی جناب حاج احمد آقا تشکیل جلسه داده
بودند. امام هم تشریف آوردند مقداری صحبت که شد حمله هوایی عراق شروع شد امام با یک خاطر جمعی
خنده کردند و فرمودند:((اینها آنقدر احمق هستند که نمی دانند در چنین شرایطی و چنین شبی بمباران
کردن سبب دشمنی مردم نسبت به آنان می شود.)) آنچه در قاموس وجود امام نبود ترس ، دستپاچگی و جا
خوردن نبود و نظایر اینها بود.*
. * به نقل از: میر حسین موسوی_ حوزه_ ش 38 و 37

دزدی آمده و سنگی انداخته
در جریان حمله عراق به ایران ، در روزی که هواپیماهای متجاوز عراق آمدند و تمام مرزهای جنوب و غرب
کشور را مورد حمله قرار گرفت ، مسؤولین و فرماندهان در حالی که واقعاً گیج و مضطرب بودند ، خدمت امام
آمدند. امام چند لحظه با آنها دیدار داشتند و آنها را راهنمایی فرمودند آنها وقتی بیرون آمدند چنان روحیه
گرفته بودند که یکی می گفت عراق را نابود می کنیم و دیگری می گفت تا بغداد جلو می رویم . و مردم را
هم امام با یک جمله ((دزدی آمده و سنگی انداخته)) آرامش بخشیدند.*
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد 2

فرزندان مرا کتک بزنند!

فرزندان مرا کتک بزنند!
غروب همان روز که قضیه مدرسه فیضیه اتفاق افتاد ، ما در منزل امام بودیم که خبر آوردند در فیضیه طلاب
را کتک زده اند و قصد دارند به اینجا بیایند . مرحوم آقا سید محمد صادق لواسانی که از دوستان بسیار
نزدیک امام بود بلند شد و در خانه را بست. تا امام فهمیدند بلافاصله بلند شده و در خانه را باز کردند و
فرمودند :((فرزندان مرا کتک بزنند و من در خانه ام را به روی خود ببندم؟)) سپس به نماز ایستادند و مانند
شبهای دیگر نافله هایشان را نیز خواندند ، در حالی که ممکن بود هر لحظه به خانه ایشان هجوم آورند.*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین توسلی. حوزه شماره 45

کابینه را تکمیل کنید
پیش از دیدار با امام که به مناسبت شهادت جانگداز شهید بهشتی و 72 تن از یاران امام انجام شد تصمیم
داشتیم در محضر ایشان ناراحتی و تأثر خود را پنهان کنیم تا امام متأثر نشوند امام تحمل این کار سنگین را
در خود نمی دیدیم. ولی وقتی با ایشان دیدار کردیم چنان تحت تأثیر روحیه قوی امام قرار گرفتیم که در
خود احساس آرامش کردیم و طبق معمول و ترتیب همیشگی مطالب خود را عرض کردیم ایشان قاطعانه
فرمودند آنچه از کادر کابینه کم شده ولو به طور موقت افرادی را جایگزین آنها کنید.*
. 60 - محضر نور _ جلد 1 _ صفحه 503 / 4/ * به نقل از: شهید محمد علی رجائی_ روزنامه اطلاعات_

مرگ چیزی نیست

مرگ چیزی نیست
روحیه امام تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه حیات هیچ تغییری نکرد و همان طوری که آن روز حرف می
زدند در مقابل مرگ نیز همان طور عادی بر خورد می کردند. یکی از بستگان امام به ایشان گفته بود که این
چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد . امام فرموده بودند:((نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی
هست و نه مرگش چیزی هست ، هیچ کدام از اینها چیزی نیست.))*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین امام جمارانی_ روزنامه جمهوری اسلامی _ ویژه اربعین ارتحال امام.

موقع پیروزی انقلاب هیجان زده نشدند

امام کوه صلابت بودند وقتی انقلاب به پیروزی رسید در حالی که عده ای از ما که اطراف بودیم از جمله خود
من به شدت هیجان زده شده بودیم و حتی عده ای از شوق گریه می کردند امام استوار و محکم به همه
روحیه می دادند و هیچ تغییر و هیجانی نظیر بقیه در ایشان مشاهده نشد.*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید محمد دعائی .

یادم ندارم از کسی ترسیده باشم

یادم ندارم از کسی ترسیده باشم
شخص دانشمند بسیار موثقی برای اینجانب نقل کرد که با عده ای از فضلا در حضور امام نشسته بودیم
، سخن از هر دری درباره قدرتهای بزرگ دنیا می رفت که ایشان فرمودند:
((من تا کنون به یاد ندارم از چیزی
یا کسی ترسیده باشم ، جز خداوند متعال.))*
. * به نقل از: علامه استاد محمد تقی جعفری_ حوزه_ شماره 37 و 38

یقین کردم می خواهند مرا بکشند
یک روز امام می فرمودند:((در بین راه قم و تهران ناگهان ماشین از جاده اصلی به جاده خاکی منحرف شد و
من یقین کردم که (مأمورین ساواک) می خواهند مرا بکشند ، ولی مجدداً ماشین به جاده اصلی بازگشت. من
به نفس خود مراجعه کردم و دیدم هیچ تغییری در من حاصل نشده است. * . * به نقل از: آیت اللّه خاتم یزدی_ سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد 2

امام در خانه

آزادی مطلق به ما می دادند

امام ، دوران بچگی آزادی مطلق به ما می دادند و به هیچ یک از کارهای ما کاری نداشتند اما در دورانی که
ما به سن بلوغ رسیدیم و بزرگتر شدیم ، ایشان در بعضی مسائل ما نظارت می کردند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

احساس کردم نوبت من است
در یکی از آن روزها که نوبت شستن ظروف به عهده من بود ، احساس خستگی می کردم و از خواهر خود
خواستم که به جای من آن مسئولیت را انجام دهد. او ابا کرد. نزدیک ظهر ، وقت نماز حضرت امام بود . ایشان
برای تجدید وضو رفته بودند که به علت طولانی شدن غیبتشان نگران شده و به جستجویشان به آشپزخانه
سر زدم. ناگاه متوجه شدم که امام تمام ظروف را شسته اند و فرمودند: ((سخن تو را شنیدم و احساس کردم
نوبت من است)) و من از خجالت و شرم ، تنها توانستم تشکر کنم *.
. * به نقل از: نعیمه اشراقی- ندا- شماره 1

از ما اجازه می گرفتند
اگر زمانی وارد اتاق امام می شدیم و ایشان مشغول خواندن قرآن بودند از ما اجازه می گرفتند که خواندن
آن صفحه را تمام کنند و بلافاصله آن صفحه را تمام می کردند و بعد به ما اظهار محبت می فرمودند *.
* به نقل از: فریده مصطفوی

استخاره کردند
یک بار از خانم پرسیدم که آیا امام در مورد انتخاب دامادهایشان استخاره می کردند . ایشان گفتند : به این
معنا که اگر استخاره خوب آمد قبول کنند و اگر بد آمد رد کنند ، نه. امام اعتقادی به این استخاره در این
معنی نداشتند. در مورد یکی از دخترهایشان دقیقاً یادم هست که اول وضو گرفتند ، بعد سر سجاده نشسته
دو رکعت نماز خواندند و از خدا طلب خیر کردند *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی- ویژه نامه روزنامه اطلاعات- 14

اهمیت جوانی

اواخر سال 67 ، اول ماه شعبان بود که خدمت آقا رسیدم . مفاتیح دستشان بود و می خواستند دعاهای
مخصوص ماه شعبان را بخوانند. تا رفتم دست ایشان را ببوسم که مرخص شوم ، فرمودند:((هرکاری که می
خواهی بکنی در جوانی بکن. در پیری باید بخوابی و ناله کنی *.((
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی.

این هم به خاطر تو

این هم به خاطر تو
گاهی که خدمت امام می رفتم می دیدم یکی از دو کانال تلویزیون برنامه ورزشی پخش می کرد و امام
، کانال دیگر را می دیدند ، فوراً کانالی را که ورزش پخش می کرد می گرفتند و می گفتند: این هم به خاطر
تو ، بنشین و تماشا کن *.
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی.

اینجا آب نیست ؟

اینجا آب نیست ؟
امام احترام زیادی برای خانمشان قایل بودند ؛ یعنی اگر بگویم که در طول 60 سال زندگی امام زودتر از
خانم دستشان توی سفره نرفت ، دروغ نگفته ام. در طول 60 سال هیچ وقت از خانم حتی یک لیوان آب
نخواستند. همیشه خودشان اقدام می کردند و اگر هم در شرایطی بودند که نمی توانستند ، می گفتند :((آب
اینجا نیست؟)) ولی هیچ وقت نمی گفتند آب به من بدهید. حتی از ما که دخترهایشان بودیم نیز نمی
خواستند *.
* به نقل از: صدیقه مصطفوی.

اگر شیطنت نکند مریض است

امام روزی سه بار قدم می زنند. مشغول قدم زدن که هستند بچه ها دست امام را می گیرند این طرف و آن
طرف می برند تا هر وقت که خود بچه ها رها کنند. امام به آزادی بچه ها کاملاً معتقدند و می گویند :((اگر
بچه شیطنت نکند مریض است *.((
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

اگر می توانی بمان
رفتار و کردار امام نمونه عینی اخلاق اسلامی را در ذهن ما تداعی می کرد. مصاحبت با ایشان اثر خاصی در
روح و روان ما بر جای می گذاشت. یادم است اگر من وقتی از بیرون به خانه می آمدم از من نمی پرسیدند
کجا بودی؟ و اگر می خواستم از خدمت ایشان مرخص شوم نمی گفتند کجا می روی؟ بلکه می گفتند اگر
می توانی بمان *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

با بچه ها رو راست باشید

با بچه ها رو راست باشید
امام به دختر من که از شیطنت بچه خود گله می کرد ، می گفتند : من حاضرم ثوابی را که تو از تحمل
شیطنت حسین می بری با ثواب تمام عبادات خودم عوض کنم. عقیده داشتند که بچه باید آزاد باشد تا وقتی
که بزرگ می شود آن وقت باید برایش حدی تعیین کنند. در مورد تربیت کودکان می فرمودند: با بچه ها رو
راست باشید تا آنها هم رو راست باشند. الگوی بچه پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست رفتار کنید بچه ها
درست بار می آیند. هر حرفی را که به بچه ها زدید به آن عمل کنید *.
* به نقل از: فریده مصطفوی.

باید صورت به خاک بمالی

باید صورت به خاک بمالی
امام بارها به من می گفتند:((اینکه می گویند بهشت زیر پای مادران است ؛ یعنی باید این قدر جلوی پای
مادر صورت به خاک بمالی تا خدا تو را به بهشت ببرد *.((
* به نقل از: زهرا مصطفوی- سخنرانی در دانشگاه شهید چمران اهواز.

بتول خانم ، حالت چطور است؟
اصلاً در دوران زندگی امام من تاکنون ندیدم یک مرتبه با یک کسی بلند صحبت کنند ؛ یعنی اسم یک
کارگرشان را سبک نمی بردند. همیشه اسم را با خوبی می بردند یا یک چیزی به آن اضافه می کردند و مثلاً
اگر آنها کسالت پیدا می کردند به آنها سرکشی می کردند ، مثلاً به در اتاقشان می رفتند. در می زدند و می
گفتند:((بتول خانم حالت چطور است؟ حالت خوب شده؟ تب داشتی دیشب)). از اتاقشان می آمدند بالای سر
این و از او احوالپرسی می کردند ، سراغ این را می گرفتند و همین خیلی باعث خوشحالی کارگران می شد *.
. * به نقل از: صدیقه مصطفوی- سروش- شماره 476

بدون آنکه بگویند به آشپزخانه می رفتند
امام برای اولادشان احترم خاصی قایل بودند و بسیار خوشرو و با متانت با آنها رفتار می کردند. گاهی اوقات
امام بدون آنکه چیزی به ما بگویند به بهانه ای به آشپزخانه می رفتند و برای ما چای می ریختند. البته ما از
این رفتار ایشان احساس شرمندگی می کردیم ولی امام با این کارها کمال مهمان نوازی و در حقیقت
بهترین رفتار را نسبت به فرزندان خود نشان می دادند. حالا وقتی به یاد آن روزها می افتم ، تمام وجودم از
این همه خضوع و خشوع امام به درد می آید *.
* به نقل از: عاطفه اشراقی(نوه امام(

برای مادرتان هدیه بخرید

یک روز ، روز مادر بود. آقا به ما پولی دادند که به مناسبت آن روز با آن پول برای مادرانمان چیزی بخریم و به آنها تقدیم کنیم *.

. * به نقل از: نوه امام- پابه پای آفتاب- جلد 1 - صفحه 231

برويد مادرتان تنها نباشد
اگر زمانی ما دو ، سه نفری باهم نزد امام می رفتیم و صحبت می کردیم ، آقا می فرمودند شما :((چرا اینجا نشسته اید و مادرتان در آن حیاط تنهاست؟ برويد پهلوی مادرتان صحبت کنید *.((
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

بلند شدند و شعار دادند
یک روز که همه دور هم در اتاق جمع بودیم . علی گفت:((من می شوم امام ، مادر هم سخنرانی کند ، آقا هم
بشوند مردم)). علی از من خواست که سخنرانی کنم . من کمی صحبت کردم و بعد به آقا اشاره کردم که شعار
بده. آقا هم همان طور که نشسته بودند ، شعار دادند. علی گفت:((نه ، نه ، باید بلند بشی. مردم که نشسته شعار
نمی دهند)). بعد آقا بلند شدند و شعار دادند *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی.

به من یاد دادند

به من یاد دادند
یک روزی مادرم نقل می کردند که امام در اوایل زندگی شان به من یاد دادند که کته چگونه درست می
شود و می گفتند موقع دم آن باید یک مقداری آب پشت قابلمه بپاشی. اگر قابلمه جزّی کرد ، معلوم می شود
آب درون قابلمه نمانده است و موقع دم کردن کته است *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

به هر صورت که میل داری لباس بخر

به هر صورت که میل داری لباس بخر
اوایل زندگی مان هفته اول یا ماه اول ، یادم نیست ، به من گفتند من به کار تو کاری ندارم به هر صورت که
میل داری لباس بخر و بپوش. اما آنچه از تو می خواهم این است که واجبات را انجام بدهی و محرّمات را
ترک بکنی ؛ یعنی گناه نکنی. به مستحبات خیلی کاری نداشتند ، به کارهای من کاری نداشتند ، هر طوری که
دوست داشتم زندگی می کردم. به رفت و آمد با دوستانم کاری نداشتند و اینکه چه وقت بروم چه وقت
برگردم ، ایشان به درس و تحصیل مشغول بودند و من هم سرم به کار خودم بود *.
. * به نقل از: همسر امام- ندا- شماره 12

تربیت فرزند از مرد بر نمی آید
امام نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می دانستند و به تربیت بچه ها خیلی اهمیت می دادند. گاهی
که ما شوخی می کردیم و می گفتیم:((پس زن باید همیشه در خانه بماند؟)) می گفتند:((شما خانه را کم
نگیرید ، تربیت بچه ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند خدمت بزرگی به جامعه کرده
است)). ایشان معتقد بودند که تربیت فرزند از مرد بر نمی آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد ، چون
عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید براساس محبت و عاطفه باشد *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی- ویژه نامه روزنامه اطلاعات- 14

تمام اعیاد را عیدی می دادند

تمام اعیاد را عیدی می دادند
امام تمام اعیاد را به ما عیدی می دادند از زمان بچگی. البته به مطابق زمان تغییر کرده و امروز رسیده به
سیصد تومان. عیدها به ما سیصد تومان می دهند. نه ما ، هر کسی توی خانه باشد ، از خانم گرفته تا کارگر
توی منزل ، مهمان اگر باشد به همه می دهند - بچه ها صد تومان بزرگتر ها سیصد تومان- یادم است وقتی
در نجف بودم امام آنجا دو دینار عیدی می دادند. یک روزی که صبح عید بود (یکی از این اعیاد حالا یا
مذهبی یا عید بزرگ غیر مذهبی فرق نمی کرد) منتظر بودیم ایشان عیدی بدهند. اما امام گفتند:((من امروز
عیدی ندارم)). گفتیم که((چطور شما عیدی ندارید؟)) گفتند:((من از پولی که مخصوص خودم باشد و پول
شخصی ام است به شما عیدی می دهم حالا پول شخصی ندارم ، طبیعتاً نمی توانم عیدی بدهم)). خوب ما
که نمی توانستیم صرف نظر کنیم ، قرار بر این شد همشیره بزرگم قرض بدهد به ایشان تا ایشان به ما عیدی
بدهند ، تا بعد اگر پولی پیدا کردند قرضشان را بدهند. امام گفتند:((شاید پولی پیدا نکردم ، اگر پیدا نکردم
قرضتان می ماند)). ما هم گفتیم:((انشاءالله پیدا می کنید و خواهر بزرگم رفت پولی از خودش آورد و به آقا
قرض داد)). ایشان آن را به ما عیدی دادند و بعد هم ایشان قرضشان را ادا کردند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

تنها جلوی پایشان روشن بود

تنها جلوی پایشان روشن بود
در دل شب هنگامی که امام برای نماز شب برمی خاستند لامپ را روشن نمی کردند ، بلکه از یک چراغ قوه
بسیار کوچک استفاده می کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن می کرد. امام به آرامی راه می رفتند تا
دیگران بیدار نشوند *.
. * به نقل از: محمود بروجردی(داماد امام)- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 3

تو شهید نشدی؟!

تو شهید نشدی؟!
امام شوخی بامزه ای با آقا مسیح(نوه ایشان که فرزند خانم مصطفوی است) کرده بودند . روزی که مسیح از
جبهه برگشته و به خدمت امام رسیده بود ، امام خطاب به مسیح گفتند:((
تو شهید نشدی که بنیاد شهید ما
را یک سفر به سوریه بفرستد *!((
. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سی ? د حسن خمینی(نوه امام)- حماسه مقاومت- جلد

تکبر نکنید
امام تذکر می دادند که مواظب اخلاق و سیرت خود باشید. خودتان را نگیرید و تکبر نکنید *.
. * به نقل از: همسر امام- ندا- شماره 12

حتی به شوخی دروغ نگویید

آقا همیشه به ما توصیه می کردند که مواظب باشیم مرتکب معصیت نشویم . به خصوص در مورد غیبت
معتقد بودند خانمها وقتی دور هم جمع می شوند از خودشان صحبت کنند نه از دیگران. امام بارها می گفتند
؛ حتی به شوخی دروغ نگوئیم *.
. * به نقل از: عاطفه اشراقی- زن روز- شماره 1267

خوش به حال من که چنین همسری دارم

خوش به حال من که چنین همسری دارم
امام علاقه و محبت وافری به همسرشان داشتند به طوری که از نظر امام همسرشان در یک طرف قرار داشت
و بچه هایشان در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی همراه بود. یادم هست یک بار که خانم
مسافرت رفته بودند آقا خیلی دلتنگی می کردند. وقتی ایشان اخم می کردند ، ما به شوخی می گفتیم اگر
خانم باشند آقا می خندند ، وقتی نباشند آقا ناراحت هستند و اخم می کنند. خلاصه ما هرچه سر به سر آقا
گذاشتیم اخمشان باز نشد. بالاخره من گفتم خوش به حال خانم که شما اینقدر دوستشان دارید و امام
گفتند:((خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند ، هیچ کس نکرده
است *.((
69/ 3/ * به نقل از: زهرا اشراقی- ویژه نامه روزنامه اطلاعات- 14

دعای عهد در سرنوشت دخالت دارد

یکی از مسائلی که حضرت امام روزهای آخر به من توصیه می کردند ، خواندن دعای عهد است که در آخر
کتاب مفاتیح آمده است. می گفتند:((صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت
دارد)). چیزی که به خانواده می گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند انجام واجبات و دوری از محرمات
بود *.

. * به نقل از: فاطمه طباطبایی- شاهد بانوان- شماره 168

زهرا فوراً بیاید او را ببینم

زهرا فوراً بیاید او را ببینم
وقتی که آیت الله خاتمی پدر همسرم فوت کرد ، من برای شرکت در مراسم سوگواری ایشان به یزد
رفتم. مادرم دائماً می گفتند امام خیلی سراغت را می گیرد. آقا از دوری من ابراز ناراحتی کرده بودند . دلشان
می خواست مرا ببینند و تسلیتی بگویند تا روحم آرام شود. وقتی به تهران رسیدم بلافاصله زنگ زدند و پیغام
دادند که زهرا فوراً بیاید می خواهم ببینمش. و این برای من خیلی جالب بود که امام با وجود این همه
مشکلات باز به فکر خانواده شان بودند و می خواستند از نوه شان دلجویی کنند. ایشان هیچگاه بی تفاوت از
کنار مسئله ای نمی گذشتند *.
69/ 3/ * به نقل از: زهرا اشراقی(نوه امام)- ویژه نامه روزنامه اطلاعات-

سعی کنید علم را به قلب تان بفرستید

توصیه امام این بود که: اگر علم یاد می گیرید ، سعی کنید بعد از اینکه با مبانی عقلی هماهنگش کردید ، آن
را به قلب بدهید ؛ وقتی به قلب رفت ، کارساز خواهد بود. این علم است که شما را حرکت می دهد. شما وقتی
علوم را به قلب نفرستید و فقط یاد بگیرید ، صندوقچه ای می شود که محفوظات را مانند یک کتابخانه در
آن جمع کرده اید و این علم خود حجاب می شود *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی.

شب را تقسیم بندی می کردند
خانم تعریف می کردند که چون بچه هایشان شبها خیلی گریه می کردند و تا صبح بیدار می ماندند ؛ امام
شب را تقسیم کرده بودند ؛ یعنی مثلاً دو ساعت خودشان از بچه نگهداری می کردند و خانم می خوابیدند و
دو ساعت خود می خوابیدند و خانم بچه ها را نگهداری می کرد. روزها بعد از تمام شدن درس ، امام ساعتی را
به بازی با بچه ها اختصاص می دادند تا کمک خانم در تربیت بچه ها باشند *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی- ویژه نامه روزنامه اطلاعات- 14

شما نشسته اید و خانم کار می کنند؟

شما نشسته اید و خانم کار می کنند؟
اگر روزی خانم غذا را تهیه می کردند هر چقدر هم که بد می شد کسی حق اعتراض نداشت و امام از آن
غذا تعریف می کردند. خانم اگر کاری در خانه انجام می دادند ، حتی اگر استکانی را جابه جا می کردند و ما
نشسته بودیم ، امام با ناراحتی به ما می گفتند:((شما نشسته اید و خانم کار می کنند؟)) اگر یک روز می
دیدند که خانم کار می کنند ، آن روز ، روز وااسلامای امام بود که چرا خانم کار می کنند. می
گفتند:((خانمتان از همه شما بهتر است ، هیچ کس مادر شما نمی شود *.))
* به نقل از: فریده مصطفوی.

شیطان از همین جا سراغ آدم می آید
روزی از برادران سپاه مستقر در بیت امام درخواست کردم جلوی ایوان بیت را نرده ای نصب کنند . وقتی
مشغول این کار شدند امام وارد شدند و فرمودند:((احمد چه کار می کنی ؟)) عرض کردم :((برای حفاظت
جان سید علی) فرزندم) که خدای ناکرده به پایین پرت نشود ، از برادران خواسته ام که نرده ای جلوی ایوان
نصب کنند و این کار مرسومی در همه خانه هاست)). امام فرمودند :((شیطان از همین جا سراغ آدم می
آید. اول به انسان می گوید منزل شما احتیاج به نرده دارد ، بعد می گوید رنگ می خواهد ، سپس می گوید
این خانه کوچک است و در شأن شما نیست و خانه بزرگتر می خواهد و آرام آرام ، انسان در دام شیطان می
افتد *.((
72/ 3/ * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی- رسالت-

قلب من کوبیده شد
زمانی که پدرم می خواست به تهران بیاید آقای لواسانی به آقا روح الله گفته بود چرا ازدواج نمی کنی؟
26 سال داشتند گفته بود:((من تا کنون کسی را برای ازدواج نپسندیده ام و از خمین هم - ایشان هم که 27
نمی خواهم زن بگیرم. به نظرم کسی نیامده است)). آقای لواسانی به ایشان گفته بود آقای ثقفی دو دختر دارد
و خانم داداشم می گوید خوبند. بعدها آقا برایم تعریف کردند که:((وقتی آقای لواسانی گفت آقای ثقفی دو
دختر دارد و از آنها تعریف کرد ، مثل اینکه قلب من کوبیده شد)). این طور شد که آقای لواسانی از طرف امام
آمد خواستگاری. قبول خواستگاری حدود ده ماه طول کشید چون من حاضر نبودم به قم بروم *.
. * به نقل از: خدیجه ثقفی(همسر امام)- ندا- شماره

مقید بودند حجابمان را حفظ کنیم
امام مقی ? د بودند که ما از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در منزل حق انجام هیچ گونه معاصی ، از
جمله غیبت ، دروغ ، بی احترامی به بزرگتر و توهین به مسلمان را نداشتیم. خصوصاً روی معصیت توهین به
مسلمان ، حساسیت زیادی داشتند. ضمناً ایشان همیشه تأکید می نمودند که بندگان خدا هیچ امتیازی ، جز
از نظر تقوا و پرهیزکاری بر هم ندارند و این مسئله را از بچگی به ما گوشزد می نمودند. ایشان همیشه می
گفتند:((بین شما و کارگری که در منزل کار می کند هیچ فرقی نیست *.((
* به نقل از: فریده مصطفوی.

ناهار خورشت دارید؟
وارد اتاق امام که شوید ، انگار وارد بهشت شده اید چون بوی عطر می دهد. به خاطر اینکه آقا روزی چند بار
ادکلن و عطر استفاده می کنند. گاهی ما در منزل که کار آشپزخانه را انجام می دادیم بعد که می رفتیم
خدمت امام ، وقتی می نشستیم سرشان را برمی گردا ندند و می گفتند : ((ناهار فلان خورشت را
دارید؟)) غیرمستقیم می خواستند بگویند که بوی سبزی می دهی . البته هیچ وقت چیزی به ما نمی
گفتند. حتی من یک دفعه گفتم شما چقدر باید ما را تحمل کنید نمی خواستند خلاف بگویند ، لذا گفتند
خوب تحمل می کنم *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

نگاهشان پر محبت بود
امام نگاهشان آنقدر پر محبت و آن قدر تسلی دهنده بود که خدا شاهد است- گاهی اوقات ، خوب ، گرفتاری
طبیعی است که برای هر کسی در زندگی هست؛ گرفتاری و ناراحتی فشارهای عصبی- هر وقت گرفتاری زیاد
پیدا می کردیم بی اختیار پا می شدیم و می آمدیم نزد ایشان. به محض اینکه ایشان جواب سلام ما را می
گفتند و نگاهمان می کردند ، واقعاً می توانم بگویم تمامش یادمان می رفت. یک ذره اغراق نمی کنم ؛ واقعاً
یادمان می رفت ، تا وقتی پیش ایشان بودیم. وقتی جدا می شدیم دو مرتبه تمام ناراحتیها هجوم می
آوردند *.
* به نقل از: فرشته اعرابی(نوه امام)- سروش- شماره 476

همسرم باید همفکر من باشد

همسرم باید همفکر من باشد
ملاک امام برای ازدواج این بود که از یک خانواده متدین و شناخته شده ، همسر بگیرند. وقتی که خودشان
هم قصد ازدواج داشتند فرموده بودند :((من نمی خواهم از خمین همسر بگیرم ، چون می خواهم
کفو(همطراز) خودم باشد. اگر خودم درس می خوانم ، می خواهم همسری بگیرم که همفکر من باشد. در نتیجه
باید از قم زن بگیرم و از خانواده روحانی و هم شأن خودم باشد)). آقای لواسانی به امام گفت:((آقای ثقفی و
خانواده اش این خصوصیات را دارند ، علاوه بر اینکه متدینند ، از لحاظ فکری نیز روشنفکرند)). سرانجام پس
از خواستگاری و مراسم معمول ، امام منزلی در قم اجاره کرد و جهزیه خانم را آوردند و عروسی کردند *.
* به نقل از: فریده مصطفوی.

چرا داد می کشید؟

چرا داد می کشید؟
یکبار یکی از بستگانمان در چند سال پیش(در زمان بنی صدر) آمدند خدمت امام . تابستان بود و ما توی
حیاط بودیم. آن شخص خیلی اعتراض داشت و نظرات خاص خودش را داشت و خیلی بلند و تند به امام
برخورد کرد. می گفت شما باید بگذارید بیایند در منزلتان مرگ بر فلان و بهمان بگویند ، امام با اینکه من در
قیافه شان ناراحتی را می دیدم با او برخوردی خیلی ملایم داشتند و به او گفتند:((چرا داد می کشید؟ بیایید
با هم صحبت کنیم ، حالا جوری با هم کنار می آییم. من که نگفتم کسی نیاید و جلوی کسی را نگرفتم همه
در صحبتهایشان آزاد هستند)). و خیلی ملایم با او برخورد کردند و این برخورد در دورانی بود که امام
کسالت داشتند و من نگران قلب ایشان بودم *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

چیزی که مهم است دختر است

چیزی که مهم است دختر است
علاقه آقا به دختر خیلی زیاد بود ؛ یعنی به کسانی که فرزند دختر داشتند می گفتند :((آن چیزی که مهم
است دختر است)). همیشه می گفتند:((آن کسی که مورد علاقه می تواند قرار بگیرد دختر است)). شاید به
همین خاطر بود که عقیده داشتند از دامن زن مرد به معراج می رود *.
68/ 4/ * به نقل از: فرشته اعرابی- روزنامه کیهان-

کسی را بیدار نمی کردند
غیر از شب های ماه رمضان که قرار نبود کسی دیگر روزه بگیرد ، ایشان هیچ کس را بیدار نمی
کردند. خودشان سماور را روشن می کردند و چای درست می کردند و معمولاً یک تخم مرغ ، سحری ایشان
بود *.
. * به نقل از: زهرا مصطفوی- شاهد بانوان- شماره 148

احترام برادر بزرگتر در حد یک استاد
بارها و بارها شاهد احترام بیش از حد امام نسبت به آیت الله پسندیده بودیم. ایشان به عنوان برادر بزرگتر و
استاد امام در دوران کودکی و نوجوانی درحد یک استاد و شبیه یک پدر مورد احترام امام قرار می
گرفت. مجلس انس امام با برادر بزرگترشان به دور از مسائل سیاسی و رهبری جهان اسلام ، احوالپرسی و
تفحص از مشکلات احتمالی برادر بود. در این حال شنیدن مسائل عادی زندگی و چکّه کردن شیر آب و
خرابی دستشویی منزل امام برای ایشان قابل تحمل بود.*
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان- پاسدار اسلام- شماره 108 و 107

این انگشتری را برای او نگه دار
در آخرین ملاقاتی که با امام داشتم ، فرزند چند ماهه ام را همراه برده بودم. امام دستی بر سر او کشیده و دعا
فرمودند. من کنار دیواری روبروی امام ایستادم تا برنامه دست بوسی ها تمام بشود . امام پس از اتمام
ملاقاتشان رو کرد به من که بچه ام را بغل کرده بودم و فرمودند:((بیا جلو)). خدمت ایشان که رفتم دستشان
را باز کرده و انگشتری را که در دست داشتند به من داده و گفتند:((این انگشتر را برای این بچه نگهدار)).*
* به نقل از: سید رحیم میریان.

بیا اینها را ضبط کن

بیا اینها را ضبط کن
در نجف که بودیم خدمتکار منزل امام می گفت یک روز گرم تابستان پس از اینکه ظرف ها را شستم ، به
خواب رفتم. امام هم در سرداب منزل می خوابیدند. یک وقت بیدار شدم که بساط چای را آماده کنم ، دیدم
سماور سر جایش نیست. نگران شدم. گفتم لابد خود آقا برده ، دیدم حدسم درست است. ایشان تا مرا دیدند
فرمودند:((بیا اینها را ضبط کن ، من چایی خوردم)). ایشان بعضی از مواقع خودشان بدون اینکه به ما بگویند
، سماور را روشن کرده و چای درست می کردند.*
* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین فرقانی.

روی برادران ، روانداز انداختند

روی برادران ، روانداز انداختند
در پاریس به دلیل اینکه هوا خوب و ملایم بود ، بدون روانداز می خوابیدیم و در و پنجره ها هم باز بود . یک
روز صبح از خواب برخاستیم و مشاهده کردیم که پنجره ها بسته شده و روی برادران روانداز افتاده
است. قضیه را تعقیب کردیم. برادرها و حاج احمد آقا اظهار بی اطلاعی می کردند. معلوم شد امام که نیمه شب
برای نماز شب بلند شده اند و می خواسته اند از آنجا رد بشوند که وضو بگیرند ، با دیدن سردی هوا ، پنجره
ها را بسته و روی برادران روانداز انداخته بودند *.
. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محتشمی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 1

پیامبر گونه رفتار می کردند
برخورد امام با خانواده شان پیامبر گونه بود. بعدازظهر ها که می شد خانواده امام ، نوه ها ، دخترها و عروس
می آمدند و دور ایشان می نشستند و چنان با امام گرم می گرفتند و شوخی و مزاح می کردند که تصور
چنین حالتی برای یک رهبر سیاسی با آن همه مشغله شاید غیرممکن است. من بعضی از روزها شاهد بودم
که امام با این سن و سال و مشغله کاری با علی بازی می کرد. ایشان یک طرف اتاق می ایستاد و علی در
طرف دیگر ، با علی توپ بازی می کرد.*
* به نقل از: سیدرحیم میریان-(عضو بیت امام)

امام علما و روحانیون

اگر حاج آقا روح اللّه قبول کنند

تا قبل از پانزده خرداد ، هر وقت اهل بازار تهران خدمت آیت اللّه العظمی بروجردی می آمدند و امام جماعت
می خواستند ، ایشان می فرمودند : اگر حاج آقا روح اللّه امامت آن مسجد را قبول کنند ، ایشان بهترین
هستند . ولی وقتی می آمدند خدمت حضرت امام ، ایشان قبول نمی کردند و می گفتند :((من می خواهم
طلبه باشم و درس بخوانم و درس بدهم *.((
* به نقل از: فریده مصطفوی - پا به پای آفتاب - جلد 1 ، صفحه 108

برای اساتید خود ارزش والایی قائل بودند
در کمتر جلسه ای بود که امام از اساتید خود یاد نکنند. ایشان خود را مدیون اساتیدشان می دانستند و
همیشه برای آنها طلب مغفرت می کردند *.
* به نقل از: فرشته اعرابی - راه نو.

روحانی باید با لباس روحانیت شهید شود
در قضیه اعدام شهید نواب صفوی و سایر اعضای فداییان اسلام ، امام از مرحوم آقای بروجردی و مراجع
دلخور شدند که چرا موضع تندی بر علیه دستگاه شاه نگرفته اند و اینها را نجات نداده اند . امام در این قضیه
خیلی صدمه روحی خوردند . در آن اوضاع و احوال از دید متحجرین ، مبارزه با شاه ننگ بود . آنها استدلال
می کردند حالا که بناست یک روحانی اعدام بشود لباس روحانی را از تن او در بیاورید که به مقام
روحانیتش اهانت نشود . ولی درست نقطه مقابل تفکر امام بود که اعتقاد داشتند روحانی باید با کسوت
مقدس روحانیت شهید بشود تا مردم بفهمند و آگاه بشوند که اینها در صحنه هستند *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی - حضور- شماره 1

گاهی شصت نامه دستنویس می کردند
از مسائلی که امام برای حیات علمی حوزه علمیه بعد از رحلت مرحوم آقای حائری یزدی ضروری می
دانستند ، حضور آیت اللّه بروجردی در قم بود ؛ که از نظر علم و فضایل اخلاقی از علمای طراز اول بودند . لذا
امام برای اقامت ایشان در قم تلاش وسیعی کردند و وقتی مرحوم آیت اللّه بروجردی برای عمل جراحی به
بیمارستان فیروزآبادی شهرری آمدند ، طبق گفته مادرم ، امام گاهی پنجاه تا شصت نامه برای علمای سراسر
کشور دستنویس می کردند که از آقای بروجردی بخواهند به قم تشریف بیاورند و بالاخره بر اثر تلاشهای
همه جانبه علما و به خصوص حضرت امام ، مرحوم آیت اللّه بروجردی برای اقامت در قم راضی شدند * .
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی - حضور - شماره

از بزرگواری آقای شاهرودی بگو
در نجف ، امام اجازه نمی دادند قدر و منزلت یکی از بزرگان دین توسط دیگران مورد بی احترامی قرار بگیرد
. به امام خبر داده بودند که عم ? ال حزب بعث حضرت آیت اللّه العظمی شاهرودی را به بغداد احضار کرده اند
تا ایشان را به اصطلاح محاکمه کنند . آن بی انصافها می خواستند آن پیرمرد محترم نود ساله را ناراحت
کنند . وقتی امام از موضوع اطلاع پیدا کردند به من فرمودند:((به منزل آقای شاهرودی برو و موضوع را از
آقازاده بزرگ ایشان سؤال کن .)) من رفتم و از آقازاده ایشان سؤال کردم معلوم شد موضوع صحت دارد
. بعثیون به مقام و منزلت علما توجه نداشتند . این امام بودند که توی دهنشان می زدند و اجازه جسارتی به
آنها نمی دادند به هر حال ، امام به من فرمودند :((به کربلا برو و به استاندار از بزرگواری آیت اللّه شاهرودی
بگو و یادآوری کن که شما قدر و منزلت ایشان را درک نمی کنید)). امام این طور پایه های استوار اسلام را
حفظ می کردند . این در حالی بود که از طرف آیت اللّه شاهرودی حرفی به امام نزده بودند . خود امام تا
شنیدند اقدام فرمودند . با اینکه به حسب قانون ، امام در آنجا تبعید بودند ، مع الوصف وقتی که من شبانه
تلفن زدم و بعد به منزل استاندار کربلا رفتم و جریان را به او گفتم ، گفت: به چشم ! و بالاخره قضیه در یکی
_ دو شب حل شد . بعدها هم امام هرگز این موضوع را مطرح نفرمودند که دیگران تصور کنند ایشان مایل
هستند دیگران از کارشان با خبر باشند .*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین عبدالعلی قرهی - اطلاعات هفتگی؛ شماره 2442

او را از فیضیه بیرون کردند
احترام و تجلیل از روحانیت از طرف امام سابقه ای طولانی دارد . کسی قادر نبود اهانتی به روحانیت بکند . در
26 سال داشتند یک چنین وضعی داشتند . من خودم شاهد بودم کسی را که به _ هنگامی که امام حدود 25
روحانیت اهانت کرد ، از فیضیه بیرون کردند.*
---
* به نقل از : آیت اللّه سید رضا بهاءالدینی- حوزه ؛ شماره 32

با تمامی شاگردان خود در درس آیت اللّه بروجردی شرکت می کردند
امام ، پس از پایان درس خود به اتفاق تمامی شاگردان به درس مرجع بزرگ جهان تشی ? ع ، آیت اللّه بروجردی
حاضر می شدند . این در حالی بود که امام در درس فقه و اصول خود چهارصد ، پانصد نفر شاگرد را اداره می
کردند .*

. * به نقل از: آیت اللّه سید محمد واعظ زاده خراسانی - آینده سازان؛ شماره 182

بالاخره آقا را به قم آوردیم
امام از جمله کسانی بودند که تلاش بسیاری کردند تا مرحوم آیت اللّه بروجردی به قم بیایند . مرحوم پدرم
نقل می کرد: پس از آنکه آیت اللّه بروجردی وارد قم شدند ، حاج آقا روح اللّه به من فرمودند :((بالاخره ما آقا
را به قم آوردیم ، اکنون نگه داشتن ایشان با شماست)). امام به دلیل احساس وظیفه ای که نسبت به حوزه
می کردند ، از هیچ کار و تلاشی به عنوان کمک به آیت اللّه بروجردی کوتاهی نمی کردند ؛ حتی از انجام
دادن کارهایی که در ظاهر در شأن ایشان هم نبود ، ابایی نداشتند ؛ به طور مثال تلاش می کردند که برا ی
مرحوم بروجردی پشه بند تهیه و آن را نصب کنند و امثال اینها. مرحوم آیت اللّه بروجردی پس از استقرار در
قم ، تدریس دو درس را شروع کردند ، فقه و اصول غیر از آیات ثلاث ** ، تقریباً همه بزرگان قم در درس
ایشان حاضر می شدند ، از جمله امام ، که سالها در درس آیت اللّه بروجردی شرکت کرده و یادداشت بر می
داشتند . گاهی اوقات ، در درس خارج مطالبی را از آیت الله بروجردی نقل می کردند که ما در جایی دیگر
ندیده و نشنیده بودیم ، و بعد معلوم می شد که از نوشته های خود ایشان است.*

---

* به نقل از: آیت اللّه محمد فاضل لنکرانی - مصاحبه با صدا و سیما .
*** آیات عظام : خوانساری ، صدر ، حجت

برای مرحوم کمپانی هم فاتحه ای بخوانید

برای مرحوم کمپانی هم فاتحه ای بخوانید
وقتی امام برای اولین بار تصمیم گرفتند که به سر قبر فرزند شهیدشان بیایند ، به مقبره مرحوم کمپانی که
از فلاسفه و علمای بزرگ که مرحوم آقا مصطفی در آنجا دفن شده بود وارد و پرسیدند قبر مصطفی کدومه ؟
اطرافیان با بغض و گریه به امام نشان دادند امام خیلی آرام فاتحه ای خواندند و بعد به حضار فرمودند
:((برای مرحوم کمپانی هم فاتحه بخوانید .)) بعد فرمودند :((برای دیگر علمایی هم که اینجا دفن هستند
فاتحه ای بخوانید)).*

. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین سید محمود دعایی - پابه پای آفتاب ؛ جلد 2 ، صفحه 46

تا در منزل ، آقای بروجردی را همراهی می کردند
امام ، سالها در درس فقه و اصول آیت اللّه بروجردی شرکت می کردند و خیلی بیشتر از آنکه طلبه ای به
استادش احترام می گذارد ، به ایشان احترام می گذاشتند . گاهی که آیت اللّه بروجردی پیاده به منزل می
رفتند امام تا در منزل آیت اللّه بروجردی ، ایشان را همراهی می کردند.*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین علی پناه اشتهاردی - حوزه؛ شماره 44 و 43

تب مالتی که داشتند عود کرد

روزی امام به درس تشریف آوردند ، امام به قدری ناراحت بودند که نفس ایشان به شماره افتاده بود . ایشان
آن روز درس نگفتند و به جای درس نصیحت تندی نمودند و رفتند و تب مالتی که داشتند عود کرد و سه
روز به درس نیامدند چون شنیده بودند یکی از شاگردان ایشان درباره یکی از مراجع غیبتی کرده بود .*

---

* به نقل از: آیت اللّه سید حسین مظاهری - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد 5 ، صفحه 164

تنها کسی که به دیدن آقای حکیم می رفت

تنها کسی که به دیدن آقای حکیم می رفت
هنگامی که حضرت آیت اللّه حکیم به عنوان اعتراض به رژیم بعث به بغداد رفتند ، مسلمانان و شیعیان از
سراسر عراق دسته دسته برای زیارت ایشان می آمدند و این خود یک حرکت ضد حکومت بعثی بود که
انجام می شد و در این حالت بود که رژیم بعث عراق به منزل آیت اللّه حکیم حمله کرده و آنجا را محاصره
نمود ، درب خانه را بست و کسانی را که مراجعه می کردند ، دستگیر کرد و در نتیجه آیت اللّه حکیم به
صورت قهر به کوفه رفت و دید و بازدید خود را هم تعطیل کرد به نحوی که در آخر عمر این مرجع جهانی
شیعه با غربت و مظلومیت دار فانی را وداع کرد . علمای نجف از ترس و وحشت و اینکه نکند مورد قهر و
غضب رژیم بعث واقع شوند ، از رفت و آمد و حشر و نشر با آیت اللّه حکیم خودداری می کردند . ام ? ا این امام
بودند که با همان ویژگی و شجاعت پیامبرگونه به دیدن ایشان می رفتند و هر روز مرحوم حاج آقا مصطفی
را برای دیدن آیت اللّه حکیم به منزل ایشان می فرستادند . لذا رژیم بعث عراق آقای حاج آقا مصطفی را
دستگیر کرده و به بغداد انتقال داد . هاله ای از ترس و وحشت در نجف حکمفرما شد همه دسته دسته به
خانه امام می آمدند و می خواستند که از رژیم بعث عراق رسماً بخواهند که حاج آقا مصطفی را آزاد
نماید. چون همه خوف آن را داشتند که بلایی سر ایشان بیاورند . امام در پاسخ می فرمودند :((مبارزه این
سختیها و تلخیها را دارد . کسی که دارد با دشمن مبارزه می کند هیچ وقت از دشمن خود تقاضایی نمی
کند. اگر مصطفی را هم بکشند من برای آزادی او درخواستی نمی کنم .)) این در حالی بود که نزدیک به یک
هفته مرحوم حاج آقا مصطفی در زندان بغداد بود و از سرنوشت او هیچ کس خبری نداشت.*

. * به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی- ندا ؛ شماره 1 ، صفحه 47

حتی اگر شما نیایید ، من نماز نمی روم
امام در نجف نماز ظهر را در منزلشان می خواندند و مسجد نمی رفتند . مسجدی نزدیک منزل امام به نام
مسجد ترکها بود . نقل می کردند که در آن شیخ انصاری نماز می خوانده و درس می گفتند ، لذا مدرسه شیخ
هم به آن می گفتند . در این مسجد ، مرحوم بحرالعلوم که از علمای نجف بود نماز می خواندند و چون ایشان
مریض شده بود و به مسجد نمی آمد هر چه خدمت امام عرض شد که ایشان بروند در این مسجد اقامه
جماعت کنند ، اخلاق و بزرگواری شان اجازه نمی داد و قبول نمی کردند. مرحوم بحرالعلوم خودش خدمت
امام نماینده ای فرستاد ، باز امام قبول نکردند . تا اینکه خود این بنده خدا با آن کهولت سن خدمت امام آمد
و گفت : حتی اگر شما نیایید من نماز نمی روم ، تا اینکه امام قبول کردند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین عبدالعلی قرهی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد
6 ، صفحه 135

خلاف شعائر است
گاهی روزها وسط درس به امام خبر می دادند که مثلاً فلان عالم روحانی در تهران فوت شده است ایشان به
احترام او درس را تعطیل می کردند و می فرمودند:((اگر درس تعطیل نشود خلاف شعائر است.))*
---
* به نقل از: آیت اللّه محمد یزدی

خیلی با تجلیل نام می برند
امام هر وقت در درسها و کتابهایشان می خواهند اسم یکی از علما را ببرند خیلی با تجلیل و احترام نام می
برند ولو اینکه آن عالم سنی و از علمای اهل سنت باشد .*
---
* به نقل از: آیت اللّه صانعی - امید انقلاب شماره 125

در بزرگی او همین بس است
امام ، درباره مؤسس حوزه علمیه قم ، مرحوم آقای حائری ، می فرمودند :((درباره بزرگی او همین مقدار بس
که توانست در آن زمان سخت که رضا شاه تصمیم داشت حوزه روحانیت را نابود کند ، حوزه ه ا ، بلکه
روحانیت را حفظ کند ؛ و این امانت را به ما داد تا ما به دیگران رد کنیم .))*

---

* به نقل از: آیت اللّه حسین مظاهری - پابه پای آفتاب؛ جلد 4 ، صفحه 160

در سر حد کرامت است
امام بارها درباره آیت اللّه بروجردی می فرمودند :((در سر حد کرامت است . یک پیرمرد ، به این خوبی حوزه
علمیه را ، بلکه عالم تشی ? ع را اداره می کند)).*

. * به نقل از: آیت اللّه حسین مظاهری - پابه پای آفتاب ؛ جلد 4 ، صفحه 160

در گوشه ای از مجلس درس می نشستند
امام اگر چه خود فقیه اصولی عالیقدر و بی نیاز از درس دیگران بودند ، ولی به احترام آقای بروجردی و
تقویت ایشان ، در گوشه ای از مجلس درس خارج اصول مرحوم آقای بروجردی حاضر می شدند ، و این در
حالی بود که ما طلاب ، به امام و آیت اللّه بروجردی یکسان نگاه می کردیم.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین علی دوانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد 6 ، صفحه 57.

دو زانو و مؤدب می نشستند
سال 1332 شمسی که در منزل حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی در ایام فاطمیه مجلس عزا اقامه می شد
، امام را می دیدم که در میان طلاب متوسط کمی دورتر از مرحوم آقای بروجردی بسیار فروتن و مؤدب
جلوس می فرمودند . در این مجلس مرحوم تربتی منبر می رفت . در طول این مدتی که به مجلس می رفتیم
می دیدیم امام از آغاز تا پایان مجلس ، به طور دو زانو و بسیار مؤدب نشسته بودند و به روضه گوش می
دادند و این برای من عجیب می نمود که چرا ایشان نزدیک مرحوم بروجردی جلوس نمی فرمودند و
همچون یک مستمع عادی در میان طلاب جوان با آن همه حرمت و قداستی که در حوزه داشتند متواضعانه
در این مجلس با طلاب گمنام همنشین بودند .*

---

* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حجتی - روزنامه جمهوری اسلامی - ویژه نامه دومین
سالگرد ارتحال .

عمامه شان را تحت الحنک کردند
امام وقتی از پاریس برگشتند و به قم آمدند ، به قبرستان شیخان تشریف برده ، عمامه شان را تحت الحنک
کردند و با گوشه آن ، غبار قبر استادشان حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی را پاک کردند و آنجا نشستند و
قرآن و فاتحه خواندند . این نشانه احترام امام به استاد است. *
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید قاسم بطحایی - شاهد بانوان - شماره 167

مأموریتهای مهمی محول می کردند
آیت الله بروجردی به امام بسیار احترام می گذاشتند ؛ که این احترام متقابل و طرفینی بود . آقای بروجردی
به امام علاقه شدیدی داشتند و مأموریتهای مهمی را به ایشان محول می کردند . مثلاً در مشهد حادثه ای
اتفاق افتاد که امام را با اختیارات تام آنجا فرستادند که دو ماه طول کشید . در نهاوند هم مسأله ای پیش آمد
که باز امام از طرف آقای بروجردی برای حل آن به نهاوند رفتند .*

44_ * به نقل از: آیت اللّه سید محمد باقر سلطانی (طباطبایی)- حوزه ؛ شماره

ما آیت اللّه حکیم را از دست دادیم

بعد از فوت آیت اللّه حکیم ، به عنوان عرض تسلیت خدمت آقا سید یوسف حکیم ، فرزند ایشان ، به نجف
مشرف شدم. شبی که می خواستم فردایش برگردم ، شب عید غدیر بود . خدمت امام برای خداحافظی
رفتم. وقتی وارد اتاق امام شدم دیدم دراین اتاق که سرتاسرش ازچراغهای سفید ، کوچک بود ، یک چراغ
تقریباً شصت ولتی بالای میز امام آویزان است که ایشان برای مطالعه به همین یک چراغ اکتفا کرده بودند
. سلام کردم دستشان را بوسیدم و گفتم : آقا امشب چه شبی است ؟ فرمودند :((شب عید غدیر است
)). گفتم: امشب یک همچو شب بزرگی است . مردم همه از شما متوقع هستند که در بیرونی تشریف داشته
باشید و آنها دستبوسی بکنند و لااقل یک شب اظهار فرح و سروری بشود و شما اینجا نشسته اید در حالی
که جماعتی در بیرونی منتظر قدم مبارک شما هستند. امام با ناراحتی فرمودند :((فلانی شما هم چنین می
گویید؟)) گفتم: آقا مگر امشب شب عید غدیر نیست؟ شما حتی چراغی هم در حجره تان روشن نکرده اید. امام
فرمودند :((می دانی ما کی را از دست داده ایم ؟ ما حکیم را از دست داده ایم . اقلاً تا یک سال نباید احترام
این شخصیت را حفظ کرد ؟ ما فرح و سرور داریم ؟ بعد از رفتن آقای حکیم ما دیگر باید خوشحالی داشته
باشیم ؟)) من شرمنده شدم و گفتم: آقا ببخشید . من خودم هم برای تسلیت آمده بودم اینجا. نمی دانستم شما
تا این حد دقت دارید.)) امام فرمودند :((بر همه واجب است که این بزرگوار را احترام کنند)).*

---

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین سید عباس مهری - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد
. 6 ، صفحه 159

مثل اینکه بهترین عزیزشان را از دست داده اند
پس از گذشت یک سال و نیم از ورود مرحوم آیت اللّه بروجردی به قم ، آیت اللّه آقا سید ابوالحسن اصفهانی
رحلت کردند. در آن زمان تازه یکی _ دو سال از طلبه شدن من گذشته بود . پس از انتشار خبر فوت ایشان
همه طلبه ها به صورت هیأت عزا به سوی منزل آیت اللّه بروجردی به راه افتادند تا هم به ایشان تسلیت
بگویند و هم جانشینی ایشان را به طور طبیعی اعلام کنند . یادم است وقتی وارد منزل آقای بروجردی شدیم
، امام از اندرونی منزل ایشان بیرون آمدند . امام مانند کسی که بهترین عزیزش را از دست داده باشد گریه می
کردند . آن منظره هیچ گاه از ذهن من بیرون نمی رود .*

---

* به نقل از : آیت اللّه محمد فاضل لنکرانی _ مصاحبه با صدا و سیما

مرحوم شاه آبادی لطیفه ای ربانی بود

امام یک روز درباره استاد عرفانشان ، مرحوم آیت اللّه شاه آبادی - رضوان اللّه علیه - فرمودند :((مرحوم آقای
شاه آبادی لطیفه ای ربانی بود)). امام جنبه های عرفانی ، یعنی مسائل معنوی و خداشناسی را از این استاد
گرفتند .*

. * به نقل از: آیت اللّه محمد امامی کاشانی - پابه پای آفتاب ؛ جلد 2 ، صفحه 262

هر طور بود از بستر بیماری بلند می شدند
وقتی امام مریض می شدند ، طبیعی بود که همه علما به عیادت ایشان می آمدند . خدا شاهد است یک وقت
کمر امام درد می کرد و ایشان از فرط بیماری نمی توانستند تکان بخورند ولی تا می شنیدند آیت اللّه
شاهرودی _ که از مراجع بزرگ نجف بود _ به عیادتشان می آید ، هر طور بود از جا بلند می شدند و قبا می
پوشیدند و عمامه به سر می گذاشتند ، بعد مثل حالت عادی تکیه می کردند و می نشستند و می فرمودند
: بیایند . امام در سکنات و حرکاتشان خیلی مؤدب بودند .*
---------- ----------
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محی الدین فرقانی - مصاحبه با صدا و سیما.

همان جا بایستید
به اتفاق جمعی از دوستان به منزل امام رفتیم ، یکی از علما نزد ایشان بود . چون لحظه وارد شدن ما با رفتن
آن عالم همزمان می شد امام دیدند اگر به ما اجازه ورود بدهند بدرقه و احترام لازم از آن عالم انجام نخواهد
شد . رو به ما کرده و فرمودند :((همان جا بایستید)) آن عالم را بدرقه کردند ، آنگاه به ما اجازه ورود دادند .*
---
* به نقل از: محمد رضا حکیمی - نور علم ؛ دوره 3 ، شماره

همجواری شما برای ما مغتنم است
وقتی امام به قم رفته و در کوچه استاد علامه طباطبایی ساکن شده بودند ، همسایه های اطراف برای سهولت
رفت و آمد های مردم به محضر امام خانه ها را خالی کرده بودند . وقتی علامه نیز به امام گفته بود اگر لازم
است ما هم تخلیه کنیم . امام فرموده بودند:((همجواری شما برای ما مغتنم است)).*

69/ 6/ * به نقل از : آیت اللّه شهید سید محمد حسینی بهشتی_ اطلاعات هفتگی 19

چرا مواظب زبانمان نیستیم
وقتی امام در مسجد سلماسی قم عصرها درس اصول می فرمودند ، به ایشان اطلاع دادند که در مجلس درس
بعضی از متخصصین، نسبت به ملاصدرا اهانت شده ، ایشان با حال عصبانیت در مقام موعظه و نهی از
جسارت کردن به بزرگان دین فرمودند:((و ما ادریک ما ملاصدرا ، مسائلی که ابوعلی سینا از او عاجز مانده
، ملاصدارا آنها را حل نموده ، چرا ما مواظب زبانمان نیستیم ؟)).*

. * به نقل از: آیت اللّه محمد رضا توسلی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد 2 ، صفحه 3

آخرین نفری که مجلس ختم گرفت
امام حاضر نبودند خودشان را به اصلاح مطرح کنند. وقتی آیت الله بروجردی از دنیا رفتند معمولا مرجع
بعدی باید بلافاصله ختم برای آن مرجع بگیرد، ولی امام اصلا از خانه بیرون نیامدند* و طلاب هم با ایشان
صحبت کردند. تا روز سی و هفتم یعنی روزی که طلاب مشهدی برای ختم وقت گرفته بودند طلاب به زور
گردن ایشان گذاشتند که آن روز را ایشان ختم بگیرد که قاعدتا این ختم را ایشان باید روز دوم و سوم می
گرفت.**

** به نقل از : حجت الاسلام والمسلمین سید علی غیوری - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام
خمینی؛ جلد 6 ، صفحه 97
* زیرا این نوع کارها در عالم طلبگی به معنای طرح مسئله مرجعیت است و امام نمی خواستند خودشان را
مطرح بکنند.

این کار توهین به علمای مشهد است
برای انتخابات مجلس خبرگان دوم ، دو نفر از اعضای معروف دفتر امام از سوی بعضی از جناحها برای
کاندیدا توری از مشهد مطرح شده بودند. یکی از آن دو نفر این مطلب را به عرض امام رساند . آقا فرمودند
:((من مایل نیستم شما که منسوب به من هستید در این کار شرکت کنید ؛ چون اگر رأی نیاورید برای
خودتان خوب نیست و اگر رأی بیاورید ممکن است بگویند تحمیل بوده ؛ و مضافاً اینکه این کار توهین به
علمای مشهد است.))(این دو نفر هیچ کدام اهل خراسان نبودند)*

---

* به نقل از: در سایه آفتاب - صفحه 239

اگر مرحوم حاج شیخ زنده بودند
امام ، عنایتی خاص به استاد خود داشتند و به نظرات و راه و روش ایشان استناد می کردند . درباره تشکیل
نظام اسلامی و اهمیت آن معتقد بودند اگر مرحوم حائری حضور داشتند از فرصت پیش آمده استفاده کرده
به تأسیس نظام اسلامی دست می زدند . امام می فرمودند:((اگر مرحوم حاج شیخ (عبدالکریم) در حال حاضر
زنده بودند کاری را انجام می دادند که من انجام داده ام .)) و تأسیس حوزه علمیه کمتر از تأسیس جمهوری
اسلامی در ایران نبود .*

---

* به نقل از: حوزه ؛ شماره 6

امام و رزمندگان

با بیشترین هم خود به شما دعا میکنم

با بیشترین هم خود به شما دعا میکنم
عنایت امام به رزمندگان تا بدان حد بود که در یکی از پیام ها یشان خطاب به آنها فرمودند: من با بیشترین
همم به شما دعا می کنم *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی

بسیجی ها را بیشتر از همه دوست داشتند
امام بیشتر از همه به بسیجی ها عشق می ورزیدند و همواره با توجه و عنایتی خاص اخبار مربوط به
پیشرویهای آنان و دیگر نیروهای اسلام را در جبهه های جنگ پیگیری می کردند. یک گروه از کسانی که در
دعاهای امام همیشه مورد توجه بودند بسیجی ها بودند *.
69/ 3/ * به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی- روزنامه اطلاعات- 19

خداوند با قلب اینها چه کرده است
جوانهایی که قصد رفتن به جبهه داشتند از جمله کسانی بودند که مصاحبتشان برای امام خوشحال کننده
بود. اما در مورد آنها می فرمودند: چه تحولی در اینها به وجود آمده است.
خداوند با قلب اینها چه کرده است
. جوانی که در بهترین موقعیت است می خواهد برود جبهه. خداوند چه معرفتی به اینها داده است . که این
گونه متحول شده اند و دنیا را معبری می بینند که اگر هر چه زودتر ار آن عبور کنند کمتر آلوده می
شوند *.
* به نقل از: فاطمه طباطبائی

اشکشان سرازیر شد
بعد از چند روز که مجروحین 15 خرداد وارد قم شدند و با عصاهای خود در کنار اتاق امام قرار گرفتند تا
ایشان را زیارت کنند تا چشم امام به مجرحین افتاد اشک از چشم مبارکشان سرازیر شد.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین توسلی

انگار به حجله عروسی می روند
یکی از نزدیکان امام نقل می کرد یک وقت که در خدمت امام بودم و از تلویزیون صحنه های با شکوه اعزام
رزمندگان از شهرهای مختلف کشور به جبهه ها پخش می شد شادترین حالات را در چهره مبارک امام می
دیدم. این نشاط و خوشحالی امام بدان جهت بود که آنها را این چنین مصمم به دفاع از اسلام و انقلاب می
دیدند در یکی از تعابیرشان می فرمودند آن چنان خدای تبارک و تعالی در اینها تحول روحی ایجاد فرموده
که انگار دارند به حجله عروسی می روند نه به میدان جنگ و مبارزه!.*

---

* به نقل از: غلامعلی رجائی

با شنیدن خبر اخلاص رزمندگان گریه می کردند
من گریه امام را چند بار دیده ام و هر بار موقعی بوده که در مورد اخلاص رزمندگان در جبهه و هیجان و
فداکاری مردم با ایشان صحبت می کردیم.*

67/ 3/ * به نقل از: آیت الله خامنه ای - روزنامه اطلاعات 19

ترک نماز اول وقت
یک روز با حدود 200 تن از طلاب رزمنده برای ملاقات با امام عازم جماران شدیم . قرار بود طلاب پس از
ملاقات با امام عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل شوند اما متاسفانه به علت ترافیک سنگین و بلد نبودن
راه وقتی به جماران رسیدیم که درست سر ظهر بود و وقت ملاقات هم تمام شده و امام به داخل منزل رفته
و برای نماز آماده شده بودند. جریان را برای برادران مسئول دفتر تعریف کردیم و گفتیم :(به امام بگوئید
طلاب رزمنده آمده اند اگر ممکن است آنان را به حضور بپذیرید.) دقایقی بعد با کمال تعجب مشاهده کردیم
که امام شاید برای اولین بار به خاطر مسئله جبهه و جنگ نماز اول وقت را ترک کرده * * و تشریف
آوردند. ایشان ضمن ملاقات با طلاب رزمنده سخنرانی تقریبا مفصلی هم ایراد فرمودند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین عبائی خراسانی_ گلهای باغ خاطره
** احتمال دارد که با توجه به اهمیت نماز اول وقت امام فقط نمازشان را خوانده اند و تعقیبات را به بعد از
ملاقات موکول کرده اند

رزمندگان فرزندان من هستند
امام همیشه نسبت به رزمندگان اسلام توجه خاصی دارند و می فرمایند
که اینها فرزندان من هستند و سلام
مرا به فرزندانم برسانید.*
---
* به نقل از: سردار سرلشکر محسن رضایی- پیام انقلاب- شماره 184

شما قلب پاکی دارید
وقتی فرمانده کل سپاه سردار شهید مرتضی جاویدی به عنوان رزمنده و فرماندهی نمونه که نقش مهمی را
در حفظ مواضع متصرفی نیروهای اسلام در جبهه غرب داشت به امام معرفی نمود امام خم شدند و پیشانی
این شهید را بوسیدند و به او فرمودند: شما قلب پاکی دارید قدر قلب پاک خودتان را بدانید.*

---

* به نقل از: دفترچه خاطرات خانواده شهید مرتضی جاویدی

صورت ما را می بوسیدند

صورت ما را می بوسیدند
در ملاقاتی که با چند تن از جانبازان بالای 70 % قطع نخاعی با امام داشتیم. به سر یکایک ما دست کشیدند
و صورتمان را بوسیدند. یکی از بچه ها آنقدر گریه کرد که او را از اتاق بیرون بردند ولی نمی دانم امام به آقای
توسلی چه گفتند که آن جانباز را باز هم به داخل آوردند. در این حال امام حرفی زدند که هیچ وقت یادمان
نمی رود ایشان فرمودند:(من که نمی توانم چیزی بگویم فقط می گویم که خدا اجرتان دهد.) با شنیدن این
عبارات ما دیگر نمی توانستیم احساسات خودمان را کنترل بکنیم و مثل باران اشک می ریختیم و به دست
امام بوسه می زدیم. قابل توجه این بود که دو تا از برادران قطع نخاع بودند و با وجود اینکه نمی توانستند
روی چرخ بنشینند ولی به خاطر عشق به امام مدتی نشستند و درد را تحمل کردند.*

---

* به نقل از: رهبران(جانباز 70 %)- شاهد- شماره

با صندلی چرخدار عیادت می کردند
58 که امام به علت عارضه قلبی در بیمارستان قلب تهران بستری شدند,
اظهار تمایل کردند / 11/ در مورخ 18
علی رغم نقاهتی که دارند با بیماران بیمارستان ملاقات و از آنها عیادت
کنند; لذا با اجازه پزشکان مبنی بر
اینکه میتوانند تخت خود را ترک کنند با صندلی چرخدار در محوطه بخش از
بیماران عیادت فرمودند.*
---
58 و محضر نور جلد 1 صفحه 285 / 11/ * به نقل از: روزنامه اطلاعات-
19

خداوند به ایشان دو بال عنایت کند
امام در ملاقات با ورزشکاران و وزنه برداران با اشاره به یکی از ورزشکاران که در جبهه حق علیه باطل دو پا
و یک دست خود را در راه خدا از دست داده بود فرمودند:(ما به داشتن چنین جوانانی افتخار می کنیم
. خداوند انشاالله به ایشان در آخرت دو بال عنایت کند تا با آنها بتواند در بهشت پرواز نماید.)*

---

* به نقل از: صحیفه نور- جلد 18 - صفحه

امام و محرومین

به فکر مردم محروم کردستان بودند
امام در ابتدای پیروزی انقلاب از استان کردستان به عنوان یک استان محروم نام می بردند و مرتب به
مسئولین و کسانی که دست اندرکار این استان بودند سفارش می کردند و تمام تلاششان را می کردند که
اوضاع کردستان به صورتی در بیاید که به مردم مستضعف و مسلمان محروم تا آنجا که می شود خدمت
بشود *.
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

خودشان پرده را کنار می زنند
امام واقعا چهره خیلی ملایم و پر ملاطفتی دارند. ایشان مخصوصا به طبقه ضعیف عشق و علاقه عجیبی
دارند و با یک عنایت خاصی به آنها می نگرند; مثلا اگر به ایشان بگوئید یک آدم پیر یا فقیری آمده است
ایشان حتما خودشان می روند و پرده جلوی در را کنار می زنند و با او ملاقات می کنند . در حالی که این
روحیه را برای ملاقات با رئیس اداره فلان و... نشان نمی دهند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی

از قشر محروم باشند
امام هنگامی که در روز چند عقد نکاح دائم را جاری می کردند تاکید داشتند افرادی که نزد ایشان معرفی
می شوند از قشر محروم و مستضعف و از خانواده شهدا باشند. امام با تمام مشغله ای که داشتند به منظور
پاسخ به ابراز علاقه افراد از قشر محروم برای جاری شدن عقد توسط امام وقت گرانبهای خود را در اختیار
می گذاشتند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین آشتیانی- مرزداران شماره 85

اولین تذکر، رسیدگی به فقرا بود
بعد از اینکه دولت معرفی شد و همه ما معرفی شدیم به فاصله چند ماه با وزرا خدمت امام رفتیم . اولین
توصیه های ایشان به دولت در همان جلسه اول در مورد مردم مستضعف و رسیدگی به فقرا و محرومین
جامعه بود.*
---
* به نقل از: مهندس میر حسین موسوی- نخست وزیر وقت- حضور شماره 2

اگر نمی تواند پرداخت کند
در موارد متعددی افراد نامه می نوشتند که مثلا فلان مبلغ را از شخص فلانی طلبکارم چون او نمی تواند
بدهی خود را پرداخت کند اجازه فرمایید بابت بدهی وجوه شرعیه ام حساب کنم و از او نگیرم. در این مواقع
امام می فرمودند: اگر شخص بدهکار نمی تواند بدهی خود را پرداخت کند حق مطالبه نیست تا طلبکار بتواند
به حساب بدهی شرعی طلب خود رااسقاط کند; اما اگر بدهکار می تواند بدهی خود را پرداخت کند ولی
چون فقیر است برای او مشکل است پول مجددی به عنوان وجوهات بدهد به او اجازه میدادند این طلب را
بابت وجوهات خود حساب کند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان

به افراد نیازمند بدهید

به افراد نیازمند بدهید
امام از هدایایی نظیر پارچه عمامه، قبا، عبا، پیراهن، سجاده، مهر، نعلین ، جوراب وعرقچین که به خدمتشان
تقدیم می شد که گاهی یکی از آنها را بر حسب نیاز در آن مقطع زمانی بر می داشتند و اگر از یک چیز
چند عدد بود می فرمودند: من این همه را می خواهم چه کنم ؟ بدهید به افرادی که نیاز دارند. مواردی را هم
که تصور می شد برای خودشان قبول کرده اند گاهی بعدا معلوم می شد که این طور نبوده و می خواسته اند
خودشان به شخص مورد نظر بدهند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان

در زندان هم به فکر محرومین بودند
پس از دستگیری امام در 15 خرداد 1342 اگر چه تحت نظر بودند اما از فکر کمک به مردم محروم و مستمند
غافل نبودند، لذا در زمستان سخت سال 42 * طی نامه ای به فرزندشان حاج آقا مصطفی او را مامور کردند
مبلغ شصت هزار تومان از سهم مبارک امام(ع) را صرف کمک و تهیه وسایل لازم برای افراد بی بضاعت
شهرستان قم و دیگر شهرها بکنند و از عموم مردم نیزخواستند که در این امر خداپسند شرکت نمایند.**
---
* حضرت امام همچنین در پیامی به مناسبت تصویب کاپیتولاسیون در تاریخ 4 آبان 1343 این گونه می
فرمایند: من از فکر زمستان امسال رنج می برم . من شدت گرسنگی و خدای نخواسته هلاکت بسیاری از فقرا
و مستمندان را پیش بینی می کنم . لازم است خود ملت به فکر فقرا باشند . لازم است از حالا برای زمستان
آنها تهیه ای شود که فجایع سال سابق تکرار نشود . صحیفه نور جلد 1 صفحه 153
** به نقل از: محمد حسن رجبی- زندگی نامه سیاسی امام خمینی- صفحه 290 به نقل از نهضت امام خمینی
جلد 1 صفحه 625

دو سوم را در محل صرف کنید
در حالی که وکلای امام و دارندگان اجاره امور حسبیه از سوی ایشان اجازه نداشتند که بیش از ثلث
وجوهات دریافتی را در محل صرف کنند و دو ثلث بقیه را برای صرف در حوزه های علمیه به دفتر تحویل
می دادند ولی در مناطق دور افتاده و محروم بر عکس عمل می کردند یعنی دو سوم را اجازه داشتند در
محل مصرف کنند و یک سوم را به دفتر بفرستنند. در مناطقی که درجه محرومیت بیشتر بود امام تمام مبالغ
دریافتی منطقه را اجازه می فرمودند که در همانجا در موارد مقرره شرعیه و کمک به فقرای متدین مصرف
شود.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان

شرمنده مردم مستضعف هستم
همان طور که توده مستضعف و محروم به امام عشق می ورزند. ایشان نیز به همین نسبت به این قشر محبت
داشتند ما این تعبیر را مکرر از امام می شنیدیم که می فرمودند:(من شرمنده این مردم مستضعف هستم و
از اینکه نتوانستم در این مدت برای اینها کاری انجام دهم خجل هستم. استکبار نگذاشت که به وعده هایی
که داده بودم عمل کنم و برای این مردم محروم و مستضعف کاری انجام بدهم.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین توسلی

تقید به آداب شرع

از محرمات دوری کنید

تنها چیزی که امام غالباً در خانواده ها توصیه می کردند تا اول از همه به آن عمل کنند ، انجام واجبات و
دوری از محرمات بود *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی

انگشتر طلا را در بیاورید
وقتی امام در پاریس بودند اگر مردی داخل اتاق می شد و مثلاً انگشتر طلا به دستش بود فوراً از او می
خواستند که انگشتر را در بیاورد *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی_ زن روز_ شماره 1267

اگر دستمان بیرون می آمد
امام شدیداً از کسی که خلاف شرع انجام می داد ناراحت می شدند و خیلی حالتشان برانگیخته می
شد؛ یعنی اگر یک وقت سر سفره دست ما از حد مجاز از آستین بیرون می آمد تذکر می دادند *.
14 _ ویژه نامه روزنامه اطلاعات _ 69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی

با این پولها نمی شود چاپ کرد

با این پولها نمی شود چاپ کرد
این چیزی است که خودم شنیده ام . یک روز خانم به امام در نجف گفتند : چر ا اقدامی برای انتشار کتب
تفسیر آقا مصطفی نمی کنید . امام گفتند پولی نیست که این کتابها با آن چاپ شود. خانم گفتند مگر نمی
شود با این پولها کتاب ایشان را چاپ کنید. امام گفتند این پولها پولی نیست که با آن بتوان کتاب چاپ
کرد. خانم هم دیگر چیزی نگفتند. من فکر کردم امام چقدر دقیق هستند که تفسیر قرآن را که بچه شان
نوشته است می گویند با این پولها نمی توان چاپ کرد. چون این پولها مال مستمندان است *.
59/ 8/ * به نقل از: فریده مصطفوی_ روزنامه اطلاعات

با دیدن فعل حرام بدن امام لرزش پیدا می کند
من یک روزی خشم امام را نسبت به ارتکاب امر حرام دیدم که ایشان واقعاً خشمگین شدند. نه در حد امر به
معروف ؛ گاهی ما امر حرامی را از کسی ببینیم امر به معروف می کنیم ، اما امام واقعاً خشمگین می شوند. که
در حالت صورت و نگاه ایشان دیده می شود و اصلاً بدنشان لرزش پیدا می کند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

در مسأله نامحرم سختگیر بودند

در مسأله نامحرم سختگیر بودند
برخورد امام با دامادها و عروسهایشان هم خیلی محترمانه بود و هم خیلی دوستانه. منتها چون دامادها به
همه اهل منزل محرم نیستند ، امام با رفت و آمد زیاد دامادها موافق نبودند . از این جهت همیشه بین ما و
دامادها فاصله ای بود چون دخترهای دیگری هم داخل منزل بودند و آقا هم در مسأله محرم و نامحرمی
سختگیر بودند. در گذشته مثل زمان حال رسم نبود که داماد از روز عقد مرتب به خانه عروس رفت و آمد
داشته باشد. تا این اواخر هم در منزل امام نسبت به دامادها همین طور بود که دامادها خیلی رسمی به آنجا
رفت و آمد می کردند . چون دخترها و نوه ها آنجا خیلی آزاد رفت و آمد می کردند لذا مردهای نامحرم می
بایست کمتر بیایند و بروند *.
* به نقل از: فریده مصطفوی.

دیوار را بردارند
اتاقی بود که بیشتر کلاسهای (دانشکده) ما در آنجا تشکیل می شد. یک روز دیدیم وسط آن تخته کشیده اند
. البته من هم شاید این مسأله را به امام منتقل کرده باشم ، ولی از جاهای دیگر هم به ایشان اطلاع داده
بودند. اتفاقاً آقای خامنه ای هم هفته بعد در این رابطه صحبت کردند . توصیه ای که امام داشتند ، این بود
که دیوار را بردارند و نگذارند خرافات یا قیودات خودمان با شرع آمیخته شود *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی_ زن روز 1265

من این حق را ندارم

من این حق را ندارم
وقتی خواهر هجده ساله ام فرزندی هفت ماهه در شکم داشت و با مرگ دست و پنجه نرم می کرد و اطباء
اتفاق نظر کرده بودند که تنها یا مادر و یا طفل را می توان نجات داد و حیات هر دو ممکن نیست یا باید از
طفل گذشت تا مادر زنده بماند یا به فوت مادر رضا داد و فرزند را زندگی و حیات بخشید. از امام خواسته شد
که رضایت دهد برای نجات مادر ، طفل را قربانی کنند . با ملامت فرمودند :((من این حق را ندارم که چون به
فرزندم علاقه مندم موجب مرگ موجود دیگری گردم چون هر دو بنده خدا و موجود زنده هستند .)) همین
ایمان و اخلاص امام سبب شد خداوند هم مادر و هم فرزند را زنده نگهدارد *.
* از نزدیکان امام نقل شده است که در این هنگام سخت ترین حالات روحی ر ا در امام به واسطه عاطفه
شدیدشان شاهد بوده اند چون هر لحظه امکان مرگ فرزندشان می رفت . و بر همین اساس بود که دستور
رمودند برای سلامت ایشان ختم امن یجیب گرفته شود.
69/ 3/ * به نقل از: زهرا مصطفوی_ ویژه نامه اطلاعات

وقت جشن گرفتن نیست
امام راجع به مهریه دقت داشتند. یعنی اعتقادشان به این بود که دختر باید مهریه داشته باشد . اگر افرادی
برای عقد نزد ایشان می آمدند و مثلاً مهریه را یک جلد کلام اللّه مجید ذکر می کردند امام قبول نمی
کردند و می گفتند چیزی را به عنوان مهر تعیین کنند ولی در مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند
. زمانی که نوه ایشان با برادرم ازدواج کردند چون زمان جنگ بود ، شدیداً از تشریفات نهی کردند و گفتند
وقت جشن گرفتن و مهمانی دادن نیست *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی_ ویژه نامه روزنامه اطلاعات _ 14

پرداخت دیه را وظیفه خود دانستند
امام نسبت به فرزندان پسری احساس مسؤلیت بیشتری می کردند ؛ مثلاً چند سال پیش علی ما ضمن بازی
صورت نوه عمه اش را زخم کرد. پس از اینکه امام مطلع شدند مقداری وجه به عنوان دیه به فرزند زخمی
شده دادند ؛ یعنی پرداخت دیه را به عنوان جد پدری علی ، وظیفه خود دانستند *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی_ روزنامه جمهوری اسلامی-

احتمال ضرر می دهی؟
در نجف من یک وقتی سیگار می کشیدم و در اواخر حس کردم که برایم مضر است ؛ یعنی طوری بود که
سرفه زیاد می کردم . تنگی نفس و سرگیجه هم داشتم. چون امام در رساله شان دارند که هر چه مضر باشد
استعمالشان جایز نیست ، می خواستم از ایشان سؤال کنم که آیا این سیگار جزء همان مسأله است یا نه . از
حرم که بیرون می آمدیم عرض کردم آقا این سیگار کشیدن ضرر دارد؟ امام نفرمودند ضرر دارد یا ندارد
بلکه حکایتی را برای من فرمودند که مرحوم میرزای شیرازی پیپ می کشید. کسی خدمت ایشان رفته بود و
دیده بود که دورادور منقلشان پیپ چیده است ، آن شخص به مرحوم میرزای شیرازی عرض کرده بود:((اینها
ضرر ندارد؟)) آقا فرموده بودند:((احتمال ضرر می دهی ؟)) گفته بود:((بله)) فرمود:((جمع کن.)) همان شب
این کلام امام چنان در من تأثیر کرد که دیگر سیگار نکشیدم و کسالتهایی هم که داشتم تمام مرتفع شد.*
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین عبد العلی قرهی_ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد

اگر شبهه داشتند مسافرت می کردند

برخی از اوقات که امام در گرفتن روزه شبهه داشتند که ممکن است به ایشان ضرری داشته باشد مسافرت
می کردند و روزه را در وقتی می گرفتند که برایشان ضرری نداشته باشد.*

* به نقل ا ز: آیت اللّه ایزدی نجف آبادی

به شرط عدم تأیید غیر مسلمین اشکالی ندارد
امام در برخورد با خطر نفوذ و تأثیر منفی فرهنگهای مادی و منحط ، بر افکار و اندیشه های مسلمانان بسیار
جدی و حساس بودند . ایشان به دلیل این حساسیت ، حتی استفاده از علوم و فنون بیگانگان را منوط به
شرایط و ویژگیهای خاصی می دانستند؛ به عنوان مثال از سوی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان با این
جانب تماس گرفته شد که در مورد خرید کتابهای سالم و مفید برای کودکان و نوجوانان که ناشر یا مؤلف یا
مترجم آنها غیر مسلمان باشند از محضرشان کسب تکلیف شود . پس از طرح مسأله امام فرمودند :((حتی
الامکان از کتابهایی که مسلمانان نوشته اند استفاده شود و چنانچه لازم بود و کتابی خیلی خوب بود ، به
شرط آنکه تأیید غیر مسلمین نشود اشکال ندارد.))*
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان.

تنها مفسدین را اعدام کنید
اولین روزهای پس از انقلاب اسلامی را خوب به یاد دارم . انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسیده بود و
مردم حزب اللّه ، گروهی حدود بیست نفر یا بیشتر را که در بین آنها هویدا ، رحیمی ، ربیعی ، نصیری و برخی
دیگراز سران مفسد رژیم ستم شاهی به چشم می خوردند به مدرسه می آوردند . برخی از دوستان معتقد
بودند که تمامی آنان باید اعدام شوند و بر این خواسته خود پافشاری می کردند . بالاخره قرار شد از امام
کسب تکلیف شود. ایشان فرمودند تنها کسانی را که از نظر شرع اسلام مفسد فی الارض هستند و حکمشان
مشخص است ، اعدام کنید و تصمیم در مورد مابقی را به عهده دادگاه اسلامی بگذارید تا بر اساس موازین
شرعی و اسلام در مورد آنان حکم کند.*
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین آشتیانی_ پاسدار اسلام_ شماره 93

شکنجه گر باید قصاص شود
امام این جانب را مأمور نمودند تا برای رسیدگی به وضع زندانها هیأتی تشکیل دهم. ایشان از شایعه شکنجه
در زندانها سخت ناراحت بودند و فرمودند این هیأت باید با قاطعیت از تمام زندانها بازدید نموده و در صورت
ثبوت شکنجه ، باید شکنجه گر قصاص گردد و برای اطمینان بیشتر امام نماینده ای در این هیأت قرار دادند
تا این هیأت با اختیارات تمام به زندانها رفته و با زندانیان تماس بر قرار نمایند .*
59/ 9/ * به نقل از: آیت اللّه موسوی اردبیلی _ روزنامه اطلاعات_ 19

غلط کرده است
62 نوجوانی سؤال کرده بود که پدرش فردی لاابالی و بی دین است و به او گفته من راضی / 10/ در تاریخ 26
نیستم که در منزل من نماز بخوانی. آیا پدر چنین حقی دارد و تکلیف او چیست؟ امام فرمودند :((غلط کرده
است ، برود نماز بخواند اشکال ندارد.))*
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان .

قانون حذف بهره را تصویب کنید

شبی که امام از تهران_ از مدرسه علوی می خواستند به قم بروند ، اصرار داشتند که :((بیایید همین حالا
، همین جا ، تا من اینجا هستم ، شورای انقلاب درباره حذف بهره ، قانونی را تصویب کند .))*
4 60/ 9/ * به نقل از: آیت اللّه شهید بهشتی_ روزنامه جمهوری اسلامی

من خاطرم جمع نیست

من خاطرم جمع نیست
با اینکه اجاره منزل امام در جماران به صاحب آن پرداخت می شد ، روزی امام قبل از ماه مبارک رمضان
دستور دادند که اعضای این خانه بیایند و با من صحبت کنند ، من خاطرم جمع نیست که آیا در این خانه
که می مانم صاحبانش راضی هستند یا خیر. آنها خیلی تعارف کردند که شما به ما و محل خیلی افتخار داده
اید و ما تا قیامت از این موهبت الهی قدردانی می کنیم . ولی امام فرمودند که حالا به زنها بگویید بیایند
. خانمها آمدند. آقا به آنها فرمود :((ممکن است شما به چیزی از زندگی خود علاقه مند باشید و دوست
نداشته باشید که جای دیگر بروید.)) آنها نیز به نوبه خود اعلام رضایت کردند . آنگاه امام فرمودند :((حالا می
مانم.))*
. * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد

نباید آلبومش را ببینید
امام می فرمودند:((حتی شما اگر برای کشف مواد مخدر به خانه کسی می روید ، موظف نیستید که آلبومش
را ببینید ، یخچالش را نگاه کنید و حتی اگر گناهی کرده باشد موظف نیستید که او را بگیرید و افشا
کنید.))*
61/ 8/ * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری_ روزنامه کیهان _ 28

پدر دختر راضی است؟
دختری می خواست ازدواج کند آورده بودند خدمت امام که عقد کنند. پدر دختر نبود ، مادرش بود. امام از آن
واسطه پرسیدند پدرش راضی است ؟ گفت بله راضی است. باز امام خطبه را نخواندند. گفتند :((اگر پدر راضی
نباشد عقد باطل است .)) گفتند نه آقا هم نوشته و هم گفته است . باز امام چیزی نگفتند . باز وقتی می
خواستند عقد بکنند ، برای بار سوم گفتند :((اگر رضایت پدر نباشد باطل است.)) بعد عقد را انجام دادند .*
* به نقل از: آیت اللّه حائری شیرازی_ تربیت ، ویژه تابستان_ 1365

توصیه ها

در ساعت تفریح درس نخوانید

به یاد دارم امام همیشه می گفتند: در ساعت تفریح درس نخوانید و در ساعت درس خواندن تفریح نکنید. هر
کدام در جای خود. همچنین می گفتند که از زمان کودکی به یاد دارند که هیچ گاه ساعت این دو را با هم
عوض نکرده اند و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند *.
* به نقل از: عاطفه اشراقی- زن روز- شماره 1267

سفارش بچه ها را می کردند
امام راجع به بچه ها بسیار سفارش می کردند نسبت به اینکه فرزندانشان نمازهای خود را در اول وقت بجا
بیاورند. یکی دیگر از مسائلی که امام برای آن اهمیت قایل بودند درس و تحصیل بچه ها بود و به هیچ وجه
نمی پسندیدند که بچه ها در طول سال تحصیلی وقت خود را به بازیگوشی و بطالت بگذرانند و همیشه از
وضعیت درسی نوه ها و نتیجه های خود جویا می شدند *.
* به نقل از: زهرا اشراقی- سروش- شماره

اینجا که مجلس موعظه نیست
روزی در اثنای درس امام ، کسی به درس اشکال نکرد. ایشان فرمودند : ((اینجا مجلس درس و بحث است
مجلس وعظ و خطابه نیست. چرا ساکت هستید و حرف نمی زنید؟)).*

. * به نقل از: آیت اللّه محمد رضا توسلی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد 2 ، صفحه 25

باید فهم خود را به کار بیندازید

امام در مورد کلمات مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی در اصول خیلی بررسی می کردند . زیرا کلمات
ایشان آمیخته به فلسفه و مسائل فقهی بود و مسائل را کاملاً تشریح می کردند و اگر نظریه ای داشتند
، نظریه خود را می دادند و با دقت خیلی زیاد و جالبی حرفهای بزرگان را توجیه می کردند . ایشان بارها تذکر
می دادند :((بزرگی بزرگان نباید مانع فهم شما باشد. کلام بزرگ ، گرچه بزرگ است ولی شما باید فهم خود را
به کار بیندازید)).*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا ناصری _ پا به پای آفتاب؛ جلد 4 ، صفحه 258

باید پایه اعتراض بالا برود
برخی از شاگردان امام از محضر ایشان درخواست کردند که ایشان تذکر دهند شاگردان کمتر اشکال
کنند. امام در پاسخ فرمودند :((به نظر من در درس ، کمتر از حد نصاب اشکال می شود و باید پایه اعتراض یا
به اصطلاح ((ان قلت)) بالا برود .))*
---
* به نقل از: آیت اللّه جعفر سبحانی- حوزه؛ شماره 32

خوبی که داشت ، اشکال کرده بودید
از کمالات امام این بود که با اخلاق و برخورد خود مشوق طلاب بودند . روزی نوشته ای از درسشان را به
خدمتشان دادم که در آن اشکالاتی هم به درس گرفته بودم . امام چند روزی آن را پیش خود نگه
داشتند. یک روز قبل از اینکه نوشته را به من بدهند ، در بین راه نظر مبارکشان به من افتاد ، با تبسم خاصی
به من فرمودند:((کتاب شما را دیدم خیلی خوب بود. یک خوبی که داشت این بود که در آن اشکال کرده
بودید.)) بعد تشویق را به حدی رساندند که من شرمنده شدم .*

. * به نقل از: آیت الله حسن قدیری- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه ارتحال امام ؛ خرداد

طلبه ها فکر کنند
از تأثیراتی که امام روی وضع تحصیل شاگردانشان گذاشتند این بود که معمولاً توصیه می کردند طلبه ها
فکر کنند و قناعت نکنند به این که کتاب را بخوانند یا مطالبی را که در درس یادداشت کرده اند به طور
سطحی مرور کنند . امام همیشه می گفتند:((وقتی چیزی را از استاد گرفتید ، بعد از مدتی بروید رویش فکر
کنید مثلاً هر شب چراغ را خاموش کنید و به جای اینکه کتاب بخوانید ، بنشینید و فکر کنید تا اینکه
مطلب را توی ذهن خودتان کاملاً پخته کنید و همه جوانب موضوع را با فکر و تعمق جذب کنید)).*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی- ندا؛ شماره 1

آدم شدن مراحل دیگری دارد

امام یک روز در خلال نصایحشان در نجف فرمودند:(شما اگر هر قدر اصول را خوب بلد باشید باید بدانید که
بیش از هر چیز یک مکانیک خوبی هستند و معلوم نیست آدم بشوید، چه آدم شدن مراحل و مقدمات
دیگری غیر از فراگیری علم اصول دارد.)*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد؛ شماره 7

انسان با نعمت خدا معصیت او می کند

انسان با نعمت خدا معصیت او می کند
امام در جلسه های درسی که داشتند به مناسبتهای مختلف نصایحی می فرمودند که خیلی در طلاب موثر
بود. یک روز نصیحت کافی بود تا مدتی طلبه ها را متوجه کند. از جمله نصایح امام این بود:(هر معصیتی که
انسان می کند با یکی از نعمت های خداست و هر جا معصیت می کند در محضر خداست. چقدر وقاحت می
خواهد که شخص در حضور حق تعالی معصیت او را بکند.) در جلسه دیگری می فرمودند :(انسان در حضور
بچه ممیز، کاری که موجب هتک عرض و آبرو ریزی باشد نمی کند، ولی چه می شود که در حضور خداوند
هتکها می کند و خجالت نمی کشد.) امام به نقل از بعضی از اساتید خود می فرمودند:(دنیا به قدری مذموم
است که اسم آن ذکر نشده و به کنایه به کلمه دنیا یعنی پست از آن نام برده می شود. مثل جاهای بد که
اسم برده نمی شود و به کنایه از آنها ذکری می شود.)*

---

* به نقل از: آیت الله حسن قدیری- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه سالگرد ارتحال امام؛ خرداد

اگر منظورتان ورود من است

اگر منظورتان ورود من است
در جلساتی که امام در ماه رمضان سال 1325 در محلات داشتند یک شخصی بود که وقتی امام وارد
مسجد می شدند جمعیت را به ذکر صلوات دعوت می کرد. روز اول که این صلوات را فرستادند پس از اتمام
جلسه ایشان آن شخص را خواستند و فرمودند:(شما این صلواتی که می فرستید منظورتان ورود من است یا
اینکه آن صلوات برای رسول بزرگوار اسلام است اگر برای رسول اکرم صلوات می فرستید این صلوات را یک
وقت دیگری بفرستید و اگر چنانچه برای من است که وارد مسجد می شوم من راضی نیستم.)
از آن جلسه یک نکته ای نظرم هست که ایشان با زبان بسیار ساده فرمودند:(برادر مسلمان و عزیز، شما که
یک کت و شلوار فاستونی پیدا کرده اید و می پوشید و با یک کت و شلوار حالتان تغییر می کند، یک
غروری پیدا می کنید، فکر نکرده اید که این فاستونی پشمی از کجا تهیه شده؟ آیا مواد این پشم همان پشم
نیست که کمر گوسفندی را پوشانده بود؟ گوسفند همین پشم را داشت و غروری هم نداشت؛ و حالا که همان
پشم رشته شده و رنگ شده، آمد و کت و شلوار شد یک مرتبه حال شما را تغییر داده است. این چه بدبختی
است که ما به چنین چیزهای بی اساس دل خود را خوش می کنیم .)*

---

* به نقل از: حجت الاسلام المسلمین محمد سروش محلاتی- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه اربعین ارتحال
امام

به کسی نگویید به درس من بیاید
بعد از اینکه یکی دو ماه از اقامت امام در نجف می گذشت و خانواده ایشان هم هنوز به نجف نیامده بودند
امام با چند نفر از اطرافیان که دور ایشان بودیم نماز را در منزل می خواندند . یک روز چند نفر از فضلای
حوزه نجف از ایشان خواستند درس بگویند، ولی امام می فرمودندحالا باشد . بعد که قبول کردند ما را در
اندرونی خواستند چون حتی بیرونی هم برای خودشان نگرفته بودند و فرمودند حالا که من قبول کرده ام که
بیایم و درس بگیرم و شما گرد من جمع بشوید، این از باب این است که من یک خورده از شما مسن تر
هستم لذا یک مباحثه با هم می گذاریم و اسمش را هم درس نمی گذاریم.
ولی من از شما خواهشم این است
که شما خواهش مرا قبول کنید که نباید به هیچ کس معترض بشوید که مثلا به درس من بیاید. این حرفها
نباید باشد. همین چند نفری که هستید کفایت می کند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین محی الدین فرقانی- مصاحبه با صدا و سیما

بهترین موعظه را خدا فرموده
وقتی نجف بودم نامه ای خدمت امام نوشتم که خواهش می کنم مرا نصیحت کنید ولو اینکه یک نصیحت
عام و کلی باشد ایشان در جواب فرمودند:(بهترین موعظه آن است که خدا در قرآن فرموده است : قال الله
تعالی قل انما اعظمکم بواحده ان تقوموالله).*
---
* به نقل از: آیت الله محمد مومن- پاسدار اسلام؛ شماره 102

تا می توانید به یاد خدا باشید
به یاد دارم یک بار امام در درس اخلاقی که در قم داشتند، فرمودند:(کسانی که قدم در راه سازندگی خود
برمی دارند بر ایشان گاهی روزنه های نورانیتی پیدا می شود و این روزنه هر چه بیشتر محافظت گردد، بیشتر
می شود.)
پس از جلسه از امام سوال کردم برای حفظ این حالت و نورانیت چه باید کرد؟ فرمودند:(آن حالت را باید با
ارتباط با خدا و ذکر خدا حفظ نمود. انسان تا می تواند باید به یاد خدا باشد.)*

---

* به نقل از: آیت الله سید حسین بدلا- پا به پای آفتاب؛ جلد 2 ، صفحه 295

تفریحات مشروع داشته باشید
امام به طلبه ها می فرمودند:(اول اگر جوانها زیاد سراغ مستحبات بروند، از واجباتشان باز می مانند.) حتی می
فرمودند:(آنهایی که خیلی مقدس بوده اند به دلیل افراط در این کارها از حوزه علمیه گذاشتند و
رفتند. مقدسی زیاد برای بچه های پانزده و شانزده ساله خستگی آور است. تفریحات مشروع داشته باشند، ولی
گناه نکنند.)*
---
* به نقل از: آیت الله شهید شیخ فضل الله محلاتی- امید انقلاب؛ شماره 142

خداوندا ما را به خودت متوجه کن
خاطره جالبی که از اولین جلسه درس امام در نجف دارم این است که ایشان پس از مدتی تبعید در ترکیه و
پشت سر گذاشتن رفت و آمد ها و دید و بازدیدها در مسجد شیخ انصاری که مملو از جمعیت بود درس
خود را شروع کردند. همه سرپا گوش و منتظر بودند که ببینند امام بعد از این همه مسائل ایران و تبعید و
زندان چه می فرمایند. ایشان بعد ازبسم الله، فرمودند:(خداوندا ما را به خودت متوجه فرما، خدایا ما را از غیر
خودت منصرف گردان.) که من همان وقت به ذهنم آمد این دعا درباره خود امام مستجاب شده است.*

---

* به نقل از: آیت الله حسن قدیری- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه سالگرد ارتحال امام؛ خرداد 70

خیال می کنی اهل احتیاط هستی

خیال می کنی اهل احتیاط هستی
روزی امام در درس اخلاق در محلات در مذمت وسواس فرمودند :(ای آقایی که در آب مجاني وسواس
داری(چون آن موقع آب لوله کشی نبود) و چندین مرتبه آب بیجا استعمال می کنی و به خیال خودت اهل
احتیاط هستی، آیا هیچ گاه شده است در مالت احتیاط کنی و خمس مالت را در سال دو مرتبه ادا کنی یا
زکات مال را احتیاطا یک بار دیگر هم بدهی؟ چطور در آب مجانی احتیاط می کنی؟*
---
* به نقل از: آیت الله محمد رضا توسلی- پاسدار اسلام، شماره 13

خیلی از دنیا پرستی بد گویی می کردند
هنگامی که امام درس اخلاق می دادند، خیلی از دنیا خواهی و دنیا پرستی بدگویی می کردند. گاهی پس از
پایان یافتن درس، انسان چنان به دنیا بی علاقه می شود که دنیا در نظرش سفال شکسته ای می شد که
هیچ کس به آن توجه نمی کند.*
---
* به نقل از: آیت الله جعفر سبحانی- پا به پای آفتاب؛ جلد 3 ، صفحه 213

شما برای خدا بگویید
امام یک روز در نجف در مسجد شیخ انصاری ضمن اندرز اینکه : تحصیل، تبلیغ و ارشاد باید برای خداوند
سبحان باشد به نتایج درخشان اخلاق اشاره کرده و فرمودند:(شما برای خدا بگویید سینه زن پیدا خواهید
کرد.)*
---
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد؛ شماره 7

عاطفه شما مقدم بر دینتان نباشد
اوایلی که امام در نجف تشریف داشتند یک روز افراد بیتشان را خواستند و فرمودند:(بزرگترین خواهشی که
من از شما دارم این است که متوجه باشید، کسانی که دور و بر من هستند و به منزل من رفت و آمد می
کنند این را باید متوجه باشند که هیچ گاه عاطفه شان مقدم بر دینشان نباشد و من از شما خواهش می
کنم که در زندگی همیشه دینتان را بر عاطفه تان مقدم بدارید.) و این یکی از جملات تاریخی و بزرگ ایشان
بود.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین محی الدین فرقانی- مصاحبه با صدا و سیما

هنوز باورمان نشده است

یک روز امام در نجف فرمودند:(هر یک از ما به تنهایی نمی توانیم با یک مرده در اطاقی روشن شب را به
صبح آوریم و از فرط وحشت و اضطراب توان خواب و استراحت را نداریم در حالی که دفان و کفان(فردی که
متصدی کفن و دفن اموات است) با صد مرده در شب ظلمانی در قبرستان می خوابد و خواب خوش هم می
بیند. علتش آن است که گرچه هردوی ما علم به هجرت و مرگ شخص داریم؛ اما این اعتقاد هنوز در دل ما
نفوذ نکرده، در حالی که آن فرد که به این کار اشتغال دارد از فرط ممارست با مرده، آن را باور کرده است.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید مجتبی رودباری- 15 خرداد؛ شماره 7

بعد از 45 سال هنوز اثر آن هست
فراموش نمی کنم که در همان اوایل طلبگی ام بود که امام عصر های جمعه در مدرسه فیضیه، یک بحث
اخلاقی داشتند و البته این بحث اختصاص به طلاب و فضلا نداشت و جمعی از مومنین و مقدسین بازار قم
هم در این جلسه با اشتیاق کامل شرکت می کردند و به قدری این بحث در روح آنها موثر بود که ما بعد از
گذشت چهل و چند سال هنوز اثر آن را در افرادی که در آن جلسات شرکت می کردند، می بینیم. یعنی هنوز
هم آنها یک مردان با ایمان و با اخلاص، متعهد و نسبت به مسائل انسانی کاملا مقید هستند که این از اثر آن
جلسات بود.*

---

* به نقل از: آیت الله محمد فاضل لنکرانی- مصاحبه با صدا و سیما

با هم بسازید

با هم بسازید
سال 60 وقتی امام خطبه عقد من و همسرم را خواندند امام رو به ما کرده و فرمودند با هم بسازید . بعد از
اتمام فرمایش ایشان به امام عرض کردم نصیحت دیگری هم بفرمایید.
امام مجددا فرمودند با هم بسازید بار
سوم که باز خدمتشان عرض کردم آقا نصیحت دیگری بفرمائید نگاه نافذشان را به من دوخته و فرمودند
نصیحت همین است با هم بسازید. بعد دست ایشان را بوسیده و مرخص شدیم.*

---

* به نقل از: دکتر محمد باقر کجباف

سعی کن پهلوان باشی
وقتی همسر و فرزند مرحوم جهان پهلوان غلامرضا تختی خدمت امام رسیدند. امام دست محبتشان را به سر
فرزند آن مرحوم کشیده و صورت او را بوسیدند و به او فرمودند:(پسرم سعی کن همیشه پهلوان باشی نه
قهرمان). سپس موقع نهار بود امام آنها را به نهار دعوت کرد.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی - نهضت روحانیون ایران جلد 5 صفحه 259

سپاه دخالت نکند
امام فرمودند : در بین روحانیون گاهی اختلاف نظرهایی و جود دارد یا گاهی مردم دو دسته هستند و در شهر
ها با هم اختلاف دارند. در این گونه موارد سپاه حق مداخله ندارد و باید کنار باشد.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین شهید محلاتی

هدف شرط است
شبی شورای عالی دفاع و سران سه قوه در منزل حاج احمد آقا جلسه داشتند . حدود ساعت 9 شب بود که
امام وارد جلسه شد . همه به احترام ایشان بلند شدند. تلویزیون روشن بود و داشت یک برنامه شاد موسیقی
پخش می کرد . همانوقت آقای موسوی اردبیلی از امام پرسید آق ا شما در تحریرالوسیله موسیقی را حرام
کرده بودید چه شد که در این زمان حلال شد؟ امام فرمودند همین برنامه را که الان تلویزیون جمهوری
اسلامی پخش می کند اگر شما از سایر رسانه های کشور های دیگری که یا مسلمان نیستند و یا اسما
مسلمان هستند گوش کنید حرام است زیرا آنها نیتشان این است که افراد را به فساد بکشانند ولی جمهوری
اسلامی می خواهد فکرها را از خمودگی برطرف کند لذا هدف شرط است .*

---

* به نقل از: سید رحیم میریان

چرا جلوی پدرت راه رفتی

یکبار پس از ملاقات من با امام در جماران یکی از مسئولین مملکتی برای انجام کارهای جاری به خدمت
امام رسید که به همراه او پدر مسنش دیده می شد. پس از اینکه وی از خدمت امام بازگشت گفت :(وقتی
خواستم به حضور امام برسم من جلو افتاده بودم و پدرم را از دنبال می آوردم. پس از تشرف پدرم را به امام
معرفی کردم. امام نگاهی کرده و فرمودند:(این آقا پدر شما هستند؟) عرض کردم بله. امام فرمودند :(پس چرا
جلوی او راه رفتی و وارد شدی؟)*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین جمی- پیام انقلاب- شماره

کار های بد را ترک کنید

در ملاقاتی که به محضر امام رسیدم پس از اینکه دست مبارک ایشان را بوسیدم عرض کردم حاج آقا مرا
نصیحتی بفرمائید. امام با تبسمی شیرین گفتنند:(نصیحت) و بعد از آن فرمودند سعی کنید کارهای خوب را
انجام دهید و کارهای بد را ترک کنید.*

---

* به نقل از: شهین صالح نژاد

خوراک امام

اگر خوشمزه بود می خورم

اگر خوشمزه بود می خورم
اگر می خواستیم غذا جلوی آقا بگذاریم ، می بایست ظاهرش را می آراستیم. اگر شکل زیبایی نمی داشت
، نمی خوردند ولو مزه اش بسیار خوب می بود. اما اگر شکلش زیبا می بود. می گفتند: حالا می چشم. ببینم اگر
خوشمزه بود ، می خورم. این بود که ما همیشه اگر چیزی برای امام می پختیم ، سعی می کردیم ظاهرش
هم آراسته و زیبا باشد. امام لطافت خاصی داشتند که من خیلی وقتها فکر می کنم باید بنشینم و آنها را
بنویسم. اگر این کار را بکنم ، می توان کتابی از لطافت ایشان نوشت *.
* به نقل از: فاطمه طباطبایی.

به اندازه غذا درست کنید

یکی از صفات امام ، صرفه جویی درامور زندگی بود و همیشه به ما سفارش می کردند که به اندازه غذا درست
کنیم تا اضافه نیاید و در زندگی زیاد مصرف نکنیم. امام همیشه گوشزد می کردند که الآن ما در وضعی
هستیم که امکان دارد وضع بعضی از خانواده ها به سختی بگذرد *.
* به نقل از : فریده مصطفوی - زن روز - شماره 966

دلم می خواهد هر لقمه را با یک قاشق بخورم

دلم می خواهد هر لقمه را با یک قاشق بخورم
با اینکه غذای امام چیزی نیست اما باور کردنی نیست که ایشان سه_ چهار ت ا قاشق ناهار خوری دارند و
خودشان بارها گفته اند که من خیلی دلم می خواهد هر لقمه را با یک قاشق بخورم ، این قاشق که می رود
توی دهان دوست ندارم دو مرتبه برگردانم توی دهان قاشق آبگوشتشان خیلی بزرگ است . به دلیل اینکه
روی لباسشان چیزی نریزد ، اول حوله می اندازند بعد یک نایلون روی آن قرار می دهند. دقتشان در تمیزی
خیلی زیاد است. ما گاهی اوقات می گوییم آفتابه لگن هفت دست ، شام و ناهار هیچی ، داستان غذای
شماست. غذایتان چیزی نیست اما تشریفات آن خیلی زیاد است *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

سخت به فکر سلامتی خود بودند
امام از ایام جوانی سخت در فکر سلامتی خود بودند. کتابهای غذا شناسی را می خواندند و از نحوه پخت و پز
غذاها آشنایی داشتند و روی آنها حساب می کردند *.
. * امام خمینی در آئینه خاطره ه ا_ صفحه 54 و 55

پس اینها چه بخورند؟

پس اینها چه بخورند؟
این اواخر دکتر عارفی به من گفته بود که برای تقویت مزاجی امام روزانه یک سیخ کباب برای ایشان تهیه
کنم که همراه غذایشان میل کنند. امام به قدری منظم بودند که اگر چند دقیقه از ساعت یک ظهر رد می
شد و من کباب را نمی آوردم غذایشان را می خوردند و منتظر نمی ماندند. وقتی کباب را می آوردم ، امام
شاید نصف آن را به گربه هایی که در منزلشان رفت و آمد می کردند می دادند. وقتی به ایشان عرض می شد
خودتان بخورید. می گفتند:((پس اینها چه بخورند؟ *((
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی (نوه امام(

پیرمرد باغبان

پیرمرد باغبان
یادم هست من کوچک بودم ، روزی پیرمردی برای باغچه منزل ما خاک آورد . م ا سر سفره بودیم که او
آمد. امام گفتند که این پیرمرد ناهار نخورده است. غذای ما زیاد نبود. بعد بشقابی از توی سفره برداشتند و
خودشان چند قاشق از غذایشان را در بشقاب ریختند و به ما گفتند:((بیایید هر کدام چند قاشقی از غذای
خود را در این بشقاب بریزید تا به اندازه غذای یک نفر بشود.)) ما که آن روز غذای اضافی نداشتیم ، به این
ترتیب غذای آن پیرمرد را آماده کردیم در عالم بچگی آنقدر از این کار خوشم آمد که نهایت نداشت *.
. * به نقل از: یکی از دختران امام _ رشد دانش آموز _ سال 3 _ شماره

ماست و پنیر آوردند
من خاطره ای از همسر امام در نوفل لوشاتو هنگام تهیه یکی از مصاحبه هایم با امام دارم. ایشان برای امام
ماست و پنیر آوردند و من از او پرسیدم آیا ایشان فقط همین غذا را میل می کنند و او پاسخ داد بله امام هر
روز از همین غذای ساده دو بار می خورند .*
---
* به نقل از : مالارد خبرنگار فرانسوی

هفت دقیقه و چهل ثانیه مدت نهار
ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت بود و این همان غذایی بود که در آن روز ظهر دیگران هم از آن
استفاده می کردند ، آیت اللّه خمینی بر سر سفره ای که به غیر از ایشان همسر ، پسر ، عروس و نوه هایشان
بودند ، نشسته و بعد از بر زبان آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند. مدت ناهار خوردن ایشان دقیقاً هفت
دقیقه و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار موفق شدم ناهار
خوردن ((پاپ)) را هم به چشم ببینم ، مجموعه غذاهایی که برای ایشان تدارک دیده بودند بر روی میزی ب ه
طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود که بر روی این میز
نباشد و آن وقت حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی ناهار خود را میل کردند ، مدت ناهار خوردن ایشان
یک ساعت و پنجاه دقیقه بود و بعد باقی غذای ایشان ، آن طور که من فهمیدم ، به کلی معدوم شد.*

---

* به نقل از: خبرنگار یک روزنامه فرانسوی - اطلاعات هفتگی - شماره 1924

تخم مرغ سمبل چه چیزی است

تخم مرغ سمبل چه چیزی است
در پاریس در بیرونی منزل امام غذای بسیار ساده ای که غالباً تخم مرغ و سیب زمینی بود به افراد داده می
شد. اینقدر این برنامه غذایی ساده و تکراری بود که خبرنگارهای خارجی از ما می پرسیدند مگر تخم مرغ
سمبل چه چیز برای شما ایرانی هاست که اینقدر از آن مصرف می کنید!*
* به نقل از : مرضیه حدیده چی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی - جلد 4

خورشت بادمجان بدون گوشت
در نجف مرغ و ماهی به منزل امام راه نداشت ، آقا می فرمودند که من مرغ را به صورت زنده و طبیعی آن
دوست دارم! در نجف یکی از رسوم قدیم و سنتی مردم این بود که چهارشنبه ها ماهی می خوردند اما امام
به اینگونه رسوم کاری نداشتند. غذای مورد علاقه ایشان خورشت بادمجان بدون گوشت بود. غذای امام خیلی
ساده بود.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین فرقانی

شما دو گناه کردید

شما دو گناه کردید
روزی من در نوفل لوشاتو به علت ارزانی دو کیلو پرتقال خریدم و چون هوا خنک بود فکر کردم تا سه چهار
روز پرتقال خواهیم داشت. امام با دیدن پرتقال ها فرمودند:((این همه پرتقال برای چیست؟)) من برای این که
کار خودم را توجیه کنم عرض کردم:((پرتقال ارزان بود برای چند روز اینقدر خریدم.)) ایشان فرمودند:((شما
مرتکب دو گناه شدید: یک گناه برای اینکه ما نیاز به این همه پرتقال نداشتیم و دیگر اینکه شاید امروز در
نوفل لوشاتو کسانی باشند که تا به حال به علت گران بودن پرتقال نتوانسته اند آن را تهیه کنند و شاید با
ارزان شدن آن می توانستند تهیه کنند ، در حالی که شما این مقدار پرتقال را برای سه چهار روز خریده اید
، ببرید مقداری از آن را پس بدهید .)) گفتم :((پس دادن آنها ممکن نیست)) فرمودند :((باید راهی پیدا
کرد)) عرض کردم :((چه کاری می توانم بکنم.)) فرمودند:((پرتقال ها را پوست بکنید و به افرادی بدهید که تا
حالا پرتقال نخورده اند شاید از این طریق خداوند از سر گناهان شما بگذرد.))*
* به نقل از : مرضیه حدیده چی سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی - جلد 4

غذای خودتان کدام است ؟

غذای خودتان کدام است ؟
در پاریس روزی که خانواده امام منزل یکی از دوستان مهمان بودند ، امام فرمودند شهید آیت اللّه مطهری و
آیت اللّه صدوقی ناهاررا خدمت ایشان باشند. من همان غذای معمولی را که آبگوشت بود در سه ظرف
کشیده خدمتشان بردم و فکر کردم خودم می روم ساختمان دیگر و طبق معمول نان و پنیر و گوجه فرنگی
که غذای مرسوم آنجا بود ، می خورم. وقتی غذا را بردم ، سؤال کردند:((غذای خودتان کدام است؟)) و من که
دروغ نمی توانستم بگویم گفتم:((شما میل بفرمایید بعداً من می روم درآن ساختمان چیزی می
خورم.)) فرمودند:((بروید و ظرفی بیاورید.)) کاسه دیگری بردم و ایشان آن غذای سه قسمت شده را چهار
قسمت کردند.*
. * به نقل از: مرضیه حدیده چی_ سر گذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی_ ج 4

یک کاسه پنیر و یک پاره هندوانه
یک بار که امام در کربلا بودند ما برای کاری به اندرون رفتیم. خادمه ایشان حضور نداشت. من کنجکاو شدم
که ببینم در یخچال آقا چه چیز هست. به آشپزخانه رفتم و در یخچال را باز کردم. دیدم در یخچال تنها یک
کاسه پنیر و یک پاره هندوانه است.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین ناصری - در رثای نور

یکبار ندیدم نوشابه بخورند
در مدت هشت سالی که درمحضر امام بودم حتی برای یک بار ندیدم که ایشان در موقع غذا خوردن از
نوشابه استفاده کنند.*
* به نقل از: سید رحیم میریان

درس و تدریس

حوزه ها درس را شروع کنند

وقتی برای اولین بار در زندان قصر خدمت امام رسیدم خواستم غیر مستقیم به ایشان اوضاع بیرون را اطلاع بدهم، گفتم: آقا، اجازه می فرمایید درسها شروع بشوند؟ فرمودند:((مگرتعطیل شده اند؟)) گفتم: بله. فرمودند:((بله، بگویید حوزه ها درس را شروع کنند *)).

* به نقل از: آیت الله سید مرتضی پسندیده- آرشیوه موسسه

فقه را بیشتر دوست دارم

یک بار از امام پرسیدم آقا شما کدام علم را بیشتر دوست دارید؟ فرمودند :(من فقه را بیشتر دوست دارم.) یکی از بزرگان گفت: آقا علم فقه که چیزی ندارد. امام فرمودند:(نخوانده ای تو.) او اظهار داشت نه آقا خوانده ایم. امام فرمودند:(پس نفهمیده ای *(.

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی- حضور، شماره 1

ابتدا نظرات علما را نقل می کردند
شیوه تدریس امام خیلی مورد توجه طلاب بود. روش درسی امام در اصول این بود که ابتدا اقوال و نظرات
علما را نقل می کردند، مخصوصا از مرحوم آقا ضیاء عراقی، مرحوم نائینی ، مرحوم شیخ انصاری و مرحوم شیخ
محمد کاظم خراسانی مطالبی می گفتند و سپس نظرات آنان را مورد نقل و انتقاد قرار می دادند . امام
، موسس یک اصول جدیدی بودند و مطالب بسیار بکری را که تا آن زمان شنیده نشده بود عنوان می
کردند. ایشان نقاد مطالب بودند. مبانی فقهیه را به طور متقن بیان می فرمودند و به اقوال قدمای اصحاب
توجه زیادی داشتند، به رجال نیز عنایت خاصی داشتند.*

---

* به نقل از: آیت الله صادق خلخالی- یاد؛ شماره 4 ، صفحه

از این حرفها نزنید مردم می خندند

از این حرفها نزنید مردم می خندند
امام خیلی معتقد بودند که اشکالات وارد در درس گفته شود. روزی در نجف اشرف، مرحوم حاج آقا مصطفی
که یکی از مجتهدین و بزرگان علم و فضیلت بود در بحث، یک اشکال روایتی ذکر کرد. امام به او جواب دادند
ولی مرحوم آقا مصطفی قانع نشد و با توضیح بیشتری اشکال را تکرار کرد. امام به شوخی به او فرمود :(آقا از
این حرفها نزنید مردم می خندند به این حرفها و میگویند آقا بی سواد است !) آقا مصطفی هم بلند
گفت: بخندند. می گویند پسر آقاست. اگر گفتند بیسواد است می گویند پسر آقا بیسواد است!*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید عبد المجید ایروانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
جلد 5

از مختصات آثار امام موجز نویسی است
از مختصات نثر آثار و کتب امام موجز (خلاصه) نویسی است یعنی هیچ وقت در کتب ایشان جانب
اطناب(طولانی کردن و شرح و بسط مطالب دادن) نیست. امام مساله ای را اشاره می کنند و به طور موجز
بدان می پردازند و شرح نمی کنند. ایشان معمولا اقوال تمام اساتید خود را در باره یک مساله ذکر می کنند
و بعد نظر خودشان را مطرح می کنند.*
---
* به نقل از: دکتر غلامرضا اعوانی

اول ببینیم خودمان چه می فهمیم
درس امام درس تحقیقی و عمیقی بود. ایشان به تحقیق تتبع اهمیت زیادی می دادند . برای همین قبل از
رجوع به اقوال فقها، ادله مساله را مورد بررسی قرار می دادند و می فرمودند:(اول ببینیم خودمان از ادله چه
می فهمیم.) آنگاه به بررسی نظرات دیگران می پرداختند.*
---
* به نقل از: آیت الله محمد رضا توسلی- حوزه؛ شماره 45

با بیان ساده و روان درس می دادند
امام درس را با بیانی زیبا و عباراتی ساده و روان و منظم و مرتب ارائه می کردند. طوری که اگر کسی می
خواست در همان جلسه درس مطالب ایشان را که به زبان فارسی می فرمودند به عربی تقریر کند، می
توانست.*
---------- ----------
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی- حوزه، شماره 55

به طلاب مجال بحث می دادند
وقتی امام پای بحث و درس می نشستند ، آقایان فضلا و علما ، چه عرب و چه عجم می آمدند . امام به آنان
مجال بحث می دادند . بعضیها می گفتند این شیوه را در قم نداشته اند ، بلکه این شیوه را در نجف افتتاح
کردند که در جلسه عمومی اجازه می دادند بحث شود. گاهی امام خودشان هم وارد بحث می شدند و اجازه
می دادند به امثال بنده که با ایشان مثلاً بحث کنیم . در همین بحثها وقتی که بین رفقا بحث بود ایشان
سکوت می کردند و گوش می دادند و وارد بحث نمی شدند ، مگر اینکه بگوییم: آقا شما چه می فرمایید؟ آن
وقت ایشان وارد بحث می شدند . وقتی وارد می شدند ، جدی وارد بحث می شدند؛ نه اینکه بخواهند ما را
اقناع کنند یا مثلاً از بحث در بروند . این روشهایی که ایشان داشتند برای ما کاملاً افتخارآمیز و حیات بخش
و آموزنده بود.*

---

* به نقل از: آیة الله محمد هادی معرفت- حوزه ؛ شماره 32

بیان امام شیرین بود
بیان امام در تدریس به قدری شیرین و رسا بود که هیچ کس را نیازمند به اینکه از کس دیگری بپرسد و
نظر امام را استفسار کند نبود. امام مستقیما با بیان بسیار روشن و شیرین خودشان تمام مطالب را در اختیار
می گذاشتند. طلبه که از درس استاد بیرون می رفت مطلب به نظر او کاملا روشن بود. البته ممکن بود که
در اصل دریافت کل مطلب اشکالاتی داشته باشد، اما از نظر اینکه امام چه فرموده اند و چه نظری داشته اند
هیچ نقطه ابهامی برای کسی باقی نمی ماند.*

---

* به نقل از: آیت الله محمد فاضل لنکرانی- حوزه، شماره 32

در درس، نظرات مختلفی را مطرح می کردند

در درس، نظرات مختلفی را مطرح می کردند
از خصوصیات درس امام وسعت نظر و جولان فکری بود که در درسشان اعمال می کردند. خواه نا خواه طلبه
ها هم به آن عادت می کردند. یعنی درس ایشان به گونه ای نبود که شخص یک حرف را بشنود و یک حرف
را تحلیل کند و درس تمام شود و ضمن درس، امام نظرات مختلفی را مطرح می کردند و طلبه مجبور می
شد در تحقیق مطلب نظرات مختلفی را ببیند و به نتیجه مطلوبی برسد. بعضی از استادان حرف خودشان را
می زدند و احیانا اگر هم معترض حرف دیگران می شدند ، به صورت تبعی بود. ولی امام گاه در این شیوه تا
آنجا پیش می رفتند که سخن و نظرات دیگران را محور قرار می دادند و حرف خود را به دنبال نقل نظرات
دیگران مطرح می کردند. این در تحقیق مسائل تاثیر بسیاری داشت و طلبه عادت می کرد وقتی می خواهد
در یک موضوع اظهار نظر کند اول حرف دیگران را بشنود تا نهایتا بتواند به نظری صحیح برسد.*

---

* به نقل از: آیت الله عباسعلی عمید زنجانی - پا به پای آفتاب ؛ جلد 4 ، صفحه

دنباله رو مطالب دیگران نبودند
امام در هر مطلب فلسفی و هر مطلب عرفانی یا حکمی که وارد می شدند، حرف جدیدی داشتند و در فقه و
اصول، حرفهای ایشان تازه بود. امام در این دروس مبانی خودشان را مطرح می کردند و نقل مطالب پخته
شده دیگران را نمی کردند بلکه برای مطالب درسی خودشان قانون و اساس و بنایی جدید مطرح می کردند
و هیچ وقت دنباله رو مطالب دیگران نبودند.*
---
* به نقل از: آیت الله سید عباس خاتم یزدی- مصاحبه با صدا و سیما

شاگردان من به من احتیاجی ندارند
امام چون سالها در حوزه قم تدریس کرده بودند و عده ای را مطابق میلشان تربیت کرده بودند خیلی به
شاگردان قم خودشان عقیده داشتند، یک روز به امام عرض کردم شاگردان شما از درس شما محرومند. ایشان
فرمودند:(آنها به مقاماتی رسیدند که وقتی با هم بنشینند بحث کنند دیگر احتیاجی به من ندارن د.) در نجف
هم که امام درس را شروع کردند، مطالب و مباحث ایشان خیلی نو و تازه بود و لذا فهم آنها برای عده ای
مشکل بود. یک روز فرمودند:(این حرفها جزو حرفهای عادی من در قم بود و اینجا اینقدر تکرار می کنم تا
برای شما هم عادی شود.)*

73/ 3/ * به نقل از: آیت الله حسن صانعی- روزنامه جمهوری اسلامی؛ 18

شما تانکها را می شمردی ؟

شما تانکها را می شمردی ؟
یک روز در اثنای درس ، تعدادی تانک از جلوی در مسجد در خیابان ارم عبور کرد . امام همینطور که درس
می فرمودند ، گاهی هم نگاه به صف تانکها می انداختند . من در کنار امام نشسته بودم و با دقت تانک ها را
نگاه می کردم و می شمردم . ناگاه امام فرمودند :((امروز خبری است ؟)) من خامی به خرج دادم و گفتم
: پانزده عدد تانک رد شد. فرمودند:((شما تانکها را می شمردی یا به درس گوش می دادی؟!))*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید محمد واعظ زاده خراسانی- پا به پای آفتاب ؛ جلد 4 ، صفحه

مسأله شاگرد و استاد مطرح نبود
از خصوصیات امام این بود که با شاگردانش جلسه می گرفت و مسأله شاگرد و استاد در برنامه امام مطرح
نبود . اینکه امام در برنامه اش باشد که بله ، ما استادیم و اینها شاگرد و چرا من با اینها بنشینم ! خیر ، امام
اینچنین برنامه و مرامی نداشت. با شاگردان می نشست ، جلسه می گذاشت. گاهی ریاست جلسه با یکی از
شاگردان خودش بود . می خواهم بگویم بزرگی روحی امام تا این حد بود *.

---

* به نقل از: آیت اللّه سید رضا بهاءالدینی - حوزه؛ شماره 32

هیچ گاه عصبانیت در تدریس نداشت

در سال 1342 که انقلاب آغاز شد ، امام در شبانه روز حداقل دو ساعت درس می فرمودند و برای این دو
ساعت درس حدود پنج ساعت مطالعه لازم داشتند . غالباً هم تا نیمه شب برای پاسخ به نامه ها ، تلگرامها و
پاسخ به کسب تکلیف کنندگان نمی خوابیدند. همه این مسائل اعصاب را خسته می کند و هر فرد عادی را
خیلی زود از پا در می آورد ؛ بخصوص در درس و بخصوص برخورد با مردم با عصبانیت مواجه می سازد . اما
امام با کمال اطمینان خاطر و آرام آرام مسائل را مطرح می فرمودند و بخصوص در درس ، اشکالهای افراد را
با روی خوش پاسخ می فرمودند و هیچ گاه در مسائل عادی عصبانیت از معظم له دیده نشد.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین مصطفی زمانی - پا به پای آفتاب ؛ جلد 3 ، صفحه 180

گاهی در تدریس مزاح می کردند
امام با همه کم حرفی و سکون و سکوت گاهی در درس لطیفه ای می گفتند که حضار حتی با صدای بلند
می خندیدند در حالی که خود ایشان همچنان بی تفاوت و ساکت بود، گویی چیزی نگفته اند از جمله روزی
یکی از فضلای شاگردان ایشان که اهل آذربایجان بود در اشکال و سؤال خود پافشاری می کرد، و امام می
خواستند که او را ساکت کنند . در آخر جواب به او گفتند:((یخ)) و با این کلمه ترکی ، هم آن طلبه ترک زبان
و هم بقیه حضار می خندیدند و سر و صدا فرو می نشست و امام هم بدون اینکه تبسمی کند به درس ادامه
می دادند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 6 ، صفحه 53

ساده زیستی

عروسی ما ساده برگزار شد

عروسی ما ساده برگزار شد
مقداری ملک از پدری به امام ارث رسیده بود. آقا چنین نبود که طلبه ای باشند که فقط زندگی شان از
درآمد طلبگی بگذرد. از این جهت در ابتدای ازدواجشان با خانم یک منزل کوچک اجاره کرده و در این منزل
تنها بودند _ با مستأجرهای دیگر در یک منزل نبودند _ اثاث منزل را هم خانم آوردند. امام جز همان اثاث
که بعد از یکی دو ماه از حجره خود در مدرسه فیضیه آوردند ، اثاث دیگری نداشتند. خانم تعریف می کرد
مراسم عروسی ما بسیار ساده برگزار شد. کل اثاثیه امام گلیمی بود و یک دست رختخواب و یک چراغ
خوراک پزی دو فتیله ای و یک قوری و استکان نعلبکی و یک عدد قابلمه خیلی کوچک ، تا اینکه بعد از یکی
دو سال اثاثیه ای که از پدر امام به ارث رسیده بود آقای پسندیده به امانت نزد خود نگاه داشته بودند ، برای
امام فرستادند. خانم می گفتند آنها هم اثاثی نسبتاً قدیمی بود. مقداری ظروف خیلی قدیمی و چند تکه فرش
قدیمی که نسبتاً کهنه بودند. مجموعاً زندگی امام یک زندگی طلبگی اما نسبتاً آبرومند بود.*
* به نقل از : فریده مصطفوی

همیشه به سادگی توصیه می کردند
امام در مورد مهریه فرزندانشان حد متعارف را در نظرداشتند ایشان همیشه در امور مربوط به ازدواج سفارش
به سادگی می کردند.*
* به نقل از : فرشته اعرابی

آقایان طلبه باشند

یکی از ائمه جمعه مرکز استان طی نامه ای نوشته بود مبلغ مختصری که به عنوان شهریه به ائمه جمعه
داده می شود به جایی نمی رسد و فقط هزینه اجاره دفتر یا حقوق آبدارچی دفتر آنان می شود و در خواست
افزایش کرده بود. امام در پاسخ فرمودند:((آقایان طلبه باشند *)).
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان

اول کسی که صورت دارایی خود را داد
وقتی قرار شد طبق اصل قانون اساسی مسؤلین صورت دارایی خود را بدهند اول کسی که صورت دارایی
خود و متعلقین خود را داد امام بود و تمام موجودیش را نوشت و فرستاد که الحمد للّه هم موجودی درست
و حسابی و چیزی نداشت!!. ما اقدام نکردیم از امام نخواستیم ولی امام خودش اول کسی بود که اقدام کرد. از
تاریخش معلوم است. الآن در صندوق دیوانعالی کشور هست. درست مقابل این شیوه امام ، بنی صدر قرار
داشت که تا آخر نداد. هر چه گفتیم بابا این قانون است. گفت اگر بنای قانون باشد خیلی حرفها هست و از
این جدلهایی که می کرد. جدل کرد و بالاخره نداد. لذا الآن صورت دارایی او با اینکه رییس جمهور بود در
دیوانعالی کشور نیست . البته غیر از او هم یک آقای وزیری بود که لازم نیست اسمش را بیاورم . او هم نداد
بقیه دادند ، منتها بقیه با اقدام ما دادند *.
73/ 3/ * به نقل از : آیت الله موسوی اردبیلی - روزنامه جمهوری اسلامی - 17

این سجاده را ببر

این سجاده را ببر
امام در مدرسه آقای بروجردی در نجف روی یک قالیچه کلکی زبر نماز می خواند یک نفر یک قالیچه
کاشانی مناسب سجاده آورد و خدمت ایشان تقدیم کرد آقا دو شب با آن نماز خواند شب سوم که با ایشان از
خانه بیرون آمدیم که به مدرسه برویم فرمودند آقای فرقانی این سجاده را ببر آن قالیچه اولی را بیاور ما هم
ناچار شدیم آن قالیچه نفیس را برداریم و همان قالیچه زبر و خشن اولی را انداختیم *.
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین فرقانی

این مسجد را باید احیا کرد
امام در یکی از سفرهایشان به محلات که مصادف با ماه رمضان در مسجدی دور افتاده ، متروک و بسیار
کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می پرداخت و این در حالی بود که عده ای از علما
به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند اما آن بزرگوار قبول نکرده و
فرموده بودند در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه
جماعت کند از این روی این مسجد را باید احیاء کرد *.
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین توسلی - حوزه شماره 45 صفحه

با هزار مکافات راضی شدند
اوایلی که امام به نجف آمدند حاضر نبودند در منزلشان کولر باشد تا آقای شیخ نصرالله خلخالی اصرار کردند
که آقا ، مردمی که به بیرونی شما می آیند و می نشینند گرمشان است.
این را که گفت امام حاضر شدند برای
منزل کولر خریداری شود و با هزار مکافات حاضر شدند که برای منزل چند پتو بخریم *.
* به نقل از : حجةالاسلام و المسلمین ناصری سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی - جلد 4

به صاحبانشان بر گردانید
یک وقتی برای امام از کویت کولر هایی را(با توجه به هوای بسیار گرم نجف و اینکه امام در منزل کولر
نداشتند) به عنوان هدیه فرستادند؛ هر چه سعی کردند که آنها را نصب کنند امام اجازه ندادند و گفتند به
صاحبانشان برگردانید. امام در طول مدتی که در نجف بودند هیچ وقت حاضر نشدند یک ماشین خصوصی
داشته باشند. بلکه ایشان با ماشین کرایه رفت و آمد می کردند *.
* به نقل از : حجةالاسلام و المسلمین محمد سجادی اصفهانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
جلد 4

تا آخر عمر اجاره نشین بودند

تا آخر عمر اجاره نشین بودند
امام از اول عمرشان ، چه وقتی که در قم بودند و چه موقعی که به نجف تبعید شدند و چه بعد از انقلاب که
تا آخر عمر شریفشان در تهران سکونت داشتند ، خانه و ملک شخصی نداشتند و تا آخر عمر به صورت اجاره
نشین و مستأجر زندگی پر برکت خودشان را ادامه دادند *.
* به نقل از : حجةالاسلام و المسلمین رحیمیان

درسی برای همه طلبه های نجف
در تمامی مدتی که امام در نجف اشرف به سر می بردند ، در خانه ای محقر که مساحت آن شصت متر مربع
بود ، زندگی بسیار ساده ای را می گذراندند. این شیوه زندگی ، خود درسی برای همه طلبه های ساکن نجف
بود *.
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید محمد موسوی بجنوردی - پا به پای آفتاب جلد 4 صفحه 206

دیوار منزل امام فرو ریخت

دیوار منزل امام فرو ریخت
با بودن همه امکانات مادی و توجیه استفاده از همه آنها امام و فرزندانشان خودشان را به حد یک طلبه
رسانده بودند. خانه شان بسیار قدیمی بود و هیچ تشریفات و تشکیلاتی نداشت ، به طوری که در یک زمستان
دیوار اتاق طبقه دوم منزل امام فرو ریخت ولی ایشان راضی نشدند که خانه شان را عوض کنند. باز آن دیوار
را ساختند و همان جا ماندند *.
* به نقل از : حجةالاسلام و المسلمین محمد سجادی اصفهانی
سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی -
جلد 6

زاهد واقعی
امام به معنای واقعی کلمه زاهد بود ولی سعی می کردند که ظاهرشان این صفت را نشان ندهد تا جایی در
این مورد پیش می رفتند که ظواهر را به گونه ای مهیا می کردند که اصلاً زهد ایشان بروز نکند. امام زاهدی
بود که نشان می داد زاهد نیست یعنی هیچ وقت لباس بد در انظار نمی پوشید. اگر به بیرونی ایشان می
رفتید ملاحظه می کردید که فرشهای خوب را در آنجا انداخته اند و فرشهای دیگر را در اندرونی *.
* به نقل از : آیت اللّه فاضل لنکرانی- حضور شماره

شیشه نکرده بودند
حیاطی که امام از آن می گذرند و به حسینیه می آیند ، از آنجا که اتاق مخصوصشان است ، با پلاستیک
سفید و معمولی پوشانده بودند؛ یعنی برای جلوگیری از سرما شیشه نکرده بودند *.
* به نقل از : آیت اللّه حائری شیرازی- شاهد بانوان - شماره 141

هیچ وقت به هواخوری نرفتند
حاج احمد آقا می گفتند امام در نجف تقریباً هیچ وقت به استراحت به معنای هواخوری و استفاده از ییلاق و
رفتن به باغ و امثال آن نپرداخته اند و با وجود آنکه در لطافت روح و طبع و ذوق امام بحثی نیست ، ایشان
نهایت دقت را داشته اند که نظیر همه مردم ایران که زیر فشار هستند ، زندگی کنند. در پاریس نیز امام به
محض آنکه در نوفل لوشاتو مستقر شدند ، همین رویه را از همان ابتدا پیش گرفتند و با وجود آنکه معلوم بود
که حال و حوصله استفاده از لطافت هوا را دارند ، تکلیف را مقدم بر این امر قرار دادند و به محض آ نکه لازم
دیدند که کنج اتاق بنشینند چنین کردند. روزهای اول که هنوز خانه ای برای محل اقامه نماز پیدا نشده بود
از لحاظ زندگی به امام سخت می گذشت. دو سه اتاق توی هم بود که بیش از یک در ورودی نداشت و
حضرت امام در اتاق عقب می نشستند و البته همواره عده ای در اتاق جلو بودند و هنگامی که ایشان می
خواستند وضو بگیرند ، باید از این اتاق عبور می کردند ، ولی ایشان همواره با نهایت آرامش و با روحیه طلبگی
با این وضع بر خورد می کردند *.
60/ 11/ * به نقل از : دکتر حسن حبیبی_ روزنامه اطلاعات-

شجاعت

شما چرا این جور می کنید ؟

شما چرا این جور می کنید ؟
در مورد شبی که امام را گرفتند و به ترکیه تبعید کردند خادم ما مشهدی حسین که چای می داد می
گفت: امام به مأمورین گفته بودند:((این چه بساطی است ، چرا شلوغ کردید؟ خجالت نمی کشید ، یکی از شما
می آمد در میزد می گفت: که خمینی بیا ، خوب من هم می آمدم)) ، بعدها خود آقا به من گفتند :((موقع
رفتن به تهران به چاه نفت که رسیدیم ، گفتم که تمام این بدبختیهای ما به خاطر این نفت است ، شما چرا
اینجور می کنید و از آنجا تا تهران من با اینها صحبت کردم و یکی از اینها که پیش من نشسته بود تا تهران
گریه کرد *((.
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید احمد خمینی_ پیام انقلاب_ شماره 60

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند
در جریان تصرف لانه جاسوسی ، اکثر مسؤولین مخالف بودند و هر روز مسأله تازه ای مطرح می کردند . یکی
می گفت با آمریکا نمی شود جنگید. دیگری می گفت آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده. یکی می گفت ناوگان
آمریکا آمده است . ولی امام می فرمود:((آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.)) لذا وقتی یکی از شخصیتهای
انقلابی از توطئه ها پیش امام گله کرد ، امام به آرامی دست به سینه ایشان زد و فرمود :((تو چرا می ترسی؟
هیچ طوری نمی شود!))*
. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین انصاری کرمانی_ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام_ جلد 2

با جیپ رو باز می آیم

با جیپ رو باز می آیم
روز قبل از پانزده خرداد 42 شاهد بودم که چندین کامیون کماندوهای مزدور شاه در قم حاضر شده بودند
تا سخنرانی امام را به هم بزنند. عده ای رفتند منزل امام و به امام گفتند جان شما درخطر است اگر امکان
دارد امروز شما بیرون نیایید؛ ولی امام فرمودند :((خیر، با یک جیپ روباز می آیم تا همه مرا ببینند.))*
62/ 3/ * حجةالاسلام و المسلمین حسن روحانی_ روزنامه کیهان_

حاضر نمی شدند کسی از ایشان محفاظت کند
در همان شبها و روزهای سخت پس از حادثه مدرسه فیضیه که در آن شبها سخت می زدند و می کوبیدند
و مجروح می کردند ، امام با آقای صانعی گاهی در کوچه های قم آخر شب با هم حرکت می کردند . من شبها
گاهی به امام پیشنهاد می کردم که اجازه بدهند چند نفر در خانه خدمت شما باشند که یک وقت احیاناً
نصف شب پیشامدی نشود؛ ولی امام حاضر نمی شدند کسی بماند یا همراهشان باشد و از ایشان محافظت
بکند.*
* به نقل از: آیت اللة محمد فاضل لنکرانی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد 6

در نوفل لوشاتو تنها قدم می زدند

در نوفل لوشاتو تنها قدم می زدند
امام در پاریس روزی نیم ساعت قدم می زدند . یک روز صبح پلیس فرانسه سراسیمه آمد و دید که امام در
کوچه و خیابان نوفل لوشاتو تنها قدم می زنند و این مسأله برای آنها بسیار عجیب بود که یک شخصیت
جهانی با این همه دشمن که دارد با چه جرأت و شهامتی این چنین در اجتماعات و نماز جماعت ظاهر می
شود. آن روز امام پس از نماز صبح و تعقیب نماز ، قدم زنان از در منزل خارج شده و در کوچه و خیابان
اطراف منزلشان قدم می زدند. *
. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین محتشمی_ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد 1

دولت ایران غلط کرد شما هم غلط کردید

دولت ایران غلط کرد شما هم غلط کردید

زمانی که امام در نجف مشرف بودند قضیه اختلاف ایران و عراق بر سر نوار مرزی و اروند رود اتفاق
افتاد. حکومت بعثی خواست نوشته هایی از علمای حوزه نجف بر علیه حکومت جبار ایران بگیرد . آنها پیش
خود خیال می کردند که امام چون تبعیدی هستند و دل پر خونی ازحکومت شاه دارند حتماً برای انتقام از
شاه اعلامیه بلند بالای به نفع حزب بعث خواهند نوشت. ولی امام باصراحت لهجه در جلسه ای که استاندار
کربلا و رییس ساواک و رییس شهربانی و فرماندار نجف بودند به آنها فرمودند:((دولت ایران غلط کرد ، شما
هم غلط کردید. این مطلب مربوط به مراجع شیعه و مربوط به حوزه نمی شود که بیایند برای شما نوشته ای
بدهند. خودتان بروید حلش کنید.)) پس از پرخاش امام مزدوران بعثی برآشفتند. یکی از همان حاضرین در
جلسه گفت:((فردا ایشان را از نجف بیرون می کنیم.)) این سخن که به گوش امام رسید فرمودند :((اینها
خیال می کنند من دراینجا دل خوشی دارم در جایی که اسلام علناً سرکوب می شود ، نوامیس اسلام نادیده
گرفته می شود و حرمت اسلام نگه داشته نمی شود ، چه جای زندگی است؟ این گذرنامه من ، هر جا
خواستید مرا بفرستید هر جا بروم بهتراز اینجاست. من در جایی راحتم که در آنجا مسلمین در رفاه باشند. من
در اینجا چه دلخوشی دارم .)) و این در حالی بود که بعضی از آقایان مراجع از طرز برخورد امام با بعثی ها
ناراحت و نگران بودند که نکند فردا هیأت حاکمه با زره پوش و لشکر مجهز به نجف اشرف یورش برده و آنها
را نابود کند!*

* به نقل از: حجة السلام والمسلمین کریمی_ پاسدار اسلام_ شماره

شدید ترین حمله به آمریکا

شدید ترین حمله به آمریکا
در قضیه کاپیتولاسیون یکی از مقامات آمده بود قم که با امام ملاقات کند . امام اجازه ملاقات به او نداده
بود؛ لذا او هم به حضور آقا مصطفی رفته و گفته بود اگر امام علیه کاپیتولاسیون حرف می زند مواظب باشد
علیه آمریکا حرف نزد و امروز علیه آمریکا حرف زدن خیلی خطرناکتر از سخن گفتن علیه شاه است . همین
باعث شد که امام در آن سخنرانی خود فرمودند:((رییس جمهور آمریکا بداند که امروز در پیش ملت ما از
منفورترین افراد بشر است امروز تمام گرفتاریهای ما از آمریکا است)) و شدیدترین حمله را به آمریکا
کردند.*
68/ 5/ * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید حمید روحانی _ روزنامه جمهوری اسلامی

کی تفاهم کرده؟

کی تفاهم کرده؟
روزنامه اطلاعات یک مطلبی می نویسد به نام تفاهم روحانیت و دولت ، که آقای خمینی می فرستد عقب
مسعودی مسؤول روزنامه اطلاعات که ((این تفاهم چیست و کجاست؟ بگو این تفاهم را کی کرده ، من تفاهم
کرده ام ؟ آیا آقایان دیگر تفاهم کرده اند این تفاهم بایستی روشن بشود !)) خلاصه او هم پیغام می فرستد
که این مربوط به ما نیست و مقاله هم آن نبوده و یک همچنین چیزی بوده مثلاً ، خود این مقاله از طرف
ساواک آمده ! آقای خمینی فشار می آورد که((بایستی این را خودت توی روزنامه بنویسی و تکذیب کنی
، اگر نکنی من تو را تکذیب می کنم .)) خلاصه مسؤول روزنامه می افتد روی عجز و التماس که ما تقصیر
نداریم و از طریق ساواک بود. دراین گیر و دار ، سرهنگ مولوی رییس سازمان امنیت تهران می آید آنجا و به
آقا می گوید که من فکر می کنم که صلاح بر این باشد که شما دست از این اعتراض و تکذیب کردن روزنامه
اطلاعات بر دارید و اگر بر ندارید در هر حال ما سربازیم ، و تا می گویند ما سربازیم ، آقا می توپد به او که
:((مرتیکه تو کجایت سرباز است ،! اگر سرباز بودید چادر زنانه سرتان نمی کردید که فرار کنید ، سرباز ما
هستیم که در هر حال از این مملکت دفاع کردیم و می کنیم!)) خلاصه مولوی دیگر دید هیچ چیزی نمی
تواند بگوید.*
* ناگفته ها_(خاطرات شهید مهدی عراقی)

ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم
سال 42 ، صبح عاشورا ، در حالی که امام در منزل خود نیز در میان مردم نشسته بودند و به سخنان گوینده
ای که ذکر مسایل مذهبی می کرد ، گوش می دادند. یکی از مقامات ساواک خود را به ایشان رسانید و پس از
معرفی خود اظهار داشت:((من از طرف اعلیحضرت مأمورم به شما ابلاغ نمایم که اگر بخواهید در مدرسه
فیضیه سخنرانی کنید ، با کماندوها به مدرسه می ریزیم و آنجا را به آتش و خون می کشیم .)) قائد بزرگ
بدون اینکه خم به ابرو بیاورند بی درنگ پاسخ دادند:((ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم که
فرستادگان اعلیحضرت را تأدیب نمایند!))*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید حمید روحانی

ناراحت نباشید من با شما هستم
وقتی امام را به تهران تبعید کردند ، چند روز که گذشت خدمتشان شرفیاب شده. عرض کردم آقا موقعی که
ریختند در منزلتان و حضرتعالی را آوردند ، دوست داریم شرحی از کیفیت ماجرا رابیان بفرمایید . امام
لبخندی زده و فرمودند:((بله ، اینها ریختند تو خانه و لگد زدند به در و در را شکستند. من به آنها نهیب زدم
که بروید من خودم می آیم. لباسهایم را پوشیدم ، بعد آمدم و سوار ماشین شدم . ما در صندلی عقب ، وسط
نشسته بودیم. یک نفر این طرف من نشسته بود یک نفر آن طرف ، و این ها مسلح هم بودند ، اما در موقع
حرکت مشاهده کردم که عجیب مضطربند ، کف پای اینها به کف ماشین می خورد ، که خیلی محسوس
بود. من نگاهی کردم به صورتشان و گفتم چرا حالتان این جوری شده ؟ چرا پاهایتان دارد این جوری می
شود. گفتند آقا ، واقعیتش می ترسیم ، آنچنان رعب و ترس ما را گرفته که اگر مردم قم بفهمند که ما شما را
داریم می بریم چی برای ما پیش خواهد آمد. در صورتی که این ماشین آنها تنها نبود وماشینهای دیگر هم
همراهش مسلح بودند.)) بعد امام فرمودند:((من دست گذاشتم رو پاهایشان و گ فتم من هستم ، ناراحت
نباشید من تا با شما هستم مضطرب نباشید. خلاصه به یک کیفیتی اینها تسکین پیدا کردند و اضطراب اینها
برطرف شد.))*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین حیدرعلی جلالی خمینی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی
. _ جلد 6

چرا وحشیگری می کنید؟

چرا وحشیگری می کنید؟
شب پانزده خرداد قبل از اذان صبح مأمورین شاه که برای گرفتن امام آمده بودند و در حیاط منزل خادم
ایشان را کتک می زدند. آقا وقتی متوجه رفتار آنها شدند ، فرمودند:((این وحشیگریها چیه که می کنید؟ روح
اللّه خمینی من هستم به کس دیگر چه کاردارید ، چرا وحشیگری می کنید؟))*
* سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد 2

همه بدون بازدید بدنی به ملاقات من بیایند
یکی از اطرافیان آقای خمینی اظهار می داشت ما از کسانی که به ملاقات آقا می آمدند دم در مختصر بازدید
بدنی می کردیم که مبادا اسلحه ای همراه داشته باشند. پس از آنکه آقای خمینی از این موضوع با خبر شدند
دستور دادند همه بدون بازدید بدنی به ملاقات بیایند . این طرز رفتار ایشان از نظر شهامت اثر عجیبی روی
اطرافیان داشت. خیابان مجاور منزل امام در نوفل لوشاتو به هنگام نماز و سخنرانی امام از سوی مأمورین
فرانسه مسدود می شد که در تمام ساعات شبانه روز ترددها را زیر نظر داشتند و هر گونه بسته ای را باز و به
دقت بازرسی می کردند مامورین حفاظتی سابق مستقر در محل ، جای خود را پس از این شایعات به
نیروهای ورزیده با درجاتی بالاتر داده بودند و تعداد آنها به ده برابر افزایش یافته بود . آنان به اعضای دفتر و
بیت امام گفته بودند دولت فرانسه گزارشی دریافت داشته مبنی بر اینکه عده ای اجیر از اتباع یکی از
کشورهای آسیایی با گرفتن پانصد ملیون دلار قصد ترور امام را دارند . در سطح شهر پاریس و حومه و
فرودگاهها و مراکز حساس و مراکز اجتماع دانشجویان کاملاً وضع غیر عادی به چشم می خورد.*

. * کوثر_ جلد 2 _ به نقل از: اسناد ساواک و مهندس بازرگان_ ماهنامه 15 خرداد 69

شهدا و خانواده هایشان

آیا شهید شده اند ؟
حالت احساسی امام در موقع شنیدن خبر شهادت دوستانشان دیدنی است ، با اینکه چون کوه صبورند و
صبر می کنند ولی سراپا عاطفه اند . مثلا وقتی شهید بهشتی شهید شدند ما جرات نمی کردیم به ایشان
بگوئیم . یکی از کارهای من در طول این سه سال بعد از انقلاب رساندن خبر شهادت دوستانشان است که
باید به ایشان بدهم . سعی می کنم از مجروح شدن شروع کنم ولی امام این اواخر دیگر فرصت نمی دهند و
تا می گویم مثلا آقای مدنی یا دستغیب مورد سوء قصد واقع شدند. می گفتند: شهید شدند ؟ سکوت من
همه چیز را روشن می کرد امام از شهادت مرحوم رجایی و بهشتی شدیدا متاثر شدند . و از صمیم قلب می
گفتند:(بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد *(
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین احمد خمینی- جهاد روستا شماره

خوشابه حال پدرانشان
امام علاقه خاصی به فرزندان شهدا داشتند وقتی آنها را در تلویزیون می دیدند ، می گفتند:(خوشا به حال
پدرانشان که ره صد ساله را یک شبه طی کردند. معلوم نیست ما چه طور خواهیم مرد *(.
* به نقل از: فاطمه طباطبائی

مضایقه نکنید
اخیرا به نوشته ای از امام برخوردم که مرقوم فرموده بودند : من ناراحتی تنفسی دارم فعلا برایم ملاقات
نگذارید اما از دیدار با خانواده شهیدان مضایقه نکنید *.
73/ 12/ * به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین احمد خمینی- هفته نامه امید- 21

من هم پدرم را ندیده ام

من هم پدرم را ندیده ام
اگر بچه شهیدی به دیدن امام آمده بود، بعدا که آقا ما را میدیدند از آن بچه برایمان تعریف میکردند . امام از
دیدن آنها واقعا لذت می بردند و احساس خوبی پیدا می کردند. بعد از فوت دامادشان _ آقای اشراقی_ امام به
بچه های خردسال آن مرحوم میگفتند:(من هم مثل شما بودم. من هم پدرم را ندیدم *(.
* به نقل از: فاطمه طباطبائی

گریه گفتند بس است
به حسب مسئولیت هایی که در شورای مدیریت حوزه علمیه قم داشتیم گاهی ضرورت داشت به خدمت امام
مشرف شویم و گزارشی از امور جاری حوزه را به اطلاع ایشان برسانیم. در یکی از گزارشها که از امور حوزه
تهیه کرده بودم جهات مختلف از قبیل آمار طلاب ، پایه های درسی ، تعداد قبولیها و نظایر آن را به استحضار
ایشان رساندم. نوبت به ارائه آمار شهدای حوزه رسید. امام از تعداد شهدای حوزه که مطلع شدند اشک از
دیدگان مبارکشان جاری شد و فرمودند: بس است.*

---

* به نقل از: آیت الله فاضل لنکرانی- حضورشماره

انگیزه تاسیس بنیاد 15 خرداد

انگیزه تاسیس بنیاد 15 خرداد
امام بودجه بنیاد 15 خرداد را خودشان تامین کردند. به این ترتیب که به برادرمان جناب آقای صانعی وحاج
احمد آقا فرموده اند که وجوهات مازاد بر خرج حوزه علمیه وطلاب صرف رفع مشکلات وبهبود خانواده های
شهدا بشود. پس از آن به نظر خود ایشان رسیده بود که با این وجوهات فروشگاههایی برای رفاه حال خانواده
های شهدا ومستضعفان و محرومان تاسیس شود. انگیزه تاسیس بنیاد پانزده خرداد چنین بود و دستور
تاسیس آن مستقیما از سوی امام صادر شده بود.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین کروبی- روزنامه اطلاعات 2151361

بالاتر از مکه رفته است

وقتی به دیدار امام رفتیم ، گفتم: حضرت امام، به همراه مادر همه شهدا تصمیم گرفته ایم که اگر اجازه
بفرمایید ما هم به جبهه برویم و لااقل یک سنگی به طرف دشمن کافر که حتی اجساد عزیزانمان را به ما
نداده است پرتاب کنیم تا ما هم مانند فرزندانمان شهید بشویم . امام فرمودند : نه همین شما این چنین
فرزندانی دارید این بالاترین اجر است. شما باید صبر کنید و دعا کنید برای پیروزی اسلام . من گفتم حاج
آقا، حسین امسال قرار بود از طرف سپاه به مکه مشرف گردد. امام فرمودند: ناراحت نباشید، حالا بالاتر از مکه
رفته است.*

---

* به نقل از: مادر سردار شهید هویزه سید حسین علم الهدی - شاهد بانوان شماره 167

به خودش بخشیدم

به خودش بخشیدم
همسر شهیدی آمده بود چیزی به من داد و گفت این را خدمت امام برای جبهه ببرید. خدمت امام رسیده آن
هدیه را تقدیم کردم و گفتم از همسر یک شهید است. ایشان فرمودند : بدهید به خودش من به خودش
بخشیدم.*

63/ 5/ * به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی- روزنامه جمهوری اسلامی-

دستور دادند حقوقی معین شود
پس از فاجعه 15 خرداد خانواده های شهدای این فاجعه چندین دیدار با امام داشتند. بچه های افراد کشته
شده را می آوردند و امام آنها را روی دامان خود می نشانید و مورد محبت قرار می داد . در آن جلسه ها
بعضی از ذاکرین امام حسین مرثیه هایی می خواندند. امام با دیدن فرزندان شهدا خیلی متاثر می شدند . از
همان موقع بود که دستور دادند شهریه و حقوق و مواجبی برای این خانواده ها تعیین شود.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروبی

سلام مرا به خانواده های شهدا برسانید
امام در ملاقات با استاندار سمنان فرمودند:(سلام مرا به همه مردم استان مخصوصا به خانواده های شهدا برسانید.)*

59/ 9/ * به نقل از: محضر نور جلد 1 صفحه 382 روزنامه اطلاعات 11

شب به منازل شهدا می رفتند
ابتدای پیروزی انقلاب که امام در قم بودند شبها به منزل خانواده های شهدا می رفتند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی- سرگذشتهای ویژه از زند گی امام خمینی- جلد

غالبا از خانواده شهدا بودند
یکی از کارهایی که مورد علاقه امام بود در زمانی که حالشان مساعد بود گاهی روزی تا ده صیغه عقد را می
خواندند. ولی این اواخر به روزی دو عقد محدود شده بود. گاهی اوقات افرادی نمی توانستند خدمت ایشان
برسند لذا امام گاهی روزی سه چهار صیغه غیابی عقد می خواندند واین افراد غالبا یا از خانواده شهدا بودند
یا از افراد جانباز و معلول جنگ و یا همسران شهدایی بودند که می خواستند ازدواج بکنند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین توسلی

قیافه ایشان متغیر شد
خانمی در تبریز به من گفت که پسر من در دست عراقی ها اسیر بوده و اخیرا شنیدم که پسر اسیرم را
شهید کرده اند. آمدم به شما بگویم که به امام به گوئید از بابت بچه های ما ناراحت نباشید ما سلامتی امام را
می خواهیم. خدمت امام که این را گفتم آن چنان قیافه ایشان متغیر شد و اشک از چشمشان آمد که دیدن
آن حالت ایشان، انسان را متاثر می کرد.*

62/ 8/ * به نقل از: آیت الله خامنه ای- روزنامه جمهوری اسلامی- 7

عشق به مردم

اگر برای مردم است

اگر برای مردم است
دکتر ها می گفتند:(امام خودشان می خواستند بروند . هر جا را درست کردیم جای دیگر بدنشان بیمار
شد.) دکتر عارفی گفته بودند:(هر چه ما تک زدیم بدن امام پاتک زد .) آن روز دایی برای ما صحبت کرد
گفت:(آقا شانس ندارند باید دعا کرد. فقط 2 % شانس دارند.) شب ما در بیمارستان بودیم . خانم خیلی گریه
میکردند. به دکتر ها گفتند:(مثل اینکه نه دعاهای ما و نه کوشش شما!) دکترها گفتند:(باید باطری در قلب
کار بگذاریم . از آقای خامنه ای و دیگران اجازه این کار را گرفتند. صبح آقا به دکترها گفته بودند:(من میدانم
زنده نمی مانم. اگر مرا برای خودم نگه داشته اید به حال خودم بگذارید. اما اگر برای مردم است هر کاری
میخواهید بکنید *(.
* به نقل از: زهرا اشراقی- زن روز- شماره 1220

خوشحالی امام از کار سواد آموزی

خوشحالی امام از کار سواد آموزی

وقتی امام در قم بودند دستور تشکیل نهضت سواد آموزی را دادند. من هم در مدرسه ای یک کلاس درس
در همان زمان امام نارحتی قلبی اولیه پیدا ? داشتم که تعداد زیادی از خانمها در آن ثبت نام کرده بودند. اتفاق
کردند. وقتی که نزد ایشان می رفتم یکی از مسائلی که همیشه خوشحالشان میکرد و می خواستند که در آن
رابطه برایشان صحبت کنم. همین کار سواد آموزی بود. وقتی از برنامه های کلاس می گفتم خوشحال می
شدند و چهره شان باز می شد. این مسئله باعث می شد که من حرفهایم را برای شادی بیشتر امام تکرار
کنم *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبایی - روزنامه اطلاعات

ماشین کجاست؟

ماشین کجاست؟
امام را بعد از صحبت در فرودگاه نمی گذاشتند به بهشت زهرا بروند و می گفتند : خطرناک است . آیت الله
منتظری و مرحوم طالقانی از امام خواستند یکسره به منزل بروند. شهید بهشتی هم همین نظر را داشتند. ولی
وقتی آنها خوب حرفهایشان را زدند امام پیشنهاد آنها را رد کردند و به من گفتند:(ماشین کجاست؟ من به
مردم قول داده ام که به بهشت زهرا بروم.) و همین طور هم شد. هر چند در بهشت زهرا امام نزدیک بود بعد
از سخنرانی در میان جمعیت له بشوند و حالشان به هم خورد ولی الحمدلله به خیر گذشت *.
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی- جهاد روستا- شماره 236

20 دقیقه اشک می ریختند
پس از ماجرای 15 خرداد خدمت امام مشرف شدم و به مدت 35 دقیقه حادثه 15 خرداد را برای ایشان
توضیح دادم. امام حدود 20 دقیقه اشک می ریختند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین واعظ طبسی- پیام انقلاب- شماره 82

اجازه نمی دادند
در نجف که هوا خیلی گرم بود امام کولری در منزل نداشتند بعضی از آقایان که خدمت ایشان مشرف می
شدند اصرار می کردند که ولو برای یک ساعت هم شده به کوفه تشریف ببرند و از هوای خنک استفاده کنند
ولی امام قبول نمی کردند. علت این بود که مرتب خبر می آوردند که مردم ایران در زندان تحت شکنجه اند
؛ حتی در نجف با پنکه ، کولرهای دستی درست می کردند که از هوای زیر زمین استفاده می شد و ما می
خواستیم که منزل امام هم این کار بشود ولی آقا اجازه نمی دادند.*

. * به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین قرهی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد

از ملت ایران خجالت می کشم
وقتی کویت امام را نپذیرفت امام مجدداً به عراق برگشته و شب را در یکی از هتلهای بصره خوابیدند. و صبح
روز بعد به فرودگاه بغداد رفتند. در فرودگاه امام فرمودند:(من از این مرز به آن مرز خواهم رفت شما وحشت
از ملت ایران که این چنین عشق به شهادت دارند و چنین ? نداشته باشید و دنبال کارهایتان باشید. من واقع
دنبال انقلاب هستند خجالت می کشم.)*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین ناصری- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی- جلد 4

اهل کجا هستی؟
پس از بازگشت امام به قم در سال 43 سیل ارادتمندان و مشتاقان از سراسرکشور به سوی قم و منزل امام
سرازیر شد. یک روز حضور امام بودیم. یک روستایی از یکی از شهرهای خراسان آمده بود که با امام ملاقات
کند. خیلی مشتاق امام بود و اشک شوق می ریخت. امام متوجه حال او که شد با عنایت خاصی وی را کنار
خود نشانید و به او اظهار محبت می کرد. بعد دستور دادند که برایش چای بیاورید و مثل یک برادر که با
برادر دیگر گرم می گیرد با او احوالپرسی کردند که اهل کجایی ; شغلت چی هست؟ تا حال او را عادی کند و
ثیر واقع شدیم.* ? ما که آنجا بودیم بسیار تحت ت
---
* به نقل از: حجت اسلام والمسلمین مهدی کروبی

اگر خدا اجازه شفاعت بدهد
امام علی رغم کارهای زیادی که داشتند با کمال ملاطفت و مهربانی روزانه گاهی خطبه عقد 5 نفر را می
خواندند. در این مسئله معمولاً آقای صانعی وکیل از طرف مرد و امام از طرف دختر وکیل میشدند روزی امام
به دختر خانمی که برای عقد آمده بود فرمودند:(شما من را وکیل کنید که شما را به ازدواج این مرد در
آورم) دختر در جواب امام عرض کرد :(من شما را وکیل میکنم در دنیا به شرط اینکه شما در آخرت از من
شفاعت کنید.) امام مقداری مکث کرده سپس فرمودند:(معلوم نیست من در آخرت شفاعت کنم _ اهل
شفاعت باشم _ ولی اگر خدا به من اجازه شفاعت داد از تو شفاعت میکنم.)*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی جلد

به خود کشاورزان منتقل شود
در اطراف اصفهان زمینی بابت وجوه شرعیه به امام واگذار شده بود ایشان هم یکی از فضلا را برای فروش و
دریافت وجه وکیل کرده بودند. بعد از مدتی _ حدود دیماه 64 _ به عرض امام رسید اقدام لازم به عمل آمده
ولی کشاورزانی که روی زمین کار میکنند وضع خوبی ندارند و به منزل آقای پسندیده آمده اند و از اینکه
دستشان از کار روی زمین کوتاه می شود ناراحتند. امام همین که صحبت از کشاورزان شد با لحنی قاطع و
محکم فرمودند:(به خود کشاورزها منتقل شود. بگوئید به آنها بدهند.)*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان

بگو دیگر نیاورد

بگو دیگر نیاورد
امام شبها اکثراً حاضری می خوردند مثلاً نان و پنیر با ریحان یا با خربزه و یا خیار . یکروز در ایام عید
مقداری ریحان تازه که در تهران هنوز دست نداده بود برای امام از اصفهان آوردم و بعد به برادرم گفتم تا
ریحان تهران برسد هفته ای یک بار توسط کسی که به تهران می آید برای من بفرست. که می فرستادم و
امام مصرف می کردند. یک شب که برای امام شام بردم ریحان تمام شده بود امام به خدمتکار منزل گفتند
ریحان ندارید؟ او گفته بود نه تمام شده. امام فرمودند به میریان بگو بخرد او هم به من گفت. گفتم فردا ریحان
از اصفهان می آید او هم رفت عین حرف من را به امام گفت. ایشان که متوجه شد ریحان از اصفهان می آید
و مال تهران نیست به او گفته بود برو به میریان بگو اگه دیگر ریحان بیاوری نمی خورم. من فکر می کنم که
در همه مغازه ها هست و همه می خورند پس بگو از اصفهان می آورند . بگو دیگر نیاورد.*

---

* به نقل از: سید رحیم میریان

دیگر جشن نگرفتند
اوایلی که امام به نجف تشریف آوردند اعیاد مذهبی مثل عید فطر ، قربان ، نیمه شعبان ، سوم شعبان، سیزده
رجب ، تولد حضرت زهرا و این اعیاد را به علامت جشن در بیرونی می نشستند و آقایان و طلاب تشریف می
آوردند ولی موقعی که خبر زندان رفتنها و شکنجه شدنهای مبارزین مسلمان به گوش امام رسید حضور در
این مراسم و برگزاری آن را به طور کلی ترک کردند و دیگر جشن نگرفتند. بعدها ما فهمیدیم یکی از دلایلی
که ایشان حاضر نمی شدند شبها از هوای خنک کوفه استفاده کنند این بود که ایشان حاضر نمی شدند
برادرهای ما در زندان تحت شکنجه و فشار رژیم شاه باشند و ایشان بروند لب شط کوفه و از هوای خوب
آنجا استفاده کنند.*

---

* به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین قرهی.

شما روح من هستید
غروب روز ورود امام با دیگر برادران خسته و کوفته و در کمیته استقبال از امام در مدرسه رفاه برای رتق و
فتق امور در حال برنامه ریزی بودیم که امام نزد ما تشریف آوردند و ما هم شعار (روح منی خمینی بت
شکنی خمینی) را سردادیم. امام عبای خودشان را روی زمین پهن کردند و نشستند و با نگاههای پدرانه در
پاسخ بچه ها فرمودند:(عزیزان من شما روح من هستید.) و در این میان همه بچه ها به گریه افتادند.*
---
* به نقل از: روح الله مهدوی- پا به پای آفتاب- جلد 2 - صفحه 180

مردم را در جریان بگذارید

مردم را در جریان بگذارید
موقعی که در مجلس شورای ملی مسئله انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد امام علاوه بر اینکه اساتید
حوزه علمیه را جمع کرده و در این باره شور و مشورت می کردند بعد لازم دیدند که نامه هایی برای علمای
استان ها و شهرستانها بفرستند که حوزه علمیه قم را یاری کنند. من هم با اذن امام مامور شدم که از مشهد
تا زاهدان بروم وعلمای بلاد را ببینم و نامه های امام را به آنها بدهم و از آنها بخواهم که مردم را در جریان
بگذارند و مصیبات اسلام را بیان کنند و طومار بدهند.*
---------- ----------
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد جوادعلم الهدی-سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی-
جلد 5

مردم نقل می پاشیدند

مردم نقل می پاشیدند
در بحبوحه انقلاب توفیق یافتم به زیارت عتبات مقدسه در عراق نایل شوم. در آخرین شب جمعه ای که در
کربلا به زیارت حضرت سیدالشهدا و حضرت ابوالفضل العباس(س) نایل شدم مقارن با ایامی بود که امام تحت
نظر رژیم بعثی عراق به سر می بردند. ایشان به زیارت حضرت ابوالفضل مشرف شدند زنان عرب با دیدن
چهره نورانی امام (با اینکه ایشان را خیلی نمی شناختند) به رسم سنت خود هلهله زدند و بر سر امام نقل
مورین امنیتی با دیدن این صحنه خیره خیره به مردم زل زده بودند.* ? پاشیدند و به دور امام حلقه زدند م

---

* به نقل از: محمد خامه یار

عطوفت و مربانی

از سخت ترین شبهای زندگی امام
شبی که امام را به سلول انفرادی در حبس منتقل کردند مأموران رژیم برای آزار روحی ایشان فردی را در
سلول مجاور شکنجه می دادند و صدای ضجه و فریاد وی بلند بود امام برای اینکه دیگر آن فرد را شکنجه
نکنند نذری کرده بودند. خود آقا بعدها به من فرمودند:((آن شب از سخت ترین شبهای زندگیم بود *)).
. * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی_ کوثر _ جلد 2

از همسایگان عذر بخواهید
پس از آنکه هجرت از پاریس و سفر امام به ایران قطعی شد . امام به من دستور دادند که در نوفل لوشاتو به
منزل همسایگان بروم و از اینکه در مدت اقامتشان از سکوت حاکم بر دهکده محروم شده اند ، از طرف ایشان
از آنها عذر بخواهم. من به اتفاق آقای اشراقی و یکی دو نفر دیگر به دیدارهمه همسایه های آن دهکده رفتیم
، و پیغام امام را رساندیم و از آنها معذرت خواهی کردیم *.
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید احمد خمینی کوثر جلد 2

امام شدیداً عاطفی هستند
امام شدیداً عاطفی هستند مثلاً وقتی نجف بودند و گاهی خواهرهایم می آمدند آنجا ، و بعد می خواستند
بروند طوری بود که من هیچ وقت موقع خداحافظی قدرت ایستادن توی حیاط و دیدن خداحافظی آنها را با
امام نداشتم ، می گذاشتم و می رفتم . مرحوم برادرم هم همین را می گفتند که من آن لحظه خداحافظی را
نمی توانم ببینم . چون امام تا آن حد با فرزندان خود عاطفی برخورد می کنند که انسان تحمل دیدن آن را
ندارد . اما یک ذره شما فکر کنید این مسایل روی تصمیم گیریهایشان و یا در آن کارهایی که می خواهند
بکنند اثردارد ، ندارد *.
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید احمد خمینی_ پیام انقلاب_ شماره 60

این عکس را به تو امانت می دهم

این عکس را به تو امانت می دهم
آقا یک زحمتی هم برای یکی از نوه هایشان کشیدند. یکی از دخترهای من دوازده سال بچه دار نشد ، وقتی
که بچه دار شد ولی بچه او را ندید و من خیلی ناراحتم. به اندازه ای علاقه به این بچه داشتند که عکس این
بچه را بالای سر جایی که خوابیدند گذاشته بودند. یک روز فرستادم گفتم که یک عده مهمان هستند می
خواهند عکس بچه را ببینند و آقا گفتند که من این عکس را امانت به تو می دهم این را ببرید نشان دهید و
بعد برگردانید برای من. خودشان این عکس را در یک قابی که مقوایی است گذاشته بودند.*
* به نقل از: صدیقه مصطفوی_ سروش _ شماره 476

اگر کسی بیمار بشود

خودکار در چشمتان نرود

خودکار در چشمتان نرود
امام تا این حد مواظب بودند که اگر ما مشغول نوشتن چیزی بودیم به ما می گفتند ، مواظب باشید خودکار
در چشمتان نرود. می گفتیم خودکار چه ربطی به چشممان دارد؟ می گفتند ممکن است یک وقت بچه روی
شما بیفتد و خودکار در چشمتان برود *.
69/ 3/ * به نقل از: زهرا اشراقی _ ویژه نامه روزنامه اطلاعات 14

رقت قلب نسبت به کارگر منزل

کارگر منزل امام هر چه ضعیفتر باشد امام رقت قلبشان نسبت به او بیشتر از بقیه است *.

* به نقل از: زهرا مصطفوی

مگر صندلی نیست که بنشینید

مگر صندلی نیست که بنشینید
امام در روزهایی که حالشان هیچ خوب نبود و ما به زیارتشان در بیمارستان می رفتیم همین که ما را کنار
تختشان می دیدند با محبت می فرمودند مگر صندلی نیست که بنشینید ، می گفتیم آقا ما راحت هستیم
می فرمودند نه خسته می شوید *.
* به نقل از: فرشته اعرابی

نصف ثواب مستحبات برای حاج آقا مصطفی

یک روز مادرم می گفت که آقا بعد از شهادت دایی مصطفی ثواب مستحباتشان را با ایشان نصف کرده
بودند؛ بدین معنی که هر عمل مستحبی را که انجام می دادند نصف ثواب را برای دایی نی ? ت می کردند *.
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین مسیح بروجردی(نوه امام(

وقتی تصویر مجروحین را می دیدند

وقتی تصویر مجروحین را می دیدند
واقعاً امام وقتی که مجروحین را در تلویزیون می بینند خیلی ناراحت می شوند. از حالات خاصشان این است
که وقتی ناراحت می شوند دو دستشان را جلوی صورتشان می گیرند. و من خیلی وقتها می دیدم این حالت
از نگاه کردن به صحنه تلویزیون برای ایشان پیش آمده است تا جایی که به ذهنم می رسید که به مسؤولین
صدا و سیما بگویم این صحنه ها را پخش نکنید چون کم کم در قلب ایشان اثر می گذارد *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی

وقتی می خواستند بخوابند
از تمام دوران جوانی یادم هست امام وقتی بعد از ظهرها می خوابیدند و در اتاق شان احیاناً مگسی دیده می
شد ، ایشان هیچ وقت مگس ها را از بین نمی بردند. لای در را باز می کردند و مگسها را یکی یکی بیرون می
کردند . که این کار ، گاهی دقایق زیادی طول می کشید *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی

آخرین ملاقات با شهید اشرفی اصفهانی

امام نسبت به شهید اشرفی اصفهانی علاقه خاصی داشتند . در آخرین ملاقاتی که آن شهید بزرگوار با امام
داشتند ، امام با ایشان معانقه گرمی کردند به طوری که برای ایشان سابقه نداشت و پس از پایان ملاقات به
بنده فرمودند:((من از برخورد امام چنین دریافتم که این آخرین ملاقات من خواهد بود .)) ایشان دقیقاً
درست یک روز بعد از دیدار امام به شهادت رسیدند .*
64/ 7/ * به نقل از: حجة السلام و المسلمین اشرفی اصفهانی_ روزنامه کیهان _ 23

الآن بیاوریدش داخل
روزی یک خانم ایتالیایی که شغل او معلّمی و دینش مسیحیت بود ، نامه ای آکنده از ابراز محبت و علاقه
نسبت به امام و راه او همراه با یک گردنبند طلا برای ایشان فرستاده بود. وی متذکر شده بود که این گردنبند
را که یادگار آغاز ازدواجم است و به همین جهت آن را بسیار دوست دارم ، به نشانه علاقه و اشتیاقم نسبت
به شما و راهتان تقدیم می کنم. مدتی آن را نگهداشتیم و بالاخره با تردید از اینکه امام آن را می پذیرند یا
نه ، همراه با ترجمه نامه خدمت ایشان بردیم. نامه به عرضشان که رسید ؛ گردنبند را نیز گرفتند و روی میزی
که در کنارشان قرار داشت ، گذاشتند. دو سه روز بعد ، اتفاقاً دختر بچه دو یا سه ساله ای را آوردند که پدرش
در جبهه مفقود الاثر شده بود . امام وقتی متوجه شدند فرمودند :((الآن بیاوریدش داخل)) سپس او را روی
زانوی خود نشاندند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او گذاشتند . حالتی که
نسبت به فرزندان خودشان هم از ایشان دیده نشده بود. مدتی به همین حالت آهسته با آن دختر بچه سخن
گفتند با آنکه فاصله ما با ایشان کمتر از یک و نیم متر بود شنیدن حرفهای ایشان برای ما دشوار بود. بچه که
افسرده بود بالاخره در آغوش امام خندید . آنگاه امام همان گردنبندی را که زن ایتالیایی فرستاده بود
برداشتند و با دست مبارکشان برگردن دختر بچه انداختند. دختر بچه در حالی که از خوشحالی در پوست
خود نمی گنجید از خدمت امام بیرون رفت.*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین رحیمیان.

امام نسبت به آنها التماس می کردند
بنده خودم شاهد اشکها و گریه های امام برای جدا شدن افراد از جریان انقلاب بودم و می دیدم وقتی که
روحانیون ، سیاستمداران ، جوانان چپ زده والتقاطی ، راه خودشان را از فرهنگ انقلاب جدا می کردند ، امام
چگونه گریه می کردند و چگونه تلاش می کردند که آنها را به مسیر تقوا و فضیلت دعوت کنند. در بعضی از
موارد من از واسطه های مکرری بودم که از طرف ایشان پیغام می فرستادم . امام به آنها التماس می کردند
که شما راه خودتان را از مردم و توده های میلیونی جدا نکنید.*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی_ یادواره اربعین ارتحال امام .

اگر کسی بیمار بشود

اگر کسی بیمار بشود
امام علاقه عجیبی به همسر و فرزندان و نوه ها و حتی وابستگان خود دارند . حتی اگر یکی از اعضای دفتر
ایشان بیمار شود ، مرتب احوالپرسی می کنند. سفارش می کنند به مداوا و پزشک ، و مرتب از وضع او جست
و جو می کنند ، و امر به رفتن به بیمارستان. یک روز حاج احمد آقا برای خواندن پیام امام به جایی رفته و
امام صحبت ایشان را از رادیو می شنیدند. ایشان قبل از پیام گفت که امروز حالم مساعد نبود. آقا فوراً سراغ
گرفتند که حال ایشان چطور است و چرا بیماراند؟*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی_ پیام انقلاب_ شماره 50

به بچه کاری نداشته باشید
روزی با پسرم حامد که چهارساله بود نزد امام رفتیم. امام در اتاقی نشسته بودند و یک گونی بزرگ که تا
نصفه پر از کاغذ و نامه بود، در کنارشان قرار داشت. امام یکی یکی نامه ها را بیرون می آوردند و می خواندند
. آنهایی را که لازم بود پاسخ بدهن د زیر پتو می گذاشتند تا بعداً به آن بپردازند و بقیه را کنار می
گذاشتند. سلام کرده ، نشستیم امام با حامد شروع به صحبت کردند. مثلاً پرسیدند اسم پدرت چیه؟ با اینکه
اسم بنده را می دانستند پس از لحظاتی حامد با امام شروع به بازی کرد ، برای اینکه بچه مزاحم کار ایشان
نشود ، اجازه خواستم مرخص شوم و بچه را هم ببرم . آقا گفتند:((به بچه کاری نداشته باشید، شما اگر کاری
دارید بفرمایید.)) که بنده مرخص شدم بعد از نیم ساعت فکر کردم شاید بچه امام را اذیت کند. برگشتم که
او را ببرم دیدم سرش را روی زانوی امام گذاشته و پایش را به دیوار تکیه داده و با امام صحبت می کند و
می گوید این کاغذ را درست بگذار ، درست بچین و از این حرفها. و امام هم می خندیدند . گفتم حامد بیا
برویم . قبول نکرد. به آقا گفتم :((اجازه می دهید ایشان را ببرم؟ مزاحم شماست .)) ا مام فرمودند :((نه ، بچه
مزاحم نیست شما بروید *((!
* به نقل از: علی ثقفی(برادر همسر امام(

درس خواندن برای خدمت به اسلام است
65 نامه یکی از ائمه جمعه محترم که مورد شناخت حضرت امام و از شاگردان ایشان بود / 5/ در تاریخ 20
، رسید. مضمون نامه این بود : هفت سال است که امام جمعه هستم و روزی چهارده ساعت به کار اشتغال دارم
از کارهای علمی بازمانده ام و محفوظاتم را از دست داده ام اجازه بدهید استعفا کنم و مدتی را دوباره به
حوزه باز گردم. به عرض مبارکشان رسید. امام فرمودند:((درس خواندن برای خدمت به اسلام و مسلمین است
و الآن شما مشغول این خدمت هستید. اگر مشکل شما در این است که می خواهید درس بخوانید و به
کارتان مشغول باشید ، لکن سعی کنید مطالعه هم داشته باشید.))*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین رحیمیان.

دریافتند علی مریض است
امام بغایت عاطفی بودند. برای مثال ایشان با علی فرزند حاج احمد آقا بسیار انس داشتند و شاید ساعت ها
با او مشغول بازی بودند یادم هست به اتفاق برخی از دوستان برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم به مشهد
مقدس رفته بودیم و علی نیز با ما همراه بود. امام که با کسی تلفنی صحبت نمی کردند پس از تماسی که با
تهران گرفته شده بود خواستند با علی صحبت کنند وقتی که با ایشان صحبت کردند با استعداد خارق العاده
ای که دارند فوراً دریافتند که ایشان مریض هستند و سفارش به حفاظت از وی کردند. *
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین آشتیانی_ مرز داران_ شماره

دلم برای رجائی تنگ شده است

یک روز امام به حاج احمد آقا فرموده بودند دلم برای رجائی تنگ شده است. قرار بود فردای آن روز ایشان
خدمت امام برسند. به همان اندازه که امام از بنی صدر و لیبرالها نفرت داشت و دوست نمی داشت آنها پیش
او باشند به آقای رجائی علاقه مند بود و ایشان را می پذیرفت.*

* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی

عکس یادگاری بگیریم
شهید آیت اللّه اشرفی اصفهانی قبل از شهادت می گفتند این بار که به محضر امام رفتم ایشان طور دیگری
به من نگاه کردند و به من گفتند با هم عکس یادگاری بگیریم.*
67/ 8/ * به نقل از: حجة السلام و المسلمین ادیب_ روزنامه کیهان

قم شهر من است
آن روزی که مردم قم آمده بودند به حسینیه جماران به دیدار امام ، امام با آنها برخورد همشهری می
کردند. چند روز بعد خدمت ایشان بودیم گفتیم :((آقا شما اهل خمین هستید یا اهل قم ؟)) امام
فرمودند:((قم به راستی شهر من است ، من با مردم این شهر انسی دیرینه دارم.))*
65/ 4/ * به نقل از: آیت اللّه شهید بهشتی_ روزنامه جمهوری اسلامی

ملاطفت امام با فرزند شهید
یک روز در جماران بودم ، امام تازه به جماران تشریف آورده بودند. اوایل جنگ بود و بین کسانی که می
آمدند برای دیدار امام ، زن جوانی بود که تازه شوهرش را از دست داده و یک دختر چند ساله هم همراهش
بود. دختر خیلی بی تاب بود و گریه می کرد ، از صبح فریاد زده بود ، تمام سر و صورتش خاکی بود و اشک در
گونه هایش موج می زد. مادرش ناراحت بود و دلش می خواست که به یک نحوی این کودک را خدمت امام
برساند و این کودک پدر از دست داده را آرامش ببخشد. می گفت که من هیچ ناراحت نیستم که شوهرم
شهید شده چون خودم مقدمات رفتن به جبهه همسرم را فراهم کردم اما چه کنم که این بچه آزارم می دهد
و فکر می کنم که تنها راه این باشد که امام عنایتی بفرمایند. آن وقت برادر من دست بچه را گرفت رفتیم
خدمت امام. آقا در حیاط قدم می زدند وقتی که بچه را دیدند انتظارمان این بود که امام دستی به سرش
بکشد و ما او را پیش مادرش برگردانیم. اما وقتی که امام ، این دختر نالان و گریان را دیدند روی سنگهای
کنار حوض نشستند و این کودک را به بغل گرفتند و دست محبت و نوازش به سر و صورتش کشیدند و
اشکهایش را پاک کردند. و مدتی با این بچه مشغول بودند و بعد وقتی که خوب آرامش در بچه حاکم شد ، او
را رها کردند ، و ما به مادرش رساندیم.*
. * به نقل از: علی ثقفی_ پیک ارشاد_ تیر ماه 68

هدیه امام به دو خانم مسیحی
وقتی امام در آستانه بازگشت به ایران بودند ، مقارن غروب آفتاب دو خانم فرانسوی به در اقامتگاه امام آمدند
و تقاضای ملاقات کردند چون امکان ملاقات نبود؛ از آنها عذر خواهی کردم.
شیشه کوچکی که در آن مقداری
خاک بود و در آن مهر و موم بود در دستشان دیده می شد. گفتند اگر ملاقات ممکن نیست رسم ما این است
وقتی به کسی علاقه مند شدیم هنگام خداحافظی و جدایی بهترین هدیه را به او تقدیم می کنیم و این
خاک وطن ماست که پیش ما عزیزترین هدیه است ، به امام تقدیم کنید و برای هر یک از ما یک قطعه
عکس با امضای ایشان بیاورید. وقتی جریان به محضر امام عرض شد با تبسمی شیرین شیشه را گرفتند و دو
قطعه عکس را امضاء فرمودند ، عکس ها را که به آنها دادند بوسیدند و با تشکر رفتند.*
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین فردوسی پور_ سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد

قناعت و زهد

آقا شهریه نمی گرفتند

آقا شهریه نمی گرفتند
امام در جوانی طلبه ای بودند که با یک مقدار پول که از ارث پدر داشتند زندگی می کردند و به همین
جهت آن حقوق و شهریه طلبه ای را نمی گرفتند من یادم است آن موقع آقای شیخ عبدالکریم حائری قبل
از آقای بروجردی بودند ، اصلاً مؤسس حوزه علمیه بودند که باز خود امام برای ما تعریف می کردند که رفتند
از اراک ایشان را دعوت کردند و آوردند به قم وحوزه علمیه را تأسیس کردند. مرحوم شیخ به طلاب یک
حقوقی می داد که الآن هم رسم است که می دهند. اما آقا نمی گرفتند و می گفتند :((این پولی که دارم
برای من کافی است .))*
* به نقل از : زهرا مصطفوی

اتاق باید پر نور باشد
امام معتقدند اتاق باید پر نور باشد البته هر وقت از اتاق بیرون می روند چراغها را خاموش می کنند.*
* به نقل از: زهرا مصطفوی

این باقیمانده آب واجب وضو بود

این باقیمانده آب واجب وضو بود
یکی از دوستان از من تقاضا نمود که جهت تبرک ، باقیمانده آب وضوی آقا را برایش ببرم ، ظرفی زیر دست
ایشان قرار داده و خواهش وی را به آقا عرض کردم هنگامی که آبهای چکیده شده از وضوی ایشان را از
داخل ظرف جمع کردم به مقدار یک شیشه کوچک قرص بود. امام با تبسمی فرمودند :((این باقیمانده آب
واجبات وضو بود)).*
* به نقل از: حجةالاسلام مسیح بروجردی - حضور شماره

با همین مقدار باید زندگی کنیم

با همین مقدار باید زندگی کنیم
مادرم هم گاهی تعریف می کند از گذشته که حالا می تواند آدم بگوید یک گله است به اینکه چه سختی
هایی را تحمل کرده اند . مثالی که دارند این که می گفتند جیب قبای آقای تو را از رو نمی گذاشتم چون
اگر می گذاشتم بعد ها که باید آن را بر می داشتم قسمت پایین آن را کت کنم ، این خطی را که مال جیب
بود می افتاد بالای شانه و اشکال پیدا می کرد به همین جهت من جیب را این جوری درست نمی کردم تا
بعد وقتی می خواهم آن را به کت تبدیل کنم مشکلی پیش نیاید. حتی بعد از این که این کت پاره می شد
این کت را پشت و رو می کردم و کهنه بچه می کردم. خیلی مشکل است اصلاً این برای ما باور کردنی
نیست. اما ایشان می گفتند من این کار را می کردم چون بودجه نداشتیم امام می گفتند :((همین مقدار را
دارم و با همین مقدار هم باید زندگی کرد.))*
* به نقل از : زهرا مصطفوی

لیوان را تا حدی که می خورید پر کنید
امام در مورد اسراف نکردن خیلی تأکید می کردند. مثلاً می گفتند : یک دانه دستمال کاغذی را اگر می شود
علاوه بر یک بار، دوباره مصرف کرد دور نیندازید. و لیوان آب را تا حدی پر کنید که می توانید بخورید.*
* به نقل از: یکی از نوه های امام- پا به پای آفتاب - جلد 1 - صفحه 232

وقتی مادرم صحبت می کند
وقتی که مادرم صحبت می کنند ، ما می فهمیم زندگیشان خیلی در فشار گذشته است. چون امام هم مقید
بودند و هم خیلی احتیاط کار ، حتی شهریه هم نمی گرفتند. مادرم می گوید که قبای آقا را وقتی کهنه و پاره
می شد برمی داشتم تکه تکه می کردم و از آن لباس بچه می کردم. یا تمام کتهای شما را از قسمتهای پایین
قبا می دوختم ، و یا لباستان وقتی خیلی پاره می شد پول می دادم پارچه چیت می خریدم . اینها نشان می
دهد که زندگیشان چقدر سخت بوده است. اما امام معتقد بودند که بس است و همین قدر کافی است.*
* به نقل از : زهرا مصطفوی - شاهد بانوان - شماره 149

این چه برخوردی است؟

این چه برخوردی است؟
حاج احمد آقا نقل می کرد که گاهی که دو دستمال کاغذی را از یک قوطی بیرون می آوریم ، امام ناراحت
می شوند و می گویند این چه برخوردی است؟، خودشان وقتی می خواهند از دستمال استفاده کنند یک
دستمال را چهار تکه می کنند و از هر تکه جداگانه استفاده م ی کنند و باز می گفتند که ایشان می
گویند:((من اوقاتم تلخ می شود وقتی که می بینم گزارشهای مختلفی از اطراف می آید ، شهربانی ، سپاه،
ژاندارمری، وزارت کشور و غیره و همه یک مطلب را روی کاغذ نوشتنه اند و فرستاده اند ، امام می
فرمودند:((این چه وضعی است که در مملکت از کاغذ این جور استفاده می شود؟ *((
61/ 12/ * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی_ روزنامه اطلاعات 14

بدهید به کسی که استفاده کند

بدهید به کسی که استفاده کند
امام هدایای عتیقه و نفیسی از قبیل قرآن خطی را که به ایشان داده می شد می فرمودند بدهید به جایی که
بتوانند حفظ کنند. در یک مورد قرآن خطی گرانبهایی را فرمودند که به کتابخانه آستان قدس رضوی
فرستاده شود. ایشان کتابهایی را که از سوی مؤسسه های انتشاراتی یا از سوی نویسندگان به محضرشان
فرستاده می شد جز در چند مورد انگشت شمار که کتابهای عرفانی جدیدالطبع بود(که آنها را نزد خودشان
نگاه می داشتند) در بقیه موارد بعد از ملاحظه اجمالی می فرمودند :((ببرید بدهید به کسی که از آنها
استفاده کند *.((
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان

بین طبقه ضعیف استحمام می کردند
زمانی که امام به حمام تشریف می آوردند ، بر خلاف وضع خاص آن زمان که حمامی ها مکانهایی را با توجه
به سطح طبقاتی برای مردم در نظر گرفته بودند ، در بین طبقه ضعیف و قشر پایین استحمام می کردند *.
* به نقل از : حسین شهرزاد (همسایه امام در قم) _ مجله شاهد_

دلیلی ندارد اسراف شود
در ملاقاتی که با امام داشتیم ایشان ضمن ابراز نگرانی از عدم انسجام نشریات خبری ، فرمودند که بولتنهای
متعدد و مختلف به صورت اسراف آمیزی از طرف نهادها و ارگانهای مختلف منتشر می شود که بعضاً تکراری
است و دلیلی ندارد که چنین اسرافی انجام گیرد و در این رابطه فرمودند جلسه ای با حظور مسؤولین نهادها
و ارگانهایی که این بولتنها را منتشر می کنند تشکیل شود تا از چنین اسرافی جلوگیری به عمل آید *.
62/ 3/ * به نقل از : کمال خرازی_ روزنامه اطلاعات _ 23

ز تلفنهای دفتر استفاده شخصی نکنید
امام از یک زندگی بسیار ساده بر خوردار هستند ، آن گونه که افراد معمولی جامعه زندگی می کنند. ایشان با
اینکه همیشه مبلغ زیادی از وجوهات اسلامی در اختیارشان هست اما دقت بسیار زیادی روی موارد مصرف
آن می نمایند. بارها امام به افرادی که در دفتر هستند ، به طور خیلی جدی اخطار فرمودند که راضی نیستم
از تلفنهای دفتر برای کارهای شخصی تان استفاده کنید؛ به همین جهت هم ما معمولاً برای کارهای شخصی
ازتلفنهای عمومی و بیرون استفاده می کنیم *.
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین انصاری کرمانی - پیام انقلاب - شماره 52

کمال زهد

کمال زهد
4 × به خاطر دارم زمانی که حاج آقا مصطفی عروسی کردند ، امام به عنوان هدیه عروسی یک تخته قالی 3
نیم دار و کهنه برای ایشان خریدند *.
71/ 7/ * به نقل از: آیت اللّه خلخالی_ روزنامه جمهوری اسلامی 27

چیزی بر اموال خود نیفزودند
ما در تمام طول عمر امام شاهد بودیم که ایشان چیزی بر اموال خود نیفزودند. تنها ملک مختصری از پدر
بزرگشان مانده بود که مزروعی بود. در آمدی که از همان زمین به دست می آمد ، خرج می کردند *.
* به نقل از : آیت اللّه جعفر سبحانی- پا به پای آفتاب - جلد 3 صفحه 213

امام حتی کفن از خود نداشتند
نکته ای که می تواند برای همه ما بسیار پند آموز باشد ، این است که همان شبی که می خواستند امام را
غسل و کفن کنند ، دیدند که این رهبر عظیم و بزرگمرد عالم اسلام حتی یک کفن نیز از خود ندارد ، و این
حاکی از نفس مهذب و خصلتهای پیامبر گونه امام بود *
* به نقل از: تیموری، از محافظین بیت امام

اینها را نگذارید خراب شوند

در منزل امام درخت توتی وجود داشت. توت زیادی می آورد که معمولاً به زمین ریخته شده و از بین می
رفتند. امام می فرمودند:((اینها را نگذارید خراب بشوند ، جمع کنید.))
درخت خرمالویی هم بود که آقا می
فرمودند:((از خرمالوهایی که می چینید به باغبانها هم بدهید)).*
* به نقل از: عیسی جعفری

در فاصله وضو شیر آب را می بندند

در فاصله وضو شیر آب را می بندند
در پاریس من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو شیر
آب را می بندند. و در موقع لزوم دوباره باز می کنند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود. گاهی می دیدم که
اگر آقا آب می خوردند باقیمانده آب لیوان را خالی نمی کردند بلکه کاغذی روی آن می گذشتند تا بعداً از
آن استفاده کنند برای امام ماندن و گرم شدن آب مسأله ای نبود .*
* به نقل از: مرضیه حدیده چی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی جلد 4

از تکلفات دوری می کردند
امام از بسیاری از تکلفاتی که سایر مراجع داشتند ، از قبیل رفت و آمد کردن ، دستبوسی ، تعظیم و تکریم و
در خانه را باز کردن دوری می کردند.*
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین صادق احسان بخش

از کوچه ها می رفتند

از کوچه ها می رفتند
طلبه ها بعد ار درس دنبال امام راه می افتادند و امام برای آنکه نگویند چقدر مرید دارند راهشان را عوض
می کردند و از کوچه ها می رفتند و حاضر نبودند از خیابان بروند. گاهی ما از مسجد می آمدیم بیرون و به
طرف حرم می رفتیم. ایشان از کوچه ها می رفتند و ما فکر می کردیم می روند منزل ، اما بعد می دیدیم
نزدیک حرم دوباره پیدایشان می شد معلوم شد ایشان از کوچه ها می رفتند که طلبه ها دنبالشان نباشند.*
. * به نقل از : حجةالاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی_ آینده سازان_ شماره 11

تشک را کنار زدند
امام در ایام تابستان بعضی از سالها که حوزه علمیه قم تعطیل بود به محلات تشریف می بردند و در مسجد
جامع شهر قبل از غروب و در ماه مبارک رمضان درس اخلاق می گفتند.
روزی امام برای درس گفتن وارد
مسجد شده و متوجه شده که آن روز تشکی برای ایشان انداخته اند. فوراً آن را کنار زدند و مثل سایر مردم
روی زیلوی مسجد نشستند.*
. * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین توسلی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد

لطافت روح

این گل سه روزه است

این گل سه روزه است
مادرم نقل می کرد روزی امام کنار باغچه قدم می زدند ، در باغچه گلهای زیادی بود . خدمت ایشان که
رفتم. آقا به من گفتند: ((این گل چند روزه است؟)) گفتم نمی دانم.
فرمودند : ((این گل سه روزه است .))
گلهای دیگر را هم نشان داده و گفتند که هر کدام چه موقعی باز شده اند و چند روزه هستند . بعد گلها را
نامگذاری کردند. به گلی که تازه غنچه کرده بود اشاره کرده و گفتند: ((این علی است آن یکی حسن و آن
یکی یاسر است. آن گل تویی و آن یکی احمد .)) بعد به گل پژمرده ای اشاره کرده و گفتند: ((این هم منم.))
این گونه برخوردها نشانگر روح لطیف امام بود که در اشعار عرفانیشان هم آشکار است.*
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی_ حماسه مقاومت_ جلد 2

اینها چه زیبا هستند

اینها چه زیبا هستند
روزی امام در ایوان منزل مشغول نماز مغرب بودند. یکباره صدای آژیر طنین انداز شد. آقا سلام پایان نماز را
قرائت می کردند. من در چهره شان دقیق شدم ، هیچ تغییری در حالت چهره ایشان پدید نیامد. پس از پایان
نماز نیم نگاهی به آسمان کرده و با لحنی آرام به گلوله های آتشین پدافندها که سطح آسمان را پوشانده
بود. نگاهی کرده و فرمودند:((اینها را ببین چه زیبا هستند.))*
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین سید حسن خمینی_ حماسه مقاومت_ جلد 2

تیغ دست علی را اذیت نکند
یک روز که با امام مشغول قدم زدن بودم ایشان در مقابل یک ساقه گل محمدی ایستادند و گفتند: علی که
می آید دستش را به این گل بزند ، تیغ دستش را می برد ، سر این تیغ را شما ببرید که نرم باشد و تیغ دست
علی را اذیت نکند. از قضا باغبانی که به گلها می رسید ، تمام تیغهای آن ساقه را از بالا تا پایین زد . بعد که
ایشان دیدند ، با تأثر گفتند: چرا این طور کرده این آقا و همه را زده؟ من فقط آن یک تیغ را که پایین بود
گفتم بزند. چرا به این گل آسیب رساند؟*
* به نقل از : فاطمه طباطبایی

در تمیزی ضرب المثل بودند

در تمیزی ضرب المثل بودند
آقا خیلی پاکیزه بودند. به حدی که یکی از خصوصیات بارز ایشان ، نظافت زیادشان بود از سنین جوانی شان
ما یادمان است که در تمیزی و نظافت ضرب المثل دوستانشان بودند. آن ایام که ما بچه بودیم این کوچه ها
گل بود. به طوری که تمام طلبه ها تا زانو و شانه عبایشان گلی بود ولی ایشان آنقدر آرام توی کوچه راه می
رفتند و قدم برمی داشتند که گاهی مثلاً حدود ده لکه گل پشت عبایشان بود عبا را می آوردند توی اتاق
جلوی بخاری می گذاشتند خشک که می شد ما این لکه ها را با دم قاشق پاک می کردیم و ماهوت پاکن
می زدیم.*
* به نقل از : فریده مصطفوی

روزی هفت بار ادوکلن می زدند
امام روزی هفت بار ادوکلن مصرف می کنند. چون بین دو نماز مستحب است که عطر مصرف شود . همین
طور بین دو نماز مستحب است که ریش را شانه کنند ، شانه در جانمازشان هست . امام تسبیح را به صورت
خاصی بالای سجاده می گذارند. نه همین طورکه هر کجای سجاده باشد. چون آن هم مستحب است. بعد بلند
می شوند و می آیند به اطاق دیگر که ادوکلن بزنند ، بعد بر می گردند دو مرتبه سر نماز.*
* به نقل از: زهرا مصطفوی_(سخنرانی در دانشگاه شهید چمران اهواز).

شما هم همین کار را بکنید

شما هم همین کار را بکنید
امام به جهت تمیزی که دارند دمپاییهای مختلفی دارند ؛ یعنی پنج_ شش تا دمپایی دارند. دمپایی اتاق ، حیاط
و دستشویی ایشان همگی جداست. یک روز من گفتم شما می گویید ساده ، در صورتی که شش_ هفت جفت
دمپایی دارید اما ما یک جفت داریم گفتند:((شما یک جفت دارید یک سال می پوشید من هفت جفت دارم
هفت سال می پوشم ، اسراف نکردم اما دمپایی که توی آشپزخانه می پوشم با توی اتاق فرق کند، شما هم
همین کار را بکنید.))*
* به نقل از: زهرا مصطفوی

شنا می دانستند
امام آگاهی زیادی از فن شنا نداشتند ولی در حد معمولی شنا می دانستند.*
* به نقل از: حجةالاسلام والمسلمین سید احمد خمینی.

قاشق برای ماست هست

بچه که بودم نانم را در داخل کاسه ماست زدم و خوردم. همین که می خواستم بزنم توی ماست انگشتم به
ماست خورد. آقا زدند روی دست من. خیلی کوچک بودم پنج تا شش ساله بودم. طبیعتاً متوجه شدند که من
ناراحت شدم و دستم را کشیدم کنار. بعد دست مرا گذاشتند توی دهانشان و گفتند:((من از دست تو بدم
نمی آید اما ما باید سر سفره ای که جمعی نشسته اند دقت داشته باشیم که قاشق برای ماست
هست.)) یعنی نظافت را خیلی رعایت می کنند در عین سادگی. *
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

قرص را با قاشق می خورند

باور کنید امام قرص که می خوردند با قاشق می خوردند ، نانشان را با قاشق می خوردند؛ یعنی به آن دست
نمی زدند. این از نظر نظافت ایشان است.*
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

کدام درخت قشنگ تر است

کدام درخت قشنگ تر است
یک بار که با امام در حیاط قدم می زدم به من گفتند: اگر گفتی کدام یک از درختها قشنگ تر است؟ من تا
آن موقع توجهی به این موضوع نکرده بودم که مثلاً طرز قرار گرفتن شاخه روی ساقه به درخت زیبایی
خاصی می دهد. این بود که گفتم:((خوب، این یکی.)) امام گفتند: همین طور نگو. چه دلیلی برای قشنگی این
درخت داری؟ برو دو سه روز فکر کن. من هم به شوخی گفتم :((چون این درخت سبز است!)) آقا گفتند : نه
برو ببین زیبایی یک درخت در چیست. ببین طرز قرار گرفتن ساقه و شاخه چطور است. تنه درخت چه شکلی
است. برگهای آن چطور بر شاخه ها قرار گرفته اند. سایه درخت چطور است ... اینها را یکی یکی می گفتند و
به من نشان می دادند. بعد ادامه دادند ببین ترکیب این درخت در کل چطور است . جزء جزء آن چطور
است. درخت دیگری در گوشه حیاط بود. نیم ساعت مانده به غروب من داشتم با ایشان در ح یاط قدم می
زدم. گفتند: فاطی! نیستی! صبح پیش از آفتاب که من قدم می زنم ، نمی دانی که این درخت چقدر قشنگ
است. وقتی خورشید از آن پشت به قسمت بالای درخت می زند ، این قسمت درخت زیبایی خاصی پیدا می
کند.*
* به نقل از : فاطمه طباطبایی

مگر من شاعرم

مگر من شاعرم
زمانی که به اقتضای رشته تحصیلی ام ، یکی از متون فلسفی را می خواندم ، بعضی از عبارات دشوار و مبهم
کتاب را با امام در میان می گذاشتم. کم کم این پرسش و پاسخ به یک جلسه درس بیست دقیقه ای تبدیل
شد. این بود تا یک روز صبح ، که برای شروع درس خدمت ایشان رسیدم. دریافتم که امام با یک رباعی طنز
آمیز به من هشدار داده اند.
فاطی که کنون فلسفه را می خواند
از فلسفه فاء و لام وسین می داند
امید من آن است که با نور خدا
خود را ز حجاب فلسفه برهاند
این شعر را که دیدم ، مجدانه از ایشان ابیات دیگری در خواست کردم . چند روز بعد این اشعار را نوشتند:
فاطی! به سوی دوست سفر باید کرد
از خویشتن خویش گذر باید کرد
هر معرفتی که بوی هستی تو داد
دیوی است به ره ، از آن حذر باید کرد
تقاضای مکرر من کم کم تأثیر کرد. چون مدتی بعد چنین سرودند:
فاطی! تو و حق معرفت یعنی چه؟!
دریافت ذات بی صفت یعنی چه؟!
نا خوانده الف ، به یا نخواهی ره یافت
ناکرده سلوک موهبت یعنی چه؟!
آنچه به من جرأت اصرار می داد ، لطف بی کران آن عزیز بود این چنین بود که هر دم بر خواهش های من
افزوده می شد این ماجرا تا آنجا پیش رفت که از ایشان درخواست سرودن غزل کردم و ایشان عتاب
کردند. مگر من شاعرم؟! ولی من همچنان به اصرار ادامه دادم تا اینکه چند روز بعد چنین شنیدم:
تا دوست بود تو را گزندی نرسد
تا اوست غبار چون چندی نبود
بگذار هر آنچه هست و او را بگزین
نیکو تر از این دو حرف پندی نبود

عاشق نشوی اگر که نامی داری
دیوانه نه ای اگر پیامی داری
سستی نچشیده ای اگرهوش تو راست
ما را بنواز تا که جامی داری *
به نقل از: فاطمه طباطبایی

پژمرده شده ام ودارم می روم

پژمرده شده ام ودارم می روم
یک بار امام حین قدم زدن مقابل یک گل دیواری ایستاده و گفتند: هر وقت من به این گل نگاه می کنم
، می گویم این علی است که دارد شکفته می شود. همان جا گل بزرگی هم بالای درخت بود که پژمرده شده
بود و تا حدودی برگهایش ریخته بود. ایشان به آن گل اشاره کرده و گفتند: آن هم خودم هستم که دیگر
پژمرده شده ام و دارم می روم. همیشه بین این دو تناسبی می بینم. این غنچه علی است که دارد باز می شود
و آن هم من هستم که سرازیر شده و دارد پژمرده می شود.*
* به نقل از: فاطمه طباطبایی

بعد از ظهر ها به کوه می رفتند
امام بعضی از تابستانها به درکه تهران تشریف می آوردند و یک ماه در منزل یک پیرزن با خانواده بسر می
بردند. عصر که می شد امام با همان لباس روحانیت به کوه تشریف می بردند و کوهنوردی می کردند . این
عمل امام تا حدود سن پنجاه سالگی ایشان ادامه داشت *.
* به نقل از: علی ثقفی

به مسواک خیلی اهمیت می دهند

به مسواک خیلی اهمیت می دهند
شاید خیلی از مردم تقیدی به مسواک کردن نداشته باشند ، ولی امام مقید هستند . ایشان به استحمام به
موقع و معطّر کردن بدن خیلی اهمیت می دهند *.
. * به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین حسن ثقفی_ پابه پای آفتاب_ جلد 1 _ صفحه 145

خیلی خوش ذوق هستند
گاهی پیش آمده که بنده یا دیگران مقداری گل یاس برای امام برده ایم و آقا با خنده و تبسم لطیف و
ملیحی استقبال کرده اند . امام خیلی خوش ذوق اند و اشعار خوبی می گویند دفترچه شعری داشتند که
حاوی اشعار خوبی بود که در حمله ساواک به منزل ایشان در قم ، آن را به غارت بردند *.
* به نقل از: حجةالاسلام و المسلمین حسن ثقفی- پابه پای آفتاب _ جلد 1 _ صفحه 145

رأس ساعت هشت و نیم حمام می رفتند
امام هر هفته رأس ساعت هشت و نیم صبح روز جمعه حمام می رفتند
ساعت نه بیرون می آمدند و بلافاصله
آماده قرائت زیارت عاشورا می شدند اگر زمستان بود داخل اتاق و اگر
بهار بود روی صندلی کنار ایوان می
نشستند و زیارت عاشورا می خواندند *.
* به نقل از: سید رحیم میریان

هر وقت بلند می شدند خود را در آینه می دیدند

هر وقت بلند می شدند خود را در آینه می دیدند
در منزل امام آینه ای به دیوار قرار داشت. این آینه مخصوص امام بود که هر وقت بلند می شدند در آینه
خود را مرتب می کردند و من به این نظم و ترتیب و کار امام از همان زمانها پی برده بودم. آن زمانها طلبه ها
هیچ وقت مقید به آینه و این گونه کارها نبودند ، علمای پیرمرد که ابداً به این امور توجه نداشتند لیکن امام
خیلی مرتب بود ، الان نیز همین طور است در اتاقشان آینه ای بالای سرشان هست . که در آن خود را می
بینند و مرتب می کنند. ایشان خیلی منظم و مرتب هستند *.
. * به نقل از: آیت اللّه خامنه ای_ ماهنامه 15 خرداد_ شماره

مرتبه علمی امام

روایات را می شکافتند
چندی پیش ، امام یکی از کتابهایشان را که در زمینه حکمت و عرفان بود ، به من دادند تا آن را پاکنویس
30 سالگی نوشته بودند . من با دیدن آن کتاب _ کنم. این کتاب را در سال 1350 قمری ، یعنی حدود 35
، واقعاً بر ارادتم به ایشان افزوده شد. کتابی که در آن سنین جوانی نوشته بودند ، یک حکیم هشتاد_ نود ساله
هم مشکل بتواند آن را بنویسد. نکات ظریف و لطیفی دارد که باعث تعجب خواننده می شوند . مثلاً مؤلف
روایتی را به شکلی معنا کرده بود ، ولی ایشان به گونه ای دیگر ، که به کل ، آن روایت را زیرورو می کرد
، بررسی می نمود . یا مؤلف روایتی را به نفع طایفه خود معنا کرده بود و تصور نمی رفت که معنای دیگری
هم داشته باشد. ولی امام با بیانی زیبا و در چند خط کوتاه آن را توضیح داده بودند *.
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین حسن ثقفی - پابه پای آفتاب- جلد 1 ، صفحه 145

از قلم نی استفاده می کردند
امام قلمدانی داشتند و مطالب خود را با قلم نی می نوشتند و همه کتابهای تألیف شده ایشان (نسخه
اصل) با قلم نی نوشته شده است . مگر بعد از انقلاب که مجبور به تند نویسی بودند و از خود نویس استفاده
می کردند .*

---

* به نقل از: آیت اللّه جعفر سبحانی- مصاحبه با صدا و سیما.

از نظر اسلوب شعری درست نیست
نه تنها در تاریخ معاصر بلکه در تاریخ گذشته هم در بین فقها و مجتهدین کمتر اتفاق افتاده است که کسی
در همه علوم و معارف اسلامی نه تنها وارد باشد ، بلکه تخصص هم داشته باشد و حتی بالاتر ، طبع شعر هم
داشته باشد و در این زمینه تخصص هم داشته باشد یادم می آید وقتی کتاب مبارزه با نفس (جهاد اکبر
) امام را تنظیم کردم به مناسبت فرمایشی که ایشان در ضمن بحث اخلاقیشان بیان کرده بودند که بسیاری
دنیا را در همان دید محدود می نگرند و دنیایشان همان دنیای مادیت است و بینششان جولان ندارد که
فراتر از دنیای مادی را ببینند شعری در پاورقی آوردم که :
چو کرمی که میان سیب نهان است
زمین و آسمان او همان است
بعد دیدم امام قبل از چاپ ، آن را مطالعه کردند ، نوشتند :((آوردن این شعر از نظر اسلوب شعری این طور
درست نیست . مگر اینکه شعر را به این صورت در بیاورید .
چو کرمی کو میان به نهان است
زمین و آسمان او همان است)).*

---

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین سید حمید روحانی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 1
، صفحه 80

این آیه خطاب به سرمایه داران است
در مبانی فقهی و برخوردهای فقهی ، بینش امام با دیگران فرق داشت . تفسیر ایشان در مورد آیه های مربوط
به مردم و اجتماع با دیگران فرق می کرد ، مثلا ? امام در مورد آیه((و انفقوا فی سبیل اللّه و لا تلقوا بایدیکم
الی التهلکه)) می فرمودند:((این آیه خطاب به سرمایه داران و زراندوزان است و خطاب به آنها می گوید در
راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیفکنید .))*

---

* به نقل از: آیت اللّه یوسف صانعی - آرشیو مؤسسه

اینقدر دقت لازم نیست
از خصوصیات درس و مباحثه امام با دوستانشان در ایام طلبگی ، بیان بسیار ساده و روان ایشان بود . امام در
مباحث به بعضی از احتیاطات اعتنایی نداشتند . مثلاً از نکاتی که بین فقها مطرح است این است که در
مراسم حج طواف کننده به هنگام طواف باید مواظب باشد که در آن ازدحام شانه چپ او موازی خانه کعبه
باشد و منحرف نشود ، ولی امام اصرارداشتند که این احتیاطها نباید انجام شود . لازم نیست مردم را در آن
حال عبادت و معنویت به این مسأله متوجه کنیم . شانه چپ طواف کننده عرفاً باید به طرف کعبه باشد و
اینقدر دقت لازم نیست . یا در مسأله روزه که بعضی می گفتند اگر کسی با یک چوب کبریت خلال کند و
آن را دوباره به دهان برگرداند و رطوبت آن را فرو برد روزه اش باطل است . امام می فرمودند :((مگر یک
چوب کبریت چقدر از دهان رطوبت می گیرد و چقدر از رطوبت آن باقی می ماند که اگر دوباره به دهان
برده شود ، رطوبت آن ، خوردن و آشامیدن حساب شود .)) امام معتقد بودند این گونه احتیاطها انسان را به
وسواس می کشاند و از واقع بینی باز می دارد.*

---

* به نقل از: آیت اللّه حسین بدلا _ پابه پای آفتاب ؛ جلد 2 ؛ صفحه 303

با سایر طلبه ها از لحاظ درس فرق می کرد
یادم می آید امام کمتر از سی سال داشتند که از مدرسین نامی قم بودند و امتیاز بر دیگران داشتند و هم
مباحثه ای مرحوم شیخ محمد علی خوانساری که دو برابر امام سن داشت و نیز مرحوم آقا سید احمد
زنجانی بوده و به فضل و تقوا سرشناس بودند . قیافه ایشان خیلی زیبا و لباسشان خیلی تمیز و منظم بود و با
سایر طلبه ها از لحاظ درس و تقوا فرق می کردند .*
---
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین مرتضی صادقی تهرانی- آرشیو مؤسسه

بازدهی یک درس امام مطابق یک هفته درس دیگران بود
امام تمام وقتشان را صرف درس و مطالعه و رسیدگی به مسائل و بررسی روایات و گفتار علما می کردند و
درس پخته و شسته و حلّاجی شده ای تحویل شاگردان می دادند . یعنی بازدهی یک درسشان شاید به اندازه
یک هفته درس دیگران بود و به قدری مهارت داشتند که شاید من در طبقه ضعیف شاگردان آن درس بودم
. افرادی بودند که از من بسیار بالاتر بودند. آنها در درس سؤال می کردند ، امام هم مطلب را می شکافتند و
جواب آنها را می دادند و آنها هم می رفتند سر مسأله ای دیگر . مثلاً امام از مسأله ای درباره نماز بحث می
کردند و همه ما هم در آن باره مطالعه و بحث می کردیم ، اما شاگردی می رفت سر یک مسأله دیگر در باب
زکات ، حج یا طهارت تا نظیر بیاورد که مثلاً آن مسأله آن طور است پس اینجا باید اینطور باشد . در این
مواقع امام نمی گفتند که ((سر آن مسأله برسیم ، جواب شما را می دهم.)) آنجا هم حضور ذهن داشتند و
جوابش را می دادند . ما تعجب می کردیم که ایشان تا چه اندازه به مسائل احاطه دارند که مسائل خارج از
موضوع و خارج از بحث روز را هم جواب می دادند .*

. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین محمد علی فیض - پا به پای آفتاب ؛ جلد 4 ، صفحه

باید به عرف مردم توجه کرد
امام در دروس خود همواره مسائل را تفکیک می کردند . می گفتند :((باید دروس فقه را در فقه ، اصول را در
اصول ، و فلسفه را در فلسفه ، مطرح کرد اینها باید در درسها از یکدیگر تفکیک شوند .)) نظر امام این بود
که:((در مسائل فقهی ، اغلب باید به عرف مردم توجه کرد. خیلی از حرفهای مدرسه ای و بافته های ذهنی را
باید کنار گذاشت . ببینید عرف مردم در مسائل تجاری چه می کند ، اصول فقه بر آن مبتنی است.))*
---
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا ناصری _ _ پا به پای آفتاب؛ جلد 4 ، صفحه 257 و 258

تنها کسی که فارسی می نوشت

تنها کسی که فارسی می نوشت
در آن زمان متأسفانه مرسوم نبود که مانند امروز استادان بزرگ حوزه به زبان فارسی مطلب بنویسند . تنها
کسی که گذشته از اشتغال به علوم عقلی و نقلی و تدریس آنها و نگارش کتابها به زبان عربی دراین رشته ها
آمادگی چنین کاری را داشت امام بود.*

---

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین علی دوانی- پابه پای آفتاب؛ جلد 3 ، صفحه 91

تهیه برنج بیشتر از گندم زحمت دارد
از شبهاتی که در فقه مطرح است و امام آن را در کشف الاسرار جواب داده اند این است که چرا بر گندم
زکات قرار داده شده است ، اما بر برنجی که قیمتش بالاتر است زکات قرار داده نشده است . جوابی را که امام
داده اند ، آگاهی ایشان را به مسائل می رساند . چنان که گویی خودشان کشاورزی هم بلدند . امام می فرمایند
:((علت اینکه زکات را اسلام بر گندم قرار داده و به برنج قرار نداده ، این است که تهیه برنج به شدت زحمت
دارد ، اما گندم بیشترینش دیم است . گندم را می ریزند توی بیابان ، باران هم می آید و سبز می شود . آن
مقداری هم که دیم نباشد ، چشمه و قنات باشد و زحمتی ندارد)).*
---
* به نقل از: آیت اللّه یوسف صانعی - پابه پای آفتاب ؛ جلد 3 ، صفحه 283

سنگینترین درس در زمان آقای بروجردی
امام مهمترین محفل درس را در زمان آقای بروجردی و پس از رحلت ایشان داشتند . اساتیدی که من پهلوی
آنها درس می خواندم به درس ایشان حاضر می شدند درس امام ، هم به لحاظ جهت و هم به لحاظ کیفیت
سنگینترین درس در زمان آقای بروجردی بود .*
---
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین مهدی کروبی - مصاحبه با صدا و سیما.

سیدی مؤدب ، نظیف و مرتب بودند
از میان تمام مراجعی که در آن زمان به عنوان طلبه های جویای علم در محضر پدرم حضور می یافتند امام
با آنکه سی و چند سال سن داشتند از همه جوانتر بودند . در خاطره های گنگ کودکی ام این نکته را به
خوبی به خاطر دارم که ایشان زودتر از همه حاضران تشریف می آوردند و دیرتر از همه می رفتند . همچنین
به یاد دارم که ایشان سیدی بسیار مؤدب ، نظیف و مرتب بودند.*

. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین نصراللّه شاه آبادی- پابه پای آفتاب ؛ جلد 3 ، صفحه 257

فضلا متوجه اشتباه خود می شدند
موقعی که امام وارد نجف شدند فضلای بسیار بزرگ که درس همه مراجع را رفته و دیده بودند احساس
کردند که دیگر درسها آنها را اقناع نمی کند و لذا نیازی به استاد ندارند ولی وقتی در درس امام حاضر شدند
متوجه گردیدند اشتباه کرده اند و تا مدت ها باید در درس ایشان شرکت کنند . *

---

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین مهدی کروبی - مصاحبه با صدا و سیما.

قبل از درس ملاقاتها را تعطیل می کردند
یکی از روشهای جالب امام در تدریس ، این بود که قبل از درس دادن مدتی ملاقاتهای خود را کاملاً تعطیل
می کردند و به کسی اجازه ملاقات نمی دادند بلکه به هیچ کاری جز مطالعه مشغول نبودند و همچنین پس
از تمام شدن بحث نیز برای مدتی ملاقات نداشتند ، چون بلافاصله مطالبی را که فرموده بودند می نوشتند
. این جانب و آقای کریمی که افتخار تصحیح آن نوشتجات را داشتیم در آنها هیچ خط خوردگی نمی دیدیم
با اینکه امام مطالب را به زبان عربی می نوشتند .*

---

* به نقل از: آیت اللّه سید عباس خاتم یزدی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ؛ جلد 2 ، صفحه 153

هشتصد نفر طلبه به درس امام حاضر می شدند
حدود هشتصد نفر در آن زمان در درس امام شرکت می کردند . به طوری که مسجد سلماسی پر از جمعیت
می شد و طلاب روی پله ها می نشستند. در حوزه چهار هزار نفری قم شرکت این تعداد در درس امام خیلی
چشمگیر بود . در حالی که طلبه ها در درس بعضی از آقایان هفت ، هشت نفر بیشتر شرکت نمی کردند ؛ و در
بعضی از دروس حتی این تعداد از چهار نفر تجاوز نمی کرد .*
---
* به نقل از: آیت اللّه صادق خلخالی- پابه پای آفتاب ؛ جلد 3 ، صفحه 55

همینکه گوش می کردند کافی بود

همینکه گوش می کردند کافی بود
یکی از دوستان همشاگردی امام می گفت : وقتی با امام از خمین به اراک آمدیم ، استاد که درس می گفت
امام همینکه گوش می کردند کافی بود. نه مطالعه می کردند نه مباحثه . دیگران به سر و کله هم می زدند که
درس یاد بگیرند . وقتی امام فردا وارد کلاس درس می شدند از همه بهتر درس را می دانستند . ایشان تا این
حد دارای استعداد قوی و هوش و حافظه سرشاری بودند.*
---
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین علی اکبر مسعودی خمینی - مصاحبه با صدا و سیما.

یا درس می خواندند یا درس می گفتند
امام تا سال 1360 هجری قمری ، برابر با 1320 یا درس می خواندند یا درس می گفتند . بالاخره در این
بیست سال بیشتر به تدریس و تألیف می پرداختند ، ولی در عین حال از مسائل جاری کشور بیخبر نبودند
. گاهی نیز برای شرکت در مجلس شورای ملی آن روز به تهران می رفتند و از این طریق با مرحوم مدرس و
دیگر شخصیتهای سیاسی آشنا شدند .*

. * به نقل از: آیت اللّه جعفر سبحانی - حوزه ؛ شماره 32

یک بار نگفتند می روم مطالعه می کنم

یک بار نگفتند می روم مطالعه می کنم
امام در درسشان واقعاً جدی بودند ؛ یعنی واقعاً مطالعه می کردند و وقتی به درس می آمدند همه ابعاد مسأله
را از قبل مطالعه کرده و ذهنشان آمادگی کامل برای آن را داشت. وقتی در درس سؤالاتی مطرح می شد و به
اصطلاح ، طلبه ها اشکال می کردند ، با تسلط کامل پاسخ می دادند در این مدتی که من در کلاسهایشان
حاضر بودم یادم نیست موردی اتفاق افتاده باشد که امام گفته باشند این مورد را می روم مطالعه می کنم
بعد جواب می دهم . نوعاً جواب می دادند . البته این جهت دیگیری هم داشت و آن حاضر جوابی امام و هوش
فوق العاده ایشان بود.*

---

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی- ندا؛ شماره

یک دوره فقه را دیده بودند
امام فقیهی بود که تمام دوره مسائل فقه را دیده است . بررسی تحریر الوسیله این را نشان می دهد . ما
فقهایی داریم که عبادیات را دیده اند ، فقهایی داریم که مسائل مالی را دیده اند ، فقهایی داریم که قضا را
دیده اند ، فقهایی داریم که حدودیات و امثال اینها را دیده اند. اما امام دوره فقه را دیده است . کسی اگر این
تحریر الوسیله را نگاه کند ، بعد جواهر را هم ببیند ، جواهرهم یک دوره فقه را دارد . یا مثلاً مفتاح الکرامه را
ببیند می فهمد که امام اینها را دیده . دیده ، نه به این معنی که تورق کرده ، بلکه تأمل ک رده ، انتخاب کرده
، یا حرف آنها را پذیرفته یا حرف آنها را رد کرده ، آنجاهایی که نپذیرفته ، یعنی مبنایی نپذیرفته ؛ امام ، یک
چنین فقیهی بود.*

73/ 3/ * به نقل از: آیت اللّه سید عبدالکریم موسوی اردبیلی - روزنامه جمهوری اسلامی 17

یک روایت ممکن چند روایت باشد
امام در روایتها دقت زیادی داشتند . به یک جمله از روایت ، شاید در پنج مسأله تمسک می کردند . یک
روایت را آنقدر می شکافتند که به تعبیر ما ، خود روایت هم از این موشکافی خسته می شد ! ایشان در مورد
روایتها این طور تعبیر می کردند :((یک روایت ممکن است چند روایت باشد که روای آنها را جمع کرده
است)) به همین منوال ، ممکن بود از یک روایت ، در چند مورد استفاده کنند در آن زمان در حوزه کمتر
کسانی بودند که این دقت را در روایات داشته باشند .*

---

* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا ناصری _ پا به پای آفتاب؛ جلد 4 ، صفحه 257 و 258

مسائل و حقوق زنان

به ارتباط زن و مرد بسیار حساس بودند
امام در عین حال که به ارتباط بین زن و مرد(نامحرم) بسیار حساس بودند به این امر نیز عقیده داشتند که
زن با حفظ خود از گناه میتواند بیشترین فعالیت را داشته باشد *.
* به نقل از: فرشته اعرابی

جوانها بیشتر خود را بپوشانند

جوانها بیشتر خود را بپوشانند
امام همیشه میگفتند: درست است که میگویند وجه و کفین زن می تواند پیدا باشد اما جوانها بهتر است که
کمی بیشتر خود را بپوشانند وخیلی تاکید می کردند که در خارج از منزل هیچ گونه عطری مصرف
نشود. یادم است در یکی از عید ها امام به نواده دختری دیگرشان عطر هدیه دادند و به من یک چیز دیگر و
فرمودند:(چون تو ازدواج نکرده ای بنابراین احتیاجی به عطر نداری *).
* به نقل از: عاطفه اشراقی - زن روز شماره 1267

دعا کنید دختر باشد
امام به بعضی از خانم های فامیل که می خواستند وضع حمل کنند می فرمودند دعا کنید که بچه شما
دختر باشد. برای اینکه دختر به مراتب بهتر از پسر است. کسی که دختر ندارد یعنی اولاد ندارد *.
* به نقل از: زهرا اشراقی

روی رنگ نظر نداشتند
امام در پوشش خانم ها روی رنگ نظر خاصی نداشتند و در کل معتقد بودند که پوشش نباید مفسده انگیز
باشد. البته چادر را بهتر می دانستند. چون معتقد بودند چادر برای زن برازنده تر است و سمبل انقلاب
اسلامی است *.
69/ 3/ * به نقل از: فاطمه طباطبائی - ویژه نامه روزنامه اطلاعات 14

قرائت قرآن اشکالی ندارد

یک بار که بسیج برنامه ای داشت خواهری قرآن خواند. از امام پرسیده بودند که آیا این مسئله اشکال
داشته؟ و ایشان در پاسخ گفته بودند نه. ولی همه اینها به این برمی گردد که مفسده نداشته باشد *.

* به نقل از: فاطمه طباطبائی- زن روز شماره 1267

مگر امکان دارد زنها در خانه بنشینند؟

مگر امکان دارد زنها در خانه بنشینند؟
در اول انقلاب یکی از آقایان که می شناسید ولی من نامش را نمی برم نزد امام آمدند و گفتند :(شما الان
خیلی قدرت دارید و هر کاری که می خواهید می توانید در ایران انجام دهید بیایید از این قدرتتان استفاده
کنید و دستور دهید تمام خانم ها از ادارات به خانه هایشان برگردند و کار نکنند.) البته این یکی از خواسته
های ایشان بود. یادم است که این مسئله به نحوی به من مربوط می شد که امام آن را با من مطرح
کردند. گفتند:(الان فلان آقا اینجا بود و چنین خواسته ای در مورد شما زنان داشت) من خندیدم و گفتم:(این
آقا با آن وجهه آمده بود تا این خواسته را طرح کند.) گفتند:(بله ولی واقعا چه طور اینها متوجه نیستند؟ مگر
از نظر اداره مملکت امکان دارد که فردا بگویند همه زنها د رخانه بنشینند؟ برخی از وزارتخانه ها نصف
پرسنلشان زن است. اینها چون توجه به مسائل ندارند یک مرتبه حکم می کنند *(.
* به نقل از: فاطمه طباطبائی - زن روز شماره 1267

همه آزادی داشتند
امام برای مقام زن خیلی ارزش قائل بودند مثلا عروس و نوه های ایشان همه آزادی داشتند. در هر حدی که
بخواهند بروند درس بخوانند و پیشرفت کنند. مثلا از خانمهای بیت خانم مصطفوی دختر ایشان در زمان
حیات امام مسئولیت جمعیت زنان جمهوری اسلامی را به عهده گرفته اند.*
* به نقل از: زهرا اشراقی

چرا نمی گوییم بی حجاب ها با حجاب شده اند

چرا نمی گوییم بی حجاب ها با حجاب شده اند
امام در کل با جریانات با دید مثبت نگاه می کردند. یعنی حمل به صحت داشتند. یک سعه صدری داشتند
. بعضی ها می آمدند و مثلا می گفتند برخی چادریها بد حجاب شده اند . ایشان می گفتند : چرا نگوییم که
بی حجابها حالا این شکل (با حجاب) شده اند . ولی واقعیتش این است که چون بد حجابی یک خلاف شرع
است امام نسبت به آن نمی توانستند بی اعتنا باشند . چون آقا مخالف هر نوع خلاف شرعی بودند *.
* به نقل از: فاطمه طباطبائی- زن روز شماره 1267

از آن حرف عصبانی شدند
گاه افراط کاریهایی دیده می شد که البته از روی حسن نیت است مثلا زمانی گفتند که دختر و پسر نمی
توانند در یک کلاس بنشینند وقتی امام این را شنیدند عصبانی و ناراحت شدند.*

63/ 5/ * به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی- روزنامه کیهان 17

حجاب شما اسلامی است

تعدادی از خواهران ما در پاریس به حضور امام آمدند و درباره تحصیل خانمها در دانشگاه از ایشان
پرسیدند. امام فرمودند: لازم نیست کسی در این باره صحبت کند. سوال شد: شرکت در کلاسهایی که مختلط
است آیا اشکال ندارد؟ امام فرمودند: اگر با حفظ مسائل اسلامی باشد و شهوی نباشد اشکالی ندارد . در مورد
رعایت حجاب سوال کردند: باید چادر سر کنیم؟ امام نگاهی به خواهر سوال کننده کردند او روسری به سر و
مانتویی آستین دار به تن داشت. فرمودند حجاب شما اسلامی است و خیلی خوب است.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی

حضور خانمها در مجلس لازم است
در فرانسه به اطلاع امام رسانده بودند که بانوان در تظاهرات شرکت نکنند. امام در پاسخ فرموده بودند که
خیر شرکت نمایند و چنانچه کشته شدند شهید به حساب می آیند . امام پس ازبازگشت به وطن هم
ملاقاتهایی نیز برای خانمها گذاشتند. برنامه ملاقات طوری بود که صبحها آقایان به حضور امام می رسیدند و
خانمها بعد از ظهرها که به طور مرتب به حضور امام مشرف می شدند و با شمدی که روی دست مبارکشان
بود برخی به دست بوسی ایشان رفتند. در رابطه با آموزش نظامی خواهران امام رسما دستور دادند که باید
آموزش ببینند و این در حالی بود که عده ای تلاش داشتند خانم ها خانه نشین باشند و از صحنه جامعه
منزوی و طرد شوند. به یاد دارم عده ای از نمایندگان نوشته بودند که خانمها در انتخابات شرکت نکنند. امام
با صراحت فرمودند: حضور خانمها در مجلس لازم است. همچنین به خاطر داریم که به محض با خبر شدن
امام از اینکه در دانشگاه بین آقایان و خانمها دیوار یا چادر نصب شده دستور دادند بلافاصله خراب شود چون
منظور منزوی کردن خانمها بود .*

---

* به نقل از: فاطمه کروبی - شاهد بانوان شماره 167

وظیفه زنها هم دخالت در سیاست است
در جریان انتخابات مجلس اول تلاشهای فراوانی انجام گرفت که زنها از شرکت در انتخابات محروم بشوند. اما
مقاومت و پا فشاری امام این توطئه را با شکست مواجه ساخت . در جریان انتخابات عده معدودی از
نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه ای خدمت امام نوشتند و امضا کردند و تقاضا کردند که زنها را از
انتخابات و رفتن به مجلس نهی و منع کنند که امام پاسخ این نامه را در یک سخنرانی دادند و
فرمودند:(دخالت در سیاست نه تنها وظیفه همه هست وظیفه زنها هم هست زنها هم باید در مجلس
باشند.) شورای نگهبان نماینده ای خدمت امام فرستاد که ما میخواهیم زنها را از رفتن به مجلس منع کنیم
امام فرمودند که این کار را نکنید زنها باید به مجلس بروند و از نظر شرع هم هیچ اشکالی ندارد . بعد آن
نماینده شورای نگهبان وقتی بلند شد از اتاق بیرون برود امام او را صدا کرد فرمودند که به شورای محترم
نگهبان از قول من بگوئید که مبادا زنها را از دخالت در مسائل انتخابات منع کنند اگر این کار را کردند من
موضع می گیرم و برخورد می کنم.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی - شاهد بانوان شماره 168

یکی زیاد و نصف او کم است
امام در حالی که مسئله تعدد زوجات را یک اصل اساسی می دانست و پیوسته از آن تحت شرایطی دفاع
می کرد. ولی برای یک فرد روحانی تجاوز از یک همسر را در شرایطی که الزام آور نباشد نمی پسندید و به
عنوان مطایبه(شوخی) می گفت: برای ما یک زن زیاد و نصف آن کم است. و از این طریق یاد آور می شد که
مردم از یک فرد روحانی انتظارات دیگری دارند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین جعفر سبحانی- حوزه شماره

مطالعه و پرکاری

اکثر داستانهای معروف را خوانده اند
این روزها امام نمی رسند که کتابهای داستانی و این طور چیزها را بخوانند . آن چیزی که من گفته ام این
است که امام در زمان قدیم مثلاً نجف که بودند واقعاً شاید در روز صدها صفحه کتاب می خواندند ، کتاب
قصه یا مسائل اجتماعی ، چند تا کتاب می آوردند بیست صفحه از این ، ده صفحه از آن ، پانزده صفحه از آن
، ایشان اکثر داستانهای معروف را خوانده اند ؛ حالا چه کتابهایی که جنبه سیاسی یا اجتماعی داشت
، مثل((نگاهی به تاریخ جهان)) نهرو ، چه کتابهای تاریخی ، کتابهایی مثل ((شوهر آهو خانم)) را از اول تا آخر
خوانده اند! می خواهم بگویم امام از این سبک چیزها می خواندند *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین احمد خمینی_ پیام انقلاب_ شماره 60

به درسشان خیلی مقید بودند

به درسشان خیلی مقید بودند
خانم مصطفوی : مادر جان شنیدم عروسی شما در ماه مبارک رمضان بود ، در حالی که رسم نیست در ماه
رمضان ازدواج کنند. چرا؟
همسر امام : چون درسها تعطیل بود.
خانم مصطفوی : یعنی حضرت امام تا این حد به درس مقید بودند که حتی برای ازدواجشان حا ضر به
تعطیل کردن درس نبودند ؟
همسر امام: بله آقا به درسشان مقید بودند . می گفتند چون درسها تعطیل است .(وقت ازدواج مناسب است *)
. * به نقل از: فصلنامه ندا_ شماره 12

دایم مشغول مطالعه بودند
تا آنجا که من به یاد دارم امام همیشه مشغول مطالعه بودند و از منزل بیرون رفتنشان برای تدریس در
مسجد سلماسی قم بود. عصرها یک ساعت و نیم به غروب مانده می رفتند برای درس و برمی گشتند و
صبحها برای درس پیش از ظهر می رفتند و باز برمی گشتند . شب بعد از شام می خوابیدند ؛ اما بعد از نماز
صبح برای مطالعه بیدار بودند *.
* به نقل از: زهرا مصطفوی.

مطالعه را دوست دارند
امام مطالعه را دوست دارند و هنوز که هنوز است به قدری مطالعه می کنند که چشمشان خسته می شود
. یادم هست در ایام تعطیلی که تابستانها به یکی از شهرها و یا تهران می آمدیم به قدری کتابهای متنوع
مطالعه می کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می کردند در می آمد . اکثر نوشته های
نویسندگان بزرگ جهان را خوانده اند . چه در زمینه های اجتماعی و چه سیاسی ، پر مطالعه ترین روحانی
بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده اند و تاریخ مشروطه را خوب می دانند *.
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی _ جهاد روستا _ شماره 75

گاهی ده دقیقه امام را می دیدم

در زمان مرجعیت آقای بروجردی که امام مسؤولیت رهبری مبارزه را نداشتند ، آنقدر مشغول مطالعه و درس
بودند که ما فقط سر ناهار یا گاهی ده دقیقه سر شب ، ایشان را می دیدیم *.
* به نقل از: فریده مصطفوی.

گاهی پشت کتابها دیده نمی شدند

گاهی پشت کتابها دیده نمی شدند
امام را از موقعی که به یاد دارم میان کتابهایشان می دیدم. گاهی اوقات می شد وقتی برای چای بردن به اتاق
ایشان می رفتیم ، می دیدیم کتابهای زیادی را نیمه باز در اطرافشان چیده و مشغول مطالعه هستند . کتابها
به قدری زیاد بود که خودشان پشت کتابها دیده نمی شدند . امام اکثر اوقات در خانه بودند و همیشه مشغول
مطالعه و تنها یک ساعت و نیم به غروب مانده برای تدریس از منزل بیرون می رفتند *.
60/ 12/ * به نقل از: فریده مصطفوی_ روزنامه اطلاعات _ 11

اگر همه عالم را بگردید

اگر همه عالم را بگردید
خدمتگزاران به جمهوری اسلامی در هر پست و مقامی که باشند ، خدمت با اخلاصشان و صبر و تحملشان بر
مشکلات و دشواریهای انقلاب افضل طاعات است و هر وقت در اثر کوشش و تلاش در خدمت خسته شدند با
تذکر و توجه به این جمله امام که فرمود:((اگر همه عالم را بگردید ، خسته تر از من نمی توانید پیدا کنید
، لکن خدمت به اسلام و مسلمین از همه چیز مهمتر است)) با این جمله رفع خستگی نمایند ، بلکه خستگی
را به خود راه ندهند. امام ، جمله مزبور را در ضمن فرمایشاتشان خطاب به فرمانده لشکر 64 ارومیه در اوایل
انقلاب در حادثه ناگوار نقده(در آذربایجان غربی) که در اثر خیانت بعضی از اعضای دولت موقت اتفاق افتاده
بود ، ایراد فرمودند.*
* به نقل از: آیت اللّه بنی فضل _ پاسدار اسلام _ شماره 45

روزنامه چه شد؟

روزنامه چه شد؟
امام برای اینکه بیشتر با جریانات داخلی و خارجی سر و کار داشته باشند بیشتر ساعتهای خود را به مطالعه
می گذرانند؛ یعنی شاید حداقل روزانه هشت ساعت مطالعه می کنند که ابتدایی ترین آنها خواندن تمام
روزنامه های صبح و عصر است و جالب است که اگر پنج دقیقه از وقت آمدن روزنامه ها بگذرد پشت در می
آیند و می فرمایند:((روزنامه ها چه شد؟))*
* به نقل از : حجة السلام و المسلمین انصاری کرمانی_ پیام انقلاب_ شماره 50

سفارش به مطالعه پرتوی از قرآن

امام خواندن کتاب ((تفسیر پرتوی از قرآن)) مرحوم آیت اللّه طالقانی را به اینجانب توصیه فرمودند . روزی
دیدم مرحوم حجت السلام حاج آقا سید مصطفی خمینی هم ((پرتوی از قرآن)) می خوانند. ایشان هم گفتند
امام خواندن این کتاب را به من سفارش فرموده اند.*
.59/ 11/ * به نقل از : حجة السلام و المسلمین دعایی_ روزنامه کیهان

کمال جذبه های انسانی
امام به لحاظ شخصیت استثناییشان جاذبه خاصی داشتند. جاذبه مرموز و پیچیده . انسان احساس می کرد که
مجذوب شخصیت ایشان است . روش ، نگاهها ، بیان مطلب ، اداء کلمات ، حتی کم و زیاد کردن صدایشان روی
حساب و آداب اسلامی بود . اولین باری که در درس امام حضور یافتم مجذوب و شیفته ایشان شدم.*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین موسوی خوئینی ها _ حوزه _ شماره 38 و 37

نظم مطالعاتی امام تغییر ناپذیر بود
جریان شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی نه تنها در حالت روحی و فکری ، بلکه در نظم برنامه روزمره امام اثر
نگذاشت . ایشان ساعتی از روز را برای مطالعه کتابهای جدیدی که به دستشان می رسید اختصاص داده
بودند و به عنوان مثال تمامی کتابهای مرحوم دکتر شریعتی را مطالعه می کردند . و به خصوص به آثار آقای
مطهری بسیار علاقه داشتند و آثار ایشان و آقای طالقانی را قبول داشتند . در مورد کتابهای دکتر شریعتی
نیزمعتقد بودند آنقدرها که به این آثار اعتراض و حمله می شود ، بی مورد است و تا این حد انحراف در میان
آنها وجود ندارد . خاطرم هست که در آن ایام کتاب ((طلوع انفجار)) حاج سید جوادی را مطالعه می کردند
. حاج احمد آقا می گفت: وقتی امام از تشییع جنازه فرزندشان باز گشتند ، ساعت مطالعه کتابهای روزمره
شان بود. کتاب((طلوع انفجار)) را باز کردند و به مطالعه آن پرداختند.*
مرحوم جلال آل احمد در یکی از خاطرات دیدارش با امام می نویسد که با کمال تعجب مشاهده کردم کتاب
غرب زدگی ام که تازه چاپ شده بود نزد ایشان است که آن را مطالعه می کردند به آقا عرض کردم این
چرت و پرتها اینجا چکار می کنند!
59/ 8/ * به نقل از: حجة السلام و المسلمین دعایی_ روزنامه اطلاعات_

یک بارهم امام را بیکار ندیدم
پشتکار امام علی رغم کهولت سنی که داشتند تا بدان حد بود که هیچ کس از نزدیکان ایشان نمی تواند ادعا
کند که حتی برای یک بار هم که شده امام را در حال بیکاری و یا گذراندن بیهوده وقت دیده است. ما در این
مدت که در محضر امام مشرف بودم ، شاهد بودیم که در زندگی برای امام چیزی به اسم تعطیلی در کار
مردم و انقلاب اسلامی وجود ندارد. برای امام هیچ فرقی بین تابستان و زمستان ، شنبه و جمعه ، عید و غیر
عید وجود نداشت و در همه لحظات ایشان یا مطالعه می کردند یا عبادت ، و یا گزارشات مختلف را که
خدمتشان می رسید می خواندند.*
* به نقل از : حجة السلام و المسلمین رحیمیان.

نیمه شب صدای قلم و کاغذ می آمد

نیمه شب صدای قلم و کاغذ می آمد
امام در 24 ساعت چهار ساعت بیشتر نمی خوابیدند. ساعت یازده برای استراحت به رختخواب می رفتند ، ولی
ساعت سه بعد از نیمه شب متوجه می شدیم که صدای قلم و کاغذ از اتاقشان می آید. روزنامه هایی را که
ترجمه کرده بودند و به علت کثرت کار در روز وقت نمی کردند مطالعه کنند ، آخر شب باید آماده می بود تا
در ساعاتی که خودشان تنظیم کرده بودند ، به مطالعه و رسیدگی به آنها بپردازند.*
. * به نقل از: مرضیه حدیده چی _ زن روز_ شماره_ 954

نظم

کسی که کارش ضابطه دارد

امام همیشه می گفتند: کسی که کارهایش چهار چوب و ضابطه ای دارد ، کار بیهوده نمی کنند و در نتیجه به
زن و بچه اش هم ظلمی نمی شود.*
* به نقل از: فاطمه طباطبائی

موقع تفریح باید تفریح کنی
امام وقتی می بینند من روزهای تعطیل مشغول هستم ، می گویند:((به جایی نمی رسد چون باید موقع
تفریح ، تفریح کنی.)) این مسأله را به پسر من جدی می گویند. و این نقل قول از خود امام است چون در
حضور من مکرر به پسر من می گفتند :((من نه یک ساعت تفریحم را گذاشتم برای درس و نه یک ساعت
وقت درسم را برای تفریح گذاشتم.)) یعنی هر وقتی را برای چیز خاصی قرار می دادم و به پسر من هم این
نصیحت را می کنند که تفریح داشته باش ، اگر نداشته باشی نمی توانی خودت را برای تحصیل آماده
کنی.*
* به نقل از: زهرا مصطفوی

نظم در اوقات خوابیدن
امام سه ساعت در شب و بعد از نماز صبح هم یک یا دو ساعت و بعد از ظهرها هم حداکثر یک ساعت می
خوابند.*
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی - صالحین روستا- شماره 3

نظم روزانه
امام در ساعت ده شب به بستر می روند و ساعت دو بامداد از خواب بر می خیزند و صبح مدت بیست دقیقه
ورزش (نرمش) می کنند . در بعد از ظهر مدت یک ساعت پیاده روی می کنند و پس از شام نیز یک ساعت و
نیم این کار را انجام می دهند.*
66/ 11/ * به نقل از: خانم ثقفی(همسر امام)- روزنامه کیهان - 21

هر چیز در جای خود
گاهی که به اتاق امام می رفتیم با اینکه انباشته از کتاب و کاغذ و یادداشت بود ، مع ذالک هر کاغذ یا
یادداشتی را می خواستند فوراً پیدا می کردند برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بود.*
* به نقل از: دکتر محمود بروجردی - پاسدار اسلام - شماره

آدم یک درس در روز بخواند
از ویژگیهای مهم درس امام نظم آن بود. ایشان، خود مقید بودند سر ساعت مقرر به درس حاضر شوند و هم
این را از شاگردانشان انتظار داشتند. گاهی اگر طلاب وسط درس می آمدند ایشان ناراحت می شدند و می
فرمودند:(آدم یک درس در روز بخواند ولی همان را خوب بخواند، و مقید باشد در آغاز درس حاضر باشد.)*
---
* به نقل از: آیت الله محمد رضا توسلی- حوزه؛ شماره 45 ، صفحه 50

اینجا جای پیغمبر و علی است
وقتی امام در مسجد سلماسی قم تدریس می کردند. در آن سالها در این مسجد تازه منبر گذاشته بودند. یک
روز به اصرار طلبه ها، امام بالای منبرتشریف بردند ولی از گفتن درس امتناع ورزیدند. امام شروع به موعظه
کرده، فرمودند:(میرزای بزرگ وقتی بر منبر قرار می گرفتند بدنشان می لرزید و گریه می کردند.)
در این هنگام بدن امام نیز می لرزید و حالت گریه به ایشان دست داده بود. ایشان افزودند:(اینجا جای پیغمبر
(ص) و علی(ع) است ما کجا و آنها کجا.)*

72/ 3/ * به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین شیخ الاسلام- روزنامه همشهری؛ 13

با ورود امام ساعتمان را دقیق می کردیم
به دلیل حضور به موقع امام جلسات درسی، ما گاهی وقتها ساعتمان را با حضور امام تنظیم می کردیم و اگر
وقتی ساعتمان دچار اشکالی می شد با حضور امام اصلاح می شد.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید علی غیوری- اطلاعات هفتگی؛ شماره 2442

به تشکیل کلاس درس، فوق العاده مقید بودند
مهمترین ویژگی امام، نظم ایشان بود. من در طول تحصیلاتم احدی را مانند ایشان جدی و مرتب ندیدم. هیچ
گاه اتفاق نیفتاد که بدون مطالعه قبلی درس بگویند. فوق العاده به درس مقید بودند. برای مثال وقتی یک
دوره اصول را در مسجد سلماسی قم شروع فرمودند که چهار سال و نیم طول کشید در طول این مدت غیر
از روزهای تعطیل سال، فقط دو روز درس را تعطیل کردند که یک روز آن کسالت داشتند.*

68/ 4/ * به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین سید علی غیوری- روزنامه رسالت؛ 14

حین حرکت پاسخ می دادند
درس صبح امام ساعت هشت شروع می شد. آنقدر در مورد وقت حساسیت داشتند که اگر کسی می خواست
در راه با معظم له صحبت کند نمی توانست ایشان را متوقف سازد که ایشان دیرتر به مقصد برسند . همان
طور که حرکت می کردند پاسخ سوالها را می فرمودند.
آن موقع در قم از تاکسی و اتوبوس خبری نبود فقط درشکه بود آن هم کم. افرادی بودند که برای رسیدن به
درس ایشان ناگزیر بودند یک ساعت پیاده حرکت کنند. آنها از استاد آموخته بودند که در راه وقت را با بحث
کردن با همدرس خود پشت سر بگذارند.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین مصطفی زمانی- پابه پای آفتاب؛ جلد 3 ، صفحه 177

استفاده احسن از اوقات
امام برای تمامی ساعات شبانه روز خود ، برنامه ای خاص داشتند ، به طوری که ساعات مطالعه ، عبادت و
نیایش ، رسیدگی به امور مسلمین و مملکت اسلامی ، خواب و حتی امور شخصی ایشان برنامه و زمان
مشخص داشت و همین امر باعث شده بود ایشان از تمامی ساعات عمر پر برکت خود به نحو احسن بهره
گرفته و روحی والا و دور از توصیف داشته باشند. امام اوقات روز را به گونه ای تقسیم کرده بودند که نه تنها
روزنامه های صبح و عصر را می خواندند، بلکه توجه خاصی نسبت به مطالب منتشر شده از سوی رسانه های
گروهی هم داشتند، به طوری که تقریباً تمامی برنامه های رادیو و تلویزیون و نشریات داخلی را کنترل می
کردند *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین آشتیانی - مرزداران- شماره 85

جدول شبانه روزی
امام برای کار روزانه شان جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه کرده بودند؛ در آن جدول کارهای همه
ساعات شبانه روز امام درج شده بود، به جز ساعاتی از شب که برای نماز شب و راز و نیاز با خدا از خواب بر
می خاستند *.
72/ 3/ * به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی - روزنامه رسالت -

عنایت ویژه امام به آیت اللّه خامنه ای
وقتی امام مطلع شدند آیت اللّه خامنه ای اول وقت یعنی ساعت هشت برای ملاقات در دفتر حضور یافته اند
به ما دستور دادند که شما کارهایتان را بگذارید برای بعد ، و بدین ترتیب بر خلاف معمول اول ملاقات ایشان
انجام شد و بعد از آن ما مشغول کارمان شدیم در حالی که امام در برنامه خود هیچ گاه تغییری نمی دادند و
حتی در روزهایی که احیانا به دلیل کسالت و یا سردی شدید هوا و یخبندان به اتاق کارشان نمی آمدند ما
مجاز بودیم در اتاق زندگیشان مشرف شویم تا به هر صورت کارهای دفتر و مراجعین مربوطه تأخیر و تعطیل
نشود، و این عنایت ویژه امام نسبت به آیت اللّه خامنه ای بود *.
* به نقل از: حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان

نظم حتی در زندان
خصوصیت جالبی که امام داشتند این بود که هم مواظب جنبه جسمی و هم جنبه روحی خود بودند . در
جنبه جسمی خیلی مواظب حفظ صحت و سلامت خود بودند و آن فعالیتی را که مناسب وضع مزاج و سن
شان بود مراعات می کردند امام مقید بودند روزی یک ساعت دور حیاط منزل پیاده روی کنند . مرحوم حاج
آقا مصطفی می گفتند آقا در این 24 ساعتی که اکثر روز را در تک سلولی زندانی بودند ، در همان جا هم
، آن یک ساعت قدم زدن را ترک نکردند *.
* به نقل از: آیت الله رضوانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی - جلد 5

یک برنامه مرتب و همیشگی
برای بنده که تا حدودی شاهد برخی از عبادات امام بوده ام چیزی که قابل توجه می نمود مداومت و دقت
در انجام عبادات مطابق دستورات وارده بدون کم و زیاد بود. امام تقریباً هر شب در ساعت معینی به حرم
حضرت امیر علیه السلام مشرف می شدند ودر اوقات زیارتی حضرت سیدالشهدا به کربلا می رفتند و این
عمل یک برنامه مرتب و همیشگی بود *.
* به نقل از: آیت الله قدیری - ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی - خرداد 70

تنظیم ساعت پلیسهای فرانسه با وقت نماز امام

وقت امام در رابطه با وقت نماز و حق نماز آن قدر چشمگیر بود که پلیسهای فرانسه از روی رفت و آمد امام
برای نماز ساعت خود را تنظیم می کردند و وقتی که چند نفر از برادرها برای حفاظت می ایستادند امام می
فرمودند:((احتیاجی نیست، در ساعت نماز باید نماز خواند.))*
* به نقل از: مرضیه حدیده چی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی - جلد 4

رأس ساعت یازده چای می خوردند

امام عادت داشتند در ساعت یازده یک چای بخورند و آن لحظه به خودشان اختصاص داشت؛ ولی می
فرمودند که خانم هم تشریف بیاورند و بنشینند تا من چای ام را بخورم.*
* به نقل از: مرضیه حدیده چی

هوش و دقت

وای به وقتی که پولی گرفته شود

وای به وقتی که پولی گرفته شود
متولی آستانه مقدسه قم آقای حاج سید ابوالفضل مصباح ، معروف به تولیت ، به خاطر طرفداری از امام ، از
تولیت آستانه حضرت معصومه (س) بر کنار شد. او که از افراد متمول بود ، در پاریس خدمت امام رسید و
عرض کرد من 86 میلیون تومان پول دارم و قصد دارم آنها را به شما تقدیم کنم چون آخر عمر من
است. ظاهراً کسی او را تشویق به این کار کرده بود تا امام بتوانند میزان شهریه طلاب را افزایش دهند ، این
مبلغ در آن ایام بسیار قابل توجه و کارساز بود ، ولی امام آن را نپذیرفتند و از وی تشکر کردند ؛ من با تعجب
به امام عرض کردم چرا نپذیرفتید؟ امام فرمودند :((ما که پولی از سرمایه دارها نگرفته ایم ما و نهضت ما را
متهم می کنند که اینها با پولدارها و زمین دارها مرتبطند ، وای به وقتی که پولی از آنها گرفته شود !)) ضمناً
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هر گاه فردی مبلغ قابل توجهی می آورد امام نمی پذیرفتند و می فرمودند
اینها وجوه شرعی(حقوق اللّه و حقوق الناس) خود را پرداخت نکرده اند و بدین وسیله می خواهند از حساب
شرعی فرار کنند *.
. * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی_ کوثر_ جلد 1

آمدن من عین مصلحت است

آمدن من عین مصلحت است

روزهایی که زمزمه بازگشت امام به ایران بود از طرق مختلف تلاش می شد که نگذارند امام به ایران تشریف
بیاورند و تهدید می کردند که امام برای حفظ وجود خود و حفظ جان مردم به ایران نیایند و فشار می
آوردند که مصلحت نیست ، ولی امام گفتند که این عین مصلحت است ، چون آمریکا مصلحت من و ملت
وانقلاب و ایران را نمی خواهد.*

59/ 11/ * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی _ روزنامه جمهوری اسلامی_ 13

آمده بود ما را با هم تطبیق کند

آمده بود ما را با هم تطبیق کند
امام هوش و ذکاوت بی نظیری داشتند . هنگامی که در قیطریه بودند روزی مرحوم لواسانی به دیدن ایشان
آمدند. البته در آن ایام امام در حصر بودند و تعداد محدودی حق داشتند که با ایشان ملاقات کنند که یکی از
آنها آقای لواسانی بود . چون قیافه ایشان خیلی شبیه امام بود و تا آن روز رییس نگهبانها و مأمورین ساواک
ایشان را ندیده بودند پس از اینکه آقای لواسانی آمدند ، رییس نگهبانها پشت در اتاق آمد و اجازه خواست که
خدمت امام رسیده دست ایشان را ببوسند ، دست امام را که بوسید دو زانو جلوی در اتاق نشست ، مقداری به
چهره امام نگاه کرد و مقداری به چهره آقای لواسانی و پس از چند دقیقه از اتاق بیرون رفت . امام
فرمودند:((این شخص آمده بود که ما دو تا را با هم تطبیق کند)). بعد که تحقیق کردیم معلوم شد همین
طور بوده است. چون اینها وقتی آقای لواسانی را دیده بودند خیلی وحشت کرده و خیال کرده بودند که امام
از منزل بیرون رفته است و الآن دارد بر می گردد و آن شخص آمده بود که این مطلب را تحقیق کند.*
* به نقل از: محمود بروجردی_ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی_ جلد 3

آیا شما را می گذارند
در ایامی که وزیر خارجه بودم پس از شهادت شهید رجائی و باهنر ، در شهریور سال 1360 خدمت امام رفتم
و گفتم برای اولین بار ما می خواهیم برویم در سازمان ملل شرکت کنیم.
امام گفتند:((من با اصلش موافق و
مخالف نیستم ، ولی آیا شما پیش بینی کرده اید که شما را می گذارند ؟))
من توضیح دادم و گفتم که ظاهر
امر نشان می دهد که مطمئن نباشد. گفتند:((مثلاً شما فکر کرده اید که اگر شما بروید پشت تریبون بایستید
، ممکن است یک باره بلندگو ها را خاموش کنند و شما را تحقیر بکنند؟))
این نکته برای من تکان دهنده
بود که تا این حد امام پیش بینی چیزها را می کنند.*
. * به نقل از: میر حسین موسوی _ حضور _ شماره 2

با ذکاوت تر از امام ندیده ام
در تمام طول عمرم فردی با ذکاوت تر از امام ندیده ام. در همین زمینه نقل می کنند امام آنقدر از هوش و
ذکاوت برخوردار بودند ، که از آنچه در ضمیر و ذهن انسان مترتب می شد آگاه بودند و در مقابل ایشان چاره
ای جز توسل به صداقت کلام نبود.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین امام جمارانی_ جمهوری اسلامی_ ویژه اربعین امام.

حل یک معمای پیچیده ریاضی
پس از اینکه امام به مقام اجتهاد رسیدند. زمانی یک مسأله ریاضی مشکلی در دنیا مطرح بود که آن موقع می
گفتند در ایران فقط حاج آقا روح اللّه خمینی این را حل کرده است . آن مسأله این بود که یک ریاضیدان
گفته بود ما سه کلاه سبز داریم دو کلاه زرد و یک کلاه سفید و در یک تاریکی مطلقی به سر می بریم و
فردی یکی از کلاهها را بر سر خود گذاشته است از کجا باید بفهمیم که این فرد کلاه چه رنگی بر سر خود
گذاشته است. امام بدون اینکه دست به قلم ببرند و حساب بکنند این مسأله را حل کرده بودند و آن روز حل
این مسأله توسط امام خیلی سر و صدا ایجاد کرد.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین مسعودی خمینی_ سخنرانی در جبهه جنوب.

ذهن جوان 22 ساله داشتند
معمولاً انسان پیر که می شود و عمری از او می گذرد فعالیت ذهنیش کاهش پیدا می کند و مطلب را دیر
دریافت می کند ، ولی امام به هیچ وجه این حالت را تا دقایق آخر عمر پر برکت خود پیدا نکردند . هر روز که
با ایشان روبه رو می شدم احساس می کردم از نظر سرعت انتقال و برخورد با مسأله ، با وجود کهولت سن
، مثل یک جوان بیست و دو ساله بودند ، در وهله اول ، در موقع گزارش زیاد توضیح می دادم ، به زودی
متوجه شدم که نیازی به این توضیحات نیست ، از این رو مسایل را تلگرافی و فشرده خدمتشان مطرح می
کردم. دریافتهای ایشان هم بسیار دقیق و عمیق بود .*
. * به نقل از: میر حسین موسوی_ حوزه _ شماره 38 و 37

ما جای خلوتی نداریم
امام هرگز هیچ یک از مقامات را در جای خلوت به حضور نمی پذیرفتند . ایشان در این موقع می فرمودند ما
جای خلوتی نداریم. این مطلب بدان جهت بود که آنان نتوانند با توجه به اینکه ملاقاتشان با امام خصوصی
بوده است مطالبی را بر خلاف اظهار کنند و چند نفر شاهد صحبتهای آنان با امام باشند.*
. * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید حسین عادلی_ اطلاعات هفتگی _ شماره 2442

می خواستید نشان بدهید چنین جایی هست
وقتی امام را به تهران بردند مدت نوزده روز در یک محلی نگه داشتند. سپس به مدت 24 ساعت به یک سلول
انفرادی بردند . بعدها امام می فرمودند طول آن اتاق چهار قدم و نیم بود و من سه تا نیم ساعت طبق روال
همه روزه ام در آنجا قدم زدم بعد از آن امام را به منزلی بردند که یک اتاق و یک حیاط کوچک و حوزچه ای
داشت وقتی پاکروان معدوم خدمت امام آمد و گفت:((می بخشید چون اینجا آماده نبود دیشب در آن سلول
شما را نگه داشتند.)) امام به او فرمودند:((نه خیر ، شما می خواستید به ما نشان بدهید که همچون جایی هم
هست)).*
. * به نقل از : دکتر محمود بروجردی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد 3

چیزی که ایشان می پوشد چیه؟

چیزی که ایشان می پوشد چیه؟
بنده اول انقلاب سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام بودم و در همان لانه جاسوسی پشت تلویزیون بارها با
یک اورکت امریکایی حاضر می شدم ، اما متوجه این قضیه نبودم؛ تا یک مرتبه امام گفته بودند :((چیزی که
ایشان می پوشند چیه؟ آیا ساخت وطن است؟)) این چیزی بود که خود من متوجه نشده بودم ولی امام تا
این حد در مسایل دقیق بودند .*
71/ 2/ * به نقل از: ابراهیم اصغر زاده _ روزنامه رسالت_ 7

صلابت و وقار

آنجا آنطوری است !

یک بار به برادرم گفتم من از امام دو چهره می بینم . یکی در داخل منزل که خیلی گرم و صمیمی و یگانه
است ، و دیگری در بیرونی که خیلی جدی است. به طوری که وقتی در بیرونی خدمتشان می رسم و از ایشان
سؤال می کنم و آقا جواب می دهند می گویم ((آقا پس آنجا چرا رفتار شما آنطور نیست ؟)) ایشان می
فرمایند:((آنجا آن طوری است ! و دیگر جرأت نداریم دوباره تکرار کنیم و نمی توانیم خیلی در چشمان امام
نگاه کنیم. آن نگاه ثابت و نافذ ، و آن شعاعی که در چشمانشان است ، باعث می شود که بی اختیار سرمان را
پایین بیندازیم اما در داخل منزل که ما این افتخار را داریم که با ایشان سر یک سفره بنشینیم و غذا بخوریم
مثلاً زمانی که در حیاط منزل در حال قدم زدن هستند ، با ما خیلی شیرین و گرمند و سؤال و جوابشان توآم
با لبخند است .*

. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین حسن ثقفی _ پا به پای آفتاب _ جلد 1 _ صفحه 140

این آقا پدر من است

در اول طلبگی در محوطه مدرسه فیضیه با سیدی که آن موقع معمم نبود آشنا شدم . به او آقا مصطفی می گفتند . من می دیدیم که این آقا مصطفی همیشه با یک سید خیلی با وقار و سنگین و متین به مدرسه می آید . این سید جلیل همیشه سرش پایین بود و لباس مرتبی می پوشید. روزی به حاج آقا مصطفی گفتم : این آقا کیست که شما با او می آیید و می روید ؟ گفت: پدر من است. *

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین علی دوانی .

اگر کسی می پرسید جواب می دادند

اگر کسی می پرسید جواب می دادند
امام معمولاً در مجالس سکوت اختیار می کردند ، مگر موقعی که کسی از ایشان چیزی می پرسید. بر خلاف
بعضی که وقتی کسی خدمتشان می رسد ، شروع می کنند به صحبت کردن که بله نظریه من چنین و چنان
است . امام ساکت می نشستند ، اگر کسی چیزی می پرسید جواب می دادند آن هم جوابهای حساب شده.*
. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین احمد صابری همدانی _ پابه پای آفتاب _ جلد 3 _ صفحه 271

به علامت محبت تبسم می کردند
کمتر در مجالس دیده شده که امام بخندد یا با شاگردانشان شوخی هایی کنند که معمولاً استادان می کنند
. اگر به طلبه ای خیلی محبت داشتند ، تبسمی می فرمودند. همین اندازه هم برای ما کافی بود *.
. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین احمد صابری همدانی _ پا به پای آفتاب _ جلد 3 _ صفحه 271

جذابیت سیمای نورانی امام
از نکات جالبی که در امام می دیدم و هنوز خاطره آن در ذهنم باقی است قیافه آرام و آراسته و حرکات و
سکنات موزون و حساب شده امام بود ، زیرا گذشته از سیمای جالب و اندام رسا و چهره درخشان ایشان که
بهره خدادادی است ، محاسن مشکی و صورت سفید و عمامه متناسب و لباس بسیار تمیز که از مصنوعات
داخلی بود و نگاههای منظم و به موقع و نافذ و حرکات دستها و سر و گردن در مواقع نشستن و برخاستن
در مجالس ، شیوه سخن گفتن ایشان با طرف مقابل و آرامش و وقار زاید الوصفشان به هنگام راه رفتن همه و
همه از ویژگیهای خاص امام بود که در نظر هر بیننده محسوس و کاملاً جلب توجه می کرد. به طوری که هر
کس در مجلس بود یا از کوچه و خیابان می گذشت یا در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) بود و ایشان را
می دید تا مدتی نمی توانست چشم از امام بردارد و تا لحظاتی که به ایشان می نگریست از دیگران بی خبر
بود.*
. * به نقل از: حجة السلام و المسلمین علی دوانی _ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی _ جلد

سنگین و با طمأنینه راه می رفتند
در مقایسه با بعضی دیگر از استادان ، وقار خاصی در امام دیده می شد. راه رفتن ایشان خیلی سنگین و با وقار
و طمأنینه بود ، بدون اینکه به چپ و راست نگاه کنند و ببینند چه کسی می رود ، چه کسی می آید ، اطراف
چگونه است و... ما هیچ وقت چنین حالاتی را در ایشان ندیدیم . معمولاً پیاده رفت و آمد می کردند و این
وقار و طمأنینه که در رفت و آمد ایشان محسوس بود ، نشان از روح بلندشان داشت و بسیار آموزنده
بود. یعنی به شاگردان یاد می داد که چگونه باید باشند .*
. * به نقل از: آیت اللّه محمد یزدی_ پا به پای آفتاب _ جلد 4 _ صفحه 314

علاقه مندی دانشجویان فرانسوی به امام
یک بار وقتی متوجه شدیم که تعدادی از دانشجویان فرانسوی ، هر شب پای سخنرانی امام می آیند ، توسط
یکی از برادرانی که به زبان فرانسوی مسلط بود از آنها سؤال کردیم :((آیا شما فارسی می دانید و از
صحبتهای امام چیزی می فهمید؟)) در جواب اظهار داشتند :((ما فارسی بلد نیستیم و به هیچ وجه هم
متوجه گفته های امام نمی شویم!)) سؤال کردیم :((پس چرا هر شب پای صحبت ایشان می آیید؟)) آنها
گفتند:((ما وقتی که اینجا می آییم و ایشان صحبت می کنند ، حالتی روحانی در خودمان احساس می
کنیم.))*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی _ گلهای باغ خاطره.

کمال جذبه های انسانی
امام به لحاظ شخصیت استثناییشان جاذبه خاصی داشتند. جاذبه مرموز و پیچیده . انسان احساس می کرد که
مجذوب شخصیت ایشان است . روش ، نگاهها ، بیان مطلب ، اداء کلمات ، حتی کم و زیاد کردن صدایشان روی
حساب و آداب اسلامی بود . اولین باری که در درس امام حضور یافتم مجذوب و شیفته ایشان شدم.*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین موسوی خوئینی ها _ حوزه _ شماره 38 و 37

متانت ایشان زبانزد بود
امام در تدریس خوش بیان بودند استادی بودند که به بهترین بیان تدریس می کردند . در محضر درس
ایشان طلبه های زیادی می آمدند . امام با شاگردهایشان مهربان و شاگردانشان هم با وی صمیمی بودند. ولی
همیشه یک متانتی در وجود امام به چشم می خورد . با اینکه ایشان بسیار متواضع هستند ولی متانت و وقار
ایشان زبانزد بود .*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین حسن روحانی_ زن روز _ شماره 851

نشاط در کودکی
آقای پسندیده نقل می کردند که امام در جوانی در دویدن و مسابقه دو ، نفر اول جوانان خمین بودند و در
سن هشت ، نه سالگی بیشترین حد پرش را نسبت به سایر همبازیهای خود داشتند که یک بار هم پایشان
آسیب دید. یکی از همبازیهای نوجوانیهای امام می گفت در محله سبزی کاران خمین بچه های محل جرأت
اینکه حرف بزنند و فحش بدهند و لات گری انجام بدهند (از ترس امام که گاهی از آن محل رد می شدند)
را نداشتند .*
* به نقل از: حجة السلام و المسلمین مسعودی_ خمینی سخنرانی در جبهه جنوب

هنوز ترجمه تمام نشده بود که از جا برخاستند

هنوز ترجمه تمام نشده بود که از جا برخاستند
صبح روزی که قرار بود ادوارد شوارد نادزه وزیر امور خارجه وقت شوروی برای تقدیم پاسخ گورباچف
خدمت امام مشرف شود امام بر خلاف روزهای دیگر که رأس ساعت هشت به اتاق ملاقات می آمدند هنوز
تشریف نیاورده بودند . وزیر امور خارجه شوروی همراه مقامهای وزارت خارجه جمهوری اسلامی به طور
ایستاده در اتاق منتظر قدوم امام بودند. سرانجام امام حدود ساعت هشت و نیم بدون تأمل و توقف و بدون
اینکه در چهره کسی نگاه کنند از میان افراد گذشته و روی جایگاه همیشگی شان نشستند . در همین حال
وزیر امور خارجه شوروی روی صندلی نشست . او به عنوان رییس دیپلماسی نماینده ابر قدرت شرق که چهره
با صلابت و حرکتهای با طمأنینه او در محافل بزرگ بین المللی و کاخهای مجلل قدرتمندان غربی ، در
فیلمهای خبری بسیار دیده شده است ، در این اتاق محقر و ساده که شاید برای اولین بار با پای برهنه روی
فرش کهنه و رنگباخته در یک مجلس رسمی حاضر شده بود وضع دیگری داشت؛ از جمله ارتعاش خفیفی
که هنگام خواندن پاسخ گورباچف در دست او مشهود بود . او در اولین لحظه که روی صندلی نشست
، وضعیتی غیر مستقر داشت که این در نا متعادل بودن کیفیت قرار گرفتن پاهای ا و مشهود بود و این
وضعیت تا آخرین لحظه که پیام را قرائت کرد ادامه داشت. به جز سر و دست مرتعش او بقیه اندامش در
طول مدت تشرف به سان مجسمه ای جامد و خشکیده بود. مترجمی هم که بنا به گفته آگاهان در همه جا با
تسلط کامل در ترجمه زبان روسی بلبل زبانی می کرد در این مقام نتوانست جمله ای را بدون لکنت (که
سعی می کرد آن را در سرفه ها و سینه صاف کردنهای مصنوعی خود پنهان کند) ادا نماید پس از پایان
ترجمه پیام گورباچف ، امام بدون تأمل طی حدود یک دقیقه در سه فراز با صراحت و فارغ از هر نوع مجامله

ای از اینکه آقای گورباچف مطلب اساسی را که اساس نامه ایشان بود مورد توجه لازم قرار نداده ، اظهار
تأسف فرمودند و بعد در حالی که مترجم شروع به ترجمه فراز سوم کلمه های امام کرده بود ، امام برخاستند
و به طرف اندرونی روانه شدند و با ترکیبی از هیبت و سرعت در حرکت ، چنان وضع بی سابقه ای را بوجود
آوردند که هیچ کس نتوانست از جایش تکان بخورد ، چه رسد به اینکه مجالی برای دستبوسی و مصافحه
پیش آید.*

* به نقل از: حجة السلام و المسلمین رحیمیان.

اغتنام فرصت

اغتنام فرصتها
امام در بسیاری از اوقات در آن واحد و همزمان به کارهای متعدد اشتغال داشتند. در یکی از روزهای اوایل
فروردین 68 حدود ساعت هفت بعد از ظهر حقیر را برای انجام کاری احضار فرمودند وقتی مشرف شدم
حدود یک ساعت از غروب گذشته بود . ایشان در حالی که هنوز مشغول تعقیبات نماز مغرب و عشا بودند
، تسبیح در دستشان بود و ذکر می گفتند ، به پشت خوابیده بودند و با بالا و پایین بردن پاها یشان نرمش
مخصوصی را که پزشک توصیه کرده بود انجام می دادند ، تصویر بدون صدای تلویزیون را مد نظر داشتند ، به
صدای رادیو گوش می دادند ، علاوه بر این همه امور ، علی نوه عزیزشان را در حالی که در کنار ایشان دراز
کشیده بود و سعی می کرد حرکتهای امام را تقلید کند مورد تفقد و نوازش پدرانه قرار می دادند و انجام
نرمش مانع از ابراز عطوفت نسبت به نوه خردسالشان نمی شد.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان.

فرصت شناسی در اوج بیماری
امام حتی در شب قبل از عمل و روی تخت بیمارستان با وجود سرمهای غذایی و دارویی و ضعف مفرط از
مطالعه و قرائت قرآن و تهجد و نماز شب غافل نمانده و حاضر نبودند لحظه ای هر چند کوتاه و گذرا از عمر
خود را بیهوده بگذرانند.*
.37_ * به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی_ حوزه_ شماره 38

نباید وی را تنها گذاشت

نباید وی را تنها گذاشت
امام در همان اولین ساعات ورود به ترکیه به آموزش زبان ترکی پرداختند. ایشان می خواستند با فراگیری
زبان ترکی رسالت خود را در میان ترک زبانان دنبال کنند ، به حدی که ، اهتمام امام به فراگیری زبان ترکی
، سرهنگ افضلی از مقامات ساواک را که در ترکیه مراقب ایشان بود سخت به وحشت انداخت که مبادا امام با
آموختن زبان بتواند با مردم ترکیه ارتباط برقرار کند و مبارزه را در تبعید گاه دنبال کند. لذا در گزارش خود
به تهران نوشت:((نباید وی را تنها گذاشت!)) از این رو در ترکیه هر روز امام را به جایی منتقل می کردند.*
* به نقل از : حجة الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی _ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی
. _ جلد 2

رفتار با طلاب

از طلبه ها امتحان می گرفتند
پس از اینکه امام به نجف مشرف شدند و در مسجد شیخ انصاری درس خارج(مکاسب) را شروع کردند، برای
طلبه ها شهریه ای مقرر نمودند، البته بعد از آنکه طلبه ها نزد ممتحنانی که از طرف ایشان معین شده
بود، امتحان می دادند و قبول می شدند، شهریه ای به آنان داده می شد. این برنامه امتحان از طلاب برای
تعلیق شهریه باعث شد که طلبه ها به طور جدی درس بخوانند.*

---

* به نقل از: آیت الله محمد محمدی گیلانی- مصاحبه با صدا و سیما

ایشان خیلی واسطه می شود
بعضیها من را واسطه می کردند قرض یا بیماری که داشتند از امام برای آنها پولی بگیرم. از جمله طلبه ای
منزل کوچکی خریده بود و سیصد دینار قرض داشت. به امام که مطلب را عرض کردم، چیزی نفرمودند. بعد در
شبهای دیگر از راههای دیگر دنبال کردم و به مرحوم حاج آقا مصطفی گفتم : قضیه را از امام دنبال
کند. فردای آن روز آقای مصطفی به من گفت: دیروز امام از شما گله داشتند و می فرمودند:(این آقای خاتم
زیاد واسطه می شود و می آید و می گوید فلانی چهارصد دینار_ سیصد دینار مقروض است) عرض کردم به
ایشان بگویید منظور من این نیست که شما همه اش را به طلبه بدهید ایشان هم رفته بود و گفته بود . امام
ضمن خنده فرموده بود:(در عین حال ایشان خیلی واسطه می شود و پول خوبی هم به آن طلبه مرحمت
کرده بود.)*

---

* به نقل از: آیت الله سید عباس خاتم یزدی- مصاحبه با صدا و سیما

اینها را باید رشد داد
امام همینکه می دید شخصی درسخوان دارای استعداد است، می فرمودند
:(اینها را باید تقویت کرد و
رشدشان داد.)*
---
* به نقل از: آیت الله محمد یوسفی غروی- حوزه؛ شماره 48

اگر حاضری جهنم را تحمل کنی

اگر حاضری جهنم را تحمل کنی
مرحوم حاج آقا مصطفی نقل می کرد روزی برای یک طلبه ای خدمت امام وساطت کردم که پولی از ایشان
بگیرم و به او بدهم ولی امام به وساطت من ترتیب اثر ندادند . مرتبه دوم وساطت کردم، باز ترتیب اثر
ندادند، که این برای من مایه تعجب شده بود. مرتبه سوم که وساطت کردم در جواب فرمودند :(مصطفی این
کمد و گنجینه ای که می بینی پول در آن وجود دارد و این هم کلید این گنجینه است. من این کلید را در
اختیار تو می گذارم که هرچه پول می خواهی، برداری به این طلبه بدهی، مانعی ندارد. لکن به یک شرط ، و آن
شرط این است که جهنمش را باید خودت بروی. چون من دیگر حاضر نیستم به این طلبه، روی عدم لیاقتی
که در او وجود دارد پول سهم امام بدهم. اگر حاضری جهنم را تحمل کنی این پول و این گنجینه و این کلید
در اختیار تو.)*

---

* به نقل از: آیت الله محمد فاضل لنکرانی- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی؛ جلد 6 ، صفحه 123

اگر طلبه ای احتیاج داشت به من بگویید
در نجف امام فرموده بودند اگر از طلاب از همسایه های شما کسی احتیاجی داشت و فقیر بود دو نفر از
کسانی که من می شناسم بیایند این را شهادت بدهند من به او کمک خواهم کرد. بسیار اتفاق می افتاد که
ما دو نفر می شدیم و می رفتیم به امام می گفتیم طلبه ای هست که احتیاج دارد به پنکه و به فرش و یا به
لباس محتاج است و یا همسایه ای داشتیم که مثلا دخترش به جهیزیه احتیاج داشت، امام به آنها کمک می
کردند. یک مورد خود مرحوم حاج آقا مصطفی نزد امام راجع به یک طلبه که طلبه ای فقیر و خوب بود
وساطت کرد که آقا به ایشان کمک بکنند، امام عوض اینکه بیشتر استقبال بکند به آقا مصطفی فرمود :(تو
مشغول درس خودت باش و بگذار این کارها را دیگران بکنند.)*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور- پیام انقلاب؛ شماره 45

با طلبه ها بسیار متواضع بودند
برخورد امام با شاگردانش بسیار متواضعانه بود. به عنوان نمونه در روزهای اوایل انقلاب که تازه به قم تشریف
آورده بودند بعد از آنکه از علمای بزرگ حوزه بازدید کردند از عده ای از شاگردانشان هم بازدید هایی
داشتند. شبی که به منزل محقر ما تشریف آوردند از نظر من به قدری با ارزش بود که احساس می کردم اتاق
ما همدوش طاق عرش شده است، چرا که روح خدا به آن وارد شده بود.*
---
* به نقل از: آیت الله مرتضی بنی فضل- روزنامه جمهوری اسلامی- ویژه سالگرد ارتحال امام؛ خرداد 70

ببین عبای من هم پاره است
گاهی که امام برای حرم یا کار دیگری از خانه خارج و یا باز می گشتند، می فرمودند:(آقای فلانی شما برای
فلان شخص یک عبا بخرید.) یعنی ایشان در حرم و خیابان مواظب بودند که اگر طلبه ای وضع خوبی ندارد
فوری دستور می دادند برای او عبا بخرید . یک روز شخصی پیش امام آمده عبای خود را نشان داد و
گفت: عبای من پاره است. امام دنبال عبای خود گشت و بعد آن را به او نشان داد و گفت: ببین عبای من هم
پاره است. ایشان به بعضی اینطوری جواب می دادند و در بعضی مواقع به دیگران آنطور کمک می کردند.*

---

* به نقل از : حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا ناصری - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام
خمینی؛ جلد 4 ، صفحه 129

دوبار به عیادت من آمدند
امام توجه خاصی نسبت به طلبه ها داشتند. اگر آنها ناراحتی ای پیدا می کردند، جویای وضعشان می شدند. به
طور مثال خود من که در درس امام شرکت می کردم و اشکال می کردم، سخت مریض شدم و دو مرتبه
نتوانستم در درس ایشان حضور پیدا کنم . در خانه خوابیده بودم که ناگهان دیدم امام در حالی که
کتاب((وسائل الشیعه)) سه جلدی در زیر بغلشان گرفته اند، همراه آقای جلال آشتیانی به خانه من آمده
اند. یک بار دیگر هم همراه آقای نجم الدین اعتماد زاده برای عیادت من آمدند.*

---

* به نقل از: آیت الله صادق خلخالی- پابه پای آفتاب؛ جلد 3 ، صفحه

علاوه بر مراجع به بازدید طلاب هم می رفتند
در حوزه علمیه نجف رسم بر این بود که علمای بزرگ پس از استقبال علما از آنان، به هنگام ورودشان به
نجف، صرفا به بازدید مراجع همطراز خودشان می رفتند و به بازدید طلاب و افرادی که از نظر سطح علمی
پایین تر از آنها بودند، نمی رفتند و این سنت الان هم در نجف همچنان موجود است. اما امام با توجه به آن
تواضع اسلامی شان علاوه بر اینکه بازدید از مراجع کردند به بازدید از طلاب هم رفتند، یعنی امام به تک تک
مدارس نجف رفته و با طلاب آنجا ملاقات و از آنها تشکر نمودند و حتی به بازدید طلاب افغ انی، پاکستانی و
کشورهای دیگر هم رفتند.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی- ندا؛ شماره 1

نگویید شهریه است
وقتی امام وارد نجف شدند وضع شهریه طلبه ها خیلی نامساعد بود. طلبه ها از آقای حکیم یک دینار و
نیم(معادل سی تومان) و از آقای شاهرودی و مرحوم میرزا عبد الهادی هم بیست تومان(معادل یک دینار) می
5 دینار شهریه در ماه خیلی در مضیقه / گرفتند. آن موقع آقای خویی شهریه ای نمی داد. طلبه ها با این 2
بودند چون کرایه یک مسکن محقر در نجف تقریبا دو دینار بود لذا به این طرف و آن طرف می زدند . بعضی
از طلبه ها که عمدتا غیر ایرانی(هندی، پاکستانی) بودند بر جنازه هایی که برای دفن در نجف می آوردند و
شب در مسجدی می گذاشتند تا صبح دفن کنند، تا صبح قرآن می خواندند و بیست تومان می گرفتند . امام
که آمدند اول، تقسیم شهریه ای که داشتند سه دینار بود. ماه اول که گذشت برای ماه دوم فرمودند :(نگویید
شهریه ای است که فردا اگر نرسد درست نیست، بلکه به عنوان تقسیم بدهید) خلاصه امام شهریه طلاب را
کم کم بیشتر کرد، سه دینار ماه اول و در ماه دوم شش دینار و بعد هم تا سی دینار رسید.*

---

* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین محی الدین فرقانی- مصاحبه با صدا و سیما

هدیه امام به یکی از طلاب
طلبه ای به امام نامه ای نوشت و در آن تقاضا کرد که اگر ایشان صلاح بدانند یکی از عمامه های خود را که
با آن نماز شب خوانده اند برای او بفرستند. امام پس از اطلاع عمامه ای را مرحمت کردند که بوسیله یکی از
نمایندگان ایشان برای آن طلبه فرستاده شود.*
---
* به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین محمد علی انصاری کرمانی - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام
خمینی؛ جلد 2 ، شماره 96

وجوه شرعیه باید به طلبه ها داده شود
در حالی که امام قدرت ساختن دهها مدرسه را داشت، یعنی حتی می توانست از وجوه شرعیه دهها
بیمارستان بسازد با این حال نه مدرسه علمیه ساخت نه بیمارستانی تاسیس کرد . امام حتی کتابخانه ای
تاسیس نکرد. در حالی که قدرت ساختن صدها کتابخانه داشت چون معتقد بود این وجوه شرعیه باید در
اختیار طلبه قرار بگیرد تا طلبه در یک رفاه نسبی قرار بگیرد و بتواند در سایه این رفاه نسبی به کار علمی
خودش ادامه بدهد. این رویه امام باعث تشویق طلاب به فراگیری دروس و مطالعه و تحقیق می شد.*

---

* به نقل از: آیت الله محمد فاضل لنکرانی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹